

Aug Sept '70

# بررسیهای تاریخی

امرداد - شهریور ۱۳۴۹

(شماره مسلسل ۲۷)

سال پنجم

شماره ۳

Jou  
Per 955.05/BIR J1893

Barrasi hay-e-tarikhi  
V 5 No 3 :Aug-Sep 1970



بفرمان

مطابق شمایست و آریا مهر نبرک ارتشداران





مجله

# بررسی های تاریخی

---

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی  
شماره هفتماد بررک از شماره ان - بخش تحقیقات تاریخی

---

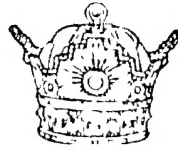
امرداد - شهریور ۱۳۴۹

اوت - سپتامبر ۱۹۷۰

شماره ۳ سال پنجم

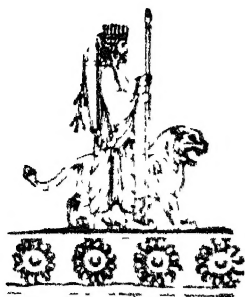
شماره مسلسل ۲۷





« ذکر تاریخ گذشته از واجبات بخصوص در  
مورد ملتہائی کہ افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند  
جو آنان باید بدانند کہ مردم گذشته چه فداکاریہا  
کردہ و چه وظیفہ حساس فوق العادہ بعهده آنها  
است . . »

از ن خان شانشاہ آریامہر



براهن و کهنه‌های حب میوه در این رسم و آداب و طهارت یکی ۱۷۰۰ شعله می‌باشد.  
در نواد رسنایان جایگاه آتش می‌باشد و می‌تواند در آتش و آتش می‌باشد

بفرمان مطاع علیحضرت هایون شایسته آریامهر بزرگ ارشاداران ارکان میره  
مجله بررسی های تاریخی شرح زیر می باشد

الف - هیئت رئیسه افتخاری:

تیمار سپهبد اسد الله صیغی (وزیر جنگ)	تیمار ارشبد فریدون جم (رئیس تاد بزرگ ارشاداران)	جناب آقای دکتر علینقی عالیانی (رئیس دانشگاه تهران)
---	--	---

ب - هیئت میره:

تیمار سپهبد غلامرضا ازهاری	جانشین رئیس تاد بزرگ ارشاداران
تیمار سپهبد علی کرملو	معاون هم آهنگ کننده تاد بزرگ ارشاداران
تیمار سرلشکر حسین سنگار نامدار	رئیس اداره کمنر و لرتاد بزرگ ارشاداران

پ - هیئت تحریریه

آقای دکتر خاناباسیانی	استاد تاریخ درد انگاه تهران
آقای دکتر عباس زریاب خئی	رئیس گروه تاریخ درد انگاه ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستان شناسی
سرینک دکتر جانگیر قائم مقامی	مدیر مسئول سردر مجله بررسی های تاریخی



## « در این شماره »

صفحه	عنوان مقاله	نویسنده ، مترجم
-	پیام های شاهنشاه آذربایجان	پیام محله
۳۸ ۱	نامگذاری و نامه های اداری از دوران کهن	بسمار اربشد فردون حم
۵۲ ۳۹	فرمانی از دوران ادوالمطهر چه باشد	علی سامی
۵۳- ۶۸	اهلواها ناهلوا دان	در کمال الدین همایون فرح
۸۸ ۶۹	دررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال	محمد حواد مشکور
۸۹ ۱۳۲	جامع الموارنج رشیدی	دانو شریب دمانی
۱۳۳ ۱۸۰	اسنادی در باره تاریخ مشروطه ایران	نوشته پروفسور وادسبرگ
۱۸۱ ۲۱۲	نقش در کوهی در روی سفالهای پس از	رحمة سرهنگ ۲ دجی شهیدی
۲۱۳ ۲۳۸	روابط ایران و عثمانی	محمد گلش
۲۳۹ ۲۸۶	توسعه و طعرا و بطور آنها	علامه رضا معصومی
۲۸۷ ۳۶۰	سند و چهار سند در باره و فامع هرات (نمونه)	بطام الدین مجیر شمایی
		سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
		ادرج افشار

## بخش دوم :

۳۶۳- ۳۷۶	حواسدگان و ما
۳۷۷ ۳۹۶	گزارش کنگره های تاریخی
۳۹۷ ۳۹۸	کتاب های تازه





# TABLE DES MATIERES

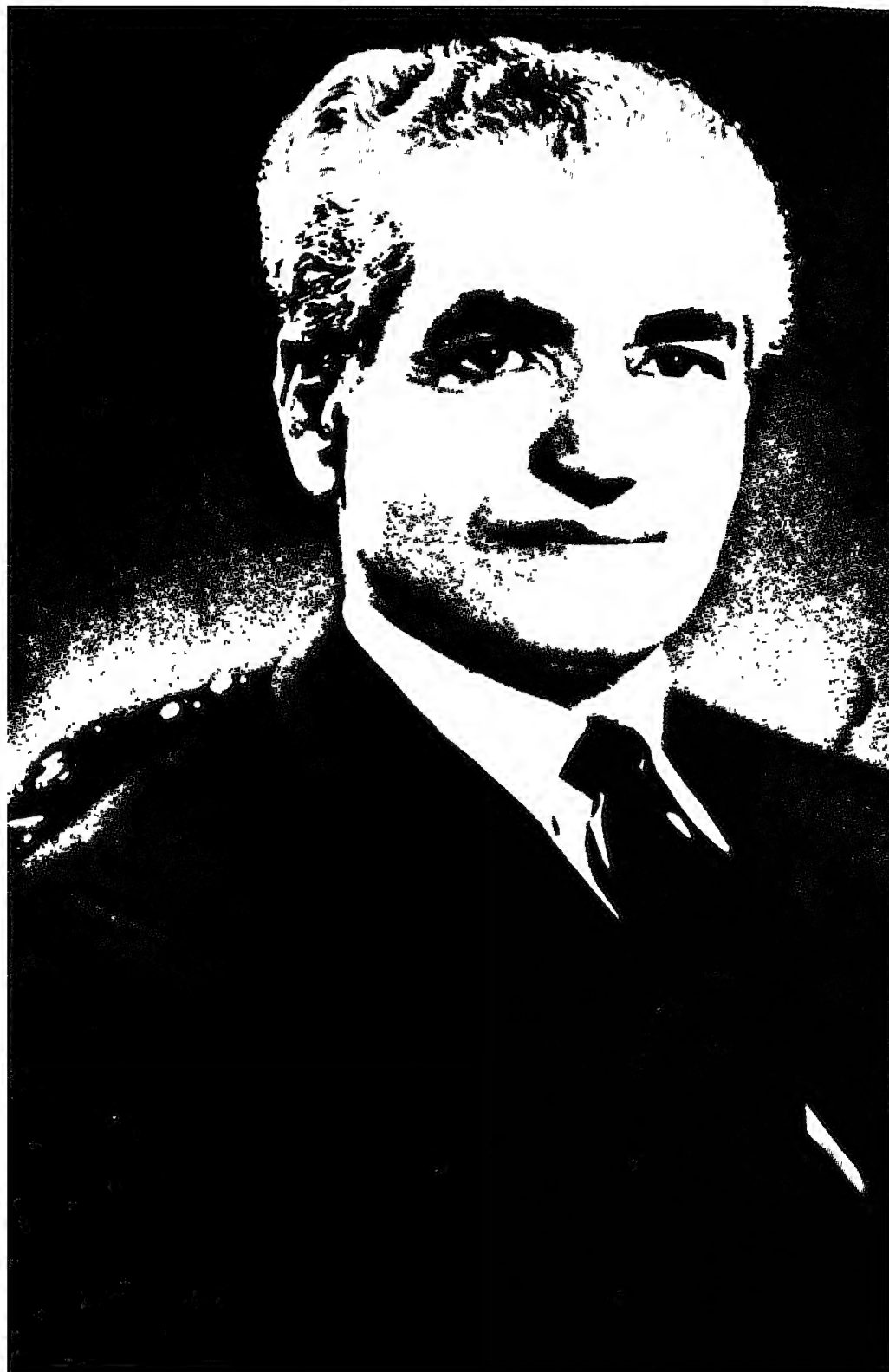
## PREMIÈRE PARTIE

	Message du Chahinchah Arya-Mehr	Pages
	Message de la revue Barrasîhâ-yé Tarikhî	
<i>SAMI (a)</i>	Industrie du textile et les Tissus Iraniens des époques anciennes	1-38
<i>HOMAYOUN-FARROKH (r.)</i>	Un firman de l'époque d'Abolmozaffar Djehan-Chah Qarâqoyunlu.	39-54
<i>MACHKOUR (m dj)</i>	Pahlevâha ou Pahlevanan	55-68
<i>Mme BAYANI (ch.)</i>	: Recherche sur la situation sociale de l'Iran a travers le livre de Djame-o-Tavarikh	69-88
<i>VANDENBERGHE (l)</i>	Les bronzes du Loristan traduit par Colonel Y Chahidi	89-132
<i>GOLBON (m.)</i>	Quelques documents sur l'histoire constitutionnelle de l'Iran	133-180
<i>MASSOUMI (gh)</i>	Dessins de bouquetins sur les Poteries Préhistoriques de l'Iran	181-212
<i>MODJIR-CHAYBANI (n)</i>	Les relations Irano-Ottoman	213-238
<i>QAEMMAQAMI (colonel dj.)</i>	Towqr' et Ioqra et leurs évolutions	239-286
<i>AFCHAR (i)</i>	Soixante-huit documents sur les événements d'Herat (suite)	287-360

## DEUXIÈME PARTIE

Les lecteurs et nous.	363-376
Rapports sur les congrès historiques	377-396
Les nouveaux livres	397-398







پیام های

# شاهنشاه آریامهر

و

کنگره ایران شناسی دانشگاه تهران

و کنگره ابوالفضل بیهقی

در دانشگاه مشهد



# پیام شاهنشاه آریامهر

در نخستین شماره ایران‌شناسی

بشکمل کنگره ایران‌شناسی دانشگاه  
تهران که نامسار یک عده زیادی از محققان و  
دانشمندان ایرانی و حتی از ایران‌شناسان  
خارجی در گزاره مسود ماده حوسه‌محلی‌هاست  
و برای دانشمندان عضو این کنگره کمال  
توفیق را در کاری که در پیش دارند خواستارم  
بسیار از کنگره جهانی بزرگ ایران-  
شناسان که تحت سرپرستی خود ما در سال  
۱۳۴۵ در تهران بشکمل گردید و در آن  
مسائل ایران‌شناسی در سطح بین‌المللی مورد  
بررسی و تحلیل قرار گرفت، طبعاً سادسمه  
بود که محافل علمی و دانشگاهی ایران از  
جنبه‌های مختلف تخصصی این مطالبات را  
بصورتی دقیق‌تر ادامه دهند، تا از این راه‌جاده





اساسی مورد توجه قرار گرفته است، بطوریکه اکنون عدۀ کثیری از دانشمندان و دانش پژوهان در کشورهای مختلف جهان به تحقیق در مسائل مربوط به فرهنگ و تمدن گذشته و حال ایران اشغال دارند و هر روز آثار کوششها و پژوهشهای آنان بصورت کتابها و مقاله‌ها منتشر میشود و در دسرس تمام محافل علمی جهان قرار میگیرد

در اس رمیه، بخصوص بد کر این حقیقت را با حوسوفی لازم مینداسم که امروزه بسیاری از این آثار با ارزش از طرف خود دانشمندان ایرانی تألیف و منتشر میشود، و از آن گذشته در تعداد زیادی از دانشگاهها و مراکز علمی کشورهای خارجی، مطالعات ایران شناسی توسط دانشمندان و محققان ایرانی اداره میشود

بدیهی است با توجه به توسعه روزافزون این رشته از مطالعات در مراکز علمی و دانشگاهی جهان، ضرورت ارتباط میان دانشمندان ایران شناس و مراکز ایران شناسی دنیا پیوسته محسوس تر می شود، و هر روز

علمی ایران همواره در صف مقدم پژوهشهای  
 بین‌المللی مربوط به فرهنگ و تمدن ایران  
 قرار داشته باشد، و دانشمندان ایرانی هر بار  
 با نوشته علمی عینی‌تری در کنگره‌های آمده  
 جهانی ایران‌سازان سر کوب و ریزند  
 شکل کنگره ایران‌شناسی کیونی  
 از طرف دانشگاه تهران، نشان می‌دهد که  
 دانشگاهها و سایر مؤسسات علمی ایران و سر  
 محققان و فضایی در حسی کشور بوظیفه خود  
 در این مورد بخوبی توجه دارند و آگاهانه  
 میکوشند تا در زمینه‌های مختلف مطالعات  
 ایران‌شناسی پژوهش‌هایی بوسه عرضه کنند  
 و بسیاری از مباحث جمعیتی مربوط به فرهنگ  
 و تمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی  
 قرار دهند و ارسایح این پژوهشها دیگر  
 محافل علمی جهان را سر بهره‌مند سازند  
 جمعیات و مطالعات ایرانی در سالهای  
 اخیر پیشرفت‌هایی کرده و خوش‌خبرانه  
 سهم و مقام واقعی‌رشته ایران‌شناسی در محیط  
 کلی مطالعات خاورشناسی جهان مشخص  
 شده و این رشته بعنوان شعبه‌ای مستقل و

مررو بوم و بر شساخف فاسفه و علوم ابرانی  
روز بروز ما و حهاسان را بشربنا مأئربمدن  
و بعود فرهنگ ابرانی در دبای فدم آشا  
مسارد و بخوبی ملاحظه مشود که سهم  
ايران حصوصاً در دورهٔ باربع اسلامی در  
بشرف علوم علفی عظم بوده است

دساری از بحفمان دبدايران شناسی  
مسی است بر نسخ خطی و اوراق و اسناد فدمی  
که باچندی قبل در خانواده ها و گوسهٔ مدارس  
و بفاع فدم فراهموش شده مانده بود و در بس پبجاه  
سال و محصوصاً در سالهای احر به اهمام  
مؤسسان علمی و دانشگاه ها و کتابخانه ها ار  
گرید حوادث به در آمده و به اسلوب صحیح  
در گبسه های کتاب حفظ شده و مورد اسفاده  
محفمان قرار گرفته است و مأ کند مبشود که با  
دلسوری و مراقب ببشرو بوجه دفق بر و  
عاحل بر این نوع مأئر فکری و تاریخی ابرانسان  
جمع آوری و مورد بررسی و سبجش واقع شود  
مطالعات مربوط به تاریخ و جغرافای  
تاریخی ايران مورد علاقهٔ خاص ماسب و طبعاً  
نحقیقات و نسعانی که در زمسه های مختلف

این ال‌رام بشمار احساس می‌شود که این  
دانشمندان می‌بایست بطور منظم حاصل مطالعات  
تخصصی خود را با هم‌کاران بین‌المللی خویش  
در میان‌گذارند

محققان ایرانی در بعضی از زمینه‌ها،  
مخصوصاً در باستان‌شناسی و زبان‌شناسی  
سراسر اربارگی‌ها است کشورها محترمی  
بسیار عمیق برای محققانی است که در این زمینه‌ها  
کار می‌کنند و هر روز با حفریات علمی آثار  
یافته‌اند که رازهای اندیشه و هنر ایرانی است  
از زیر خاک به‌پشت می‌آید ایرانی طاهر می‌شود،  
و سکه‌های جدید در اختیار محققان قرار  
می‌گیرد و پرده‌های تاریک تاریک‌تری  
از چهره‌های تاریک در حاشای ایران برداشته می‌شود  
بمعاد و مطالعاتی که در رشته  
زبان‌شناسی و گردآوری زبان‌ها و لهجه‌ها  
در قلمرو زبانهای ایرانی انجام می‌شود در حوز  
استفاده علمی و ادبی و گاه‌گاهی زبان فارسی  
بمعنی تاریک از دایره گرامری و مقدس سرزمین  
و ملت ماست .

پژوهش در ادیان کهن و سیر افکار در دین

# پیام شاهنشاه آریامهر

در کنگرهٔ بررگداشت بهی

دشکیل مجمع بین‌المللی بزرگداشت  
ابوالفضل بهی دانشمند ، مورخ و نویسندهٔ  
نامی ایران که باسکاردانشگاه مشهد صورت  
مسگرد ماه خوشوفی ما است ربرا بهی  
یکی از مردان بررگست که عالم دانش و  
فرهنگ ایران پرورده است تاریخ معروف  
بهی که سالهاست در سراسر جهان از آثار  
درجهٔ اول فرهنگ ایرانی و اسلامی بشمار  
میرود با آنکه ۹۰ فرس پیش نوشته شده همور  
یکی از بهترین آثار فن تاریخ نویسی در  
جهان است و دقت نظر و حقیقت پژوهی و  
روش خاص بدوین مطالب ابن کباب حقا  
آنها بصورت یکی از نمونه های بدیع کتب  
تاریخ در آورده است مضافاً باین که نشرشوا

ایران شناسی میشود کمک به روشن شدن تاریخ واقعی ایران در ادوار مختلف خواهد کرد امید است کنگره حاضر بتواند با نشر مجموعه سخنرانی‌های خود در این کار اساسی مشاء اثر واقع شود مآه خوشوفی است که محافل علمی کشور، عمماً هدیه‌های مدرح در مشور افعال آموزشی را در مد نظر دارند و بخصوص پژوهندگان جوان با آروهای بلند و باسوفی که مسلماً همپایه این آروها است در این نوع مجالس علمی شرکت میکنند

اکنون که با شکل کنگره حاضر ، این نوع اجتماعات داخلی ایران شناسان آغار شده است، لازم است دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی و تحصی کشور در آینده با همکاری و همفکری دائمی، این اجتماعات را هر چند بکبار ادامه دهند تا بتوانند بطور منظم آحرین منابع مطالعات و بررسی‌ها و پژوهش‌های خود را در ریشه‌های مربوط به تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران با اطلاع بکند بگر و با اطلاع سایر مراجع ایران شناسی جهان برسانند

کشورهای جهان در زمینه امور فرهنگی و  
تجرباتی حداکثر است و شاید براساس همین  
واقعیت است که کنگره‌ها و مجامع علمی  
رو به رو به پیشرفت بین‌المللی پیدا میکند  
امید ما آنست که این روح تفاهم و همکاری  
علمی که در این مجامع نمودار است در همه  
زمینه‌های دیگر توسعه پیدا کند  
و بصورت اساس استواری برای حل همه  
مشکلات دنیای امروز درآید از کوشش  
دانشگاه مشهد که برای تشکیل این مجمع  
و سایر مجامعی که به‌منظور پژوهش درباره  
تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران در دست‌نویس  
و مساندید به‌در می‌کنیم و بوفیق همه دانشمندان  
ایرانی و خارجی عضو این مجمع را در کار  
برادرش علمی آید ان شاء الله تعالی

و فصیح کتاب، آنرا شاسنه اس امسار نمر  
قرار داده اسب که ار نمونه های عالی بشر  
فارسی بشمار آید

جای خوشوفی اسب که پس از تحلیل  
که در چند ماه پیش از سکی ار فروردان  
عالفدر خطه خراسان یعنی ار شرح طوسی  
بعمل آمده اکمون بدر گذاشت سهمی سکی  
دیگر ار دررگان گذشته خراسان مورد تحلیل  
فرارمی گردد

گرد آمدن دانشمندان ابرایی و خارجی  
در اس مجمع علمی و بحث هائسکه در زمسه  
بحصفا و پژوهش های هر يك از اعضای اس  
مجمع در باره سهمی و تحلیل و بحریه آن  
بعمل خواهد آمد مسلمانان فقط سهم مهم اس  
مورخ و نویسده نامی را در فرهنگ ابرایی  
و اسلامی به صورت جامع دری روشن خواهد  
کرد بلکه به پیشرف رسته سعاب تاریخی  
و تاریخ نگاری سراسر جهان کمک خواهد  
نمود زیرا همه میدانند که امروز، هیچ  
علمی ار علوم دیگر و هیچ کشوری ار دیگر



# پایان محرم

موجب خرسندی بسیار است  
که شماره سوم سال بهجیم مجله  
بورسهای تاریخی همراه با آثار  
سی امین سال سلطنت فرخنده  
شاهنشاه آریامهر بر برگزیده آثار  
افشار می یابد

فدر مسلم این است که افشار  
چند نشریاتی ارباط مستقیم  
با پیشرفت در تحولات اجتماعی،  
اقتصادی و سیاسی هر جامعه دارد  
و امکان حسن نشر و فهمائی هم بر،  
خود مسلم و خود سبب وضع و نظم  
و آرامش کامل در حوامع می باشد  
که حوسحانه در ایران ما،  
این آرامش و سبب وضع بر اثر  
در اب، سروی خلافت و رهبرهای





بافندگی

و

آفته‌های ایرانی

از

دوران کهن


بقلم

علی سامی

خردمندانه شاهنشاه برر گما، در طی این ۲۹ سال سلطنت  
 پرافتخار، حاصل گردیده است چنانکه اگر کارنامه  
 پلاشهای این ۲۹ سال را ورق بزنیم می بینیم بحوبی  
 روشنگر و فووف و احاطه کامل شاهنشاه آرمهر  
 بر سارمندیهای جامعه ایرانی و بر ساسات چهار و  
 همچس حاکی از شهامت ها و از خود گذشگیهای  
 معظم له می باشد که نوأم نادر است و دوراندیشی خاص،  
 ایران را در راه اعلال و بشرفی سریع رهبری فرموده اند  
 و این بشرف سریع با انقلاب ساه و مردم در سال ۱۳۴۱  
 بر سبک جهش برر گر مبدل شد، جهشی که عمیق و  
 سارنده بود و نحرک و امیدهایی برای بشرف اقتصاد،  
 عدالت اجتماعی، آزادی و مساوات کامل و بهبود وضع  
 اجتماعی برای ملت ایران در بردارد و ایران آن را،  
 هم اکنون که هنوز در گاهی از آغار آن نمی گذرد  
 بحوبی مساوان مشاهده کرد

با ادعان باین حقایق، است که در آسانه سی امس  
 سال سلطنت پرافتخار اعلی حضرت هماه، شاهساه-  
 آرمهر برر گ از بنساران می باشیم، مجله بررسیهای  
 تاریخی افتخار دارد صمیمانه برین سربکات خود را  
 به خوانندگان گرامی بدم دارد و آرو و مبدست در  
 احرای مویات خاطر خطر ملوکانه سواند گامهای  
 مؤثری در راه شناساندن تاریخ و فرهنگ و تمدن کهن  
 ایران برداشته و افتخار این خدمت بزرگ را  
 بر عهده گرد

رئیس تبار بزرگ ارتش ایران ارتشبد فریدون جم



آریاها سر که در حلال هراره دوم پیش از میلاد داین سرزمین آمدند و مبوطن شدند، خود از هر بارحه نافی و فالی نافی اطلاع داشتند و کثرت دام‌هایشان بالطبع مواد اولیه کافی و خوب برای این منظور فراهم بود. علائم و آثار دیگری که از خود فرس و روپوش نافه سده مربوط به هراره دوم و اوایل هراره اول پیش از میلاد حکایت میکنند دو است سفالی كوچك است که یکی در ماکو پیدا شده و مربوط به حدود سده ۱۲ پیش از میلاد و دیگری در سوش و متعلق به حدود سده هشتم پیش از میلاد مشخص داده شده است. روی است سفالی ماکو که سی سانسیم درازا و سبب سانسیم بلندی و پاره و نیم سانسیم پهنا دارد، شکل ریس و سرگ با تصاویر حیوانانی مانند سگ بزرگ سکاری، آهو، پریندگان سکاری گل و دونه نقش گردیده است و روی است سفالی پیدا شده در سوش سال ۱۳۲۸ خورشیدی که ۳۲ سانسیم درازا و ۲۲ سانسیم بلندی و ۱۱ سانسیم پهنا دارد، تصویر دو گراز در حال دویدن و مرغ ماهیخوار و چند تصویر دیگر نقش گردیده است این نقشها مربوط به روپوش روی است بود و سفال-سار حمره دست عس آن تصاویر را که روی روپوش است به وسیله نافه حوس سلیقه نقش شده، بروی است كوچك سفالی نماییده است.

### فالیه‌ای عهد هخامنشی

در عهد درخشان هخامنشی، دوق سرسار و سلیقه مین هروران ایرانی، برای ناف بارچه‌های بشمی برم و لطیف و طراحی فالیه‌ها و طراف و ریشائی و رنگ-آمری این مصموم دست ناف، مانند سایر هرها مؤثر افاد و فالیه‌های خوش ناف و خوش نقش ایرانی سهره آفاق گردید و باطراف و اکساف دسای آن روز مخصوصا بمصر که در آذرمان خود بخشی از این شاهنشاهی را تشکیل میداده، و نمونان صادر می‌شده است.

من پوش درست میکردند که نشانه و آثار آن در اشیاء پیدا شده اردوران پیش از تاریخ نمودار میباشد ضمن اسمائی که در عار کمر بند بردنکی به شهر بدست آمده، و سائلی دیده شده که بصورت کرده اند در حدود شهر ارسال پیش از میلاد از پشم گوسفند و موی بزجهائی بطور اسمدائی بهمه کرده اند

در بین آثار پیدا شده در پیه سلك كاسان از قدیمترین دوره دسه چاقوئی از اسجوان بافته اند که مردی را می نمایند بر این سکر اسجوانی پارچه ای سینه به انگ نقش شده که سکر سینه است و سئی نامبرده ، قدیمترین نقش اسمائی است که در اسماء ما قبل تاریخی دیده شده است<sup>۱</sup> پارچه پوشانده شده بر این مجسمه اسجوانی ، نمودار لباس بخشی از مردمان فلات ایران در شهر ارسال پیش از سال که کنده کار بادوق و سلیقه ای آنرا برای دسه چاقوی سنگی برگزیده است همچنین در بین اسماء پیش از تاریخ سه سوش نار در کمر بند طمه نری پیدا کردند که آنرا در پارچه پیچیده بودند و پوشیده نارچه نادره در کاملاً محسوس و مشهود نامندگان آن قرار گرفته است علاوه بر این دو کهای نج رسی سنگی و سهالی در بسیاری از به های ما قبل تاریخی نقاط مختلف ایران ، بهمانگر آگاهی مردم به ریسندگی و پارچه بافی است يك منله مسی در پیه حصار دامغان مربوط به حدود سه هزار سال پیش از میلاد پیدا شده که کاوسگران آن به آنرا منله مخصوص ریسندگی دانسته که با آن کهای نارك را می بافیدند در همین هزاره فن بافندگی با نارهای سیمو زر و نا شمش گوسفند و موی بز به شرف پیشری کرده بصورت طریقه نری در آمده بود از دوران بعد در هم نقشهای برجسته کوراگون ممسمی ، نقش رستم، مرودست و سربل دهاب و نواحی کرمانسهاان ، مربوط با واسطه هزاره سوم پیش از میلاد با لباسهای محلی کوناه و بلند حجاری گردیده است

۱ - ایران از آغار تا اسلام تألیف دکتر گرسمن ترجمه آقای دکتر محمد معین صفحه ۱۲

فمنی را به عصب برده بودند ، مثل دشن معامله میکردند و چون می‌نواسبند تمام این اسماء گرانها را ببرد در انتخاب آنها ناهم دست بگراسان می‌شدند  
در طی این کشمکش‌ها لباسهای فاخر سلطنتی بدست بعمال گران باره باره میشد « ۳

این روایات معلوم می‌دارد که هنر نارجه‌نایی و فالی نایی در بهایش از عهد هخامنشی در ایران من رواج داشت تا بواسطه بودند در آن روز گاران ، نمونه‌هایی آنچنان که نارجه بوسان بونانی بوسه‌اند ، بدید آورد که شهرة آفاق گردد هر مبدایی که حمس بی‌ماند و سگری را در جهان هر و حجاری و معماری بوجود آورد بدو کاجهای ناسکوه و عظمی در بحث حمشد ، ناسار گاد ، اسحجر ، مسحد سلیمان ، شوش ، هگیمان و سادر مرا کر مهمه شاهشاهی اتحاد نمودند ، در راه اعمال و تکمیل این صنعت طرف بر کوسیده ، نالارهای آن کاجها را با برده‌های رریف و فرسهای عالی خوش طرح برین و مفروس ساحه بودند

در نفوش در گاه کاج صد سون و کاج مر کری بحث حمشد بالای سرساره نمونه‌ای از برده‌ها حجاری سده و همسطور در بالای دو مجلس حجاری دارنوش و حسادارساه که در عمارت معروف به حرانه پدا شده ، نقش برده حجاری شده است ( دکی اراش دو حجاری در موره ایران ناسان و دیگری در حای حود نگاهداری میشود )

رنگهای حداد و رسائی که گاهی بروی آنار مکشوفه ، دیده سده است و مخصوصا کاشتهای رنگس نفس شوش و بحث جمشد ، معروف رنگ آمیری نایب و طراحی دل‌انگیز فرسها و برده‌ها میباشد

۳ - بر حمة همه این نوشته در صفحه ۳۶۹ کتاب بحث حمشد بشره دانشگاه پهلوی صن فصل مربوط به « سرانجام کاجهای هخامنشی » از صفحه ۳۵۳ تا ۳۸۰ بقلم نویسنده این مقاله شرح داده شده است

ناریج بوسان بوبانی بوسه اند که بظلمتوس مجلس حشی در اسکندریه برپا ساخته بود که بالارهای آن بفرسهای خوش نقش و رسمای ایرانی رست داده سده بود ، و همچنین بوشه اند که اسکندر مقدونی هنگامی که به پاسارگاد رفت بابوب رریں آرامگاه کوروش بررگ را بفرش طرف و نمسی که آبرا بوسانده بودند دید گریں بوسه است که در شهر سارد بک کارگاه فالی بانی سلطنتی بود که فرسهای مخصوص و منحصر برای دربار شاهنشاهی میانه است و بعلاوه فرسها و فالتهای بشم چیده فراوانی در آنجا به و بتمام نقاط صادر میگردد است و در دربار ایران سراوار شاهنشاه بوده است که روی آن فالیها راه برود همین ناریج بوس در حای دیگر مسوسند که « نارسها در لباس و بحمل و شکوه از مادنها بروی کرده و فالتهای آنها را بکار میبردند » ساهان هخامنشی بموجب آنجه که از بوسه های ناریج بوسان برمیآید ، بداسیس لباسهای فاخر مشهور بوده اند

در دیورات باب اسرآنه ۶ ضمن توصیف صراف شاهنشاه هخامنشی در کاح سوش ، حسن بوسه سده است « برده ها از کمان سفید و لاجورد بارسمانهای سفید و ارغوانی در حلقه های سیم برسونهای مرمر سفید آویخته و بجنهای طلا و نقره برسنگفرش ارسنگ سماق و مرمر سفید و سیاه بود »

کیت کورت ناریج بوس عهد باسان در باره لباسها و فرسها و بارچه های عالی که در آتش سوری بحت حمشد طعمه آتش گردیده مسوسند ۲

« ابراسان حرائن تمام کشور را در این شهر (بخت حمشد) گرد آورده بودند ، طلا و نقره در اینجا بروی هم بل سده بود بارچه های نمس و فالی و اناسه برفتمت که فقط برای بحمل و شکوه و بساط عمارات سلطنتی اینجا گسیرده بودند ، خارج از حساب بود باسواسطه در سرعارت آنها بس حدود فایحان جنگ و حدال در گرفت و باهر بک از افرادی که چرگران



باربريك<sup>۴</sup> در دامنه کوه آلمائی ۱۹ کیلو متری مرز مغولستان بخت ریاست ناسان سناس شهرروسی س آ رودنکو<sup>۵</sup> کاوش مسمودند و در سال ۱۳۲۸ در بکئی ار فورسراں سکائی آلمائی که در عهد هخامنشی زیر سلطهٔ شاهنشاهی ایران بوده‌اند، در زیر بح، يك بخته بسیار طریف و عالی فالی بدرارای دو متر و پیمای ۱/۸۳ متر که فقط قسمتهای محصورى از آن صانع شده و بینه سالم است، باصمام قطعات کوحکری فالی و بمد و گلم و گمه و ارانه و اسماء دیگری بدست آمد که از کشفیات بسیار مهم‌سدهٔ احمرمناسد سکاها که اس فرها معلق بآنان است، افوامی بوده‌اند که از حدود حیحور با فقار و دریای سیاه برا کنده بودید ودر سیک بشیشه‌های داریوش بررگ در بخت حمسد و نقش رسم از سه دسهٔ آنها بام سیک هومورکا<sup>۶</sup> (سکاهائی که برگ‌ها بومه استعمال مکرده‌اند) سکاهای بر حود « سیک بگر حنودا<sup>۷</sup> » و سکاهای آبور درنا « سیک بی انارادرنا<sup>۸</sup> » باد سده است که بخت اطاعت دربار شاهنشاهی هخامنشی بوده‌اند اس قوم را بوناسهای ناسان سکوب و اروپائیان اسکب<sup>۹</sup> و سیک نامیده‌اند هرودوت و کمرناس روسی و دیودور مسکن اولیه آنها را آسای مرگری بوسه‌اند با بس از سدانش اس چند پارچه فرس کهبهٔ گرانها، قدیمرس نمونهٔ فالی بداسده همان بود که در سال ۱۹۲۴ در بوس اول<sup>۱۰</sup> مغولستان بوسط هئاب علمی موره ارمنیار کشف گردیده بود

4 - Pazırık

5 — S A Rodenko

6- Saka Hauma Varka

7- Saka Tigra Xauda

8- Saka Tyaiyra Draya که دساح آنها را سکاهای کنار بسور و دریای

سیاه دانسه است

9-Scythe

10-Noın Ula

جامهٔ سرباران حاویدان که در کاشتهای شوش نشان داده شده ، دارای طرحها و نقشهای مفصلی است که از آنجمله شکلهای مربع مسطیلی است که از اطراف آن سعله سر میرد و سارهٔ هشت‌بری روی رسته رد و صفحه گردی نقش شده است و گلهائی بزرگ سر و رد ، روی رسته سفید کشیده شده است این کاشها که ۲۷ سربار حاویدان را با بجهراشان نمودار ساخته ، در مورهٔ لوور عرقه اساء شوش گدارده شده است که خود سد و مدرک گراشهایی از رنگ لباس و بجهرا سرباران حورسمایی در آن عهد بشمار مرود

با ستمه شواهد و روایات ، چبری از پرده‌ها و فرشهای کاحها بدست نامد ر برا هرچه بود بعا گران و حشی مهدونی بردید ، بعا گرانی که از سنگ حامد نمی گذسند بطور قطع بمسوا ستمه اند از بردن پرده‌های ررب و ناراح فرشهای حیره کشیده حشم بپوشند و اگر هم مسماند بسبب گسرسش فالی بر روی ررب و کسب استعمال بدرج فرسوده گردیده از بس مررب و فط گاهی در بعضی از کاحهای بحت حمشید سو حیه‌هایی از فرش و نارچه و پرده که بعا گران فرصب گردآوری آبراسکرده و در آنش سوری سو حیه اند. در حلال کاوسهادیده شده است

از حسن اتفاق چمد نارچه فرش و نمونه‌های دیگر با فیدگی عهد هجامشی در حلال کاوسهای باسان شماسان سوروی در بیه نار برك دامهٔ کوه آلمائی بدست آمد که اکنون ربب بخش موره از مسمار لسمگراد مسماند چون سرح کامل پیدایش و خصوصیات و ساءر اطلاعات مرربوط بدادبهار کما «آبار مکشوفه در آلمائی کوهسمایی و قوم سکاها چاپ لسمگراد سال ۱۹۵۲» و کما «بمدن مردم ناحیه آلمائی در عهد سکاها» از اسناراب فرهگسان علوم سوروی مسکو در ۱۹۵۳ چاپ و مبشر گردیده است ، از دکر مطالب مشروح بری در نارهٔ ابن فرشها خود داری مسماند و بطور احمال بوصح مدهد که هب علمی روسی از سالهای بس ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۸ حورسندی در بیه

قطعه دیگر فالی ارجهار مربع بشکلی نافه که در هر مربع شکل دو ملکه روی هم اسساده و آتشدانی در وسط و دو نفر دیگر اربابان حر مسرا در پشت سر آنها حوله بدست دیده میشود بکینه قابل اهمیت و بوجه زیاد، طرر ناح و کلاه ملکه‌هاست که شکل کنگره و بطر ناح سکره لاجوردی است که در کاوشهای سال ۱۳۲۶ حورسندی بخت جمشید بدست آمد و آن سکر خوانی حشابرنا بشخص داده شد (موره ایران باستان) در بکدست ملکه‌ها گلی است سینه به گاهائی که در دست ساهاان هخامنشی در بخت جمشید صمر حجارها نقش شده است و دست دیگر را بلند کرده و برابر بکد دیگر قرار داده اند طرر لباس و آرایش موبدکی دیگر اربابی است که ساهاان دوف است و قسمی از رنگ لباس ربا نه و شکل حانه و آداب لباس پوشیدن و رسوم ربا را در عهد هخامنشی که بر ما با نقش اربدانش این نقش مهم و بارک بود روس مسارد بروی بکه فرش دیگر شکل دو سر روده همانند شیرهایی که بروی حاسه حجارهای بخت جمشید و در حاسه لباس شاه حجاری شده، نقش گردیده است که حاسه‌های مثلث شکلی در بالا و پائین آن را مرین مسارد باربج این بکه‌های فرش باستانی را بزوهیدگان و بادیدگان آنها بسمه سده محم پس ارمیلا داسه اند

س آ رود نکوداشمند شهر سوروی و کاسف فالبها در کتاب دوم حدود نام «مندن مردم ناحیه کوهستانی آلهائی در عهد سکاها» چاپ مسکو-لنن گراد ۱۹۵۳ در باره گره‌های فالی و حای ناف و باربج آن جنس اظهار نظر نموده است «..... این فالی چند رنگ داشه که بشمر آن فرم سر، آبی، سر و رد کمرنگ است طرر گره ردن فالی در هر دسمر مربع ۳۶۰۰ گره است پس در تمام فالی ۱۲۵۰۰۰۰ گره وجود دارد اگر بک کار گرجوب در روز دونا سه هزار گره اراش فرش را مزده، برای نافس تمام آن بکسال و سم وف لارم بوده است هگامی که فالی را از دار پائین مآوردید بارهای

اشاء جالب پیه باربرك در پيچ گور بررگ که بررگرس آنها همدۀ  
مير مربع وسعت داشته است بدست آمد و در میان آنها چهار حسد مومنائی  
سده و بسبب وسع اسکلت دیگرانسان، ۳۴ اسکلت است و مهداری و سابل پوشاك  
و برئسات و بارچه های مختلف و لوازم خانه و اسباب هیری و مدهنی و ریس و  
ابرار است و چند بارچه والی و گمه و بمد روی است و پارچه موجود بود  
که در اثر نفوذ آب بدرون گورها در همان سالهای بحسب پس اردف و  
بح پس آنها، حدود دو هزار و چهار صد سال این اشاء در زیر بچها  
مدفون و در نتیجه از صامع شدن و بوسیدن، در امان مانده است باستان  
سماستان روسی برای دسترسی باین اشاء بوسیله آب گرم بچها را آب کردند

میرها با چوبهای فطور سرو سه یکی بهم وصل سده محصور و در  
حدود چهار میر درازا و ۲/۵ میر پهنا و حدود دو میر بلندی دارد که  
عمما بمورۀ ارممار متصل سده است حسدی که درون میر بوده مومنائی  
سده و حای بجهه هائی که روی سکم آن شخص پس از حالی کردن محتوبات  
درون سینه و سکم رده سده، همور مشهود است<sup>۱۱</sup>

در مسك فالى آن ۲۴ سكل مربع (۶×۴) و در وسط مربع ها گلها  
طراحی گردیده است اطراف منك حاشیه از مربع های كوچك و سسك  
ردیف گورن و پس از آن ردیف دیگری سوار کاران ایرانی که بك در میان  
پیماده هستند، دیده میشود این حاسه را حاشیۀ باربك دیگری مبعش به -  
مربعهای كوچك که بلیۀ فالى حتم میشود احاطه كرده است، ناف فالى  
سماز ربر و طریف و طبق شحص كاشف آن در هر دسمر مربع ۳۶۰۰  
گره بكار رفته است

۱۱ - بوسنده فالبها و سادر اشاء درون میرها را در شهر نور ماه ۱۳۴۷ که  
برحسب دعوت استسبوی حاور شناسی شوروی برای شرك در كنگره حاور شناسی كوشان و  
آسای منابه بدان كشور مسافرت كرده بود درموره ارمماژ از بردك دیده است

نقش روی فرش عبارت است از حاسنه مشتمل بر تصویر حیوانات افسانه دالدار پس از آن ردیف سواران ایرانی که به ترتیب یکسفر براسب سوار و شنب سراو یکسفر دهانه است را گرفته است و مسرد سواران مربوطه کلاه مخصوص ایرانیان را در سر نهاده‌اند. فرسهای ایرانی در مرا کرم حمله کسور ایران بهمه و نیکار برده میشد. بوسندگان دیوان قدیم اسگوبه فرسها را در شمار بحملات مسروق رمسی آورده‌اند و در حمله فرس در ریان کوبوی فراسه همور اثر اصطلاح یونانی آن بمعنی مربوط می‌باشد.

این دو حاور اساس در باره نقش قطعه‌فالی دیگر می‌نویسند: «نقش روی هر مربع صفحه است مشتمل بر تصویر دو ملکه که حادر بر سر دارند و دو ملکه کم اهمیت بر که مراسم مذهبی را در برابر آتشدان انجام می‌دهند. اسگوبه صفحه‌ها بر روی نفوس مهرهای پارسی عهد هخامنشی دیده شده است. لباس بانوان ررد و فوه‌ای و موی انسان برنگ آبی می‌باشد. به آتشدانها رنگ آبی با فوه‌ای داده‌اند.»

«سومین نمونه عمده بارچه که در کاوشهای پاربرنگ بدست آمد، قطعه بارچه‌ای بود که بر قسمت سینه همان رن اسمی که قطعه بارچه اسکال ملکه‌ها را در برداست، دو حبه شده بود. این قطعه بارچه ردیف سیرهای عران را نشان می‌دهد که بال آنها برنگ آبی با فوه‌ای با فرمر است. کنار بارچه مربوط می‌باشد بارچه فلی حاسنه‌ای مشتمل بر اسکال مثلث شکل قرار دارد. مثلثهای آن فوه‌ای و آبی رنگ است. نقش بر حسیه سگی همس حیوان برپوش سلطنتی بالای تخت اردشیر و بر روی لباس حشابرشار در نفوش تخت حمشید هم نمونه شده است. این قطعه بارچه دایره‌ای که فلیا توصیف شده از لحاظ طرز بافت، عبا یکجور معرفی گردیده و شاید واقعا هم صاحب رنگ کار گاه باشد.»

بطور قطع تمام این قطعات نفیس، صاحب کار گاههای مخصوص شاهنشاهان ایران و مربوط به حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد است که ضمن عنائن بصورت

آنها می‌دیدند ، بطوریکه يك ریشه ، يك تا ۱/۵ سانسیم باقی بماند بلندى  
بشم حنده آن دو میلیمتر بود

..... نارنج این قالی ارروى سكل است سواران معلوم میشود طرر  
شان دادن استهای جیگی که بحای رن ، قالی در شب آنها گسرده‌اند و  
گردن در گسسه استها و قطعه نارجه روى سسه است ، دم است و حگویی گره  
مربور آسوری سب ، بلکه مربوط و متعلق بدوران پارسها است گره  
سسه گره‌های دم است‌های روى فرش را در نفوس برجسته تحت حمشد  
می‌نسم

..... نقش اشخاصی که بهلوی است راه می‌روند ، مانند نقشهای  
تحت حمشد است ، در هر دو نقش مربوط ، مرد در طرف چپ است راه می‌رود  
و دست راست را به پشت است بردن بکده داده است این مرد حاهه  
کوبه و شلواریک در بردارد

بدون اینکه بطور حتم سوانم بگوئیم این فرش کار کدام يك ارسر رمن-  
های پارس ، ماد یا پارت است نارنج فرس مربوط و پارچه‌هاییکه در بار يك  
کشف سده است فرس پنجم ناوائل فرس چهارم بش ارمیلاد بشخص داده  
میشود»

آقایان پارت و وائسون ، رؤسای بخشهای اسماء باستانی ایران و مصر و  
آشور و آثار حاور رمن در موره بر سبها همگام پیداس این فرسها و انتشار  
نوسه‌های رودیکو ، مقاله‌ای در محله اخبار لندن مورجه ۱۱ رونه ۱۹۵۳  
نوشته‌اند که بآند نارنج و محل باقی این قالدها را نشان میدهد آنان نوشته‌اند  
« مهم‌ترین اسماء مکشوف در کور گانه‌های بار يك قطعه فرشی است با  
نقشهای مختلف که كرك آنها را پشت گره رده و ارسم روچنده و صاف نموده  
بودند این فرش صمن رن و بر گهائی که همراه استها در کور گان پنجم  
بهاده بودند ، دست آمد و برای رن یکی اراستها بکار مرفه است

در عهد اشکانی چینی‌ها و فنیان آسیای میانه از بافتن پارچه‌های ابریشمی و استفاده از ابریشم اطلاع داشتند و در ایران نیز بافت پارچه با ابریشم معمول و رائج گردید و چون این پارچه خریداران فراوانی در بواهی آسیای عربی و روم داشت ایرانیان سعی داشتند که خرید ابریشم چین و بواهی آسیای میانه را در دست خود بگیرند و آنهارا تبدیل به پارچه کرده به عرب صادر نمایند این روبه در قرن چهارم میلادی و زمان شاهنشاهی ساسانی بمنتهی اشد متصور رسید و حتی مصنوعات چینی‌ها را ایرانیان خریداری کرده به کشورهای دیگر صادر میکردند

حادثه معروف بابریسم که در زمان اشکانیان پس چین و ایران و کشورهای ناحریی احداث گردید، بهمین مناسبت بدین نام معروف شده بود این حادثه سه سینه بوده است مهمربن آن ساهراهی بود که از مرزهای چین آغار و از در کسنان چین (سین کینانگ) و سپس قلات ایران گذشته به سین المهر بن میرسد شهرهای بلخ و مرو و هرات و هکاتم ساس (شهر صد در واره) وری و هگمناسه و سلو کینه به سیفون در مسیر این ساهراه بود این راه از سیفون دو سینه میسد یکی از طریق آسور فدیسم، بسمین و دیگری از راه « دورا اوربوس » از طریق « بالمررا » بشام می پیوست

### پارچه‌ها و فالیهای عهد ساسانی

از حمامه‌های زرین و دانه‌شان سفید و مروارید و سایر دانه‌های گرانها مربوط به شهر باران ساسانی مخصوصا حمامه خسرو پرویز که در حرانه شاهی نگاهداری میشده و همجنس افرسهای برنهای نار گاه و کاجها و آستانها، رواناب فراوانی در کتابهای تاریخ مورخان رومی و اسلامی ضبط گردیده است که نقش همه آنها در این گنبار موردی ندارد و بد گریکی دوبوشه آنها اکثرا میماند<sup>۱۵</sup> این جلدون بوسه است « عادت بر این جاری بوده است

۱۵- در کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألف بودیسه ارضحه ۱۸ تا ۲۴ درباره لباس و زینت‌های شاهان ساسانی بحث شده است

هدیه جهت برپای آوردن آرامگاه یکی از پادشاهان مردم صحرائشمن به آنجا برده شده است. کشف این آثار هم برای صیقل بخشیدن و هم از لحاظ بررسی ظروف معنوی و دین داری اهمیت فوق العاده ای است. چه ارمدها پیش از این به نظر می رسید معنوی ظروف دین داری و دین داری که از کشورهای مشرق به آنجا برده بودند افساس شده است ۱۲

### یافته های در عصر اشکانی

صحن صادرات ایران در شاهنشاهی اشکانی دروم، مسوحت گوناگون و فالی و فالجه های ادرشمنی را نویسه اند مخصوصا بارجه های ادرشمنی ایران مورد استفاده حواص و محرمین روم بوده است. ادرشمن و فالی بارجه از اوائل پادشاهی اشکانیان از چمن داریان آمده است.

پایس تاریخ نویس رومی می نویسند که فالجه های ایران از رنگهای مختلف به نه های گراف فروخته می شد و رنگ بخش کاههای روم بوده است ۱۳ از فحوای رواناب تاریخ نویسان عهد اشکانی، چمن برمی آید که ایران اشکانی واسطه تجارت بین مشرق و غرب بوده و تجارت ادرشمن حسن بار و مینها از راه ایران صورت می گرفته است.

حمد نکه بارجه ادرشمنی مربوط برمان اشکانیان در سوریه پیدا شده است در ناحیه لولان مینهای اله مشرق ایران چند نکه ملبله دوری و فلاندوری پیدا کرده اند که ساند مینهای دور باشد و مقداری بارجه های ادرشمنی دیگر یافته اند که دارای مشخصاتی است مناسب مینهای تحت تصرف شاهنشاهی اشکانی ۱۴

۱۲- نقل و افساس از مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی- فصل سوم نگارش سید محمد بهی مصطفوی س ۶۰ تا ۷۹

۱۳- تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۲۶۹۸

۱۴- کتاب ابراهیم شهر نشین نویسنده صفحه ۱۷۹۶



سهمی بلور بود بر کرده و این حواهرات رنگ آب را میماندند است و سنگ‌بره به حوینهای آب را با مرواریدها نشان داده بودند به وسافه در حها ارطلا و بهره ویر گها و گلهها را برشم و میوه‌ها بر از سنگهای رنگارنگ گران بها بوده است

طبری بحسب تاریخ نویس که از فرش نفیس بهارستان توصیف کرده است می‌نویسد که من فرش از سطحهای زرین و رنگ سبز در حشای از مردم و رنگ آب را با نگینهای نفیس و رنگ سنگ‌بره را با مروارید و ساحه‌های درخشان را با مروارید نمودار ساخته بودند

دلجمی وزیر سامانیان هم نوشته است که «اندر حرمه فرس بساطی بود دنیا، سبب ارس بالا اندر سبب ارس بها و آبرار مسابایی خواندندی و ملکان عجم آنرا بار کردند و بدان سببندی بدافوب که اندر حها سیری و سکوفه نمادی و بر لئه‌های آن گردا گرد کرانه بر مردم نافع بود و هر ده ارس از آن بگوهر سهمیده ارس بدافوب سرخ و ده ارس بدافوب کبود و ده ارس بدافوب زرد حبا که هر که در آن بگردد بدست می‌دست که همه سکوفه است»

بروفسور کاراباسک آلمانی در کتاب خود درباره فرش بافی و نقش‌دوری ایران نوشته است<sup>۱۸</sup> «در سال ۱۶ هجری (۶۳۷ میلادی) مدائن مقر ساهنشاهی ساسانیان بدست اعراب افتاد و آنها کاج معروف به قصر سهمند را تصرف کردند» که حرا به‌های آن با نامرور بافی است در میان حرائن بی حد و حساب بادساهی که بدست آوردند. فرش فوق‌العاده نفیسی که سبب مرمرین در ارا و بهباد است موجود بود این فرش را اصلا برای خسرو و سسروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی) نافع بودند و حاشیمان او بر نبرد گرد سوم آبرادر مواقع مخصوصی استعمال می‌کردند و فسکه سماع و سرون رفین ارسهر ممکن بود، جشنهای بادساهی را روی آن فرش برست میدادند چونکه نقشه آن باعی را در فصل بهار نشان

که در بارچه‌های حریر و دسا و ایردشتم که برای جامعه سلاطین بهمه میشد، با رسته‌های زر بارشمه‌های عزیز که رنگ آن نارنگ رسته بهماوت داشت، نام شاهان باعلامه‌هایی را که محض باشان بود می‌بافیدند ارادین حامه‌ها باسجاصی که ساه معجواسبت ایشان را بشریف دهد، باسکی ار وطایف دولت بگمارد احاره بوسیدن اعطا میشده است و بر میگویند که پیش از اسلام ساهان ایران معمرمودند که در بارچه حامه ایشان، حواه صوربها و نمالهای حودسان و حواه برحی صوربها و اسکالی را که بجهت اسکار معس سده بود بشش کشید<sup>۱۶</sup> بنوفلاک<sup>۱۷</sup> مورخ قرن هفتم میلادی در وصف حامه هر مرد چهارم می‌نویسد

« ساهشاه شلواری زرین بوسیده بود که آنرا دادسب گلاسون دوری کرده بود بندوبهائی گراف داشت » مسعودی در کتاب المسنه والاسراف و حمیره اصهبانی در کتاب سینی ملوک الارض والانساء بطور مشروح ار حیس و رنگ بارچه ساهان ساسانی بجهت کرده اند

در باره فرسهای رمان ساسانی ارفرس نارگاه حسرو با فالی درر گب بهارسان بشش ار همه صحت سده است اس فرش تاریخی را فالی بافان رمان ار ایردشتم و گلاسون و بارهای سم و رربافه بودند بششه من فالی، باعی را میمادانده با گلهای فشنگ بهاری و در حشان میوه و مرغان رما، برای هر رنگی گوهری بدان رنگ در میان بارو بود فالی به بچ کشیده بودند

هنگام رمان که بماع رفس ممکن نبود، حشهای ساهشاهی راروی اس فرش بر سب میدادند و بهمن جهت آنرا « بهار حسرو » و باربان « بساط الشاء » میامیدند رنگ حاک در رسته فرش نارنگ طلا رست بافه و آبهای حوص را با خطها و بشها معس و مخصوص، مشحص و ممان آنرا با حواهرانی که

۱۶- وضع دربار و دولت و ملت در زمان ساسانیان تألیف کریمین س بر حمه آفای محدی

مسوی صفحه ۱۴۰

۱۷ - Theophylacte

ایران علاوه بر فرآورده‌های تولیدی قابل اهمیت خود واسطه و رساننده مصنوع و کالاهای مشرق و غرب آسیا نیز بود و از این لحاظ موقعیت‌سی‌ممار و معمیری داشته‌است مصرف‌انرسم روم از ایران تأمین می‌شده است

امانیوس مارسلیوس<sup>۱۹</sup> تاریخ‌نویس رومی معاصر دودمان ساسانی می‌نویسد که در سده چهارم میلادی عادی بدن مردم روم لباس ابریشمی می‌پوشیدند و تمام انرسمهای مصرفی روم از کشور ایران صادر می‌شده و در انرسم‌چس و هند در انحصار ایران بوده است

فرآورده‌های عمده و کالاهای صادره آن دوره اعم از آبنهائیکه در ایران رمن موجود بود و ساحه می‌شده و با آبنهائی که در سائر نقاط بهمه وار راه ایران توسط بازرگانان ایرانی سائر کشورها می‌رفته عمرار طلا و نهره و مس و بلور و مرجان و وسمه و پوست و برمرع و مواد مجذره سرق بردنک و خواهرات سوریه، انواع نارچه‌های انرسمی و فایلهای کار ایران و نابل و رری و دمای سوسیری و مسوحتات سام و مصر، روم عمده‌ای از صادرات را تشکیل می‌داد، است

بر حسب نوشته سیدونیوس<sup>۲۰</sup> اسقف کلرمن<sup>۲۱</sup> مسوحتات نافع ایران در سده پنجم میلادی تمام مغرب رمن با سر رمن گیل<sup>۲۲</sup> می‌رفته است و با آنکه مشکل است که نارچه از آبرمان نافی مانده باشد با وجود در این سن ارسصت بکه نارچه نمونه‌های نارچه‌های عهد ساسانی در موره‌ها و کلیساهای جهان موجود است که نشانانده بسرف و اهمیت ان صنعت در آن دوره بود و برای کار ساسان رن راهما و نمونه‌های خوبی شمار می‌رود علت ماندن این بکه های نارچه در کلیساهای اروپائی که بعداً موره‌ها تبدیل گردیده است که

19 - Amanius Marselinus

20 - Sidonius

21 - Clemon

22 - Gaule

میداد، اعراب آنرا بمناسبت اینکه بیشتر در فصل زمستان استعمال میشد، بساط الشماء و خود ایرانیان «بهار حسرو» مینامیدند حسن آن خیلی مهم و بر قیمت و از این بشم و طلا و نقره و حواهر بک پارچه و جردور بر ساخته شده بود ریمه فرش باغی را مینامیدند باحوصها و جوبها و درختها و گلهای فشنگ بهاری، درحاصله و کنارهای آن نقش گلهای رنگارنگ دلکش را در شکل سنگهای پر قیمت نشان داده و رنگ خاک را در ریمه فرش باطلای زرد رنگند کرده و آبهای حوض را باحطهای مخصوص مشخص ساخته و میان آنها را با سنگهایی سفیدی بلور پر کرده بودند این سنگهای گرانها آب حوضی را نشان میداد و به وسافه های در حسان از رروسم و رنگهای گل و درختها و سایر نباتات از این بشم و میوه های آنها هم از سنگهای رنگارنگ قیمتی ساخته شده بودند قیمت فرش سه مایون و ششصد هزار درهم یعنی بیست و سه مایون و رنگ بچمن رده میشد «

مؤلف روضه الصفا میگوید «در فوج سیف مد کور است که از حمله عتائم مدائن بساطی زربفت در حرابه کسری یافتند که سبب گر مربع اندازه آن بود و اسنادان ماهر به ناف و حواهر آن را مربع ساخته بودند و بعد از طبایع اسبها و ربا حسن بر آن برداشته، چون در زمستان هوس سراب و نشاط و دوق این بساط بر خاطر کسری اسبها باغی بر آن بساط نقش می و در نظر نمیدادند چنان نمودی که آن فرش با گلهای بهار آراسته است و باصناف ازهار پراسته «سعد» بی آنکه دست بصرفی بدان بساط دراز کند، آنرا بمدینه فرستاده امر فرمود تا آن بساط را قطعه قطعه کرده بوی در مهاجر و ابصار قیمت نماید «

### هنر پارچه بافی در عهد ساسانی

در عهد ساسانیان بافنی پارچه های ابریشمی و پشمی و صدور کالا و فرآورده هایی که از این راه در تمام حوره پهناور شاهنشاهی بدست میآمد برای کشورهای حاور و باختر خود بک منبع مهم درآمد اقتصادی بود بویژه آنکه

بدست آمده و مربوط به زمان ساسانی است. تاریخ آن را پس از سده سوم تا ششم میلادی دانسته‌اند. دورنگ بوده رنگ زرد را بر روی زمینه سیاه یا سرخ یا از عوانی بنا شده‌اند.

نارچه‌های زریه دوره ساسانی در ایران به‌طور مورد تعلیم صادر کشورها نیز قرار گرفته بود. در مورد های زریه گچ همان قطعاتی از این نوع نارچه‌های زریه وجود دارد. از آنجمله در دوره لیسون یک قطعه نارچه زریه ساسانی موجود است. طراحی و به‌طور نارچه‌های ایرانی و نیزها در طرح و به‌طور نارچه های روم بافت و مقام برجسته و معماری دانسته است. طرح در طاق و سربوط به‌طور سیم میلادی ده در دانا ناماد گلوای به‌طور<sup>۲۶</sup> در حریره فارس و جاهای دیگر مشاهده شده. یکی از طرح‌های معماری ایرانی بوده است. همچنین نارچه‌ای که در ساسانی به‌طور امپراطور میراث (۷۵۰-۷۴۱ م) با سف موراک<sup>۲۷</sup> هدیه کرد و نارچه موراک شهرت دارد دارای طرح و نقش ایرانی است. نارچه دیگری تمام نقش و به‌طور در ناحیه ساسانی، یکی دیگر از نارچه‌های رومی است که از طرح‌های ایرانی تعلیم گردیده است.

در دوره مربوط به زریه نورل چند قطعه نارچه مربوط به دوره ساسانی موجود می‌باشد که یک قطعه آن دارای نقش ارد کی است که در دیندی در بهار دارد. علاقه ایرانیان باستان به تصویر حیوانات و پرندگان در نقوشی‌های آنان بر نمایان و اشکال عینا و حروس و عار و مرعابی و است و گاو بالدار و گراز وحشی و قوچ و به‌طور طراحی گردیده است.

در همین دوره یک حریری بافت سوریه است که طرح و نقش ساسانی دارد. نقش روی این یک حریر مناظر شکار است. دو سکارچی سواره با سرو کمان که هر کدام جدا گانه سری را مورد هدف قرار داده‌اند دور دایره

26 Panaghia Angelok Tite

27 - Mozac

چون در آن اتمام اغلب اراش‌ها منبرك و مهندس در تالساها نگاهداری می‌شده و همچنین پارچه‌هایی که آن اشیاء در آن پیچیده و فرستاده می‌شده، به همراه همان اشیاء در معابد و کلیساها نگاهداری گشته است. علاوه بر پارچه‌های ناف و طرح ایران بهداری در اروپا شهر داشت که اغلب برای روبروس فرهای پادشاهان و پسران اروپا پارچه‌ها و قالیهای ایرانی استفاده می‌کردند که قطعاتی از آنها باقی مانده و در دست بحس موزه‌ها و کلیساها گردیده است.

در موزه ارمنستان امپراتور قطع پارچه فلاندوری است که اراغالی درین نوع پارچه زمان ساسانی می‌باشد و روی این پارچه حروفی در گیتی تاریکهای محتملی درون دایره‌ای نقش گردیده است. قطعه دیگری مربوط به همین دوره در موزه گویت گورب<sup>۲۳</sup> درلن بوده است که فعلاً در یکی از کلیساهای درلن برای بسن اشیاء مهندس نکار مبرمه و روی آن دو اثر موسیقی است که سرگزار درون آنها برسم گردیده است. قطعه پارچه‌ای دیگر در موزه سویت کن سینگس<sup>۲۴</sup> می‌باشد.

روی پارچه‌های ناف عهد ساسانی گاهی مجالس سلطنت و تدبیرانی شاهان طراحی شده است. اینگونه طراحی‌ها از حاور زمین آوار شده و سپس بافندگان رومی از آن تقلید کرده‌اند.

در موزه وانساکن<sup>۲۵</sup> پارچه‌ای است که شکل برنده حبالی نام سمرع با عمقادر یک دایره حاشیه داری روی آن نقش گردیده و تمام روی پارچه را با این تصویر و نفوس دیگر بر تنش نموده‌اند. در روی پارچه موزه فلورانس شکل عیسا که درمه آن بشکل نیمه سر است طراحی گردیده، ولی روی پارچه‌های دوره ساسانی در موزه ویکتوریا آلبرت (لندن) همان برنده با دمی مثل دم طاووس نقش گردیده است. پارچه ایرانی که در گورستان سمح عماده و احمم<sup>۲۵</sup> (در مصر)

23 Guntgeverbe

24 — Saut Kensington

25 — Akhmim

نارچه‌های کنایی معروف بوده و بهمن نام اسپه‌بار جهانی داشه‌اسپ‌بام‌کنان  
 بوحی نابوری<sup>۳۳</sup> حمداله مسوفی در قرن هشتم هجری این شهر را ویرانه  
 نافه و از لحاظ ناف نارچه سمیع با سیمرد در بردگی مصب رودبان  
 (سرحدس وارسو حورسان) گرفته بود<sup>۳۴</sup> شهر نارچه دافی این شهر با  
 ماوراءالنهر کشیده شده و در سمرقند نارچه‌ای می‌نامید بام‌سمری نارچه‌دسکی  
 (دیمی) را بر در کاروان می‌نامید اند دسک نام شهری در مصر بود و از اسب  
 بهمان نام دسکی با دیمی نامیده شده است

رمان فاطم در معنی واره می‌نویسد «نور نام بوس در حب حدنگ است  
 و آن بوسی است ده کماها و سرها را بدان می‌نویسد و آن بوس را نور  
 می‌نامید» این المبد در باب انواع کاعد گوید «برای آنکه بوسه‌خاودان  
 نماید در روی نور که کماها را بدان بوسد حرمی بوسد در حب حدنگ همان  
 است که از آن سرحدنگ و رن حدنگ را می‌گرفته‌اند، پس بوس آن بحای  
 بعد و بر برای بوسدن روی کمان و سر و رن است بکار مرفه است  
 و از الماف آن نارچه‌ای می‌نامیده‌اند که بوری خوانده می‌شده است و آن از  
 اناسهای ناسمایی بود مانند کمان دافوب حموی اسمیه می‌کند که اسم این  
 نارچه را از شهر نور (بوح) حورسان دانسته است

بخار اب‌دش‌حسن و هند می‌نویسد در آن بود و علاوه بر آن دسگاههای  
 نافدکی نارچه‌های اب‌رسمی برای مصرف داخلی و صدور بخارج دابر سد  
 که از روی آن می‌درخا در تمام کسورهای آسیای عربی مانند سوریه ایجاد  
 کردند دسگاه عمده نارچه اب‌رسمی و حریر در سوسر از رمان سایپور  
 اول سرار فصیح ابضا که بوسط نافدگان آرامی و مهاجران دابر گردید در  
 درفول و گند سایپور انواع گوناگون حریر نافه می‌شد

نقش شده حاشیه اطراف ابن دایره‌ها با گل و برگ‌های رنمایی رنگ بافته‌است.  
 د کیر مورس دیماند<sup>۲۸</sup> مدیر قسمت صنایع خاورمیانه مؤرخهٔ مریولیس  
 میدکر گردیده است که بعضی از نارجه‌های ایرانی بافی‌مانده در کلتساهای  
 اروپا را با نظم و بنام نفوس طاقستان مربوط بدورهٔ ساسانیان میداند  
 نامو د کیرفیلدس اکرم‌ان<sup>۲۹</sup> همسر دانشمند سادروان پرفسور یوب که  
 مطالعات و اطلاعات عمیقی روی نارجه‌های دورهٔ ساسانی دارد ضمن کتاب  
 «صنایع ایران» بحث عنوان «بافتگیهای ایران» اقسام مختلف نارجه‌های  
 زمان ساسانیان را مورد بررسی قرار داده است  
 از صنایع عمده بعضی از نواحی ایران بافتن نارجه‌های متنوع چهار فصل  
 از فصل نارجه‌های چهاره‌سایه‌گانی و دیمی از مروساهجهان، نارجه‌های  
 بافتی دویودی و ایریشمی مرو و نارجه‌های نوری حر مصنوعی نسبی  
 بوده است

عالمی در عرالسریوسه است «خسرو اردشیر علام دانی خود در سند  
 بهرین حاشیه کدام است، گفت اما در چهار ساهجانی و دیمی و در باستان  
 نوری وسطوی و در بافتن مسرراری<sup>۳۰</sup> و ملجم مروی<sup>۳۱</sup> و در رسته‌های حرو  
 حواصل و در سرمای سحت حر آسردار که میان آنرا از فر<sup>۳۲</sup> استاسه باشد  
 نور شهری بود در حدود خورستان و بهمنان و نارجه‌ای که در آنجا  
 بافته می‌شد نوری می‌گفتند انوری گوید

بافتن و فندر بسرمای سح و سس نوری و کتان بگرما هفت و هشت  
 بعضی بوسه‌اند که شهر کوحت‌نوح با نورین کاررو و گساره اراجاط

28 - Maurice Daimond

۱۸۶۵

29 - Fiseakremon

۳۰ - مسردرون معظم حاشیه دویودی

۳۱ - پوست خابوری ماندمسور که اعلا - سناه است

۳۲ - حرافای بافتن ایران بافتن ناربلد بر حاشیه سردادور صفحه ۲۱۷

(۲۰)





سده است می‌نویسد که در آن زمان در فارس و سیستان فالحهای خوب با نایفه  
می‌ساخته و مقدسی که بحراسان مسافرت کرده از فالحی و سجاده نایف فائمان و  
همچنین از فالحهای نام بحورستان توصیف کرده است در سایر نقاط ایران  
چون حراسان و بخارا و فسا و دارانگرد و چهرم و کرمان و اصفهان و جوسهان  
در این شهر در همه جا با طرح و شکل مخصوص بخود رواج داشته است

در یکی دو قرن اولیه اسلامی بواسطه دگرگونی عظیمی که در اداره  
کشور ایران پدید آمد شاید این شهر از سایر طبعی مشرف خود بازمانده  
باشد و ای اردوران دودمان بوده بحسب روایات تاریخ نویسان آن روزگار  
از نو رو سرفی کشادده و در اکثر از شهرهای ایران بطوریکه گفته شد  
بسیاری از مخصوص آن شهر اعم از نارجه با کلام و فالحی بهمه می‌شد و معروف  
داشته است

در مورد صنایع اسلامی شاهره قطعانی از دوره حلقای عباسی موجود  
می‌باشد که محل نایف آبرامرو و بسا نور دانسته‌اند در مورد مشروب  
بنو بورك قطع نارجه کتابی مضبوط است که تاریخ نایف آن سال ۲۶۶ هـ  
(۸۷۹ م) در روی آن قید شده و نایف بسا نور می‌باشد در شمالی که بصور  
حضر مسیح در آن نقش شده و در کتابی است و بشور است و نارجه‌ای  
۴۱ شکل قبل روی آن نقش شده است و آبرامعلق به قرن هفتم یا هشتم میلادی  
حدس رده‌اند نمونه‌هایی از مسو حات ایران در فریهای بحسب اسلامی است

نارجه دیگری در موزه کوپربون بنو بورك وجود دارد نارجه‌های  
ایریشمی که در آنها گدسب از لحاظ طرح و رنگ آمیزی شیشه مسو حات  
سازایی می‌باشد و حدس رده‌اند که در نواحی ناحری ایران نایفه سده  
است ۳۶

صمن کاوشهای بخاری در گورهای ده گری و حدود بهاره خانه شهری

۳۶ - کتاب ابراسر شره بنسکو صفحه ۱۷۹۷

ايرسم هند از راه دريائي دريای هند و دريای عمان و دريای فارس و ايرسم چمن از راه آساي مرگري و سمنديانرا و اردمسنده است رومنان ايرشم را از ايرانسان مي خريدند منوسمند که زوسني من امراطور روم سرفي ناحسنان سارش کرد تا از راه عرسنان و دريای سرح با هندوسنان بدون واسطه بارر گانان ايراني باب معامله را مفعوح سارد پادساه حسنه با و باسح داد که « مزاره کردن با بارر گانان ايراني در بارار هندوسنان براي او امکان بدبر نخواهد بود »

### پارچه بافي و قالي بافي ايران در عهد اسلامي

من از بر حنده سدن ساهنشاهي ساساني در دوران خلفا ايرقالي ايرشمن و زردبي که بدسور هشام ابن عبدالملک ( ۱۲۰ هـ ) حلقه اموي بموسط بافندگان ايراني ساحنه دودند در بواربح سحن گفته اند در ارای ابن فرش را بود مير و عرض آنرا ۳۲ مير بوسنه اند بر حسب بوسنه مسعودي باريح بوسن فرن چهارم هجري در زمان المصنصر حلقه عباسي مير فرشپائي با بصاوير مراسم ناحگداری پادساهان ساساني وجود داس که بوشه اي هم مربوط به شرويه فرزند خسرو پرويز روی آن بوده است

هوان ساسنگ سماح معروف حسني که کهي بس ارحرب بايران آمده در خاطرات خود از قالي بافي و بارحه بافي عالي ايران وصف کرده است ۳۵ در فرن هفتم آذربايجان برر گيرين مر کر باف قالي ايران بوده است و بر حسب بوسنه ابن خلدون مردم طبرستان سالي ۶۰۰ طافه قالي براي دربار خلفاي عباسي ضمن مالانهاي خود مفرساده اند و در گيلان قاليهاي سجاده اي مي بافته اند

در کتاب حدود العالم که حدود سال ۲۷۹ هـ ( ۸۹۲ میلادی ) تأليف

۳۵ - کتاب مير ايران تأليف پروسور گدار صفحه ۴۷۱ ترجمه دکر بهرود حسني از انتشارات دانشگاه ملي ايران

خاورسیناس و هند روسی اسناد و بارلند نویسه است<sup>۳۹</sup> «بم هر کر صعی کرمان بوده و پارچه‌های نجی که در بم می‌بافته‌اند، تمام عالم اسلام نامصر معروف پارچه‌های مرور دارای دوام فوق العاده بود و لباسی که از آن می‌دوختند از پنج الی شش سال دوام داشت در آن زمان بافتن شالهای کرمان که با مرور معروف است، در بم تمرکز یافته بود و در همان دوره بود که بنا بگفته این حوئل قصب بک طافه سال به سی دینار می‌رسید (هر دینار معادل بک مئقال طلا بها داشت) در این زمان علاوه بر شالهای کرمان، قالیهای کرمان نیز اسپهار خاصی دارد جغرافی نویسان قرن دهم از قالی- بافی کرمان دگری می‌گویند ولی این طرز صنعت بافتگی در قرن چهاردهم میلادی در زمان بنمور دائر بود اسنادان فارس و کرمانی برای مسجد حامعی که بنمور در سمرقند ساخته بود و در این زمان بمسجد بی بی خانم معروف است، قالیهای ایرانی آورده بودند<sup>۴۰</sup>»

در حای دیگر همین خاورسیناس می‌نویسد<sup>۴۱</sup> «در کاروان و شهر کوچک دوح نامور که در وسط راه بین کاروان و بندر گناوه واقع بود پارچه‌های کسانی معروف به دوحی یا بوری می‌بافتند که در تمام عالم اسلام مشهور بود در قرن چهاردهم میلادی زمان حمداله فروسی شهر دوح خرابه بوده اسپهار پارچه‌های قرینه سمیح با سبب کمتر نبود این قرینه در بدبکی مصب رود بات و سرحد بین فارس و خورسینان واقع بود پارچه‌هایی را که در سمرقند می‌بافتند سبیری می‌گویند و از اینجا معلوم می‌شود که صنایع فارس بقود، در صنایع ماوراءالنهر داشت یکی از پارچه‌هایی که در کاروان می‌بافتند موسوم به دبکی بود»

۳۹- جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارلند ترجمه حمزه سردادور چاپ بهران سال

۱۳۰۸ صفحه ۱۹۸

۴۰- بارلند، عادات مرور در کتاب عبدالرزاق سمرقندی صفحه ۱۸ نقل کرده است.

۴۱- صفحه ۲۱۸ همان کتاب

ناسان حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی بر حسب نوشته «دوالدوبلر» در حدود  
پنجاه قطعه پارچه ابریشمی نفس مربوط بدوره دیلمیان پیدا شده که با  
نصایب انسانی و حیوانی معشوش است<sup>۳۷</sup> در تاریخ عمومی هنرهای مصور هم  
دگر شده که زربهایی که در گورستان ری ناسان بدست آمده متعلق بدوره  
دیلمه و نفس روی آنها انسان بالدار را نمایش میدهد که بر عهده سوار  
است و با آسمان می‌رود<sup>۳۸</sup>

آقای سید محمدنهی مصطفوی در مجلد سوم گزارشهای ناسان سیاسی  
چاپ سال ۱۳۳۴ خورشیدی (ص ۲۸۲ و ۲۸۳) ضمن فصلی در باره نوعی بی‌بی  
شهر بابو صفحه ۲۹ می‌نویسد «..... مسافت فریب ۵۰ مری جنوب سرفی  
فرههایی که ابتدا در بهار حابه طاهر گشته بود مری هویدا می‌گردد که در  
آن علاوه بر ممداری پارچه‌های کفن و روبوش و لباس و عمره فرشی هم اربوع  
گلم و خود داسه است فرش مربوط دارای رسته سفید و حاسه قرمز با  
کنسره‌های کوفی بوده است ضمناً علاوه بر ممبره اصلی، دهلیرها و سردانه‌هایی  
در آن ایجاد کرده اجساد دیگری در آنها بهاده بودند پارچه‌هایی که  
در بر مردگان بود با لباس مخصوص اموات بود با بصورت سهداء لباس اصلی را بر  
پس داشتند ... بر روی بعضی قطعات پارچه‌ها کلمات «العفو والرحمه» بخط  
کوفی خوانده می‌شد.....»

اراس نافی‌ها در اثر گذشت زمان دارای نمش از یکپار سال، آثار  
مهم دیگری حر آنچه دگر شد نافی نمایده و با کتون بدست نامده است  
در ناسان این مطالب، نوسه‌های چند تاریخ تونس معروف اسلامی و  
خاور ساس را که نمایانده بشرف و نوسعه این صنعت در دوران اسلامی  
است نقل می‌نماید

۳۷ - ایران از نظر خاور شناسان صفحه ۳۸

۳۸ - تاریخ عمومی هنرهای مصور تألیف آقای علمبی و ربی صفحه ۲۶۴

ایریشمن و صوف از آنجا حرد ایریشم و حامه‌های سکو حرد از  
گرگان « ۴۵

لستریج حاورسناس شهر در کتاب سرزمینهای حلاف شرفی صمن شرح  
محصولات و صادرات شهرهای باستانی ایران از فول مورخان و محققان بزرگ  
و مشهور دوران اسلامی مطالبی نقل کرده است که آنچه از آنها مربوط  
به رواج و بشرف صنعت پارچه بافی و فرش بافی در آن زمان است نقل  
میگردد ۴۶

«گلم بافی و فلاندوری فارس همه وف معروف بوده و در مشرق رمن،  
به لباس مشخص مقام و منزلت افراد بود پارچه‌های رنگی خاصی برای  
مصرف شخص پادشاه در هر یک از شهرهای فارس ساخته میشد و روی آن  
پارچه‌ها نام و طعرائ سلطان فلاندوری میگردید بهترین این نوع پارچه‌ها  
از «دوح» صادر میگردید همچنین در فسا انواع رنگبانی که نام پادشاه  
بر رنگ آبی و سر مانند بر طاق ووس در آن نافه میشد بهینه میگردید

دستگاههای بافی کی سرار پارچه‌های لطیف و مسوئی مساخت که  
بکار بهینه و ما منحورده همچنین پارچه‌هایی که با آن امروز «گاری» میگویند  
و سرری و پارچه‌های ساخته شده از ایریشم خام (حر) در حریم گلم و  
حاجم که برای برده مصرف میشد و حاکماری که در مساحت از آن استفاده  
میگردید . نافه مسد در کاروان و دربر (درست)  
حامه‌های کنای و گارسیهای لطیف و پارچه‌های سبزه رری مصری که با آن  
دست میبندید و بر دستمالهای خوب بهینه میشد در عهد حان . گرسی دست  
پارس ، گلم و برده و انواع مجده و طرازهای فلاندوری شده با طعرائ پادشاه  
برای مصرف سلطان درست میشد

۴۵ - صفحه ۱۷۳ همان کتاب

۴۶ - کتاب سرزمینهای حلاف شرفی تألیف کی لستریج ترجمه آقای محمود عرفان

صفحه ۳۱۵

ابواسحق ابراهیم اصطخری مورخ قرن چهارم هجری در کتاب المسالك والممالك ضمن ذکر آن «آنچه اردنبار فارس بر آید و شهرهای دیگر دارند»  
میسوسد

«و از سبیر و حمانا و کاروون و بوج حامه‌های کسان حمرد سلطان را در هر شهری طراری هست و حامه‌های بسیاری بافاق برید درسا (فسا) طراز دسات سلطان را، و طرز گاه سوزن کرد و حامه‌های رربعد درسا بنافید و از فرو و سحر حامه‌ها و برده‌های مربع بنافید و از برد و ابروه جامه‌های پسته حنزد و حریر و ارعدجان که قصه دست و اردن باشد بساط‌ها و برده‌های سکو خنزد و سلطان را آنجا کار گاه است سوزن کرد بسا در سوزن کرد فروف قسمت رناب دارد

برای که به فروف افریشم بنافید و درسا از رسمان و سیم در دسراری معروف است « ۴۲

در باره اسنان خور رسمان میسوسد «از سوسر حامه‌های دمای گرانمایه حمرد و کسوف حانه کعبه آنجا سارید و سلطان را آنجا طرار باشد و در این حدود حائی هست آنرا بصی خوانند برده‌های سکو بنافید و به کلبوان و بررون برده‌ها بنافید و عمل بصی بر آن نویسند به رامهر مر حامه‌های ادریشم حنزد و در طب سلوارید ها بنافید رومی و جربار مسیمه چنان بنافید « ۴۳

ضمن توصیف کالاهای شهر ری نویسه است «از آنجا گراناسهای نرم حمرد که بافاق برید و از ری پسته به بعداد آید و بادر بانگان برید و حامه برم میر حمرد « ۴۴

«از همه طمر سنن ادریشم سناار حنزد خاصه بامل و حامه‌های

۴۲- کتاب المسالك والممالك اصطخری بکوشش آقای ابرح افشار چاپ سال ۱۳۴۰

خورشیدی صفحه ۱۳۴

۴۴- صفحه ۱۷۱ همان کتاب

۴۳- صفحه ۹۲ همان کتاب

«مر» نام دارد صادر می‌گردد پسته در آبجارسه میشود و با نمل رنگ می‌گردد و برای خط‌دار معروف است از فروین عا‌های خوش دوخت و همچنین حور حسن‌های گرمی که بکار مسافرس می‌آید ۴۹»

### گیلان و ایالات شمال باختری:

«عمده صنعت این ایالات شمالی پسته بارچه‌هایی بود که با کرم فرمری رنگ می‌شد فرمری گرمی است که از در حب بلوط بعبذه می‌کند و در حدود آذربایجان تربیت می‌شد حریر فرمری ۵۰ ناس کرم مسوب است و الفاظ *crimson* و *arminie* برار این کلمه مأخوذ است این حوفل و مهدسی هر دو به فرمر اساره نموده‌اند این حوفل گوید اصل آن از گرمی است که پسته‌ای ماسد پسته گرم اینرشم بدور خود می‌سد مهدسی گوید فرمر گرمی است که در حاک پیدا می‌شود و ریان آنهارا جمع آوری کرده و در طرفهای درجنس کد پسته و در بدور حاک می‌سند بارچه‌هایی را که از موی در نافع‌سده و همچنین گمان و بارچه‌های اینرشمی و شمی را با آن رنگ می‌کنند و این رنگ در تمام بلاد معروف است دارد از پسته همچنان بداسس کمربند و لحافهای سمار حوب و فرس و حاجتم و حادر و محدّه صادر است عمده از پسته بود شهر پردعه سربه پسته اینرشمی که در خود شهر و حول و حوس آن بعمل می‌آید مشهور بود ۵۱»

### حراسان:

«نگینه این حوفل مشهورترین صادرات حراسان حمامه‌های بحی و اینرشمی بود که در بشادور و مرو پسته می‌شد

مهدسی گوید مسابور مرگر محصولات صنعتی است بارچه‌های سفید برای لباس و عمامه‌های ساهجانی و ناخه و راخه و همچنین مفعه‌های

۴۹ - صفحه ۲۴۵ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

در ارجان دسمنال و پارچه سفره از سبزر پارچه هائی شسته فصب  
همچنین کسان صادر ميشده و حبابه بر بصدور اس محصول معروف بود ار  
اصطحر پارچه های چادری و ار رودان کرسی ولایت رودان، پارچه های  
خوب در دارانگرد انواع پارچه های بخی عالی و متوسط و بست و همچنین  
فلاندور بها و فرسهای خوب و حصیر ساحنه میشد در فرگ پارچه لباسی  
و گلیم و پرده و کسان فسانه ساحس پارچه هائی که ار موی بر ساحنه میشد  
و پارچه های بافته شده ار ابرشام و بهمه قالی و گلیم و سفره دسمنال و پرده های  
فلاندوری مخصوصا بر بگهای بر طاووسی آبی رنگ و سیر که در میان  
کلابون بافته میشد، سهرت داشت موادی که برای رنگ کردن پارچه ها  
استعمال میشد و فرشهای نمد و حنمه و خرگاه برار فسانه صادر میشده است»

#### حوزسان :

«در قرن چهارم رامهرمز ار حبت کرم ابرشام که در آنجا بعمل میامد و  
ابرشمی که ار آنجا صادر میگردد، سهرت داشت مهندسی در قرن چهارم  
گوید که در اهوار کرسی حوزسان، سکوع پارچه ابرشمی درست میکنند  
که ربان آنرا بمصرف لباس میسازند در سوسر رری معروفی موسوم ده  
دسا که در تمام دسا سهرت داشت و همچنین ربلو و پارچه های لطیف بهمه  
میشد در ولایات سوش پارچه های ابرشمی و بخی بهمه میگردید در عسکر  
مکرم از ابرشام حمامه و دسمنال و پارچه مساحمند و بالاخره دسما ار حبت  
پرده های خوب و فرقوب ار حبت فرسهای نمد و بهر سیرا ده بهمه بقات صورت  
معروف بود»<sup>۴۷</sup>

#### ایالت جبال :<sup>۴۸</sup>

« در باره صنایع و تجارت شهرهای ایالت جبال مهندسی مطالبی محصور  
جامع ذکر نموده گوید از ری انواع مسوجات مخصوصا نوعی ار آن که

۴۷ - صفحه ۲۶۵ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

۴۸ - نواحی ماد و مدیم را جغرافی نویسان بعد از اسلام بواسطه کوهسازبهای فراوانش حال نوشته ا



کنار راه ابریشم قرار داشت و ابریشم ممتاز چس بائران می‌آمد از همان  
روبرگار بنش از اسلام در صنعت بافش پارچه‌های ابریشمی مشرفی داشت  
و در انواع پارچه‌های لطیف و سبکی و سبکی در آنجا فراهم می‌آمد  
نارهای از داسانها که از عهد ساسانیان نارمانده مسرف این هنر را در آن  
عهد بیان میدهد «

این فصل آورده «لاهل الی الثبات المبره»<sup>۵۷</sup> در احسن المقاسم  
آمده «بحمل من الی السرد والمبراب»<sup>۵۸</sup> اصطخری در المسالك و ابن  
حوقل در صورة الارض گفته‌اند «ترفع من الی الثبات المبره»<sup>۵۹</sup>  
ری را حساب که گدست حر این نوع، انواع دیگر از پارچه‌های  
مخمس بوده است، ادولف در الرسالة السابعة بارچه‌های ری را در دنیا  
بی‌ظن دانسته و گفته است «لهم الثبات الزار به الی لا عمل فی سائر الدیا  
الاف، بلدهم و اعداد اب بونا منها نحو مائتی سر و قد سع بعشرة آلاف  
درهم»<sup>۶۰</sup> بموجب این گفته، بارچه‌های معروف و ممتاز راری هر دویست  
و حب مربع در حدود ده هزار درهم بوده است<sup>۶۱</sup> ذکر بارچه‌های ابریشمی  
این شهر نزد بنارهای از کتب بحسب منجورد، در محصر البلدان آمده است  
«لاهل الی الحریر»<sup>۶۲</sup> بردراری را بر سهری بوده و اصطخری و ابن  
حوقل گفته‌اند «ترفع من الی الانرادوالا کسبه»<sup>۶۳</sup> در حدود العالم  
مد کوراست «از ری کرباس و برد و سبکی خرد»<sup>۶۴</sup> در احسن المقاسم  
آمده «بحمل من الی السرد»<sup>۶۵</sup>

۵۷ - محصر البلدان صفحه ۳۵۴

۵۸ - احسن المقاسم صفحه ۳۹۵

۵۹ - المسالك و الممالك اصطخری ص ۱۲۳ و صورة الارض ابن حوقل ص ۳۲۲

۶۰ - الرسالة السابعة صفحه ۳۲

۶۱ - ترجمه فارسی آن صفحه ۷۵

۶۲ - محصر البلدان صفحه ۲۵۳

۶۳ - المسالك و الممالك اصطخری صفحه ۱۲۳ و صورة الارض ابن حوقل ص ۳۲۲

۶۴ - حدود العالم صفحه ۱۴۲

۶۵ - احسن المقاسم صفحه ۳۹۵

نارک‌بشمی و ابرشمی و پارچه‌های زربف و خالص و زربف مخلوط نایج و پارچه‌های ساخمه سده از موی بر از صنایع معروف بشابور است «  
 «در نساو اسورد ابرشم حام و پارچه‌های ابرشمی و همچنین پارچه‌هایی که ربه‌ها در دهان می‌سافند بسیار بود در طوس کمر سدهای خوب و عبا‌های بسیار مرغوب می‌ساختند در هرات اقسام پارچه‌های زربف و ار عرج سار که بلاد کوهستانی است نمند و گلیم و عاسمه و مخده و جامه‌دان صادر می‌گردیده است «  
 «از مرو ابرشم حام و سج و همچنین مفعه و انواع پارچه‌ها صادر می‌گردید « ۵۲

#### طبرستان گرگان :

«در ورن چهارم نگفته و رودی اهالی طبرستان به زربف کسرم ابرشم می‌ساخته است و بهمن جهت ابرشم بسیار از آنجا حاصل گردید و دیگر بلاد صادر می‌شد پارچه‌های بشمی و ورس و انواع بوساک و دسار نیز در آنجا می‌سافند» ۵۳  
 «معدسی گوید پارچه‌های بسکو که از آن فامندورید و پارچه‌هایی که از آن طبلسان بهیسه می‌ساختند و انواع پارچه‌های نارک دیگر در آنجا بافته و صادر می‌شود» ۵۴  
 «معدسی از حمله صادران مشهور گرگان بکثرت نجات ابرشمی راد کرده کرده که در زمان او به بمن در حیوب عرستان حمل می‌گردید و همچنین نوعی دسا از آنجا صادر می‌شد « ۵۵  
 درباره مسووحات ری ناسان چنین نوشته سده است ۵۶ «ری حو در

۵۲ - صفحه ۴۵۶ کتاب سرزمینهای خلاف شرفی

۵۳ - صفحه ۳۹۴ همان کتاب

۵۴ - ایضاً صفحه ۴۰۱

۵۵ - صفحه ۴۰۶ همان کتاب

۵۶ - کتاب ری ناسان تألیف دکتر حسن کرمان نشر به شماره ۵۴ انجمن آ-ر

ملی ایران سال ۱۳۴۵ صفحه ۵۷۱



در این شهر کرباس هم نمکوفراهم میآمده در بر حمله المسالك والممالك اصطخری است «از میانههای کرباسهای برم حرد که با فاق ببرید در نسخه بدل این مورد ذکر شده است از آنجا کرباس و گلیمهای با کمره خرد که با فاق ببرید ۶۶ در حدود العالم بر چنانکه در بالا اسارت رفت، ذکر کرباس ری بچشم مجرور مقدسی در احسن التفاسم هم نقل کرده است طبلسمانهای پشمن مسمار آنجا معروف بوده است»

### دوره سلجوقیان - ایلخانان - تیموریان

در عهد سلجوقی ( قرن سیم و ششم هجری) بدینال بشرفهایی که این صنعت در زمان پادشاهان آل بویه کرده بود بارچه نافی و فالی نافی ایران مشهور شد و مخصوصا حریرهای این دو قرن معروفیت پیدا کرد و مسوحت صاحب ایران نقاط دیگر صادر میشد بارچه های ابریشمن پیدا شده در ویرانه های ری که فعلا بدان اساره سید، نموداری از بستر و رواج بارچه نافی این عهد میباشد و بروهندگان بر آنند که هم نافیگی از لحاظ طرز وسوع و اسکار و نقشه و نافی در عصر سلجوقی در منها حد امکان بشرف کرده و سانه عالی رسیده بود و قطعات بارچه هایی که بدست آمده انواع گوناگون بارچه های ابریشمی میباشد و من آنها نکه هایی است که به نعلین نور رنگ میدهد نقش روی این بارچه ها طرحهای مفصل و حیدر بشرف سینه نقش بارچه های ساسانی و بصاویر برندگان و حیوانات و مرغ افسانه ای با گل و برگ است که خط کوفی هم بدان افزوده اند و این خود وجه تمایز بارچه های ابریشمی عهد سلجوقی میباشد رنگهای تکرار رفته سیر و سفید روی زمینه های طلائی و سرح سیر و فیهوای است نافی فالی و سجاده و گلیمهای عالی در دوره حکومت ایلخانان در ایران و سایر کشورهای اسلامی نایب رونی نافی و مقدار زیادی از این



این آریسمی دریاوت کاسان منعلی به سده دهم هجری بطول ۲۴۳ وعرض ۱۵۶ سانتیمتر این اثر اردبیل هری  
درموزه شخصی آقای بلسون درسپر کابراس آمریکا فرار دارد



کالا از راه صادر خلیج فارس به هندوستان و با توسط بارر گانان و د-ری و ربوایی با روبا حمل میشد در بس شهرهای اسلامی موصل بمناسبت فرار گریس سر راه سربر و بغداد (دوباسحب سلاقی و فشلاقی ابلخادان) و فراوان بودن اقسام بشمهای عالی بواسطه بردیکی با انلاب و عشابر کردسان و لرسان، در بافس اقسام قالی و بارچه های پشیمی عالی شهر خاص پیدا کرده بود و بارر گانان حارجی در این شهر و سربر و بغداد بارچه‌ها و بافیمی‌های مخصوص موصل را به نهی گرافی حریده و صادر میکردند در یکی از محلات موصل بنام «عباسه» يك نوع قالی و بارچه محطط مسافه‌اند که بهمین نام نامیده میشده و مشهور بوده است

مسجدی که عاران حان ساخته بود باقالیهای عالی مفروش بوده است و این بطوطه سیاح مرا کشی (قرن هشتم هجری) ارفالیهی سرریگ بافته‌سده در حدود ابد و مال امرسجن گفته است در زمان سموربان هم بهمان وضع سابق و بلکه بشیر و بهر رواج داسه و این موضوع از مساندورها و نفاسی-های بافی مانده از آن عهد که در آنها تصاویر فالیها و نقشهای روی آن منعکس گردیده است، کاملاً بشخص داده میشود

ژورفا باربرو شهر و سیری در دربار اورون حسن از سلسله آق‌قویسلو (۸۷۱-۸۸۲ هـ و برابر با ۱۴۶۶ - ۱۴۷۷ م) شرح میدهد که چگونه کاهای این ناساه باقالیهای عالی مفروش بوده است

در این عصر بربرار لحاظ موفعت مینار فرهنگی و سیاسی که پیدا کرده بود، محل باف قالی‌های خوب گردیده و بمناسبت بردیکی به‌فاره اروپا موجود مواد فراوان برای بافس قالی مر کر صدور این کالا به آنجا گردیده بود و بسیاری ارفالیهی موزه‌ها و مجموعه‌داران، ارهمس شهر خریداری‌سده و بارمان ساهان صفوی بریز موفعت و اهمیت هیری خود را نگاهداست

در نفاسهای کار نفاسان اروپا در فرون وسطی، فالیهائی نشان داده شده است که باف ایران بود و شاید نمونه‌های متعددی از آنها در مجموعه‌های





همین سواهد و روایات و مشهورات معلوم میدارد که در ایران پس از اسلام و در آنها بعد هر دوازده نافی و فالی نافی به آنها اهمیت خود را ردسبنداد، بلکه روز بروز بر روی و بسرف و سهراب آن افزوده گردید و آنها بواسطه آنکه دوازده و فرس پس از مدبر مالی صانع میگردد نمونه‌هایی از آن حرا آید و کر شد و با تعداد کر خواهد گردید، بدست سامنده است در دوازده دوازده های این رسمی و در رتب دوازده ایلیان و به موربان ضمن دوازده و فالیهای رتب و این رسمی توصیح داده خواهد شد

فایده‌های این اثران اربعین دهم هجری و در زمان ناساها صغیر دومه سه  
ناساها برومند و عالمقدر این دو دهان «نسا اسمعیل اول - نسا ظهیرست اول -  
نسا عنایت بررگ» از نامه هنر عادی دعائی بدن مقام خود رسید و با نیکار بودن  
در کتبهای ثابت رستا و همکاری بنامان و اسنادان بدیه کار بهیرون نمونه فالی  
بنامنها و طرحهای عالی در این دوره نافه شد که هم اکنون معدودی از آنها  
که باقی مانده است رست بخش موره‌های بررگ جهان و در شمار انشاء منحصر  
بهرد و از بنامان آن موره‌ها بشمار میرود

طراحان مشهور عهد صفویه سوای آناسکه نامسان در روی قالیها بافته شده نام کمال الدین بهراد ، سلطان محمد ، میرسیدعلی و محمدی صط گردیده است . طراحى این چند هرور پیوسیه مورد استعاده قالی بافان ادوار بعدی هم گردیده است

(५०)

شخصی و موره‌ها ناف میشود که در زمان ناساهاان معول نافه سده باشد  
 نسخه خطی دیوان خواجوی کرمانی متعلق سال ۱۳۹۶ میلادی که درموره  
 در بناماست نافش فالهای ناف آبرمان برئس گردیده که معرف وجودسان  
 در آن عهد بوده است

در نالار «دو فحی» شهر فلورانس ایالتا صدها پرده نفاسی فر نه‌های چهارده  
 و با پرده میلادی دیده میشود که صمن آنها فالی‌ها و فالنجه‌های ابرانی نمایش  
 داده شده است نمیش این آثار برده‌های مذهبی هستند که مهندسین را در  
 اطافها و کلیساهائی که نافالی ابران مفروش است نشان میدهد در بسیاری  
 از برده‌های کاررومنس از آ بحمله بصور ارا ال آرو بدل و همسرش نادر بصور  
 هلی فورمات نفس فالهای ابرانی محور بنا و بسندیده‌ای کسیده سده است  
 مار کو دیانو جهانگرد شهر ونیزی که حدود سال ۱۲۷۱ میلادی به -  
 سر بر آمده است صمن بوصف این شهر در باره ناره ناف و مخصوصا ناره‌های  
 ابریشمی کاران شهر مینویسد «کالاهای ساحب سر بر عمارت ار همه گونه حر بر  
 است بعضی سم نف و ناره‌ای دیگر رریف و گرانها این شهر نانداره‌ای  
 اربار جعفرافنائی برای داد و ستد مناسب است که سودا گران همد و بعداد و  
 نواحی گرمسیر و همجنس اراطراف و اکناف اروپا ندادنچارو مآوردند با  
 کالاهای گوناگون سر بر رانچرید و نهرو سید»

همین جهانگرد در باره نافس یکموع سال شمن مینویسد «بر دیکتی  
 سر بر دیری قرار دارد که نام «نارسامو» قدس و نسوای عسوی مشهور  
 گردیده است این دیر بر نظر سری اداره مسود و در آنجا رهباان  
 ربادی نکار و عبادت مسعولند که ارباط یوساک سناست به سروان فرقه کرملیه  
 دارند افراد این فرقه برای دوری حسمن اربسلی و بن آسائی بوسنه نافس  
 سالهای پیشمن سر گرمند که معمولا اینگونه سالها را بهنگام عشای ربانی  
 بر روی فرمانگاهی می دهند و چون برای گردآوری صدفه ، راه انالاب محلیف  
 در بنش میگیرند ، این سالها رانه هواخواهان خودش و ناموران کشور پیشکشی

# فرمانی از دوران

## ابوالمظفر جهان‌نشا قرق‌قویونلو

از

بک طعرا فرمان بولس  
آسمان مقدس حصرت معصومه  
علمها و علی آنائها المحنه والسلام  
که ار طرف ابوالمظفر جهان‌نشا  
قره‌قویونلو بنام مریضی اعظم  
بنام الدین صادر شده است در  
حاندان حلیل سادروان میرزا  
محمد سمیع جهان‌شاهی  
نگاهداری میشود

رکن الدین همایون فرخ

بظر ناسکه آثار و اسناد  
و فرمان های تاریخی دوران  
فرمان روائی قره قویونلوها  
بسمار بادرو کما است اہمیت  
تاریخی و تحقیقی بشرای گونه  
آثار کاملاً مشہود است

با توحه ناس مراست عن  
فرمان مد کورنشرمی باندولارم  
میداند در باره سابقه تاریخی

در بارهٔ علاقهٔ شاه طهماسب اول صفوی نفس فالی نافی نوشته‌اند که بمشقه چند فالی را خود او طرح کرده، و هم اوست که سلطان سلیمان پادشاه عثمانی بوسب که فالی فرش مسجد صغان بزرگ در استانبول (مسجد جامع سلیمان) را او خواهد داد و از آن پادشاه حواسب با انداره‌های مورد نیاز را برای او بفرستد این فالحها بموقع نافه‌سند و نه آن مسجد اهدا گردید سفر محارسان در دربار شاه طهماسب که این حکایت را بیان داشته‌است می‌نویسد « این فالی‌ها در همدان و درهٔ جرس نافه‌سند بود»<sup>۶۸</sup>

از فالحهای قرن ۱۰ و ۱۱ هجری در حدود ناصد بجهه نافی مانده که بسیاری از آنها باره سده وضاع گردیده، بعضی هم از لحاظ طرح با نوب صعیف و کم اهمیت است ولی دست کم دوست پارچه از آنها بسیار گرانها بوده و شهرت جهانی دارد این فرسها در اثر رنگ آمیزی و بکار بردن رنگهای رنگی ثابت و حسن سلعه‌ای که در برکت و در آویختن آنها با یکدیگر بکار رفته است و طرح و نقش روی آنها و طراف و بارکی دارو بودسان، رستهٔ اول را حائر بوده و با هیچ قسمی بمسواں آنها را از رنگی کرد و برابر دانست

از فرشهای کار اصفهان هم تعداد زیادی در موره‌های اروپائی و امریکائی بگاهداری میشود و در ردیف درجهٔ اول و گرانها برین فالحهای موجود است رستهٔ آنها بشیر لاکی با گل سرخی بوده و بدرب سلی و سورمه‌ای و بارنگهای روس بر هم دارد طراحان و بافندگان این نوع فرسها حستهٔ برئسی آنها را با مناسب رنگ آمیزی و طراحی در نظر گرفته‌اند

ساردن و سررا بر سرتی و کشش بسوعی لهسانی و دیگر جهابگردان اروپائی که در عصر صفوی با ایران آمده‌اند از کار گاههای فالی نافی آن عهد و فالحهای رنگا و نقش که زینت بخش کاخها و خانه‌ها بوده است بسیار سخن گفته‌اند

نامام

که نور حدقه اولاک و نور حدقه و ما ارسلساک اند موجب نور و نجات داری  
و سب رفع در حاکم مرآت خواهد بود خاصه سب باطافه ای که صب طهارت  
سب انسان در افطار و اکناف بل من الفاف الی الفاف حور سور حور شد  
عالم گبر و در دست عمرا و رد ریان صغر و کمر است و صحت است سادات  
رضویه با حضرت سید کونین و حواحه بکس محمد الامی العربی الهاشمی  
الابطحی عالمه من الصاواة افصاها و من المحبه اکمالها ما خطب عاتل الاحطاب  
عالی رؤس سائر الاسجار و صحت من نکاء السحاب مناسم الانوار و الارهار ار  
عادت ظهور و و صوح از سر ح مسمعنی است هر آینه در اعلاء مرآت و ارباء  
مریت و اسعاف مطالب و ادحاح مارب این حانه واده مبارک در و حقی الفاف ناند  
دمود ده ساسنه دوات فاهره ناسد و الله الحمد و المنة که ار اسدای طلوع  
آفتاب جهانشاهی و ظهور بناسر صبح فرمانروائی که مهاسج ادوات حیر و  
سر و مهالند امور ربح و صر نهضه امیدار ما بار داده اند دقایق اعرار و احرام  
انسان مهمل نکداسنه انم و همت در حصول مقاصد سان معصوف داسنه

مقصود از تربیت این مقدمات و عرض از بر کتب حسن کلمات آنکه حور  
سنادات مات بقات مناب مرصی اعظم اکرم مالک السادات و المضاء اعصار آل  
عناسلیل الامام عالی بن موسی الرضا علیه السلام السید الامجد نظام الملنه و الدین  
احمد آدام الله تعالی بقاته و سعاده احکام سلاطین ماضیه خصوصاً حافان  
سعد ساهر حمر را که نه امضای نشان سلطان مرحوم میرور امر سمور کور کان  
انار الله مرفد هما نافدسده مشمل بر آنکه ار قدیم الانام الی يوم شاهد امصب  
بقات و فوام سادات و بولیت اوفاف روضه منوره و تربت مقدسه امام راده معصومه  
سب الامام سمنی فاطمه علیها و علی آدائها المحبه و السلام با آباء عظام و احداث  
درام حساب مسار الله بلامدا حلت و مشار کب غیر مقفوض بوده و هربک ار ایشان  
که در مصدوق کل سبی هالک الا وجهه نه حوار رحمت حق بنوسه اند بوب بقلند  
آن سعل عظیم الاسان نه اولاد سان بلامشار کب منبهی سده بعرض هماسون  
سایند و المماس امضاء کرد

حاندان چهارساهی محصور دوشاهی سر داده سود

حاندان چهارساهی بنام سوسه تاریخ حشری و روضه الصفا از سلاله  
سیدمهدی ارفه‌های شهر و صحیح النسب دوران معول هستند این حاندان در  
دوران سلطنت چهارشاه (۸۴۱-۸۷۲) سر فره یوسف فره فوونلو (۷۹۰-۸۲۳)  
مورد بوجه حاص آن نایسای فرار گرفتند با آنجا که نایسای مد کور  
دحسراں خود را با ولاد د کور این دودمان بروح کرد و اینک دودمان چهارساهی  
از این سلسله اند و اینسان ایشان به چهارسای فره فوونلو از این رهگذار است  
فرمانی که اینک سر می ناید به مهر چهارسای فره فوونلو مهرور است و  
همچنین مهر خندان از صدور دوران چهارسای را در بر دارد که عین این  
مهرها بر عینا گراور مسود

اصل فرمان روی طوماری از کاعد حاسناح بطول ۱/۸ متر و بعرض ۱۵  
سانتی متر میباشد که بحمدیده و طعراي آن (قطعه اول) بنابر سوسه سده است  
من این فرمان و عکس قسمت آخر آن بکسار توسط محقق فرانسوی  
آقای ران اودن Jean Aubin د ناینامه لوئی ماسن یون L. Massignon  
از طرف انستیتو فرانسه در دمشق سال ۱۹۵۶ عتاب رسیده است<sup>۱</sup> ولی چون  
آقای اودن در خواندن من فرمان دحار اسمهاهایی سده نبودند من ضمن چاپ  
عکس بنام فرمان ، بنام ساز آن منادرت می کنیم

من فرمان

«بالمدره الکامله الاحدیه      والفوه الساملة الاحمدیه»

ابوالمظفر چهارشاه بهادر سورومر

بر مضمنی کلام ربانی و میریل سبحانی عروجل حب فال ولا استلکم علمه  
احرا الی الموده فی العربی ، و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبل سر کب  
فیکم التفلین کتاب الله و عربی . بعظم واکرام و بوفر و احترام سادات عظام

۱- معاله آقای ژان اودن در نام Aq qoyunlu Note sur quelque documents . میباشد

بِالْقُدْرَةِ الْكَامِلَةِ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَالْفَوْ الشَّامِلَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ

أَبُو الْخَطَفِ مُحَمَّدُ بْنُ شَاهِبِ بْنِ رَسْمٍ

چون اسمحق و اسمهای حیات مومی اله اظهار من الشمس و انس من الامس  
 است ، ملسم او من ذول داسه نه مقصی ان الله بامر کم ان بود و الامانات الی  
 اهلها رجوع اس امر خطر بلامشار کت عبری ندو یعویص فرمودیم و سر او  
 از رانی داسم ناچنانچه ار فط و شرط هر کاری او سرد بو طائف آن کما سعی  
 فام نموده و محصول موفوفات را بموجب سرعت و شروط و اوف بمصرف و حوب  
 برساند و رفیات را معمور داسه و در رواج رونی اس نفعه عالیه عابت اجتهاد  
 نه ندیم رساند

فر بردان کامکار بصرب شعار انعام الله تعالی و امراء نامدار و وررای رفیع  
 مقدار و سادات و حکام و فضا و مقصد بان اعمال و اکابر و اصول و صواب و صدور  
 و سکان اوطان بلده المؤمن من الموانع و اللواحق باید که مرصی اعظم مشار اله  
 را مقصدی مناصب مد کور داسه سرابط احلال و اکرام بحای آورید و در امری  
 که سب اسطام و رونی روصه معطره مد کور باشد لوازم امداد مرعی دارند  
 و ارضوات دید او که در باب رواج و ضبط امور و اعمال روصه منوره مد کور  
 گردد برون بروید و عزل و نصب خادمن و مشرفان و مجاوران مشهد معطره  
 مد کوره برای او متعلق شناسند و در حق اسباب سادات که بعهده او سب  
 معاونت و همراهی لازم داسه مجال حمایت هنج آفریده ای بدهند و سر بسق  
 و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات ندو معوض سمرد ، مرصی  
 مشار اله سر باید در بعظم سادات عالی اختلاف مرا بهم بواحبی بکوسد و  
 حصه هر یک را از بدورات و اوقاف بدمور سابق و شرط و اوف برساند و معاش  
 بسوئی نماید که بوم لایمفع مال و لاسون الامن آبی الله نه فلت سلم مرصی و  
 مشکور باشد و حون حسب السطور بدین مهمات اقدام نماید حواله معانه و رسم  
 النوامه بدمور معیار سابق بصرف نماید و رباده بوقع بکند و چون نه بوقع  
 شرف موسج گردد اعتماد کند بحریرا فی سابع عشر سن حمادی الاول  
 سبع و سمن و بمائتة »





موضوع نام ملا و ملازمت کا شروع و اختتام

ملك اسلم على الامام الموفق

سید و علی بن ابی طالب علیهما السلام و علی بن ابی طالب علیهما السلام

عظام و درجہ اولیٰ و درجہ و طار مکان از حضرت و حکام

مرحوم صاحب المجلد  
حامد باغداد  
مجلد



از این راه و طلوع احاطه می‌بندی و ظهور و باطن و مظهر و معانی

محدود و موانع امور و مخرج معارف و ادراکات و مظاهر و معانی و مظاهر و معانی

محل و مظهر و مخرج و مظاهر و معانی و مظاهر و معانی و مظاهر و معانی

و مظهر و مخرج و مظاهر و معانی و مظاهر و معانی و مظاهر و معانی

و مظهر و مخرج و مظاهر و معانی و مظاهر و معانی و مظاهر و معانی



کواربهم حق ایدر علم ارجح علم اسان و الله اعلم  
دستی نذر

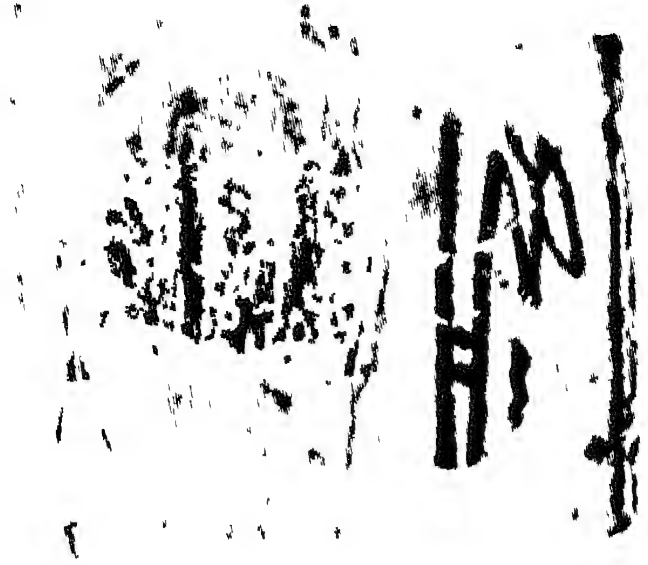
معنی هر سار و انکس احسا که جملها اسهل صاعق از اطرش  
ایست

و اینک من این طبع را و مد و هر معنی او اینها که ان بود و  
نظر اهلها

معنی هر سار و انکس احسا که جملها اسهل صاعق از اطرش  
ایست

معنی هر سار و انکس احسا که جملها اسهل صاعق از اطرش  
ایست

معنی هر سار و انکس احسا که جملها اسهل صاعق از اطرش  
ایست



مهرهائی است بر همان که متعلق به صندوق است



و محمد بن اسماعیل بن جعفر از راه دریا و کس و طایفه

و بعد از این که در این کتاب...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم ما من العاقل من لم يتوكل على الله عز وجل

در روز چهارم از شهر کابل

Handwritten musical notation on a five-line staff. The notation includes various notes, rests, and clefs, though the specific details are difficult to discern due to the image quality.



# پہلو ادا یا پہلو اناں

بہلم :

محمد جواد مشکور

(د کردر نارنج)



## یادداشت محمد

مقاله پهلواها که اینک از نظر خوانندگان میگذرد، بحث جالبی است که آقای دکتر محمد جواد مشکور در تکمیل سخنرانی محققانه خود که در دومین کنفره تاریخ و فرهنگ (آبان ۱۳۴۸) زیر عنوان «جستجوی نامهای پادشاهان اشکانی در شاهنامه و پهلوان نامه‌های کهن» ابرار کرده بودند تهیه و برای درج در مجله بررسیهای تاریخی فرستاده اند و ما اینک با سپاسگزاری از ایشان، آنرا در این شماره بچاپ میرسانیم و از ذکر این نکته نیز ناگزیریم که در درج این مقاله، اگر چه حق چنین بود که متن سخنرانی آقای دکتر مشکور هم قبلاً بچاپ برسد ولی چون اولاً مقاله تکمیلی ایشان فی حد نفسه مقاله و بحثی مستقل است که میتوان آنرا بدون پیوستگی بگفتارهای پیشین منتشر نمود و ثانیاً بطوریکه اطلاع داریم سخنرانیهای که در دومین کنفره تاریخ ایراد شده است یکجا و بصورت کتابی مستقل از طرف وزارت فرهنگ و هنر بچاپ رسیده و برای روزهای کنفره سوم تاریخ (آبان ۱۳۴۹) آماده بخش میباشد، از چاپ متن سخنرانی خود داری کردیم.

نرسی ملی تاریخی



# پهلوانا یا پهلوانان

مقدم

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

اس گفمار بحثی اسب در باره  
حاندانی از پادشاهان آریایی  
ایرانی که در مشرق ایران و  
حوره هرمسد و ماسروانی  
داسه و نا پادشاهان اسکائی  
معاصر بوده اند

اس حاندان علاوه بر خوشاوندی  
نا بارشمان نامشان سرارهمان  
رسته مسوق اسب و خود را پهلوان  
نا پهلوان میامدند نام پهلوان در  
گنجه های پارسی ناسان بر بوه  
آمده که بمعنی اسب پارت  
اسب نمرور اسب کلمه به پرهوه  
نلهوه و پهلوه تبدیل شده اسب،  
نماد اسب بمعنی پهلوان و پهلوی  
نممعنی پارسی وار مردم پارت  
اسب پهلوان بر مسوق به «پهلوان»



عس است و برسم الحط خروسی و یونانی مناسبند در رسم الحط یونانی نام ساه «باریلوس ملائوس اسپالی ریرس» یعنی ساه بررگ اسپالی ریرس نوشته شده و در رسم الحط خروسی در شب سکه کلمه ایاسا ۲۳ آمده که بعضی او را ارس خوانده اند و وی را بر اسپالی ریرس مریور شمرده اند برخی او را با ارس پادشاه هندوستانی یکی دانسته اند<sup>۲۴</sup> از اسپالی ریرس سکه ای مسین یافت شده که نام بر روی اسپالا کادامس بر در آن ضرب شده و عموان وی یونانی در آن سکه حسن است باریلوس باریلون ملائوس اسپالی ریرس، یعنی ساهشاه بررگ اسپالی ریرس در دست سکه عموان او بحط خروسی و زبان پراگرمی حسن است «مهاراچا سامهانا ساکا اسپالی ریری سا» یعنی ساهشاه بررگ اسپالی ریرس<sup>۲۵</sup>

**گند و فارس (۱۹-۴۸م)** بر و مید ریرس پادشاه این سلسله ایرانی گوینده و فارس است که یک منبع افسانه ای او را همان پادشاه میداند که بوماس خواری در سال ۲۹م تحت لوای حمایت او به هند رفت این پادشاه بر سرزمین دیناوری فرمان میراند که قسمت اعظم آن ساهها بدولت هخامنشی تعلق داشته است محل پیدا شدن سکه های او پیش از همه هرات با سیستان، قندهار، هلمحسن نگرام است و بندر سکه های او در پنجاب هم یافت شده است. یکی از طعراهای سکه های او بر روی درهم های ارد اول و اردوان سوم مکتبی هم دیده شده است بدین ترتیب دوران حکومت او و محتملاً ابتدای از این سلسله را شاید بهر باشد بعد از سال ۱۶ میلادی دانست کمیته ای این پادشاه در تحت دهمی در شمال شرقی پشاور بدست آمده که متعلق به سوسنمین سال حکومت او است<sup>۲۶</sup> کوشمند این سال را با صدمین سال عصر و

23 — Ayasa

د ل نه ایران در عهد داسان ص ۳۲۷ و ۳۲۹

25 Acta S-Thomae Apostolic

کوشمند - تاریخ اسکائی ص ۲۰۳

از سکه‌هایی که بدست آمده نام هفت پادشاه اراش سلسله در ما معلوم میشود که بنظر میرسد و دیمتر بن آناش مردی بنام ارساک بوده و لقب دیکائوس<sup>۱۴</sup> یعنی عادل داشته است. ظاهراً این حاندان اراش اربک فرزند اراش تاریخ بنام سلطنت خود را در سیستان گذارده باشد زیرا چون ارد (۵۵-۳۹ ق م) پادشاه اسکائی بنام حوت خود را از شهر صد دروازه به سیفون اسفند داد و بوجه اسکائیان دمشق ایران کمتر گردیده اقوام تاریخی سکائی که همان پهلوها باشند فرصت را غنیمت شمرده و حکومت سیفون در سیستان و رح و مسروق اراش بسطیل دادند در همان هنگام که سه پادشاه اول هندو سکائی یعنی مؤسس (۷۲ ق م)<sup>۱۵</sup> و آرس (۵۸ ق م)<sup>۱۶</sup> و ایلیرس (۴۰-۴۵ ق م)<sup>۱۷</sup> سلطنت خود را در هندوستان مستمر میساختند و یونس<sup>۱۸</sup> بعنوان ساهمساه در رگ در سیستان و قندهار پادشاهی میکرد گونا و یونس از ۸۸ تا ۲۳ (ق م) سلطنت میکرده است در سکه‌ها نام و یونس پادشاه از ساهرادگان و امیران دیگر همراه است یعنی در سب سکه‌های او نام درخی اراشمرانی مانند اسپالاهورا<sup>۱۹</sup> و اسپالاکاداما<sup>۲۰</sup> که برادر و برادرزاده او باشند ضرب شده است در ضرب سکه‌های او دو رسم الخط یونانی و خروسمی کنار رفته و عنوان او یونانی چنین است

«داریاوس داریلون مائوس و یونس» یعنی ساهمساه در رگ و یونس ، مسکوتات او تعلیمی از سکه‌های ساهان با حراست وی پس از برادرش اسپالی- . بر ۲۱ با اسپالاهورا<sup>۲۲</sup> پادشاه سد سکه‌هایی که از او بدست آمده از برهه و

14 - Dicaeos

15 - Moes

16 — Azes

17 — Ilises

18 - Vonones

19 Spalahora

20 — Spalagadama

21 — Spalirises

22 — Spalahura



بصورتمشید و خود داسه است یعنی روابط جغرافیائی میان این ناحیه آسارس برقرار میشود نامان سسسان و هندوسسان<sup>۳۱</sup>

**ابداگاسا - ۳۲** پس از گندوفارس یکی از حوسسان او نام ایداگاسا ناساهی بنسبت عنوان او در رسم الخط یونانی در سکه ها حسن است « ناریلوس ناریلون ایداگاروس » یعنی شاه ساهان ایداگاسا

**اورتاتنس -** احتمال میدهید که او برادر گندوفارس باشد و او یکی از ناساهان دودمان پهلوی است. و در سکه دوم قرن اول میلادی سلطنت میکرد منابع هندی تأیید میکنند که سکاها و پهلواها در سحر همد هم دست بودند، و این مطلب را سکه هایی که نام سکاها و پهلواها بر آنها رده شده تأیید میکند لقب « ساهساه » را که گندوفارس و اورتاتنس<sup>۳۳</sup> و ناکوروس در خود نهاده بودند نشان میدهد که این ناساهان ناری هندوسسان کاملاً در ناز خود مسفل بودند و ناکارهای ایران هیچ نموندی نداسید

**پاکوراوی - ( ۷۵-۶۰ )** نام این ناساه در منابع یونانی ناکورس<sup>۳۴</sup> آمده است این بود مختصری از سلسله پهلواها ما اطلاع زیادی از ایشان در دست نداریم همان قدر میدانم که ایشان از همان برادر ناری و اسکاسان بودند و نامها و القاب ایشانرا در سکه های خود نگار برده اند برخی آنانرا حامدان سکاکی و بعضی هند و ناری ناد کرده اند برخی از مورخان هند و ناری ها نا پهلواها را بدو طبقه تقسیم کرده اند یکی حاشسان و احلاف و نوس و دیگری نارماندگان گندوفارس بعضی ارداشمندان ارروی نامهای آن سلسله ایشانرا محققا ناری داسه اند بعضی ها موئس و ووس را دوامر اسکاکی و پهلوی میدانند که نرسا در ناک زمان ۱۲۰ و ۱۰۰ م یکی

۳۱- مرآت ناسانی ایران ص ۲۹۹ و ۴۴۳

32 - Abdagases

33 - - Ortagones

34 - Pacorus

و دورانی مناسبه میبندد که گمان میروود مراد از آن آثار گسترده شدن دین بودا در ناحیه کبودهن<sup>۲۷</sup> یعنی کابل باشد در سکههایی که اراو به نمره نافه سده عنوان او بنویسای حسن است « ناریلوس ناریلون ملانیوس گندو فروس » « یعنی ساهمساه بررک گندو فارس » بموارات سکههای گندو فارس نفس برادر راده او هم بر روی سکهها دیده میشود و از این گذشته بسیاری از دولتهای فرعی در سلسله او دیده میشوند

از تاریخ قدیم بنادر دریای ارمیره (بحر عمان) برمیآید که در همداد بعد از میلاد سرزمین هندو سکاییها در قسمت شمالی سند با نام تحت آن « مناگر » این سلسله از نارینها تعلق داشته و آنان دائماً باهم در حال جدال و سمیر بوده و بنده بگریز از سلطنت بر میداشند<sup>۲۸</sup>

در این زمان از روابط نارینان با پهلوهایی سکایی اطلاع زیادی نداریم مگر آنکه هر سه قلمرمان و بنوس اول ناری و بنوس پهلوی هندو سکایی از روی سکهها میبدهد امری است که هنوز کاملاً ثابت نشده است در میان پهلوها گاهی حاکمینی بنادسناه به برادر یا سرعمو یا بر سر حاله میسرشد این فرصتها را هر سه قلمر در کتاب سکسنان خود بنام داشته است

**سانابارس** - اما حسن میبماند که امر حاکمینی از این بر سر نموده در آمده است مثلاً یکی از بنادسناهان پهلوی بنام سانابارس<sup>۲۹</sup> است که گویا بحسب بنادسناه مرو بوده و سکههایی از وی در آنجا پیدا شده است سانابارس قدری بعد از سال ۷۸ میلادی بنادسناهی میکرده است نام و نشان ، سانابارس که در سکههای او نقل شده در سکههای ناگوروس<sup>۳۰</sup> اول و فرهاد چهارم اسکانی دیده شده است بدرسکههای هند و نارینی ناسکایی این امارات سناه آست که بنام مرو و هرات و سسنان بنویدی بر دیگر از آنچه نا کمون

۲۸ - انصا کوشمند ص ۲۰۲-۲۰۳

27 - Kopphen

29 — Sanabares

30 — Pacorus

سجده تاریخی رسم - در دوران پارسی ، پیراهنهای نازای به اس  
 داسانه سینه سد، مانند، کارهای سنگها گستر هر کول که بشک تاریها  
 ار یونان مهاجر سینه بودید، وساند داسانههای رسم براساس آن پرداخته  
 سده باشد اکون در نرد دانشمندان کم و بیش مسلم سده که بسیاری از  
 داسانههای حماسی ایران اردر آمحس افسانههای گمان و سکاها و پارس  
 یعنی از شمال سرفی ایران ریشه گرفته است<sup>۳۸</sup> بعضی کارهای گوندو فارس  
 را از جهت مشابهت ، به رسم داسانی سبب داده و آن دو سجده را بدو  
 دلیل یکی بداسانه اند یکی آنکه بنا بکتابهای پهلوی وداسانههای قدیم ،  
 رسم دوشهر در حوالی فندهار بنا کرد، و دیگری آنکه او رردسی بود و بنا  
 اسفند نار مروح آن دس می جنگند چون گوندو فارس پهلوی سستانی که شهر  
 فندهار را مأخوذ از نام اوست بنا کرد، و بر حمایت از بوماس حواری و  
 مسیحیت مکرده بنا براس دو فرصه ناسمی رسم سکری و داسانی ، و او  
 باک سجده بوده ناسند<sup>۱</sup> ولی اس نوع فاس طاهرا معنائی ندارد زیرا به  
 صرف اسکه بای دوشهر در بردنکی فندهار رانه رسم داسانی سبب داده اند  
 نموان او را عس گندو فارس داسب بناما اگر رسم رردسی بوده مسیحی  
 هم بوده و مقصود از ب بررسی در داسانههای مدهمی مردسی دس بودائی  
 است<sup>۳۹</sup> ، به مسیحی و اگر رسم در آن دوره وجود داشته و بنا اسفندبار  
 نامی که مروح دس رردسی می جنگنده حمما دس بودایی بوده است به مسیح  
 دیگر اسکه اگر رسم هم در قرن اول میلادی میرسمه در آن زمان دس  
 مسیحیت در آغار پنداش خود بوده و هنوز در مغرب ایران رواجی بداسه  
 نچه رسد به مشرق ایران که از سرزمین فلسطین بسیار دور بوده است<sup>۴۰</sup>  
 نموان گفت که رسم مانند گودرز و گو و سز و میلاد از امیران و  
 سرداران و پهلوانان ایران در عهد اسکائی بوده که در سستان قدرتی داسه

۳- میران ناسانی ایران ص ۳۹۹ و ۳۱۸

۴- تاریخ اجتماعی ایران در عهد ناسان

- داستانههای ایران قدیم ص ۸۵-۸۶

در ساحت هندودنگری در سکنستان و آرخورنا (سسنان و فندهار) به سلطنت رسیدند و ای حور بخشی از مسکو کاب گند و فارس و حاشستان وی در حورء ارمنداب و حاک افغانستان ناف سده سکی باقی نماند که آنان در بواخی سسنان و افغانستان حکومت میکرده‌اند<sup>۳۵</sup>

**شخصیت تاریخی رسم- در بالا گفتم** که بهلوان بمعنی مسوب به پارت و بهلواست و مدنها است این فکر بخاطر دانسمندان حظور کرده که سسنان (سکستان) و سکاها قسمت بزرگی از حماسه ملی ایران بخصوص داستانهای رسم را فراهم کرده‌اند زیرا بدان سدن بوسه ساره‌هایی از داستان رسم به سعدی از بر کستان حین موحب این گمان مسود که ریشه سناری از آنجه از رور گار کهن درباره رسم مانده و در ساهنامه آمده ساند سکابی ساند بعضی رسم را تا کنده و فارس داساه بهلوها، سکی داسنه، و کاح کاسار<sup>۳۶</sup> امر محوسی را که ساره‌ای را ناسب اللحم برای حسن عسی مسیح دسال کرد تا کوه حواجه که در میان درناچه هامون و سسنان است سکی بداسنه‌اند سواهدی در دست است که بارمان حماسه ملی ایران را ساهاده و ساسان آنرا سگاه داسه‌اند تا برمان فردوسی رسیده است ساعران درارنده تاریخی که کوسن<sup>۳۷</sup> نام داسند به نهها سخصت‌های افسانه‌ای بهلوانی فتودالی سناری در حماسه‌های بر طبطه خود بردا حه‌اند، بلکه افسانه‌های کهن کمانان مسروق آنرا که سناکان و سساست (گساست) سسنان رر دست ساند سکه داسه‌اند مضمون این نارمانده‌های عصر اسکانی بشمر دسوی سده به دسی اما رو حاسون رر دسی بعدها در نگاهداری آنها کوسنده و حسه دسی به آن دادند از مطالعه در افسانه‌های ایرانی بوضوح معلوم میشود که آن فر هنگ دو گانه کسبی و سفاهی از رور گاران کهن بارمان سلط عرب در ایران و خود داسنه است

۳۵- ایران در عهد ساسان ص ۳۲۱ . احمد علی کهنزاد تاریخ افغانستان ج ۲ ص ۱۰۵۷-۱۷۶

36 — Caspar

37 - - Gôsân

سمرده مسدند و سوریانی که در نارنج اسکانی از برر گریس سرداران  
 آن سلسله بشمار مرف و در بادساهی ارد، کراسوس سردار معروف رومی  
 را اسکست دادمؤسس خاندان سوران باسکی ارافراد برجسته آن خادواده بود  
 بنابر وایت باسی بوس مورخ رومی در جنگهایی که بن گودرر و مهرداد  
 در ۵۰ میلادی روی داد سردار معروفی بنام کارن<sup>۴۴</sup> دست اندر کار بود  
 این دو خانواده با خاندان اسپاهند<sup>۴۵</sup> که هر سه اردودمان اسکانی بودند و بهمان  
 مناسب لغت پهلوی یعنی داریبی داسند مقام خود را در دوره ساسانی حفظ  
 کرده و عالما سرداران معروف آن سلسله از میان ایشان بر گزیده مسدند  
 بنابر وایت مؤسس حور باسی مورخ ارمنی آرسویر<sup>۴۶</sup> شاه نارسان که همان  
 فرهاد چهارم است سه سردار است ارداس<sup>۴۷</sup>، کارن و سوران، و دحتری بنام کسم<sup>۴۸</sup>  
 سرارند که آرداس بنام جانشین پدرند، دوسر دنگری یعنی کارن و سوران  
 هر یک سر سلسله دودمانهایی شدند، دحتر آرسویر بنام سپند بررگ ایران  
 اردواح گرد و فرزندان این رن و سوهرا را آن بن اسپهت پهلوی<sup>۴۹</sup> نام گرفتند  
 بنام داسب که این روایت مؤسس حور باسی داریجی نسبت بررا سوران که  
 همان سور باست لشکر کسی او برصد کراسوس در زمان ارد پدر فرهاد چهارم  
 صورت گرفت ولی ثابت شده که این سه خاندان مدتها در زمان ساسانیان از  
 سولداران و سرداران بررگ ایران بوده اند. سعل بررگ مورو بی سورها،  
 کداردن ناح برر بادساهان بود<sup>۵۰</sup> تا آنکه هر سفلد نارنج خاندان فتودال  
 سوران را در سمنان کشف کرده و به گمان در بامه که سوران گند و فارس<sup>۵۱</sup>

44 — Karan

45 - Aspahbadh

46 - Arshavir

47 - Ardashes

48 - Koshm

49 — Aspahpet Pahlaw

۵۰ - گریمنین ایران در زمان ساسانیان ص ۳۲ و ۱۳۴

51 - Surn Gondophares

و برابر وهرمانی‌ها و کارهای بزرگ خود در داسانیهای ملی ایرانیان مشرق  
راه حسه است. بنابراین فرصت او شخصی تاریخی و از پهلوانان رورگار  
اسکابی است.

داسان رسم اگر قدیم بود حتما اسم او در اوسا می‌آمد، اما هیچگونه  
دگری از وی در آن کتاب در ضمن پهلوانان گمانی نرفته است.  
بقول بعضی از محققان، نویسندگان اوسا عمداً نام او را در اوسا ذکر  
نکرده‌اند زیرا او بودائی بود و خارج از دین مردیسمی بشمار می‌رفت.  
نام رسم در منظومه پهلوی در حب اسوریا<sup>۴۱</sup> که بنامه تحقیقات احترام آزار  
زمان اسکابی است آمده و همس امر دلیل فاطمی بر آنست که وی از پهلوانان  
آن دوره بوده است.

دیگر دگر نام این پهلوان است در کتاب گمشده «سکسیران» که طاهرا  
بمعنی سکابی سران و بنا سران سکسیران و پهلوانان سسیران می‌باشد. مسعودی  
از این کتاب در مروج الذهب نام برده و گوید این المصنف آنرا عربی ترجمه  
کرده بوده است در تواریح اسلامی، نام این کتاب با اختلاف ضبط سکسیران  
سکسیران، سسیران و غیره آمده که با کلمه سکسیران بی‌ارتباط است.<sup>۴۲</sup>  
**حاندان‌فاران و سوران** فرزندان در شاهنامه نادر ادریس بناد از فرزندان کاوه  
آه‌کار به‌زاده شده‌اند. از داسان کاوه در اوسا اثری نیست حتی در آثار  
پهلوی نیز از او خبری نمی‌یابیم. اسمها کاوه در داسانیهای ملی به‌علم و سرفری  
است. نام در فارس کاوه‌دبی که به او نسبت دادند. طاهرا این سرق چرمین از  
عهد اسکسیران مرسوم گردید و آنرا از موطن شمالی خود آورده باشند. و بعدها  
سازمان در در فارس هر روز را از ایشان افتخار کردند.<sup>۴۳</sup> مطلبی که مسلم است  
آنست که از حاندانهای هم‌زمان عصر اسکابی دو خانواده بودند که یکی  
حاندان‌فاران و دیگری حاندان‌سوران نام داشتند و آن دو از دو دمان‌ساهی

۴۱- دگر دبی منظومه در حب اسوریا ص ۶۷

۴۲- ترازه فردوسی ص ۲۵

۴۳- حماسه سرایی در ایران ص ۵۳۲



سکه‌های دادسماهان سسائی ۱ سوس ۲۰ - ارس اول ۳ - اردشیرس سسر ارس

در زمانه اردوان سوم سر و نویس اول به جهت ششست نمود خوش را تا ناریان استانی برید ، مع الوصف از روابط ناریان و سکاها در مشرق حمیری همداستیم و تمام اطلاعات مادر بارهٔ پهلوها از این محضر تجاوز نمکند ۵۲

حماطه در پس گفتم این پادشاهان پهلوی اکثر اینهم خود ساری داسند و در عین حالی که یکی از آن پادشاه بر رگ بود دیگران بر نواحی کوچکتری حکومت میکردند و حتی تمام خود سکه میکردند حماطه اسلاهورس در سکههایش خود را به یونانی و ریان برا گری می به عنوان «ادلویوناریلوس» و «مهار احادیان» یعنی برادر شاه بر رگ میخواند ، و اندا گاسا در یونانی و برا گری می خود را به لقب «اندی ورو ادلی دئوس» و «گندانیار ادرانیو دراسا» یعنی برادر گندوفارس خطاب میکنند

از پهلوی ساسانی در رومی دست نامده و سکههای انسان از نهر و پس است و اردوان شاه در روی سکه دخط یونانی و در دست آن دخط محلی خرو بی و ریان برا گری می از انواع ریان ساسانی دست نامده است

در حوالی سال ۲۰۰ میلادی دوس از یونان سوریه که یکی آبولوسوس Apollonius در ساری دمس Dams نام داشت حکمت وردان Vardanes پادشاه ایرانی از راه بابل و ایالت بابل از کوچههای هندو کش گدسه خود را به ریان شهر رسانید و ایستادند و انسان در دره بابل و مرهمند خدمت امیر جوانی رسانید که ورو دس (ورهاد) نام داشت و ریان و فرهنگ یونانی آسا ارد و از پادشاهان پهلوی مشرق بشمار میرود ۵۳

۵۲- مزار استانی ایران ص ۲۹۹

۵۳- تاریخ ایران ص ۲ ص ۱۵۸-۱۶۱



# بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع التواریخ رشیدی

جامع التواریخ رشیدی  
ایری چنان مهم است، که ساد  
بهریناسد آرا دائره المعارفی  
از دوره معول بنامم ، بمسوان  
ذهب که حه قسمت ، و حه مطلبی  
از اس کتاب مهمتر از دیگری  
است حه های محلی که در  
آن مورد بحث و ار گرفته همه  
حالت بو حه ، و نا اهماست

بقلم :

دکتر شیرین بیانی

بخصوص صاحب مروط بوضع  
جامعه ، بسکیل سلاله ها ، و  
سوان ادلاب ، و حلاصه بسکیل  
و نظام اداری حه بحراب  
مسوان ادعا کرد که رندگی  
المنی و صحرانشسی طوائف معول ،  
نا تمام نشب و فرارها ، و حرثان  
آن نا بهرین و حهی ، در اس کتاب  
برنج ، و سن گردیده است

۱ - من سحرانی دکتر شیرین بیانی ، در کمکره حواحه رشیدالدین فضل الله  
در داسکده ادبات و علوم انسانی داسگاه تهران در آبان ماه ۱۳۴۸



سکه‌های دودمان ساسانی  
 ۱- اسفندیار (اسفندیار) ۲- کدو فارس ،  
 ۳- ساسانی

المواریح، مهمربس منبع خود را همس ناریج سری قرار داده است دیگر ر مآخذ مهم مؤلف، مساهدات متعدد رؤسای معول، بخصوص گفبار و سرجهای «بولادچینگ سادگ»<sup>۳</sup> میسند، که نمادنده حان بررگ معول دردربار سلاطین ایلخانی بوده است ازطرف دیگر رسیدالدين «آلمان داسار»<sup>۴</sup> «کتاب طلائی معول»، یعنی دفترسلطنتی را سرمورد مطالعه قرار داده است این کتاب مجموعه ای از اسناد و مدارک و دفاتر سلاطین و کارهای مهم انسان است، که روزبروز، وسال بسال، مدون شده و همیشه در حرانۀ حواسب و بدست امرای مهم، محافظت میسند، ولی امروزه از بس رفته است

در قسمت دوم سر، که خود شاهد عن حدود وقایع، از قبل حکمها، میسند رندگی سلاطین و حواسب و ساهرادگان، طرر کار دواوس و دواور مختلف و خلاصه حکوبدگی وضع حامعه بوده است، نادرست داسن دفاتر و اسناد و نامه ها، موفق به بیان سرخ دفع و صحیح وروسی از حامعه معول که دیده است

در این مقدمه راجع بمعرفی کتاب و مؤلف بهمین مختصرا کنفا میسکنم، یعنی بررسی مختصری از حکوبدگی اطلاعاتی، که از لای مطالب جامع المواریح نوع رندگی مساله ای و وضع خاص کوح نسبی، دبائی و رای دبای پرنشمنان ساحنه و برداحنه است، که از سراسر آن بوی است به مسام می خورد، صدای سم است بگوش می رسد و دورمای گله های چهاربانان در بطار محسوس می گردد رندگی افراد سر و اسنه بهمین سه حنر است

فنایل معولی دورادهای اولیه را، بر حسب نوع و رندگی آنها، میسوان بدو دسته تقسیم کرد دسته شکار حمان بنسه نسین، و دسته سنانان است کار اصلی فنایل بنشه نسین، سکار و ماهمکری بود انسان همحکاه بنشه های خود

دورهٔ معول از لحاظ مدرک و منبع، دوره‌ای پربوعی است، و از این حیث چه از نظر کمی، و چه از نظر کیفی، بر سایر ادوار برتری خاصی دارد، و مسلماً جامع الموارج عالیرس و جامع برس این منابع است بی‌عربی، عدم بعضی، و دفع در شرح مسائل سیاسی، و اجتماعی، در کتاب رسدالدین نمودار است این مورخ که خود در خدمت امراء معول بوده، و حشگری جنگر خان را پنهان نمیدارد، و حشهای باریک و مبهمی حکومتی را که بر قوم معلون بحمل گردیده، محفی نمیکند هنگامیکه جنگر خان و اعمام وی را می‌سازد، آشکار است که جرائز انجام دستورکاری نمیکند، و جبری از خود بر آن بمنافرانند. تنها سطر میرسد که مدح و ثنای عاران حان را از صمیم قلب کرده است

مطالب کتاب را در مورد تاریخ معول بدو بخش مساوی تقسیم کرد و فایعی که قبل از دورهٔ ریدگی مؤلف اتفاق افتاده، و فایعی که در زمان حیات وی حادث شده است البته از نظر اهمیت هتک بردگیری رجحان ندارد، و مطالب قسمت اول بر پنهان دفع و روشی مدون گشته است، که مطالب قسمت دوم بر بارشددالدین منابع دست اول و سبازار ریدده‌ای از زمانهای پیش در احسار داشته است، از جمله «تاریخ سری معلولان» یا «نوا چائونی سه»<sup>۲</sup> این من خود یکی از مهمترین منابع تاریخ معول میباشد، که در سال ۱۲۴۰ میلادی مدون گشته، و اساس آن منسی بر شواهدی است که بزمان جنگر حان بر دیک است و هدف مؤلف مشخص ساحس افسانهٔ مقدس خاندان جنگری و مدون ساحس تاریخ از روی آن بوده است. تاریخ سری شامل شجره نامهٔ جنگر حان و صحنه‌های حادثار ریدگی صحرا سسی است و در انواع مختلف رسته‌های ریدگی معلولی قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی، (مطابق د. ۷ و ۶ هجری) مواد و موضوعات عسی و فراوانی گرد آورده است. جامع

(۲) - Yuan - Chao - Pi - she - نگارندهٔ مقاله این کتاب از ریدده را برده

کرده و آمادهٔ چاپ است

برابر دارای سبوح و رؤسائی بودند که اهمیتشان به نسبت مقدار گله و تعداد بردستانی بود که در احسان داشتند.

در اینجا موضوع حکومتی اسباب رئیس ناحان که برای اقوام انلی اهمیت حیاتی داشت مطرح میگردید. از همان دورانهای اولیه، رسم بر این جاری بوده، که سوراخهای فمایل که اصطلاحاً «فوریلای»<sup>۸</sup> خوانده میشده‌اند، رئیس ورهتری اسباب میگردید. يك فسله قدیمی معول مسواست در آن- واحد چمدخان داسه داسد آبان با قدرت و احسانات محدود و دوره‌ای شمار گوناگون بردسته‌های نامشخصی حکومت میگردید و این احسانات با رد و خورد، حاکم و خدای بدست میآمد جامع الواریج مسئولیت حواس اولیه معول را چمن شریح میساخت. بموجب با نهادان خود میگوید: «گله و رمه و خانه‌های شمار ورن و بچه مردم میسندم و شما میدادم و سکار صحرانی را جهت شما او درامشی و حر که میگردم و سکار کوهی را بجهت شما میگردم»<sup>۹</sup> پس وظایف يك حان عبارت بوده از تصرف غنیمت در جنگها و تقسیم آنها بین فرماندهان و افراد فمایل، تربیت دادن سکار و گذاشتن حیوانات صید شده در احسان بردستان و باران خود.

حال که صحبت از باران و بردستان گردید، بی‌نیاز نیست که دربارهٔ اندیشه بردو صبح میحصری ندهم رؤسا، از بین افراد فسله، سخاوت‌ترین و دهن‌ترین افراد را اسباب میگردید و آنان را در کارهای خود سرک میدادند، که در مراحل اولیه، مهمترین کارشان سناهمگری بود، ولی در مراحل تکاملی، صاحب قدرت و ثروت میشدند و به فتودالهای تابع حان تبدیل میگردیدند. يك خود دارای افراد بردست بودند، این در دست و دست‌در-ج طیفان مختلف اجتماعی بوجود آمد، که در رأس همه حان قرار داشت افراد فمایل به‌دسته‌های کربانگویی تقسیم میشدند که در حسب دسته‌بندی حکمی بود، یعنی اردسته-

را ترك نميگفتند و در كلبه‌های كوچكي ريد كي ميگرددند و نباد كردان  
اسپ، در ارابه‌های خود ميريسند، و جنگل‌شنان، حيوانات و ششي را  
رام ميگرددند و از گوسب و بوسشان بعبده ميمودند معولهای شش،  
از بوس حيوانات لباس ميدوهند، با سورمه روی برف حر ك ميگرددند  
و شره در حان را ميسودند رسيدالدين ميگويد از معولها شنبده است  
كه رسالدين ريد گها و بالالدين حوسها از آن مردان بيه است<sup>۵</sup>

در طول فزون ميمادی معولهای صحراشن در حسيحزي، حرا گاههای  
سرسر و ميب است در عرض سال چدين بار حاجا ميسدند، و خط سر و  
بوف آبان بكي مباحی و اهميت گله‌ها است در موقع اردو ردن،  
ارابه‌ها دايه وار و شابل حلقه موقوف ميسدند، كه اصطلاحا «كوربان»<sup>۲</sup>  
خوانده ميسد و رئيس مامد بقطه‌ای، در مر كز دايه فرار ميگرفت، ب  
بگانه مباد بداخل اردو راه داد جنگ و جدال بين فابل سمارعادی  
ميمود و مسأله اسقام، كه خود آيرا «اوش»<sup>۳</sup> م، خوانديد بای ارمهر  
مسأل ريد كي معولان را بكيل مباد، كه فابل را برسر موضوعی، كه  
ساند مربوط به احداث آبن بود با بدينگر براع و جنگهای حوس  
واميد است و گاهي ب اصطلاح فبله‌ای ميشد

در ابتدا ب افراد فابل معولي تفاوت چيدایی و خود بداشت و همه  
عشره بكيها كوچ ميگرددند، ولي بدينج، در حدود قرن ۱۱ و ۱۲ ميلادی  
حايواده‌های برومدين، با كلبه‌ها و حماعت بشيري بوجود آمدند، كه بر  
سائر حايواده‌های فابل ببي گرفتند اين حريان بسرع ادامه يافت با  
اينكه اعضاء قمبر بر نابع بررگان و بروميدان سديد و سراجام در آغار قرن  
۱۳ در معولسان نوعی فتودالمسم ايجاد كردند اين حايواده‌های ثروتمند و

(۵) بعام اجتماعي معول ش ۵۷ ۶۱۰۵۸ (۶) Kurian - (۷) Osh -

مادر برر گش، که بدون دانش شوهر، فرزندایی بدست آورده و مقامی افسانه‌ای و روحانی در بین معولان کسب کرده بود و سپس نحوه تولد خود وی، که در موقع بدست آمدن لجنه‌ای خون بسته در مسب مفسرده و سرداسانهائی درباره حواش که با سحبی‌های فراوان روبرو شده و هر بار بطور معجزه آسایی از آن مشکلات رسته ، این مقام روحانی برای او و خانواده او بسیار بعد تسل نسبت شد ۱۳

در جامع‌الخواص، موارد گوناگونی درباره این موضوع می‌یابیم و بحملاتی بطور جملات زیر در مجاوریم

« خون در ارل آراں خواست خداستعالی چنان بود، که او نارساه عالم سود » و بنا « بعد از خروج او، عالمان مشاهده کردند که انواع نائیدات آسمانی مخصوص بود » ۱۴ ، این حالت اسرار آفر آسمانی حتی پس از مرگ خواست باقی میماند ، چنانکه ساهان معول را در گوشه‌ای نامعلوم ، که احدی از آن آگاهی نداشت، نگاه میسپردند رسم‌الدین در این باره چنین میگوید « سادسهاان معول را از ارواح جنگیر حان، رسم و عادت انسان ما کیون ( مقصود زمان عاران است ) ، چنان بوده، که مدفن ایشان در موضعی باشد نامعلوم، از آبادانی و عمارت دور، چنانچه هیچ آفریده ، بر آن مطلع نبود و حوالی آنرا عروق کرده بمعتمدان میسارند، باینکه کس را بدان بردن نگذارند » ۱۵

پس از جنگیر و قطع رابطه دربار معول با ایران بر آداب و رسوم معول درهمه سنون ریدگی انجانبان نمودار بود ، از فصل آداب ببحث ششم ، آداب جنگ، عروسی، سلاق و فلاق کردن، اعمقادات، فرائض مذهبی و غیره ، ای پس از اسلام آوردن عاران حان و رسمی شدن مجدد این دین در ایران ،

(۱۳) تاریخ سری معولان ، فصل اول (۱۴) ح ۱، ص ۲۳۲

(۱۵) ح ۳ ص ۴۱۵

های ده هزاره، هزاره، صده ودهه، که هر يك از این تقسیمات، دارای رئیس و فرماندهی بود، که رؤسای ده هزاره، هزاره و غیره معروف بودند و اصطلاحاً یونان ۱۰ نامیده میشدند. یونانیها، که بعد از حواری در رأس طوائف اجتماعی قرار داشتند، در دست حواری بودند و در ارتباط با فرماندهان خود وضعی نیمه فئودال، نیمه خدمتگزار داشتند و در بین افراد خویش دارای قدرت و یونانی نامحدودی بودند.

طبقات دیگر عبارت بودند از آزادان و اعیانان آزادان بعد از طبقه فئودالها قرار داشتند و خود دارای حاکمران و اعلیائی بودند. فراجوها<sup>۱۱</sup> بعضی «افرادی از طبقه پائین»، آخرین طبقه آزادان را تشکیل میدادند و دارای بروب شخصی بودند. در طبقه سوم نوکران قرار داشتند، که واسیه نامیدند و به گونه بروب شخصی بداشتند.

اعیانان که اربابان و سرزمینهای بزرگانه باسار گرفته میشدند یکسری در اختیار صاحبان خود بودند و در خانه واردهای آنان کار میکردند (۱۲). در مراحل بعدی بروب خدمت، بدرج حواری اربابان مختلف در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و برای دست آوردن قدرت و برتری و بروب بیشتر با یکدیگر بجنگ و جدال پرداختند. این وضع ادامه داشت تا زمان موجش، که هر چند ابتدای رید گس با شخصی فراوان گذشت، بدرج بواسطه فساد و انبلا مبعودی راجب تسلط آورد و بانه های امپراطوری را بی برتری کند. این کار مسلم است این بود که علاوه بر قدرت مادی نوعی قدرت معنوی بر مبنای باسار از اینرو مکرر مشاهده میکنیم که برای جنگ بر مقامی روحانی و آسمانی فائز شده اند و با افسانه هائی که درباره احسان وی پرداخته گردید، ( بخصوص

Qarâchû (۱۱) Noyân (۱۰)

(۱۲) ر ک نظام اجتماعی معول، فصل اول



صورت احوال و کیفیت و افعی پدیر ناوی نفر در کرد»<sup>۱۶</sup> پس از آنکه مراسم عزاداری پیدان مرشد همه حواسن و شاهزادگان و دامادان سلطنتی و امرا جمع میشدند و در مورد حلوس سلطان حدید سحر سلطنت «فور بلانی» بشکمل میدادند و پس از مشورت و رأی گیری همه در مقابل سلطان جدید را بنو مردید و اظهار بدگی میکردند و منجم دربار محل ورور ناحکمداری را معین میکرد در هنگام سحر بشاندن سلطان، دوس از شاهزادگان، دست چپ و راست او را میگرفتند و سحر میخواندند. حصار همگی کمرها را میگشودند و بگردن میبندیدند، را بنو مردید و کاسه میگرفتند و بعشر مشغول میشدند سلطان پس از احسان این مراسم، بن حواسن و شاهزادگان و بررگان پول و حواهر تقسیم میکرد و بعد از انجام مراسم بهیست، بکار مملکت داری میپرداخت

در اینجائی مناسب نیست که راجع به مقام بن در این دوره بر گفتگوئی بمان آوریم بن در برد معول، از جهات مختلف اجتماعی و اقتصادی حائر اهمیت فراوان بوده و بخصوص در گرداندن چرخهای اقتصاد جامعه ابلی نقش بسیار مؤثری داشته است، معاولهاریان متعدد داشتند که نا از پدر بآنان میرسید و نا در جنگها بمرلئ غنیمت جنگ میآوردند<sup>۱۷</sup> و با خود اربس قنابل دیگر بنی احبار میکردند بعنوان مثال قطعه ربر را از رشید الدین بعل میگویم «چنگر خان را قرب پانصد حابون بود و هر یکی را از قومی سده و اکثر آن بوده اند که چون ممالک و اقوام را مسح و معهور گردانند اشبارا بعارب بیاورد و بسند، لکن آنان که حواسن بررگ بوده اند و در صدر اعشار تمام آمده پیح بوده اند»<sup>۱۸</sup> این ریان که مقام بمرلشان در برد سوهر و در جامعه معاوب بود و بک حابون بررگ

(۱۶) ح ۳، ص ۱۰۰

(۱۷) ریان عمر عدی بهر نوع که بدست میآیند اصطلاحاً بومانامده میشدند، و این اصطلاح مکرر، در جامع الواریج آمده است

(۱۸) ح ۱، ص ۲۲۲

سمازی ارسمن دگر گون گشت، آنچه بش از همه در این دگر گونی مؤثر بود، اسمعداد جو گبری معول بآداب و سنن قوم معلوب بود، بشانه‌هایش در کتب رشیدالدین کاملاً مشهود است از زمان عاران حان سلاطین معول بساحر آرامگاههای مجملی برای خود پرداخت و بشکلات و وسع و منظمی برای آن منظور داشتند، که خود چون سارمان مسبقی بود، و علاوه بر آرامگاه دسگناه وادینه دیگری از قبل مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، دارالسناده، رصد خانه، دارالشفا، بن الکتب، بن الممولی، حوضخانه، گرمانه و مکب برای فرآن آموختن به سیمان بدان وادینه بوده است علاوه برآن این دسگناه، سالانه خرجهایی برای فقرا منظور میداشتند، از اسرار، خرج دادن در انام و لمالی مسرکه، خرج کفن و دفن فقرا، که اصطلاحاً «بحر» گفته میشد، دانه برای مرغانی که رستمیان سرگردان و گرسنه مییافتند، که به «چینه» معروف بود خرج تعمیر و بسطیح راهها و خلاصه «عوض» یعنی اسکه اگر ایلان و کسیران جبری مشکستند و بول بداشتند که عوض آنرا بترید و سر حاش گذارند و مورد نیاز حواس وادین ارباب فرامیگرفتند، این خرج از موقوفه معابر تأمین میشد مرگ سلطان و حاششی سلطانی دیگر مراسم خاصی داشت، که سرخش در جامع المواریح چنین آمده است

«چون هلا کوخان وفات یافت، چنانکه معهود ایشان است، راهها بسپردند و ناسا دادند، که هیچ آورنده، نقل و تحویل نکند، فی الحال، ایلچی سرد آناقاجان فرستادند، بحاجت حراسان، چه سر مهر و ولی العهد بود و از عوان آفارا سر که، راه و راز داشت و ملازم آناقاجان مسمود، طلب داشتند آناقاجان در هوکارسل، موافق نورد هم حمادی الاولی سنه ثلاث و سنس و سمنائه، در حمانو، بارد و برول کرد و نگاه وصول، بمام افرنا و امرأ اسمعال کردید و چون ایلکابونان، امر اردوها بود و در خدمت ایلخان، مدتها بطریق هواداری و خدمتکاری سپرده. آناقاجان را آش و شراب داد و در حلول

است که، مقام سلطنتی جنگیرخان و دودمان او نوعی خصوصیت الهی و آسمانی بدبرد، نابدن تربت قدرت مادی این سلاله، با قدرت معنوی درهم آمرد و بانه‌های حکومت و تسلط ایشان را محکمتر سارد جامع‌الموارد درمورد بولد سه بن از فرزندان، ارحمله حد هسم جنگیر، که بدون داسن سوهرد بدما آمدند، حسن مگوید «آلان فوا بعد ارمندی که بی سوهر ماند، و فی در خانه حقه بود از رورن خرگاه بوری درآمد و بشکم او فرو رفت و از آن معنی منعجت ماند و برسند و آرا نا کس سارسب گهن بعد ارمندی ادراک کرد که حامله سده بود و این فرزند، همان حد جنگیر بود»<sup>۲۱</sup> در جای دیگر در همن مورد از قول وی مگوید

«هر شب در خواب حنا منسم که شخصی اسفرانی اسهل، برم برم، بردنک من می آید و آهسته آهسته نار مگردد»<sup>۲۲</sup>

مسئله دیگری که اشاره بدان لازم است، موضوع جگونگی تشکیلاتاداری مملکت میسند، که، همانکه در آغاز گهار خود ساد کردیم، از مهمربن موضوعات کتاب جامع‌الموارد است

دردوره معول، تشکیلاتاداری، بسیار وسیع و در عین حال بسیار پیچیده بود وضع سابق، یعنی دوره قبل ارحمله معول نابران، که از زمان سلجوقیان بی بری سده بود. همان اداامه داس و با فوانسی که معولها برای اداره مسائل داشتند، و فوانس جدیدی که برای اداره حکومت جهانی خود وضع کرده بودند، درهم آمیخت مسلما ساسمداران و شخصهای بزرگ ایرانی، بسیار رود موفق شدند رام امور را درست گیرند، به آشفتگی‌هایی که موم غالب بوجود آورده بود، سروسامانی بخشند و تشکیلاتی جدید را که با وضع سابق سگانه بود، برقرار سارند قبل از آنکه ایلخانان بدس اسلام

بردیگران سروری و برتری داشت، بر بنا در تمام کارهای فنیله بامردان شریک بودند، و حتی در جنگلها و شکارها بر سر کت میکردند. ششم چینی، بحررسی دوشیدن سر و درست کردن ماسک و سرسیر و قمبر، از جمله کارهای آنان بود. زبان امرأ و سلاطین و بررگان در کار مملکت داری و سیاست بر وارد بودند و بنا سوهران خود همکاری داشتند. رسیدن الدین درباره حانون بررگ هلا کوخان تمام دوفور حانون و اهمیت کار او چنین میگوید:

« اعماری تمام داشت و عادت حاکمه بود و جهت آنکه اقوام کرائت در اصل عیسوی اند همواره بقوت برسانان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هلا کوخان مراعات خاطر او را برست و اعرار آن طایفه فرمودی. با عادت که در تمام ممالک کلساها محدب ساحه و بر در اردوی دوفور حانون، همواره کلسا رده بودی و نافوس رددید»<sup>۱۹</sup>

بوصح آنکه، این زن از ایل کرائت و بوه او بنگ حان معروف بوده است. از این قسمت با اهمیت وضع زن و سبب تأثیر او در جامعه بخوبی میتوان پی برد و همچنین که گفته شد تا مدتها بی چند اراک حانون معول عیسوی بودند و این موضوع در سیاست و اوضاع اجتماعی ایران تأثیر بسزائی داشته است، که خود موضوع بسیار مهم و مفصلی میباشد و از حوصله بحث ما خارج است. بار در سره اهمیت نقش زن در سیاست، این قسمت را شاهد می آوریم، که از محنتی از جامع التواریخ درباره احمد نیکو دار آمده است «وی سماع مشعول بودی و کمر باصط و برست امور مملکتی منافع و مادرش قویی حانون که عادت عافله و کافه بود. مصالح ممالک مساجح»<sup>۲۰</sup>

در برد معول گاهی ربانی که حسیه روحانی و آسمانی نه آنها بحشیده شده بود دیده میشوند. ماسد آلال قوا، حده جنگر حان، که زندگی افسانه ای و اسرار آمیزی دارد البته این موضوع همانگونه که اشاره شد برای آن بوده

هر چه را که وارد و خارج میشد، در آنها بنویسند و بر دیوان هر ماه دفاتر را  
بعرض سلطان می‌رسانند، هر شش ماه و یکسال دفاتر را تاریخی می‌کرد مهر می‌نویسند  
در سر شده بود که به احساس می‌دید، معلوم شود که حسن معین بحران  
است مأمورین حرا به عمارت بودند از حراچی‌ها، فراسان و باطرها، که به  
بجای دطر و بر دیوان کار می‌کردند<sup>۲۳</sup>

دائرة اوقاف، و انسیه بدیوان فضا و ریاست آن بعهده فاضل‌القضاة بود و  
نابوی سمح حکومت اوقاف را داشت این شخصیت در هرات‌الاب و شهرری  
حاکم اوقاف جداگانه‌ای استجاب می‌کرد، ناموفق‌ات آن ابالی را سرکنی  
کند و عوایدش را گرد آورد و بهر کر می‌رسند مساجد، مدارس و بیمارستانها  
با خود حرا محسوب می‌شدند، و ناموفق‌اتی داشتند مقادیر سلاطین بر  
چنانکه دگرش رفت، دارای موفق‌اتی بودند عواید موفق‌ات از منابع مهم  
درآمد حکومت محسوب می‌گردید و حقوق و مستمری تمام کارگزاران مساجد  
مدارس و بیمارستانها از آن تأمین می‌شد

رسم ابلحانان بر مانند دیگر سلسله‌ها حسن بود که، شاهزادگان را به  
حکومت ابالات مهم می‌رسانید، که هم مقامی شایسته داشتند و هم از  
دستگاه مرکزی و اقدام بحریک و دسیسه دور می‌مانند اصولاً مملکت دارای  
مستعینانی بود، که ابالات و هرات‌الاب بشهرها و شهرها بدهان و قصبات تقسیم  
می‌شد برای ابالات اطراف دیوان بررگ، حاکمی استجاب می‌گردید، و این  
حکام هر یک بحوی که خود منابع بشکلات و فواص حاصلی بود، بر مأمورین  
خود فرستاده می‌شدند

حکام، علاوه بر اداره حوره مأمورین خود، می‌بایستی همه ساله، مالیاتی  
را که قواست بیمارمفصل داشت و همچنین معذاری از عواید ولایت را بحران  
می‌رساند و آن نابی طریق بود که، مأمورینی از مرکز تمام مصرفان ولایات

گراشد، در احرای فوایس، بخصوص فوایس فصائی و شرعی، آسهمگی و اعمشایی مشاهده می‌شد، که بابت ناسامانیهائی کشیده بود، ولی برودی سرو صورتی باین کار داده شد و فقط دعاوی افوام برك و معولی که در ایران پراکنده شده بودند، طبق فوایس خودآنان که اصطلاحاً «نارعو» یا «نرعو» خوانده می‌شد. توسط کارگزاران معولی حل و فصل می‌گردید.

اساس سکنیات اداری، بر پایه دواویس استوار بود، که مهم‌ترین آنها عبارت بود از دیوان سلطنت یا اعالی، دیوان بررگ داوران، دیوان اسمعیل، دیوان فصا، دیوان انشاء، دیوان اسراف، دیوان الع سکنجی، دیوان نظر و دیوان حالهجات، اطلاع از حکومتی به ستم کار در این ادارات و به ستمک آبهار بکد بگر، ستمار مشکل است، و از کار بعضی از آنها مانند دیوان نظر، اطلاع بسیار کمی در اختیار داریم، در دستگاه حکومت، دواویس و ادارات مهمی وجود داشت به بعضی از این دواویس، وادسنگی داشتند، و دارای سکنیات وسیع و منظمی بودند و مسئول اردوای سامور مربوط به خود رسیدگی می‌کردند. مانند حراسته، دائرة موقوفات، ابلجی خانه، صراحتخانه، و غیره.

عایدات دیوان سلطنت و محصولات املاک خاصه، در حراسته گردآوری و نگاهداری می‌شد و حکام املاک و محصلین مالیاتی، آنچه را که از بعدی و حمسی، از شهرها و دهات دریافت می‌شد داشتند، بخرانه می‌فرستادند مانند گهقه رسیداندس، بایفیل از عاران حراسته محل معینی بداشت و هر چه را که می‌رسید، در صحرا رو بهم می‌فروختند و رو کسی از بعدی آن می‌کشیدند که بماند در آن صورت، چون ضبط و ربط معینی بداشت، حراسته داروکار گرازان او، از آن ماهها با خود می‌بردند و با خودشان و دوستانشان می‌دادند و بیش از دو دهیم احساس در این باره نمی‌ماند عاران ضمن اصلاحات همه حراستای که کرد، دستور داد با برای هر حمسی، محل مناسب و معینی تربت دادند و دفاتری قرار داد با

معای بررگ، ارر، فرور ار آن بشم و برای حر کب و فرود لشگر، بمعانی مخصوص ارر، بهمان خط، و بعضی مسهانه حوالی آن، صورت کمان و چماق و شمشیر کرده و فرمان حباتك لسگر با آن معانید بسجن امرا و هیچ آفریده بر سید و فرو نباید آلتون بمعای کوچك، برای پرواب حرايه و مکیوناب دیوانی جهت معلومات آب و زمین بود<sup>۲۶</sup>

فرامین سلاطین نیز که «برلع»<sup>۲۷</sup> نامیده میشد بررسی خاص داشت بدین معنی که، هرگاه سلطانی میخواست فرمانی صادر کند، باید در حال هوشیاری باشد و اول بسکچیان آنرا میخواهید با اگر اصلاح لازم داشته باشد، سلطان ایحام دهد سپس با کموس میگردید و دوباره بعرض می رسانید تا قبل از عزایان حان بمعاهای بررگ، در دست بسکچیان بود ولی پس از آن برد خود سلطان بگه داری میشد و در وقت ضرورت ایشان آنرا می گرفتند و برلع میگردید و بارس میدادند در بر بمعای سلطان، فرمانعی چهار امیر بررگ می خورد تا کسی نتواند میگرد آن فرمان سود سپس وزرا و رؤسای دیوان آنرا میخواهید و صحبتش را بناید میگردید و بمعای دیوان را بر آن می-ردید و سپس بسلم شخص مورد نظر میگردید

بسکچی مأمور بود، که برلعههای صادر شده را در دفتر ثبت کند و باریج بکندارد برای هر سال دفتری جدا گانه بکار میگردید تا با آسانی بتواند آنها رجوع کند

«پایره ها» که بمبرله بشادهای امروزی بودند، بر بنا بگفته رشید الدین معاون بود بدین معنی که، هر مقام، و هر ولایتی پایره ای مخصوص داشت سلاطین، حکام و بررگان پایره ای بررگ داشتند، بشکل سرسبز، که بامشان بر آن حاك شده بود سبکگان و حکام متوسط، پانزهی کوچکی داشتند پایره های مهمان محلیف در دفاتر مخصوصی، ثبت میشد، و بامهنگامی که شاعلی

فرستاده میشدند و ایشان طبق حساب و دشب نظر حاکم، مالیات محل را می-  
گرفتند حکام بعلت دوری از مرکز و بنا استفاده از قدرت خویش بحقوق مردم  
بعدی بسیار میکردند و اغلب در ائراء مال و سهمهای آنان و همچنین جو رو  
سمی که محصولات مالیاتی، در حق مردم شهرها و دهات روا میداشتند، وضع  
آنان بسیار حرا ب و نامساعد میگردد در جامع النوار یح مکرر و بمصصل  
در باره ابن بعدیان گفتگو شده است نمونه ای از بددجی مردم را در اسحا  
د کریمکمیم «و بسیاری اتفاق منافع، و مشاهده کردیم که محصول در نام رفته  
رعسی را منافع و بر عفت میدوید نا ا و را بگرد رعیت ا رعایت عجز و سحر اگی  
چنان میگردد بحت که خود را از نام بر بر مینداح، از حمله ابن ولایت،  
ولایت بر دچنان شده بود، که اگر کسی در مامد بدههای وارد میگردد، قطعا  
بک آفریده را نمیدند که نا وی سخن گوید با حال راه را نرسند و معدودی  
چند که مانده بودند، دیده بانی معین داشتند چون از دور بکی را بدیدی  
اعلام کردی، حمله در کهر برها و ممان رنگ، بهمان سدی»<sup>۲۴</sup>

اساس کار دوا و بس و حکومت انالاب، بر بس و صبط حسادها در دفابر، فرار  
داشت چنانکه هر دیوان، چند نوع دفر و هرا نالاب دفابری جدا گانه داشتند  
بش ا رعازان حان ناس کار مهم بوجه حمدانی نمشد، وای ساند سمر وی، بمام  
دفابر مر ب و مدرن گردید و مسلمان و کاسمان کار آرموده، بر آنها  
گمارده شدند

در بر نامه ها و دفابر مهرهائی رده نمشد، که اصطلاحا «بمعا»<sup>۱۵</sup> نامیده  
میشد و بمعاهای ساعین مر بب اهمیت آنان متفاوت بود در جامع النوار یح،  
در این باره چنین آمده است

«برای سلاطین و امرا و ماوئد بر رگ و کارهای مهم بمعای بر رگ بشم،  
برای مصاب و ائمه و مشایخ، از بشم کمی کوحکمر و برای کارهای متوسط،



عصی از حکایات و احوال آنکه در هرولامی، اموال و حقوق دیوان برچه وجه مسدود و انواع آن چند بود، و سؤید مرور راء و فسون ظلم و بعدی که بهرسمی و علمی دست آورساحه، ولایات را خراب مسکردند و رعایا را درونش مسگرداسدند با مفرق مسدود، برسسل اجمال نادکسم، و در آن باب مبالغه سمائم، با (حالیق) آن رحمت فراموش کسند و کودکان و کسانکه بعدار این در وجود آمد و آن طام و بعدی را ندیده باسد، هرآسه بصور کسند که آن معانی بطریق مبالغه بلمع در فلم آمده، ما بدان سمب مو حر بهربر کسم»<sup>۲۹</sup> برس رسدالدين ار آن دوده است، که کسانکه بعدها کتات او را مسجوانسد، سجنانش را در داره بدیجی مردم و حرابی مملک باور ندارید و آبرا اعراق فرص کسند

دلیل این ناسامانها و آسمگنها واضح و آشکار است این سررمن در برسسم سموران سناه معول وبران ودرهم کودیده شده بود، آنادبهاسدیل بویرانه ها و سهرها سدیل بگورسانها و کشرارها مدیل به سداینها گشسه بود، سمین و آداب، فرهنگ و مدن، بشکلات اداری، اسمیه و آثار و خلاصه همه چیرآسب دیده بود و مساسمی در تمام این سئون، نظامی جدید برقرار شود، آنچه نافماده بود، ار ربر ویرانه ها بدر آید این کار معهدۀ انبایان واگذار سده که خود ار سلاله همان معولان و وارث همان نحوه حکومت بودید

ولی خوشحیانه سمار رود، بحت نفود مسکرس و ساسمداران این سررمن فرار گرفتند و خطرآنکه ملیت و اصالت ایران ار سمین برود، مربع و مسقی گردید و مملک بواسطه بدریج کمرراست کسد ناردبگر بربای اسسد و دوره ای جدید را آغار کسد مسهاهور نقائص و اختلالات فراوانی وجود داشت جنگهای داخلی و خارجی، ناامنی راهها و شهرها،

بودند، در احیمارسان فرار داشت، ولی سارعل، از آنان پس گرفته میشوند  
 دیمان، زرگری مخصوص داشت که پائیره مردود و نسیهائی بر آن حک میکرد،  
 که بلندش آسان باشد و کسی بتواند از روی آن بآئیره بفلی بسارد<sup>۲۸</sup>

در جامع السواریج راجع به سکه و حکوبگی ضرب و رواج و نوع کار آن  
 در موارد مختلف، سخن به میان آمده است که ضمن مطالعه آن گوشه‌هایی  
 از وضع اقتصادی و سیاسی زمان بر ما معلوم میگردد. با قیاس عاران در  
 شهرها و نقاط مختلف سکه‌های گوناگون نام حکام محلی میدید و درهمه  
 مملکت سکه یکسواخت و تمام سلطان وقت، بود همچنین عیار زر و نقره  
 در نقاط مختلف متفاوت بود و هر چند که دستگاه حکومت سعی میکرد  
 رفع این نقائص را بنماید، موفق نمیشد ولی در زمان عاران حان، نوعی  
 رفورم مالی بوجود آمد و حرانه مملکت که بواسطه گشادبازها و خرجهای  
 گراف سلاطین فلی بقی سده بود، بار دیگر حالت تعادلی بوجود گرفت  
 عاران بنابر فرمانی دستور داد تا سکه‌هایی، که عیارهای نامناسب داشت، از  
 گردش خارج شد، و صراحتاً به ما مورد تأکید روس جدیدی را که  
 مسمی بر عیاری یکسواخت و فادویی بود، میدیدند ورن سکه‌های طلا و  
 نقره در تمام حدود امپراطوری از روی وزن برتر منظم شد و احسن سکه  
 عموماً دینار بود، ولی برای مصالح همگفت و معاملات بررک، بومان را که  
 برابر با ۱۰/۰۰۰ دینار بود، واحد قرار دادند

در اغلب مقبول کتاب تاریخی رسیدی، در خلال ضبط مطالب تاریخی و  
 تشریح مسائل آن، بمواردی از حرانی اوضاع، و برانی شهرها، و فرونگرانی،  
 عدم امنیت مردم و خلاصه بی‌نظمی امور و سوءاستفاده‌های شخصیت‌ها  
 و کارگران حکومت، بر میخوریم، که با صراحت و بدون مبالغه و حتی گاهی  
 با حیمصار بیان گردیده و باز سر آن گذشته سده است، حیاتی که خود گوید

بسی سهر مهم را، که مبروك و حراب سده، نام مسرد، و چس ادا مه مدهد  
 « دربر کسان و ابران رمن ار شهرها و دبه های خراب، که خلق مشاهده  
 می کنند، ر باد ار آسب که حصر دیوان کرد و بر حمله آنك، اگر از راه سب  
 فاس کند، ممالك ار ده، بکی آبادان بساد و بافی، تمام خراب  
 و درس عهدها هر گر کسی در سد آبادان کردن آن سوده»<sup>۳۵</sup> سپس  
 اضافه می کند که اگر بعضی ار سهرها را آباد کرده اند و ساها و حو بها  
 و بارارها ساحه اند، ولایات بسیار دیگری حراسر، و اموال بسیاری حرح  
 سده و رعایای دههارا ار دهات و مرا ع حود خدا ساحه اند و سر آن کارها  
 کمارده اند، و در سحه، مرا ع آن ناطل و خشك گردیده است<sup>۳۶</sup>

مسلم حکومت، بخصوص ار رمان عاران حان، در فکر حبران مافات  
 و برهم و براسها بوده است و ما این مطلب را در مباحث مختلف کتاب  
 می بینیم، مثلاً در ساره آباد ساختن رمن های بابر، چس آمده  
 است، که حکومت ار اسی مبروك و بی مصرف مانده را در اخسار مردم می گذاشت  
 و حو آباد میشد، سال اول مالیات و عوارض آن بعلو می گرفت سال دوم  
 ار حقوق دیوانی، ارشش دانگ، فقط دودانگ میدادند، سال سوم مجبور به  
 پرداخت چهار دانگ و سیم بودند، ولی ار پرداخت مالیاتها و عوارض مختلف  
 دیگر، مانند حرر و معاسمه و عره معاف بود رمن های آباد شده ای که در مملك  
 شخصی قرار گرفته بود، بارت بر ریدانش می رسید برای وا گذاری اس نوع  
 املاك ب مردم، دیوانی سام دیوان خالصت تأسس گردید، که طبق فواسی  
 خاص املاك را ب مردم وا گذار می کرد و همانگونه که گفته شد، عوارض آنرا  
 می گرفت و ضمناً می گذاشت که به صاحبانشان نعدی سود

املاك مبروكی که از پیش صاحبانشان معلوم بودند، همچنان در اخسار  
 انسان بافی می ماند، و همان سراطی که برای ار اسی اهدائی مفرر گردیده

از جهت وفور راهزنان و دردان، اربشاء و بعدی کار گران حکومت، بر اع  
و رفات بن ساهرادگان و دسیسه‌بازی و بحریکات بن بررگان و امرا  
از گرفتارنهای برر گن سمار مرفت که در سراسر جامع المواریج بچشم‌محمورد  
بحر چند مورد اسمی ساهراده‌ای را نمی‌دانیم که در موقع بحث بشس  
مواجه با بحریکات و سورش ساهرادگان دیگر سده باشد برای نمونه  
چند عنوان کتاب را از فصول مختلف ذکر می‌کنیم «احتمالاً امرای بعد از افعه  
ارغون خان» ۳۰ گریس امرا، که دولفاق کرده بودند، و نارغو داسین ایشان» ۳۱  
«عاصی سدن باند و در بعد از احتمالاً امرا این حادث و باعی سدن بعضی با گنجانبو ۳۲  
گاهی کار فتنه و فساد بعدی بالا می‌گرفت و بحریکات و جنگ و جدالها،  
چنان شدید می‌شد که سلطان، پس از دفع آن، بار دیگر مراسم بحث بشس  
را انجام می‌داد، چنانکه در جامع المواریج مصبوط است، هنگامی که آفاقان  
فتمه نراق را از پس برد، حسن کرد ۳۳

موارد بد گوئی و سعادت امرا و بررگان از همدیگر برد سلطان،  
سمار فراوان است، چنانکه رسید الدین سرد سال همن سعادت و بحریکات  
خان و مال خود را از دست داد

حال برای مثال، نمونه‌هایی چند، از حکومتی خرابی کار مملکت را  
د گرمی کنیم، رسید الدین در باره و برای شهرها و دهات می‌گوید  
«هر گرمی مالک حراسر از آنک در این سالها بوده، سوده خصوصاً مواضعی  
که اشتر معمولاً بنا رسیده چه از اسدای ظهور آدم بار، هیچ ناساهی را  
چندان مملکت که حکمر و اروع او مسخر کرده‌اند، مسرنگشده، و چندان  
خلق که اسان کشیده‌اند، بکسبه شهرهای معظم سمار خلق، و ولایات  
باطول و عرس را احسان قیل کردند، که در آن کسی نماند» ۳۴ آنگاه در حدود

(۳۰) ح ۳ س ۲۳۷	(۳۱) ح ۳ س ۲۳۳	(۳۲) ح ۳ س ۲۴۲
(۳۳) ح ۳ س ۱۳۸	(۳۴) ح ۳ س ۵۵۷	



# مفرغهای لرستان

و شسته: پروفسمور.ل. واندنبرگ

Prof. L. Vanden Berghe

ترجمه :

سربناک یحیی شیدی

بود، دربارهٔ اسدسه نر احرامشد و از محصولات، سمی معلو بمالك و سم دیگر معلو بدیوان میگردید رمنهای تاری که در نورهای معلو فرارداشت، بر مشمول همس قانون بود (۳۷)

چنانکه مداسم دورهٔ حکومت معلو یکی از پربلاطم ترین و ناگوارترین ادوار تاریخ ایران است قوم غالب نامم قدرت، خود را بر آن تحمیل کرده است، مننها قوم معلو با هوساری و بدون بطاهر بتدریج توانسته است، رمام امور را در دست خود گیرد و بار دیگر تاروس سیمی و بتدریج خاص، آداب و سنن فرهنگ و تمدن خود را از نفوذ بیگانه بتراند و آنچه را که خود میسندد، بر جای نگاه دارد

این یکی از درسهائی است که میبایست از تاریخ گرفت و این مسأله را لحاظ رواشناسی ملت ایران حائر اهمیت فراوانی است

مقاله زیر، سخنرانی محققانه ایست که آقای  
 واندن برگ L. Vanden Berghe باستانشناس بلژیکی  
 در دومین کنفرانس تاریخ و فرهنگ ایران در آبانماه  
 ۱۳۴۸ در تهران ایراد کرده است.

درباره هنر فلزکاری ناحیه غرب ایران که زیر  
 عنوان «مفرغهای لرستان» در جهان شناخته شده است،  
 محققان آثار باستانی هر يك نتایج بررسی و تحقیق  
 خود را در کتابها و مقالاتی مفصل منتشر کرده اند. ولی  
 در این سخنرانی، آقای واندن برگ ضمن معرفی  
 و یادآوری نظریات آنان، شخصاً نیز موضوع را با  
 نظریات جدید تجزیه و تحلیل نموده است.

مجله بررسیهای تاریخی چون مقاله مزبور را مفید  
 و کاملاً نویافت، لازم دانست از نظر اهمیتی که این مبحث  
 در رشته هنر و تمدن ایران باستان دارد به ترجمه و چاپ  
 آن مبادرت شود و از این رو از سرکار سرهنگ دوم  
 یحیی شهیدی تقاضا شد متن مزبور را ترجمه نمایند  
 اینک ترجمه مقاله مزبور را ضمن سپاسگزاری از  
 مترجم فاضل آن از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم.

بررسی و نگارش





# مفرغهای لرستان

## قسمت اول - مقدمه

### نوشته

پروفسور ل . واندن برگ

### ترجمه :

سرهنک دوم یجی شهیدی  
(فوق لیسانسیه در جغرافی)

یکی از مسائلی که در  
باسماتشناسی ایران زیاد مورد  
بحث و گفتگو قرار گرفته است،  
مسئله پیدایش و پراختیاری  
اسماء مصرعی لرستان میباشد  
که برای اولس بار در سال  
۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸ میلادی)  
در بازارهای عسفه فروشی  
تهران، لندن و پاریس بخرداران  
عرضه گردید این اسماء هری  
که بصورت حیوانات بطرری  
شععی، جالب و سحرانگیز در  
روی آنها منقوش و مجسم شده  
است سرعت در موره ها و  
حموعه های خصوصی راه یافت  
بع و بی سابقه بودن این  
اعمالست سد که مشاوان  
ارناسانی در گردآوری آنها



چنانچه عنوان «مفرعهای لرسان» را بمعنی وسبعبر کلمه مورد تفسیر قرار دهیم مشخص نیست که این عنوان بکدام يك از اشیاء مفرغی که از هراره سوم تا دوره جدید در لرسان بدست آمده است اطلاق میشود در بین این مفرغها نمونه‌هایی بنظر مجسم میگردد که بصورت مرود در لرسان ساحنه نشده بلکه بععل جیگها، پیشکشها و بنا بصورت داد و سید وارد مطعه لرسان شده باشد مثلاً مسوان پیداشت مفرعهایی که تحت عنوان «لرسان فدم» جمع آوری کرده‌اند و سائل و مخصوصاً اسلحه‌های مختلفی است که مداء اصلی آنها کشورهای همجوار میباشند و محتملاً بر اثر داد و سید و باجگ و عارب به این مطعه آورده‌اند بی‌مناسبت نیست که تعدادی از اسامی اشیاء متخلف را که در لرسان پیدا کرده‌اند در اسناد ذکر کنیم

#### (الف اسلحه‌ها)

دك - حجرها

- (۱) حجرهایی که دسه آنها شارداسه و ارچوب تا استخوان ساخته شده اند و انتهای قبضه آنها صورت هلالی دارد (عکس شماره ۱)
  - (۲) خنجرهایی که دسه آنها سربك انسان و باسرخوان را به شوه مخصوص هیری ادوار باسانی نشان مدهند (عکس‌های شماره ۳ و ۲)
- دو - شمشیرها

- (۱) شمشیر طول و ساده
  - (۲) شمشیر طولی که دسه آن مرین به صورت يك انسان با سربك حیوان به شوه مخصوص هیری عهد باسانی است
- سه - ببرها

- (۱) برهای مشك
- (۲) برهای ساده (عکس شماره ۱)
- (۳) برهایی که پشت دسه آن مجهر به چند شاخه گرز (انگشت مانند) است (عکس شماره ۴، و عکس شماره ۲۲)

برددی بخود راه بدهد ، ربرا زبائی و ظراف ناشاخه این اشاء  
 بوارن کامل ، معوب و بارگی اشکال روی آنها هررسده را به فکر وادار  
 مکند ، هیچکدام اران اشاء بر اثر کاوش روی اصول صحیح باسانشناسی  
 بدست سامده است و بهمین جهت اطلاع دفتو و صریحی از زمان پیدایش آنها  
 در دست نیست اختلاف فاحش این وسائل باهم ، گوناگونی زیاد آنها در هر دسه  
 و سر ملب های مختلفی که اران اشاء اسفاده کرده و آنها را بکار میبردند  
 «علامها ، آشور بها ، طالشی ها و هسی ها» خود انهام بخش طرق مختلف بضمو  
 برای محقق آثار باستانی میباشد

مشکل کلی تاریخ پیدایش ، مشاء اصلی و هویت ملب هائی است که آنها  
 را ساخته اند و همین مشکلات مباحث علمی و فادیل بحث زیده ای را برای مشافان  
 آثار باستانی ایجاد کرده و میکند

در کتاب باسانشناسی ایران قدیم « که در سال ۱۹۵۹ منشر کردم لسی  
 حاوی ۱۰۴ نوع از مفرعهای لرسان را ذکر نمودم ولی امروز بعداد انواع  
 آن به ۱۸۰ رسده است

### قسمت دوم - توصیف مفرعهای لرسان

الف- بی مورد نسبت که در وهله اول عبارت «مفرعهای لرسان» را مورد  
 بفسر بشری فراردهیم ، باید باین موضوع بوجه داشت که کلمه لرسان  
 بعنوان مکان و سرچشمه اصلی پیدایش برای نامگذاری این اشیاء بکار رفته  
 است و حی بعداد زیادی از مفرعهای که از بواحی لرسان بدست نیامده است  
 بهمین نام خوانده میشوند

احلاف بظرهائیکه راجع به زمان پیدایش این وسائل در برد باسانشناسار  
 بوجود آمده است موجب بفسرهای مختلفی در مورد شساخن «مفرعهای  
 لرسان» گردیده ، باینرا این لازم است که بحث روشی درباره «مفرعهای لرسان  
 و «مفرعهای شبه لرستان» انجام گردد

- ۵- انگشترها  
 ۷- حلقه‌های پرده  
 ۹- ورنفلی  
 ۱۰- سحافهائیکه سر آنها بشکل صفحه‌ای معوش و با بشکل سر حیوانات  
 ساخته شده است (عکس شماره‌های ۱۵ و ۱۶)  
 ۱۱- آئسه‌ها

### (ت)- اشیاء نذری

- تک - طلسم‌های کوچکی که بشکل حیوانات ساخته شده‌اند (مثل در-  
 کوهی - است - بریده) عکس شماره ۱۷  
 دوم - اشیاء مقدس و مورد پرستش (بن‌ها) عکس شماره ۱۸  
 سه - لوحه‌های مخلف  
 (۱) بن‌هائیکه حیوانات را در مقابل هم نشان می‌دهند  
 (۲) بن‌هائیکه بصورت روی آن ازدو شخصیت متفاوت بشکل شده و با  
 دست‌هایش دو عولیکه او را احاطه کرده‌اند بگه‌داسه است (عکس شماره ۱۹)  
 چهار - سحافهائی که سر آنها بشکل حیوانات‌اند  
 پنج - سحافهائیکه اشیای آنها مسطح و برین سده‌اند

### (ث)- ظروف مخلف

- ۱- ساعرها  
 ۲- ظروف (عکس شماره ۲۰)  
 ۳- ظروف فوری شکل  
 ۴- آب‌خورها  
 ۵ - لبواهای مخصوص Situles (عکس شماره ۲۱)  
 ب - تفسیر مجدد عبارات مفرغهای لرسنان در تک معنی محدود در موحه  
 مفرغهای مگرد که در لرسنان ساخته شده‌اند با این وصف این تفسیر هنوز  
 کامل نیست زیرا اشیاء مشابه با نمونه‌های مخلفی از مفرغهای ساخته شده در

(۴) برهائی که بغه آن اردهان نارحوانی خارج میشود (عکس شماره ۵ و عکس شماره ۱)

(۵) برهائی دسه بلند (که بر سر سره جای داشت)

چهار- سر سره (عکس شماره ۶)

پنج- نوک پمکان (عکس شماره ۷)

شش- سر گرر سر گررهای صاف- سر گررهای گره دار- سر گررهای مریز  
به اشکال حیوانات

هفت- سپرها (عکس شماره ۸)

هشت- سرداها (عکس شماره ۹)

نه- سنگهای نوک سر

(ب) - قطعات زین و برنگ

نک- لگامهای اسب

(۱) لگام ساده (مکسر نامیده دار)

(۲) لگامهای مشبك عالی و رسی که بشکل حیوانات (اسب- بر کوهی-

لاشخور- پروانه) ساخته شده اند (عکس های شماره ۱۰ و ۱۱)

دو- حشره لگام

سه- مهار

چهار- رنگوله و سنگ

پنج- آو بره های مخصوص لگام

شش- سر بجه مال بند

(پ) - اشیاء زمینی

۱- گردن سدها

۲- آو بره های گلابی شکل

۳- گوشواره های مخلف (عکس شماره ۱۲) ۴- گردن سد بشکل مخصوص

(عکس شماره ۱۳)

## ۱- تاریخگذاری

آا انا مفرغها درطی چندین دهه شاخه شده با مراحل مختلف و تکامل آنها چندین سده بطول انجامیده است، در نمونه‌هایی که دارای علامت مشخص است (همچون لگام اسبها - سها سرها) از هر نوع چندین نمونه مشاهده می‌شود دانستن این موضوع مهم است که آا سوع نمونه‌های اصلی مفرغهای لرسا مدبون بحول بدرجی است (چری که بشتر احمال مرود) با آنکه این سوع نمونه‌ها، نواحی مختلف جغرافیائی را که دارای سکه‌های مختلف و هیری بوده است طاهر و آشکار مسارد

طریاب با سنا سنا سنا در مورد تاریخ پیدایش مفرغهای لرسا متفاوت بوده و از هرار سوم بافرر چهارده پیش از میلاد منعبر است بعسرات مختلفی که در مورد سوابق تاریخی مفرغهای لرسا اسراز گردیده، بطوریکه گذشت، از یکطرف به حدس با سنا سنا سنا مربوط می- شود و از طرف دیگر به نمونه‌های موجود در مجموعه‌های شخصی برای ما مفدور نیست که در این گزارش مختصر، تاریخهای مختلفی را که محقق برای پیدایش مفرغهای لرسا تعیین نموده اند شماریم و فقط به ذکر چند نائی از آنها اکتفا می‌کنم

۱- پ- کالمیر	P Cahmeyer	ار ۳۰۰۰ الی ۶۰۰ پیش از میلاد
۲- ز- کونسو	G Contenau	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۲- ر- دوسو	R Dussaud	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۴- ر- ح- دای سون	R H Dyson	= ۸۰۰ = ۷۰۰ =
۲- ر- گرشمن	R Ghirshman	= ۸۰۰ = ۶۰۰ =
- آ- گدار	A Godard.	= ۱۱۵۰ = ۷۰۰ =
- ف- هانکار	F. Hancar	= ۷۰۰ = ۶۰۰ =
- ا- هر نسلفد	E Herzfeld	= ۱۴۰۰ = ۱۱۰۰ =

لرسان در سائر نواحی ایران مانند خوزستان، آذربایجان، طالش، قفقاز و ماریدران سر پیدا شده‌اند

کاوشهای خورین، پیه سلیک، پیه گسان و در سالهای اخیر در املش (بعلاوه در ملک‌پیه) نمونه‌های چشم‌گیری به مفرعهای مشابهی که در لرساں بدست آمده‌اند می‌افزاید

۳- در سومین توصیف عبارت «مفرعهای لرساں» در معنای کاملاً محدود و دقیق، به مفرعهایی اطلاق میشود که مشابه آنها در هیچ جاست و فقط اختصاص به لرساں دارد این اشیاء با توجه با سکه‌شاهب آنها با سکه‌دیگر خیلی کم‌است به مفرعهای حقیقی لرساں و محصور نفرد بشمار می‌روند

(۱) سرهای چندسعه

(۲) بعدادی سرگر

(۳) بعدادی سردان

(۴) دهه‌هایی که بطور کامل زین شده‌اند

(۵) بعدادی حلقه افسار و گردونه

(۶) فلاں کمرسد

(۷) مجسمه‌های بنایش (الوهب)

(۸) لوحه‌ها بادها

(۹) سجافهای بدری

(۱۴) لنواها با ساعرها

#### قسمت سوم - نکات شایسته بحث:

مفرعهای لرساں طرح مکانی را ایجاد میکند که فایده‌ها اشاره شد نکته اصلی تاریخ پیدا شدن مفرعها و همچنین هویت مردم که آنها را ساخته‌اند می‌باشد از بین این نکات مهمترین آنها را ذکر میکنم



۴- مهرعهای که در سالهای ۸۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد ساخته شده و عبارت از لنوادهای حکاکی شده (Stules Gravées) و گمربند می باشد  
 حاتم ی - ملکی که من هنگام کاوش در گورستان چشمه ماهی با ایشان همکاری داشتم، ضمن بررسیهای متعدد خود نشان داده اند که نخستین مهرعهای نوع مهرع لرستان در اواخر دوران نفوق کاسی ها در بن الپهر بن توسعه یافته است ( یعنی در سده ۱۲ پیش از میلاد ) بعدادی از این مهرعها با ظروف سه پاده از نمونه های مکشوفه در طبعه های ۳ و ۲ بیه گمان ( پهاوند ) همراه می باشد

آقای ر- گمرسمن تاریخ بدانش مهرعهای لرستان را فرون هفتم با هشتم بنس از میلاد میداند

حاتم ا - بورادا ضمن مطالعه عمیق و دقیق تصاویر و همچنین معاینه نمونه هایی از مهرهای استوانه ای که در لرستان بدست آمده بود با مهرهای استوانه ای که در اعلام بدنا شده است به این نتیجه رسید که تاریخ بدانش مهرعهای لرستان بن سالهای ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد می باشد. و این تاریخ را به سه دوره تقسیم نموده و هر دوره را جدا گانه بررسی کرده است  
 ۱- دوره سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد که عبارت از دوره ناسانی با نفود کامل کاسی ها و ساکنین بن الپهر بن شمالی و ممائی ها ناسد  
 علامت مشخصه برای این دوره عبارت از مهرعهایی است که از خارج به لرستان آورده اند مانند حنجرهائی که روی آنها اسامی ناساهان نابللی و ایلانی که در سده های ۱۲ و ۱۳ پیش از میلاد سلطنت می کرده اند نقش شده است

۲- دوره دوم مربوط به سالهای ۸۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد  
 بنش مهرعهای لرستان به این دوره و دوره بعدی تعلق دارد در این دوره مهرعهای لرستان از نظر برتیمی روبق و گسترش کامل یافته و رمنه آنار همری اعلام در آنها بدیدار است

۹- ل - لو گرن	L Legrain	۷۰۰ = ۴۰۰ پیش از میلاد
۱۰- آ - مورنگات	A Moortgat	۶۰۰ = ۳۰۰ =
۱۱- آ - بارو	A Parrot	۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۱۲- آ - او - پوپ	A U pope	۱۴۰۰ = ۱۱۰۰ =
۱۳- ا - پورادا	E Porada	۱۲۰۰ = ۷۰۰ =
۱۴- ح - پوتراتز	H Potratz.	۱۲۰۰ - ۶۰۰ =
۱۵- س - برره وورسکی	S Przeworski	۱۲۵۰ = ۶۰۰ =
۱۶- م - روسو وورف	M Rostovtzeff	۴۰۰۰ = ۱۰۰۰ =
۱۷- ک ال - شفر	CL Schaeffer.	۲۵۰۰ = ۸۰۰ =
۱۸- ل - واندسبرگ	L Vanden Berghe	۱۲۰۰ = ۷۵۰ =

بطریبات آفانیاس - ل شفر - ر گرسمن و نادوان ی ملکی و ا پورادا

از نظر تاریخداری مفرعهای لرسان خیلی اهمیت دارد

آقای ب - ل شفر اولین کسی است که مفرعهای لرسان را بطور منظم مطالعه کرده و آنها را با سایر اسائیکه در صحنه های جنگی سن النهرین - سوریه - فلسطین و آسیای صغیر بدست آمده مقایسه نموده است

اوجهار تقسیم بندی ربرادر باره تاریخداری مفرعهای لرسان بششهاد

نموده است

۱- مفرعهاییکه سن ۲۵۰۰-۲۱۰۰ پیش از میلاد ساخته شده اند ، این

مفرعها و مخصوصا اسلحه ها از نمونه های اختصاصی سن النهرین بوده و دوره مربوط به آنها را دوره لرسان باستانی نامیده است

۲- مفرعهاییکه در سالهای ۲۱۰۰-۱۷۰۰ پیش از میلاد ساخته شده و قسمت اعظم آنها تراس است - ساریدگان این مفرعها از همرمندان سازنده دوره پیشین الهام گرفته اند - این دوره را دوره لرسان جدید خوانده است

۳- مفرعهاییکه سن سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد ساخته شده اند و قسمت اعظم آنها را بها ، دهیه های است و سرهای چند سعه و زیست شد تشکیل میدهد

بعفده آندره گدار افوام کاسی که ساکن رشنه کوهسایهای را گرس بودید پس از بازگشتشان از نصرف سابل (۱۶۵۰ - ۱۱۵۰ پیش از میلاد) این مفرعهارا ساخته اند

عفده آفای رمان گیرشمن R Ghirshman مخالف عفده فوق است او مفرعهای لرسنان را به سمرها سب مدهد و آفای ران - دهه J Deshayes همر مفرع لرسنانرا مربوط بافوام هوری مدهد

### ۳- نفودها :

بموارات بشخص ناربح مفرعهای لرسنان ونسبمندی جغرافیائی محل صاحب آنها مسأله نفود دلیل مختلف که در همر لرسنان کم ونش تأثیر بخشیده است پیش می آید - بهمین مناسبت بررسی ومشتخص کردن سهم عناصر بومی عبرانی که در حوار عناصر ایرانی وعلامی وآسوری وسوریه هبی وآرامی ودیگر مردمی که همرمان با یکدیگر ریدگی کرده و همر لرسنان را در حلال فرها بوجود آورده اند مفید خواهد بود

### ۴- موضوع سکونت:

آنچه با مرور در یافته اند تمام اسماء مفرعی لرسنان از فرها بدست آمده است و همور کسی کوچکمر بن شابه ای از اسفرار اسابهای که بطور نفس ناساریدگان مفرعهای لرسنان وابسته ناسند پیدا نکرده است آنرا این نیست بعلب فهدان مسکن بوده است که سبجه حادر بشبی مردمان آرممان ناسند و پس از بمر محل ابری از محل مسکونی آنها باقی نمی ماند و آنرا ناسد چمن ناسد است که فرسایها همچنانکه در برد ایرانیان قدیم معمول بوده همیشه دوربر از محل مسکونی احداث میشده است

### ۵- مراکز مذهبی :

اشنائی را که در معابد ، ماسد معبد سرح دم ، پنداسده است به چه مردمی عنوان مسوب داسب ،

لوچه هائیکه نقش روی آنها را دو بر کوهی و با شیرهائیکه در مقابل هم قرار دارند تشکیل میدهد نمونه های مشخص این دوره است که در عین حال ساده و واحد زیادی نزدیک به واقعیت است

۳- دوره سوم مربوط به سالهای ۸۰۰ - ۶۰۰ پیش از میلاد این دوره بواسطه سبک بسیار رایج و فراوان مخصوص بخود بجلی میکند و آثار آن مشتمل بر نمونه هایی است که همبافت اهریمن ماسدی در وسط قرار دارد و سرهای دو عول را در دست گرفته است و ناچین بر کسی بصورت نهایی بر کسی و لگامهای است را ساحه و پرداخته اند

#### ۴- موضوع تقسیمات جغرافیائی و تشخیص هویت مردمانی که مفرغهای لرستان را ساخته اند.

بررسی مفرغهای لرستان از لحاظ تقسیم بندی جغرافیائی، محل ساحات آنها بخودی خود اهمیتی بسرا دارد، بخوجه ناس بکجه مناسب بنظر میرسد که اشیاء مکشوف در ارتفاعات لرستان با استائی که در دره ها پیدا شده اند ناچه اداره ساهب و همانندی دارند ضمناً این موضوع که آنها همه مفرغهای لرستان نه مردم صحرائشان بعلو دارند با اسکه قسمی از آنها به رندگی ساکنس آنادنها و مردم شهرش ارباط پیدا میکنند واحد اهمیت است

بعبارت دیگر آنها وسائل چادریشان و چوپانان و برورش دهندگان است که در ارتفاعات رندگی میکردند همانند و سانی است که دهقانان و کشاورزان ساکن آنادنها و روساهای دشتهای لرستان دارا بوده اند، و همچنین لارم است مشخص گردد که این مفرغها، مصنوع ملی و احد با حاصل دست ملل محلی است که بی دریغ به این مناطق آمده و مهاجرت کرده اند،

عماد محقق با سنادشناس در مورد ملیتهائی که این مفرغها را ساخته اند و همچنین مسای پیدایش آنها معاوب است که عمده چند نفر آنها در اسحا دگر میشود

دو کلرک فوب Mme D de Clercq-Fobe دسپار باسپادشاسی آفای ر دو وس  
 M.R de Vo مهندس نقشه کش و آفای شہنشاہ داررس اداره باسپادشاسی ایران  
 مامخصوصا در اسحاار مقامات امور دولت شاہنشاهی ایران برای همکاری  
 و کمک مؤبری کہ نما کرده اند اظهار تشکر میمائیم

در سہا و کاوسہای باسپادشاسی روی دو سہ احجام گرفت۔ یکی سہ کل ولی  
 Kal Wali و دیگری بے نور کبود Warkabud بے کل ولی، فرسان مردم کم  
 بصاعت بود و نارنج آن بہ سده ہسم سنار میلاد مرسد و عنرار اسعاعالی  
 و آہمی حمر دیگری ار آجا بدست نامد

ولی کاوسہائیکہ در بے نور کبود صورت گرفت بسیاری ار اسعاع مهمی را  
 کہ برای ساسانی مدن مفرعہای لرسن سودمند بود بدندار کرد در اسحا  
 مهمربن اسگونہ اسعاع را د کر میمائیم

فرسان ور کبود در اسہای دامہ کوسار بردن رودخانہ کنکان و  
 مساحت فرس ۲۰ کیلومتری سمال عربی علام فرار دارد سہ باسپادشاسان  
 در نک گودال قائمی کہ بدرارای ۲۶ و بہای ۱۱ مہر حفر کردند چہل وسہ فر  
 کسف نمود کہ در عمق ۱/۳۰ تا ۱/۶۰ فرار داشت بعدادی ار اس فرہا بافلوہ  
 سنگہای بزرگ و بعدادی بر ناحنہ سنگہای بر اش نامظم بوسندہ شدہ  
 بودند، فلوہ سنگہای بزرگی ہم در حوانب فرہا چمدہ بودند کہ سہف فرہا  
 ہر اسوار نامد

محل دفن احساد بصورت گودالی سادہ در رمن محکم و با سردابی کہ  
 اطراف آنرا سنگ چندہ باسد بر س بافہ بود ہر دو نوع مفرہ ار نظر  
 دارہ ہر با مساوی و حسن اسعاع بدست آمدہ ار اس دو نوع مفرہ یکسان است،  
 اسحوادہا کاملا پوسندہ شدہ بودند و سحی امکان داشت طرح اولنہ رادر  
 ی خاک بشخص داد حسد را بوضع حمندہ در روی خاک فرار دادہ و آنرا  
 باس کامل دفن کردہ بودند۔ دلیل دفن حسد با لاس است کہ سحس موفی را  
 ساع رسی و با اسلحہ کہ ہنگام حان با حود داشت بھا سہرہہ بودند

## ۶- نقوش روی مهرها :

معمای نقوش روی مهرها مخصوصا ، نقوش لوحه ها - لنگام اسبان  
صفحات و سیخاوهای بدری هبور نامشخص مانده است

## قسمت چهارم

## راه حلها

## کاوشهای علمی :

با وجود بررسیهای قابل تحسین دانشمندان که محققا کمک مهمی به آشنائی  
بمدن مهرهای ارستان نموده است ( و ما مهمترین آنان را ذکر کردیم )  
کاوشهای علمی متعدد در مرحلههای مختلف بر ارجحندس نقطه بطریعنس راه حل  
مشخصی را در مراحل آخر برای حماسه هنر لرستان امکان بدرساحنه است  
با کورن تعداد کمی ارهنتهای داسناسشناسی روی هنر لرستان مطالعه  
کرده اند علاوه برهنت داسناسشناسی سراورل آ اسنس Sir Aurel Stein در  
۱۳۱۵ ( ۱۹۳۶ میلادی ) و مخصوصا هنت « هولمر لرستان » که ار طرف مؤسسه  
هنر و داسناسشناسی ایران در امریکا اعزام سدید و بدرباست دانشمند و متعدد کتر  
ارنات اسمنت E.F. Schmidt در معبد سرج دم در ۱۹۳۸ کشفیات مهم و مؤثری  
کردید داند بدخصوص به کشفیات هنت داسناسشناس دایمار کی که به رهبری  
آفانار ر ملدگارد J Meldgaard و ه بران H thrane در سالهای ۱۳۴۲ و  
۱۳۴۳ ( ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ میلادی ) در حلقه هاملان و برخان ( بشکوه ) انجام  
بدبرفته و همحنس ار دحسبات هنت بلربکی که در قسمت علام ( بست کوه  
لرستان ) در دایئر ۱۳۴۴ ( ۱۳۶۵ میلادی ) صورت گرفته است اساره کسم ،  
هنت داسناسشناسی بلربکی که همکاری بدربکی با اداره داسناسشناسی  
ایران داست هر کب بود ار بروفسور لوئی واندن برگ L Vanden Berghe  
( نویسنده و ایراد کننده من اصلی فراسنه مقاله حاضر ) که سر بررسی هنت  
را بعهده داست دایو بولاندملکی Mme y . Maleki معاون هنت ، دایو

شاسسگی دارد بطرف بس حالی بوجه کسم که برئسان بدنه خارجی  
آن مشتمل بر نقش چهار دز از نوع دژهای آشوری و بس دژها به ساوت نقش  
چهار حیوان افسانه‌ای نموده شده است که سر آنها همچون سراسان، سه و  
بالهای آنها مانند پریدگان و پیجه‌آنهاش به پیجه عفات و بالاخره دم آنها چون  
دم عقرب می‌باشد. ماسن سایر اشیاء مفرعی مکشوف در ور کبود از بردان  
ریائی نام می‌بریم که روی آن باعلامی شبه حروف fs و ساره‌هایی برحسمه  
بطور مبظم برئین گشیه است

مجموع این اشیاء که علامت مشخصه مرحله آخر تمدن لرسنان بشمار  
میرود می‌بایستی لنوایهای اسوانه‌ای شکل مفرعی را بر اضاافه نمود که ما  
نوع سفالی آنرا بر که شکل سسول می‌باشد پیدا کرده‌ایم  
مقدار زیادی اشیاء رسی از مفرع شامل انگشترهای مختلف و دسسه‌ها  
و رنگارها (حلقه‌های با) و سحافهای لاس و گوسواره‌ها هم بدسب آمده‌است  
آهن فقط برای ساحس اسلحه اخصاص داشته است مانند، انواع حجر  
سمشتر، سره‌های مجوف، سرهای سروسر، مشاهده طول بعضی از اسلحه‌ها  
صعب پیش رفته‌ای را برای نکار بردن آهن روسن می‌کند

دسه‌های حبر و جلد آن‌ها با دگمه‌ها و نامحهای مفرعی برس شده و  
در منها اله دسه خنجر اعلب دگمه‌ای از مفرع نصب گشیه است، همچنین  
از گردن سدهای مرکب از مهره‌های عمیق و گوسواره‌های نره که پیدا شده  
است مناسب دارد یاد کسم

ناریج آثار مکشوف در فرسان و رکبود مربوط به اواخر سده  
هشتم پیش از میلاد و آعار سده هفتم پیش از میلاد می‌گردد بس سفالهایی  
که مربوط به ۷۰۰ سال پیش از میلاد بوده و از فرسان شماره ۱ دهکده  
اوان دوره هخامنشی درشوش بدسب آمده است باچند قطعه از سفالهایی  
که در فرهای بالای پیه شماره ۱ گمان یافته‌اند و آثار مکشوف در حسلو (۳) ب  
ساهدایی وجود دارد که می‌رساند آثار نامبرده متعلق بدوره بی گلاب پله  
سرسوم (۷۲۷-۷۴۵) و سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲) فرما بروا با آشوری است

آنچه همراه حصاره دفن شده بود مشتمل بر اشیاء سفالی و فلزی بود. حسن سفال صحنم و شکمیده برنگهای قهوه‌ای روس که خوب پخته شده و رود شکسته میشد و فاقد نفوش بود و آنها را بوسیله دست و پا بر روی صفحه محجر کی‌ساحیه بودید - برخی نمونه‌ها که نفوش بودید نفوسی داشتند که بر بدنه طرف بهر کرده بودید. شکل ظروف عموماً ساده و تعدادی از آنها در رنگ بودید و بدنه کرووی شکل داشتند که دو بر حسنگی با دو فرورفتگی در قسمت بالای آن به سه سده بود برای کوره‌های بزرگتر دو دسه در طرفین آن قرار داده بودید.

ظروف سنگ مانند با سهه‌فوری که لوله‌ای باودانی با هم‌چون ففد داشتند و دارای دسه در کنار و با دسه‌های کوچک جسته‌ده بدنه آن بودید که در کاوشهای مورد ذکر بدست آمده است.

در میان اسنایی که کمر آسب دیده بودید ظروف کوچک حا کسری با سکمی گرد با مربع و ظروفی با اشکال اسنایی دیده میشد. اشیاء فلزی مکشوف در محل نامبرده از مفرع نا آهن و به مقدار مساوی از هر کدام بوده‌اند.

احتمالاً فرسایان باسنایی و ر کمود بدانش آهن و مفرغ در آن حساب که آهن فقط برای ساحس اسلحه و مفرع محصورا برای ساحس اشیاء با ارزش رسی بکار رفته است آهن در رمان کمی حای خود را باز کرد و استعمال آن رون گرفت و بواسط حای مفرع را بگرد و مفرع برای اشیاء رسی و مذهبی مورد استفاده در حه اول قرار گرفت و بهمن مصرف پایدار ماند. در اس کاوشها کون اسلحه‌ای که از مفرع ساخته شده باشد حسی بک نوك پکان در فرسایان نامبرده بدست نامده است فقط برای ساختن گرزها که احتمالاً اسلحه بشریایی بود از مفرغ استفاده کرده‌اند.

همچس در فرهای مورد ذکر ظروفی از مفرغ بدست آمده که فرم آبه شسه اسنایی است که در نمرود Nimrud بدست آورده‌اند.



آمده که از نظر شکل و وزن با مهر دوره آسور جدید (تگلات پیله سوم - Tiglatpileser III) و همچنین سوریه شمالی و آرامیه ارتباط دارد - این مهرها از مهر مخصوص زمان هخامنشی خمر میدهد

با این در دست هفت های باستانشناسی آخرین مرحله تمدن مفرعهای لرسنان را کشف نمودند، همانکه آقای ر - دوسود R. Dussaud در سی سال پیش نوشته است «**دوسعه روز افزون مصرف آهن منبب از بن و فن هنر لرسنان گردیده است**» .

(۳) کاوشهای باستانشناسی ثابت کرده است که بطور محقق يك ناچند دوره قبل اسلحه های مفرعی همراه سایر وسایل مفرعی که در دست آورده اند وجود داشته است و اسلحه های مفرعی آن دوره ها مشتمل بر لنگام اسب و ب ها بالوچه هایی که روی آنها تصویر دو حیوان در مقابل یکدیگر در طرفین ساحه در حسی که در وسط لوحه قرار گرفته است گردیده است و در های محمّر به حدی که گریزهای با سرهایی به شکل حیوانات ساحه می شده است و وسایلی که در مقابل مشاهده عکسهای که از اینگونه اسلحه ها نشان ارائه دادیم می گفتند هر گز چنین حیرتهائی نداشته اند

و بدان نمونه هایی از این اسلحه ها دست می کنید، و سائلی که از بیه مورد عمل ما در دست آمده است میبایست بدوره ای تعلّق داشته باشد که در آن دوره اسلحه از مفرع ساحه میشد و باید در هر حال حلوتر از قرن هشتم پیش از میلاد تاریک گذاری شود

این موضوع واضح است که فرسنان هایی که در بر وجود آمده اند هیچگونه رابطه ای با فرسنان دوره مفرع ندارند

امیدوارم در بررسیهای آینده، باستانشناسان در ناحیه پشت کوه بتوانند سایر محمولات مربوط به تمدن درخشان مفرعهای لرسنان را حل نمایند

**جموعه اشاراتی درباره مفرعهای لرسنان :**

چنانچه کاوشهایی که در بواحي مختلف لرسنان انجام گرفته است، بتواند

تاریخگذاری مورد ذکر، با توجه با شواهد مشابهی که از آسور بدست آورده اند (مثل سردانها - گررها - حمامهای مریس بطرحهای برجسته سینه در گک، ظروف گوناگون، نفوش اسانهائی که دمی سینه عهز دارند) صورت گرفته و با مکی به ساهب اسماء مشابهی است که در نواحی مربوط به تمدن سوریه و همی و آرامی پیدا میکند (مخصوصاً بدلیل نفوش محلیط از اسان و عهز و بعضی حرثات نقش گسوان و چهره او با مدل وجود نوسه های آرامی بر روی حمامهای مشابهی که در لرسان پیدا شده است)

با این توضیحات فرسسان و کبود مناسبی جدید در فرسسان به سسلک ع (۱۰۰۰-۸۰۰-۷۵۰ پیش از میلاد) باشد که در آن زمان هنوز اسلحه و تجهیزات را از مهرع با مس و با دریا آهس مساحند

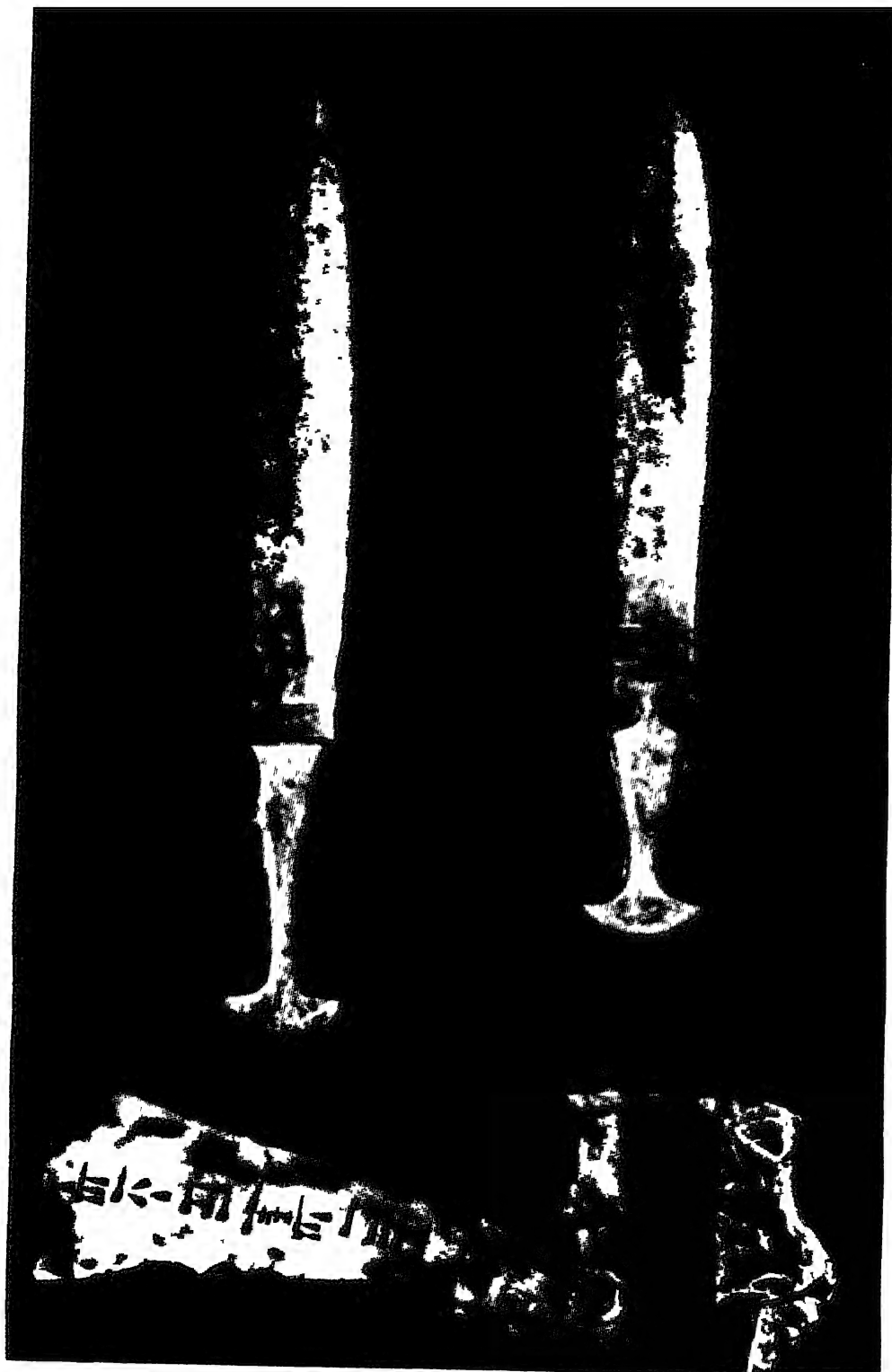
کاوشهای دامنه دار در فرسسان و کبود موجب خواهد شد که بتوان تاریخ طبقات مختلف آثار مدفون در آنرا تعیین کرد و بطور خلاصه از آنچه با کبون در حین کاوشهای عامی فرسسان و کبود War Kabud حاصل گردیده است میتوانم تعدادی از مسائل مشکل موجود درباره تمدن لرسسان را حل کنم

(۱) کاوشهای علمی این اطمینان را برای ما ایجاد کرده است که تمدن مفرغهای لرسسان به يك دوره خاصی تعلق ندارد. بلکه به چندین دوره ارتباط و گسترش پیدا میکند، علاوه بر تعداد بسیار فبرها و وسعت قابل توجه آنها، مسلم میباشد که مفرغهای لرسسان میبایستی به چندین نسل تعلق داشته باشد.

(۲) کاوشهای باستانشناسان ثابت کرده است که تمدن مهرعهای لرسسان با حیوچه نکار بردن آهس وجود داشته است در حقیقت کاوشهای فرسسان و کبود منبع سرشاری برای مشخص کردن آخرین دوره تمدن مفرغهای لرسسان در اختیار محققین قرار داده است و بر این کاوشها اطلاعات و نتایج چند حاصل گردیده است.

این کاوشها در حقیقت روشن میکند که صنعت سفال سازی با وجود آنکه فوس بر روی را طی میکند اما هنوز هنری ابتکاری است

سلاحهای آهنی - حمامهای مختلف - ظروف متنوع با نفوش مخصوص وجود لموانها - سردانها - گررهای گره دار مریس به ساره و غیره - از مهرع بدست



عکس شماره ۱ - دو حجر مربوط به سده دوم پیش از میلاد

سایح فاطمی در مورد حل مسائل مجهول مفرع‌های لرسنان بمابدهد مع الوصف  
 بك وطبقه دیگر بافی ممانند و آن عبارت ار بررسی ومطالعه صدها مفرع  
 موجود در موره‌ها ومجموعه‌های خصوصی ممانند برای اجرای اس وظیفه که  
 مورد توجه بعدادی ار علمای باسایشناسی ممانند باشد مجموعه‌ای بمام  
 مفرع‌های لرسنان بآلف نمود فکر بآلف چسن مجموعه‌ها با کون بوسط  
 سایر دانشمندان سر ابرار شده اسب (در مین فراسه سحرمانی اشاره بمام  
 دانشمندی که چسن اندیشه‌ای رافلا اظهار نموده‌اند شده اسب که دکر  
 آن بفارسی ضروری بظر برسند)

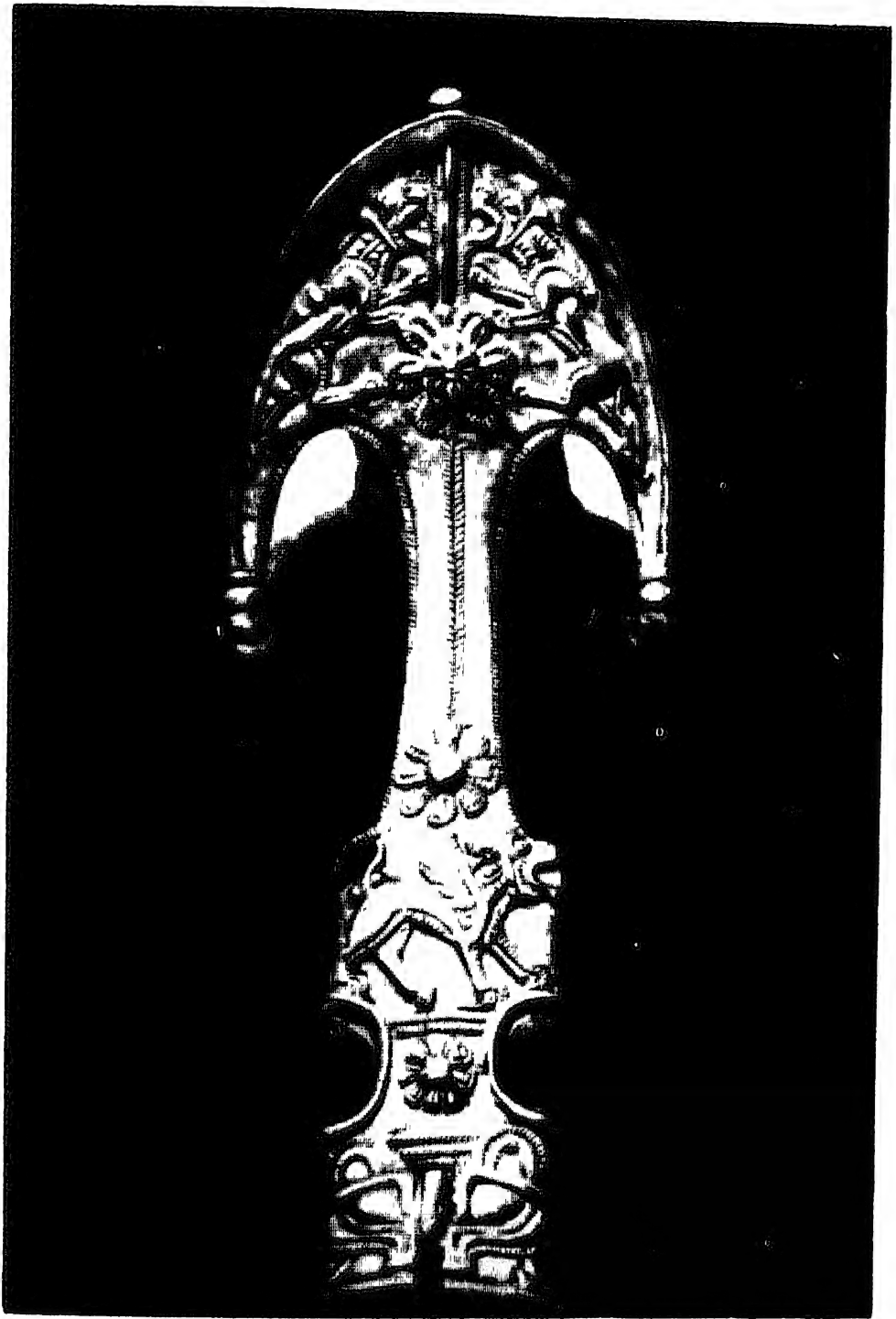
در اس مجموعه ابواع مختلف مفرع‌ها ممانند لگام‌ها - بها - بها وعبره  
 به‌شوه وروش نمونه‌شناسی با بظر هئنی ار کارشناسان کار آزموده و وریده  
 بصورت طبقه‌بندی با ب تقسیم‌بندی سود باسدوبس و چاپ چسن مجموعه  
 ایشارانی امر ممانند و بخرده و تحلیل مفرع‌ها را با بکد بگر ممانند ابحام داد و  
 همچسن بصفو و بگارش در باره هر بك ار ابواع مفرع‌ها را به‌حو ساسنه‌ای  
 اجراء نمود

ممانند صحیح نمونه‌های مختلف موجود در اس مجموعه ایشاراب، بها  
 فرصت خواهد داد که برای هر بك ار نمونه‌ها و ابواع آن بار بچ پیوسه و دفقی  
 بدوبن ممانند و در مورد مفرع‌های لرسنان اعلانی بار بچی بوجود آوریم

**پایان**



نيس شماره ۳ - قسمي از نعه حجر مفرعي مربوط به سده ۱۰-۹ نيس ارميلاد  
موره لوز - نارس  
مجموعه کوا فارد



عکس شماره ۲ - دسته حجر مربوط به سده ۷-۸ هجری از میلاد (موزه بریتانیا)

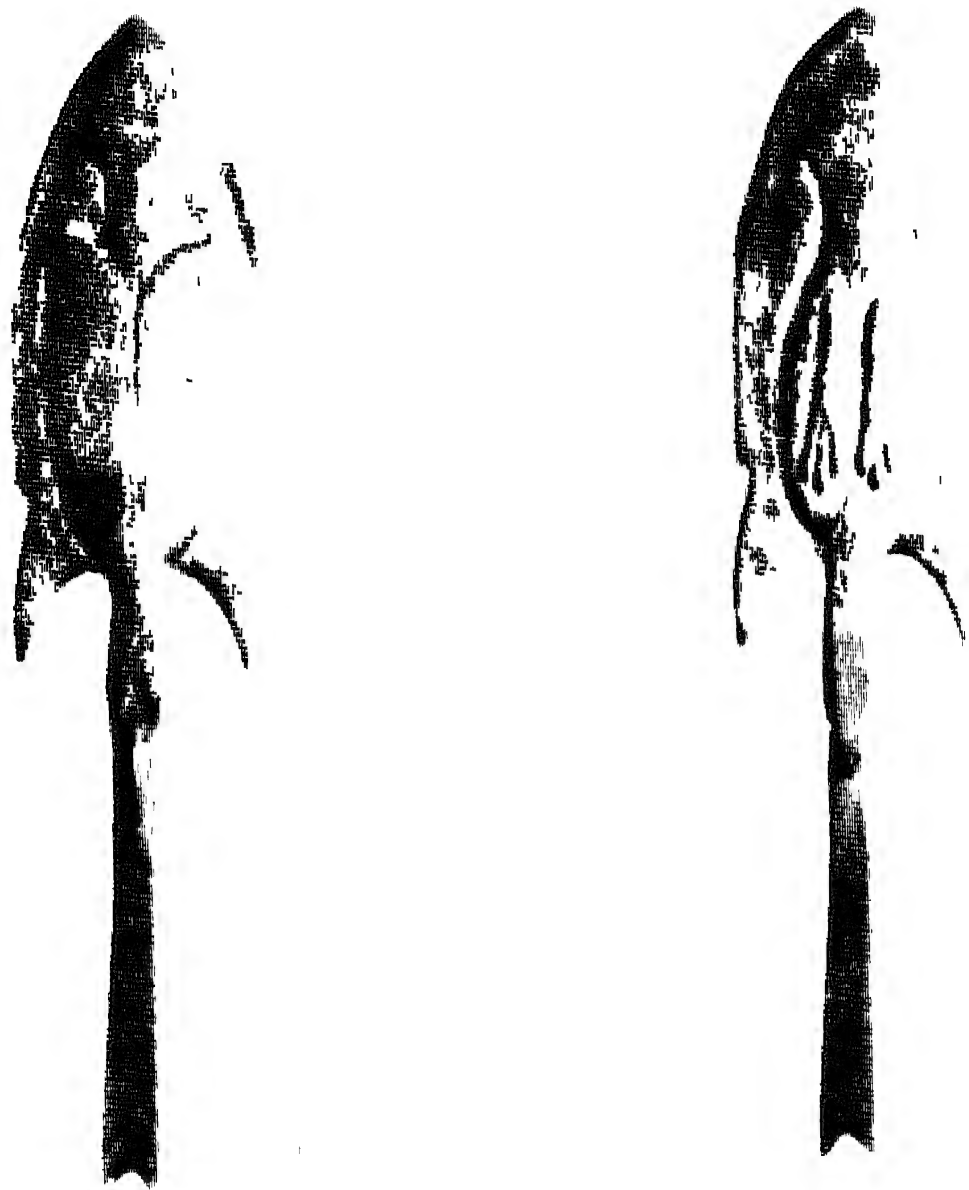


عکس شماره ۵ - سر مفرعی مربوط به سده ۸-۷ پس از میلاد  
مجموعه خصوصی - تهران

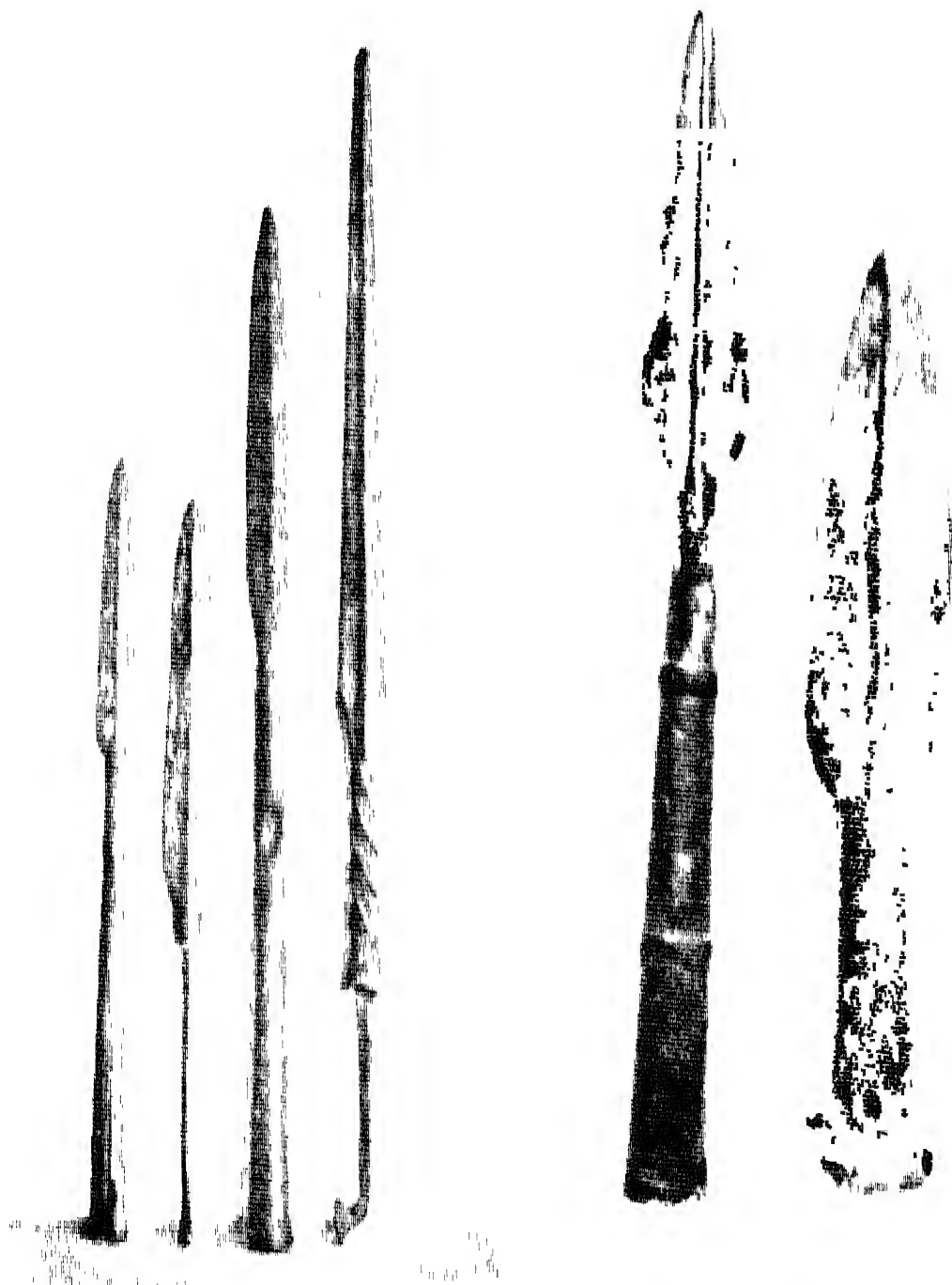


عکس شماره ۴ - سر دسپه‌دار بربری (سده ۸-۷ پ . م)

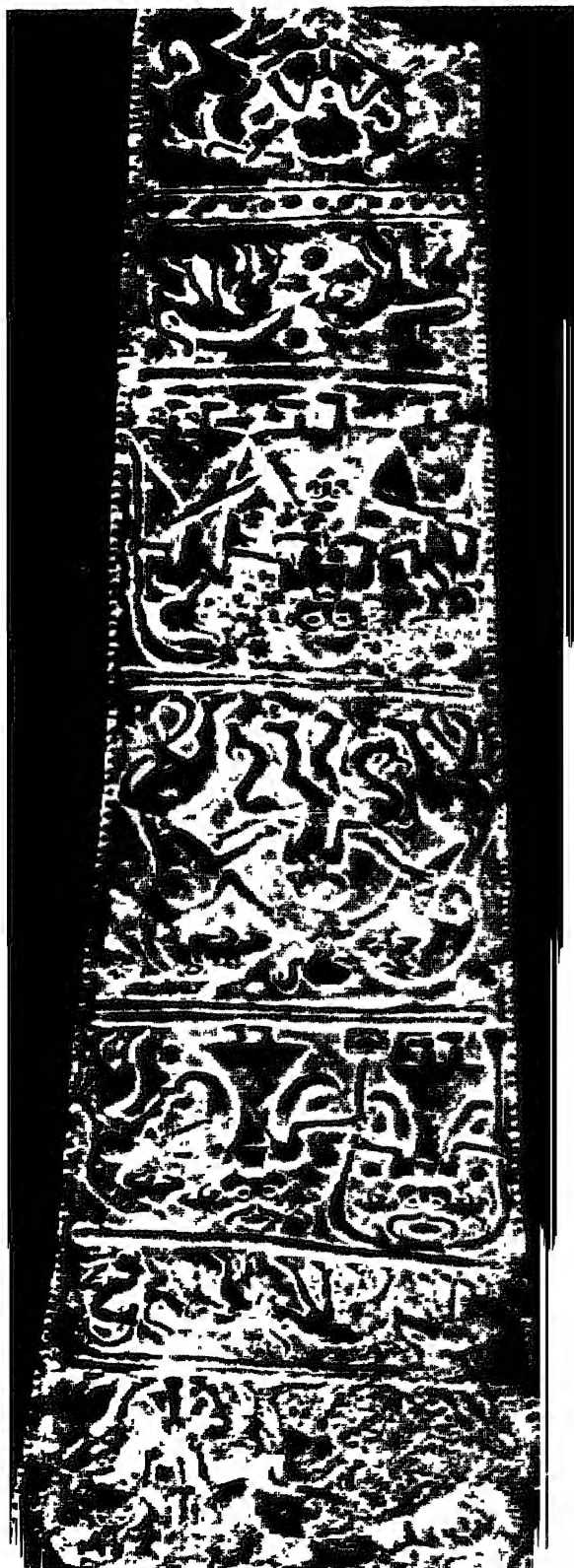




عكس شماره ۷ - بوك پمکان - بدری - مورہ بہراں



عکس شماره ۶ - سر سرنه مهرعی پیدا شده در لرستان



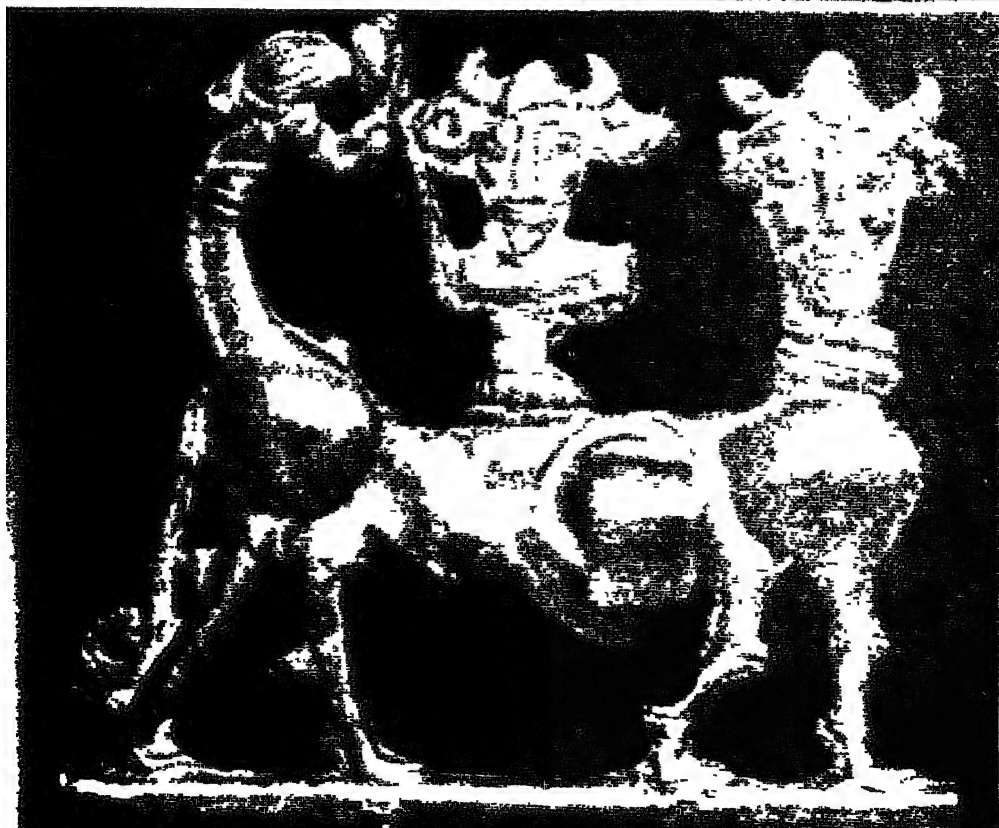
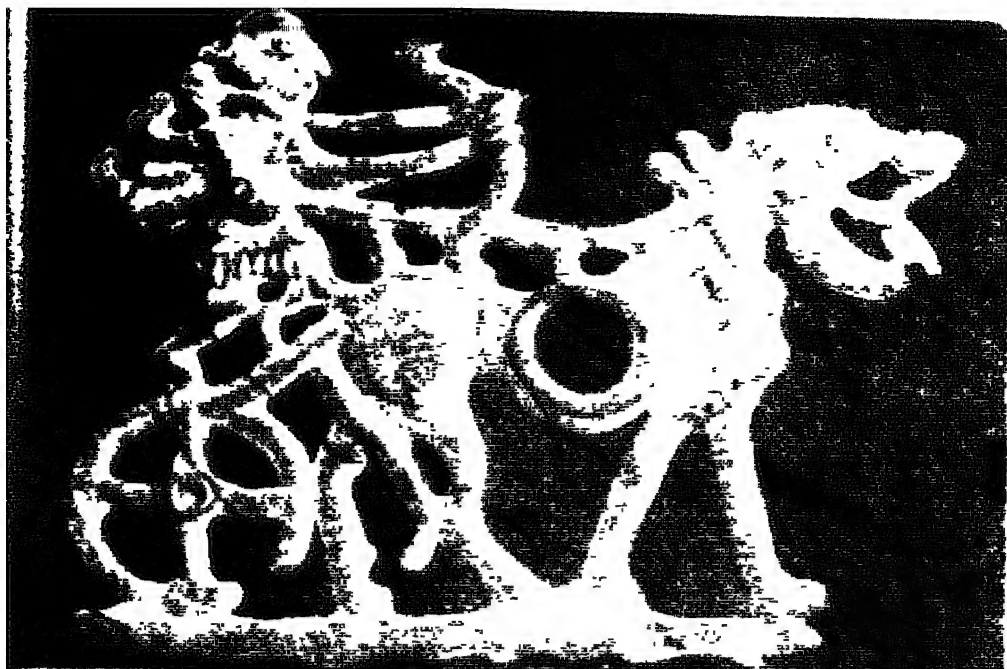
کس شماره ۹- لوحه  
 یوط به برکس دان  
 ده ۸-۷ سس ارمیلاد  
 یوره موروپولیس  
 بیو نورك



عکس شماره ۸ - قسمت وسط سیر مربوط به سده ۸-۷ پیش از میلاد  
که اصل آن در مجموعه خصوصی شهر نال سورس موجود است



ن شماره ۱۱ - طرف حب لکام مفرعی است ۱۲۰۰ - ۱۰۰۰ نس از ملاد  
مجموعه کوافر موره لوور - نارس



عکس شماره ۱۰ - دولکام مفرعی است مربوط به قرن ۷-۸ پس از میلاد  
نالانی موره لوور - نائسی موره در ساسا



ع. ک. شماره ۱۳ - سینه بد سده ۸-۷ پیش از میلاد موزه پاتیکورسک و مجموعه  
خصوصی تهران

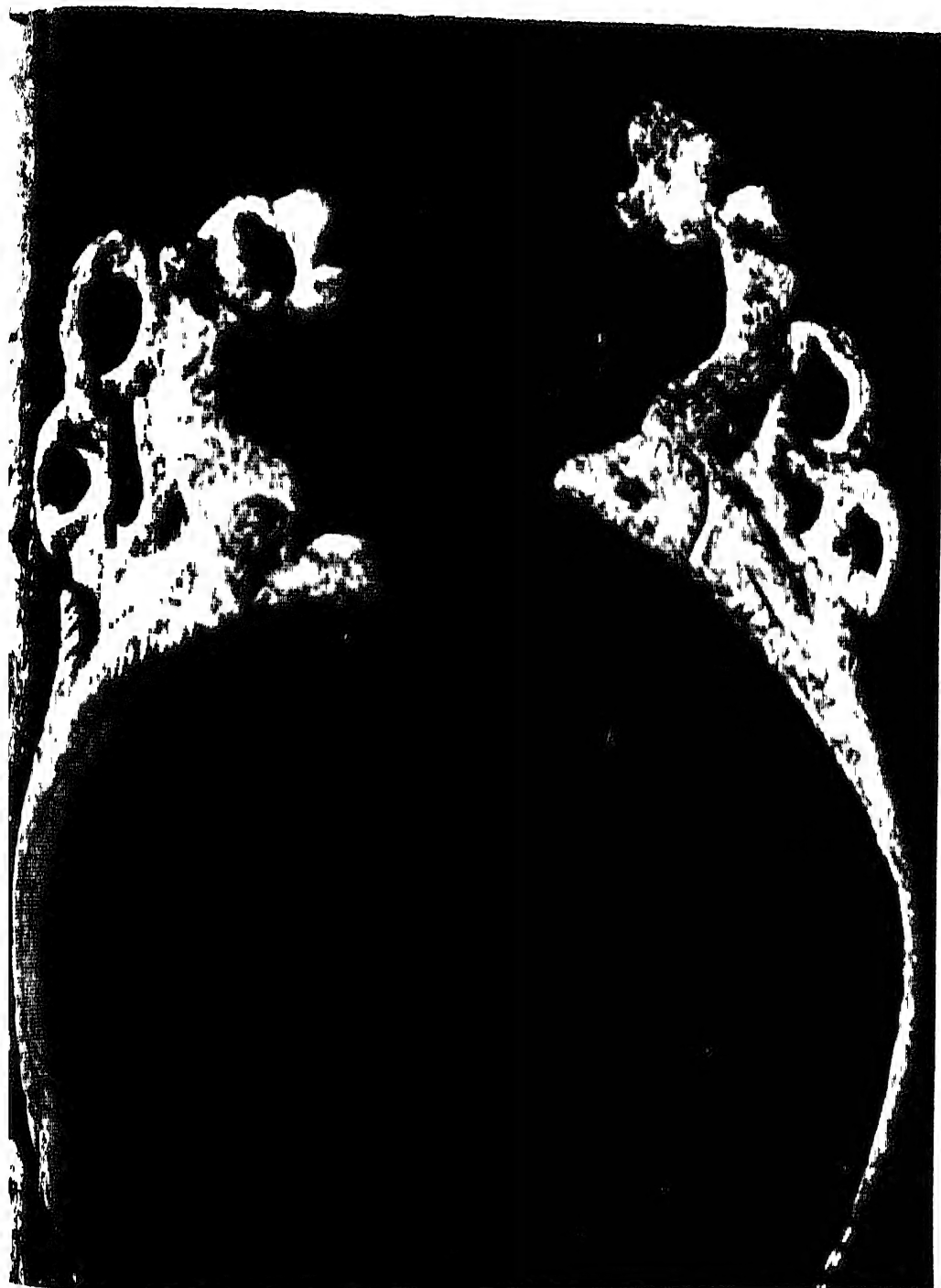


عکس شماره ۱۲ - گوشواره مهرعی سده ۷-۸ پیش از میلاد - مجموعه خصوصی - تهران

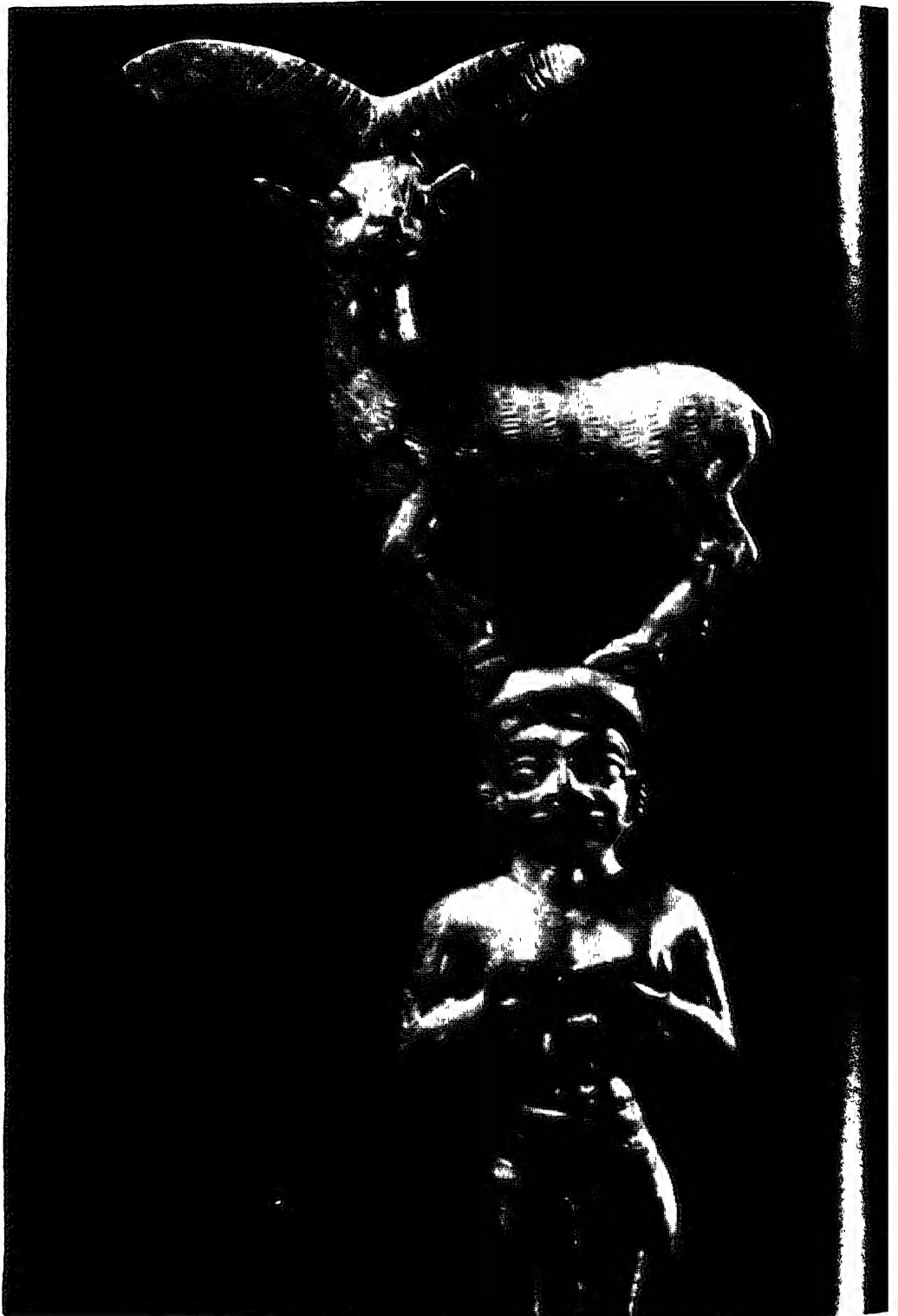




عکد شماره ۱۵ - بخشی از به سخاق مفرعی سده ۱۲۰۰ - ۱۰۰۰ پیش از میلاد -  
مجموعه کواصر Coffard موزه لوور پاریس



عکس شماره ۱۴ - دستبند مفرعی سده ۷-۸ شمسی از میلاد موره نهران



عکس شماره ۱۷ - ربه‌البوع برهنه - روی سراو بك در کوهی اسناده  
مربوط به قرن ۷-۸ پیش از میلاد - مجموعه خصوصی - تهران



عکس شماره ۱۶ - به سحاق مصری - مربوط به اواخر هزاره دوم پیش از مس -  
مجموعه کوافر Coifford موزه لوور - پاریس



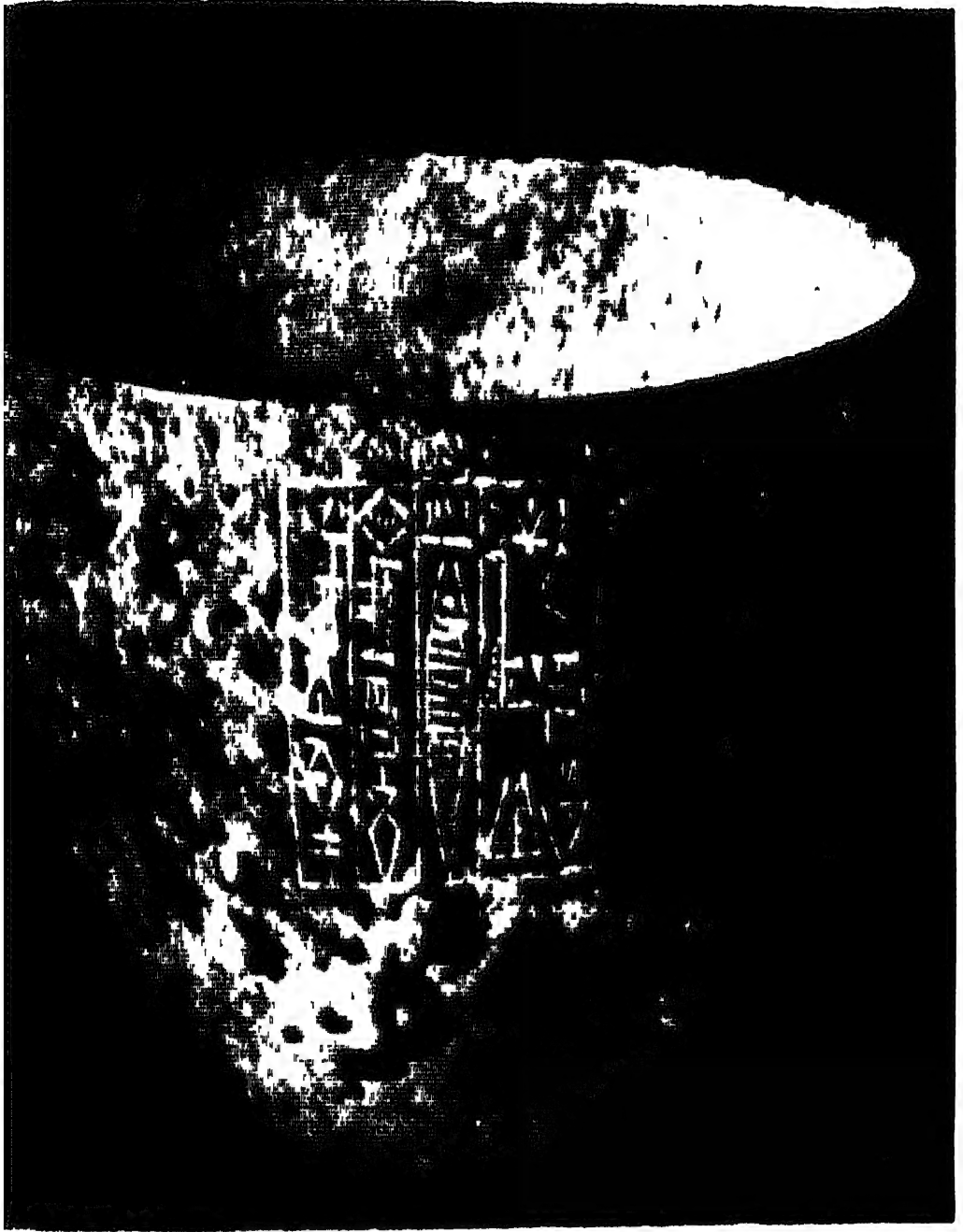
عکس شماره ۱۹ - بت مفرعی ۱۰۰۰ - ۹۰۰ سس از میلاد



عکس شماره ۱۸ - مجسمهٔ مهرعی مربوط به سده ۷-۹ قمری از میلاد  
موزهٔ ایران باستان



عکس شماره ۲۱ - ساعر معرعی Situle

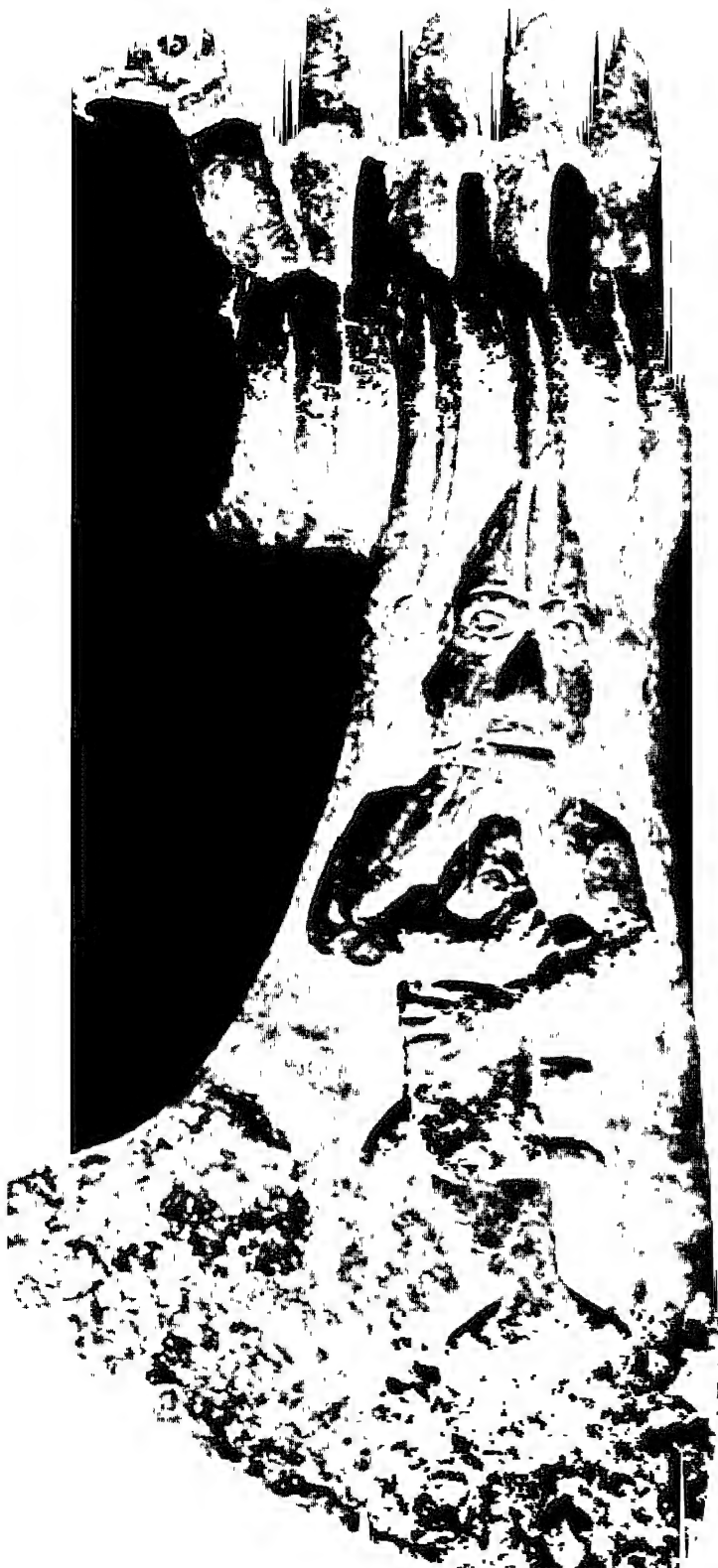


عكس شماره ٢٠ - طرف معرعى



اسم





عکس شماره ۲۲

در موزه ملی ایران

به شماره ۸-۷۰۰

از سال ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱

تهران

# اسنادی در باره تاریخ مشروطه ایران

(تلخیصهای حضوری بین علما و سلطان وقت محمد علیشاه و رجال درباری)

از :

محمد گلبن

هرچه بر عمر مشروطیت ما  
مگذرد آبهائی که هموار  
آن رورهائی بر حوس و حروش  
حاطره ها و داسانهائی بساد دارند  
کم کم رح در نهان خاژه میکشند  
و سر نامرگ بعضی از آنان که  
حود دسب اندر کار مشروطه  
بوده اند حاطره های بسیاری است  
که برای همیشه از میان میرود،  
برای هموار کسانی هستند که  
مسواں آنان را باد گارهای  
انقلاب مشروطه بشمار آورد  
حور با از میان رفتن این  
باد گارهای ریده دوران مشروطه،  
قسمت بزرگی از مدارک تاریخ  
پهت ملی ایران که حاطرات  
آنها باشد، سر از دسب  
میرود، بحاسبت که لااقل



سید احمد کسروی هم از مضمون هیچک از بلگرافهای این مجموعه نشان و اثری نمی‌بینم و معلوم میشود مرحوم کسروی با آنکه در کتاب خود به بلگرافهایی که میان علمای سربر و محمد علی میرزا و وزیران تهران رد و بدل شده اشاره کرده است<sup>۲</sup> با این مجموعه و من بلگرافهای مربوط دسرسی نداسه است و این وضع نادر نظر گرفتم اسکه کسروی در تألیف کتاب خود از هیچ تلاش و کوششی برای بدست آوردن مدارك و اسناد لازم کوباهی و فرو گذار نکرده و نمونه‌هایی هم از بلگرافها و اعلانیها و اعلامیه‌ها و نامه‌های آن روزها را که بدست آورده در کتاب خود جای داده است مؤید این است که مجموعه حاضر بهعداد بسیار کمی بچاپ رسیده بوده است

بهر حال مشخصاتی که میبایست از این مجموعه بدست داد این است که در مقدمه آن آمده است « که در ماه صفر که اردوهای اطراف شهر سربر شهرمان را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش ناحب و نار و در دست بعدی و عدوان بوده » معلوم میگردد که گرد آورنده این مجموعه سربری است و امکان دارد که در سربر به چاپ آن اقدام کرده باشد زیرا عموماً بی که میبایست نام گرد آورنده و محل چاپ را بدست آورد در دست سب اولین بلگراف آن به تاریخ ۲۶ صفر ۱۳۲۷ از سربر به تهران محابره شده است و بعد از چندی، یعنی در بهار به نوردهم ربیع الاول ۱۳۲۷ آفانان ثقه (الا) - سلام ، و سیدالمحقق و حاج میرزا آقا میلانی ، از سربر به بهاسمیح

۲. کسروی در ص ۸۹۰ تاریخ مشروطه چاپ ششم می‌نویسد « از آسوی سادروان ثقه الاسلام دسور خود معتمد علیمیرزا همراه حاجی سیدالمحققین و حاجی سید آقا میلانی (یکی از ملایان بی‌یکسو) سمیح آمده از بلگرافخانه آنجا با ناعشاه درگمگو می‌بود و با محمد علیمیرزا و وزیران بلگرافها در نه می‌آمد و میرفت »

تجمع آوری وثقت مدارك مكشوف پرا كنده آن دوره اقدام شود و هر كس در حد امكان خود آنچه از اسناد و مدارك مربوط به اس دوره را می شناسد و با در دسترس دارد در معرض استفاده عموم قرار دهد تا آردی ارجع آنها تاریخ صحیح و كامل مشروطیت را بتوان فراهم كرد بدین لحاظ، من در خود لارم دیدم مجموعه كوچكی را كه در احسار دارم و خود مربوط بگوسه ای از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران است در دسترس محققان و پژوهندگان تاریخ مشروطه ایران قرار دهم

اس مجموعه كوچك و وصالی سده به قطع حسی در ۷۵ صفحه و شامل سواد ۴۳ بلیگراف حضوری است بن علما و ساه و ف (محمد علی شاه فاجار) و رحال درباری از سربر و باسمح<sup>۱</sup> به بهران و از بهران به سربر و باسمح رساله<sup>۲</sup> مربوط گرچه جایی مناسب و لی بد است كه تعداد بسیار كمی از آن به چاپ رسیده است زیرا اولاً از سرخی كه بخط شخصی احمد نام، در پشت جلد آن نوشته شده و حاکی از اس است كه مجموعه مربوط را سید رصی خان عدل امینی برای صاحب آن، برای اسساح، مدنی در احسار او گدا رده بوده بشكر کرده است، معلوم میشود از آن مجموعه تعداد اندكی چاپ شده و باس جهت نسخ معدود آن دست دست می گسیه و علاقمندان از روی آن نسخه برداری می کرده اند<sup>۲</sup> باسا در تاریخ مشروطه تألف نفس شادروان

۱- با سمح فتنه ای است تقریباً در ۱۲ كيلو مری سهر سربر

۲- این است قسمی از عمارانی كه در پشت جلد مجموعه مربوط نوشته شده است

« بشكر واعندار ارایكه حاب آقای سید رصی خان عدل امینی رمن محاربات حضوری فمائین سندان وقت « محمد علی شاه فاجار » و رحال درباری و حانان مسطنان آقای فقه الاسلام شهید ، و حاج سید المحقق دینا ، و حاج سید حاج آقا پیش نماز ملانی ، حریان یافه والحق والانصاف حبه تاریخی دارند بر سنیل امانت به این بنده ناچر لطف فرموده اند بحمداله والبه به روینسی تمامی آنها بواسطه حاصل نمود یکدسا سیاسگرام

و از طرف دیگر چون مدری روینس بلیگرافات معروضه در قوی میباشد شكسگی روحی و دینی شكسه شدن قلم ناخیر پیدا كرد از این لحاظ قوی العاده شرمیده و معذرت میطلبم «

## « اخطار »

### صورت تلگرافهای متبادله

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف شهر سربر شهرمان را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش ناحب و بار و در دست بعدی و عدوان مأمورین دولتی بود حصر مستطاب شریعمدار ملادالاسام آفای دهالاسلام سلمهالله بصراف طمع خود بماء مخايره نا اعلیحضرت همانوسی گذاشته در ۲۷ صفر سال مردور شروع بمحاصره کردند

و در ۱۹ ماه، حسب الامر باتفاق حبات مستطاب شریعمدار ملادالاسام حاجی سیدالمحققین و حبات مستطاب شریعمدار حاجی سید حاجی آقاملانی [ به ] باسمیح رفیه مشغول محاصران و مداکرات شدند - محض خواهش جمعی از وطن پرستان فقط صورت تلگرافات طمع و نشر گردید ، جرئیات وفایع و مداکرات فممانین و حوادث خاربه چون خارج از اس عنوان بود تعرض بر آنها بشد و رفیه مطاب از تلگرافات معلوم میشود

-۱-

ساریح ۲۶ صفر ۱۳۲۷ باسم کمپانی محاصره سد طهران - توسط حبات حشمةالدوله

تعرض واقفان سده سیمه ملوکانه سیدالله ارکانه میرساند و طیفه اسلام سی و دولحواهی و حفظ اسفلال دول و ملت محبور میکند که آنچه ل فاصر میرسد معروض دارد در این مقدمات فحیمه چیرکه همیشه موجب شب همه آگاهان از روش کار است همانا سرعت نفوذ و تسلط اجابت و هسب اگر فعلاً طاهرأ سکونی دارند ناور نمی توان کرد که برصد

وارد شده و روز ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۷ سه ساعت به ظهر مانده در بلگرافها حاضر میشوند و از آن پس تمام بلگرافها بحسب انعام گرفته‌اند و علاوه بر بلگرافهای این مجموعه مربوط باو آخر سلطنت محمد علی شاه فاجار است و می‌تواند که بلگرافها هنگامی محابره شده‌اند که محمد علی شاه با آن چند چهرگی، گرمای هوای بهران را بهانه فرار داده و از باغ شاه دستخط ربر را جهت مشیرالسلطنه ارسال می‌دارد

« حیات اشرف مشیرالسلطنه چون هوای بهران گرم بود و حملش بر ما سخت بود از این رو شاع شاه حرکت فرمودیم <sup>۴</sup> »

بکینه روس دیگر در این مجموعه این است که از معاد این بلگرافها وضع مردم سربر و اطراف آن را در آن روزهای سخت بحسب می‌توان دید و بعد نسبت آنکه محمد علی شاه را به عفو عمومی و اداسه یا فشاری علما و بلگرافهای این مجموعه ناسد که از معاد آن این بکینه بحسب آسکار است

۴- تالاس آزادی یا زندگانی سیاسی مشیرالدوله ص ۱۳۴ تألیف دکتر ناسانی پاریزی



افعی عامه و خاصه خود سکوت نماید و بدیهی است که این سکوت را آخری  
ساز و ختم خواهد بود

اعلیٰ حصرتنا، شهرنارا، و طیفه پدیری اعراض از اولاد خود نیست در حدیث  
میفرماید «انک مک ولوکاں احدع» و گفته اند ناز فرزند بر پدر نباشد پادشاه  
بر عرب در این ملک مشرک المفعه اند، سلطنت یکی را است و رعیتی یکی را،  
در عرب هیچ مسلم و هیچ ایرانی نمیگنجد که حقوق هر دو صانع شده و دیگران  
از حرای مملکت استفاده نمایند و رعایت این دفعه بر سلطان واجب است  
نارعب ربرا که اگر روح را عارضه رو دهد صدمه عصبو رئیس هزاران مقابل  
سایر اعضا خواهد بود حفظ مذهب اسلام و آئین انبی عسری و مراعات استقلال  
مملکت و دولت اولی و طیفه مهم ملوکانه است، شریعت طاهره قسم که تمام  
همت هوساران مصروف بر اعلاء لوای سلطنت اسلام و ادراک است

امروز چاره استحلاص مملکت در اعاده مشروطیت و تاسیس دارالشوری  
و حکم بر استجابات در کلیه ممالک است و الا مملکت آخرت نفس خود را  
در آغوش اولاد خود خواهد کشید، ساهمشاها، حیات ملت بسته است عزم ملوکانه  
است از عزم ساهانه اسیر حاکم می رود که سبب ملتون مسلم و نسبت ملتون  
ایرانی را عربی نعمت و رهنمیت فرماید و این نقاب و نهالک را که ملت  
بر خود هموار کرده با حسن سیاست ملوکانه در حفظ اسلام و استقلال وطن صرف  
فرماید بسیار حیف است که این سمسرها را بر تمام کشیده و این خوبیهای  
بامال و ناموسهای دینار و فیه که فوای مادیه و معنویه مملکت است در مداخلات  
داخله صرف و جوی خوبی که تاسیسی در آندای مملکت جاری شود در حرای  
آن حرایان و شمشیری که باید بروی اعمار کشیده شود در فرق احباب بشکند

ساهمشاها، اسدعا میرود امر ملوکانه بر تاسیس دارالشوری صرف  
دور ناند که این سافر و بوحش که در تمام اعصای خانواده حلیه اسلامیت  
بر است ساری شده مدلل بر اتحاد و اتفاق گردیده تمامی مشکلات با اتفاق

## مختصر اخبار

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف  
 شهر تبریز شهریان را بستند محاصره کرده و دهان  
 اطراف دست خوش ناح و ناز و در دست نقد  
 و عدوان مامورین دولتی بود حضرت مستطاب شریف‌الهدای  
 ملاذالانام آذای ثقه الاسلام سلمه آه بصرافت طبع خود  
 سا. محاربه با اعلی حضرت همایونی گداسه در ۲۷  
 صفر سال مربوط شروع محاربه کردند  
 و در ۱۹ ماه حب الامر اتفاق حاب مستطاب -  
 شریعتدار سلاطین الامام حاجی سید المحققین و  
 جناب مستطاب سرعنائین حاجی سید حاجی آقامیلانی  
 اس. حج رفته متعول محاربات و مذاکرات شدند -  
 محض حراشتن حتی از وطن یرسنان فقط صورت  
 نیکرانی طبع و تر گردید ، حرثیات و فایع و مذاکرات

عکس صفحه آثار مجموعه

صدمه برسد که بلکه بطوری این عائلۀ حامیان سور رفع و ریشه فساد توسط  
 عمالای شهر و صاحبای بلد منقطع گردد و بناده برانها دولت و ملت از جهالت  
 عرور معدودی ارادل دوچار حب و خسارت شود بجهت آنکه صدمه و ضرر  
 حائمی و مالی آحاد طرفین هر دو مستعینا بشخص سلطنت راجع است و حدا  
 گواه است ما بهای ناسف و ملالت داریم که این اوضاع ناگوار بمنش آمده  
 و بطوری کار سخت شده که محال است بتواند دولت خود را مهیور معدودی  
 اسرار بماند که علی الظاهر بنامش از انطباق و جعلیات خود را محو نلמדاده و  
 در ساطن از هیچگونه فعل و عارب و بهت اموال و سفک دماء بی گناهان و  
 مطلوبان مصافحه ندارد و اینها بصورت میکنند اگر تمام این اردو منفرد و  
 و کلیۀ اسعداد بکمر بسته معدوم شود دولت ربوبی و بنائاتی از نأدیت آنها  
 صرف نظر خواهد کرد و حال آنکه علی الانصال فاشون و اسعداد روانه خواهد  
 شد و همانطوریکه در رمسان بآن سردی در بر جادر اسنادگی کرده اند  
 حالا بطریق اولی پای نبات خواهد فشرد و مطلقا امکان ندارد احساراب  
 بدست مشمی رحاله و اسرار و اگدار سود حسابچه در تمام عالم معمول است  
 مادامیکه این حالت طعمان و انقلاب آنها ساکن نشود حکومت نظامی حتما  
 دایر و برقرار خواهد بود و اینکه بوسیله اند حطور شده ما آذربایجانها را  
 که پمراهن بن سلطنت فاحاربه بودند حالا راضی شده ایم بارو بودس ارم  
 گسیخته سود هر گز مطلب این طورها نسبت الان هم اهالی آذربایجان دره  
 ناح سلطنت هستند و همه حائیهات صداف در غالب ولایات ایران و خود  
 بر بر مشغول حائشاری و فداکاری هستند و دره ای از حالت فرمان برداری  
 خود بکاسه اند و ما آنها را هر گز از خود جدا نمیدانیم و آنها هم با عشق  
 عالی در راه خدمتگذاری ساعی و خواهند فقط این حرکات و حشانه  
 محصر معدودی ارادل و او باش شهر بر در است که خود را آلب احرای  
 حملات معرصی داشته اسباب این همه فعل و عارب شده و میشوند و نفس

عقلاء و رجال دولت و ملت فصل ناند ملت مطیع در ساد  
صف رده نایح کنایی و نحب حسروانی را نافوت اسلامیت نا  
مکند حدارا آدر نایجانی که همیشه نا حطاب پیراهن ن س  
ناید نار و پودش ار هم چنان نکسلد که محتاج سورن عس  
شود و در آحر اسدعا میکند که امر شاهانه در مرخصی دو بهر  
که در مراعه محسوس هسندشرف صدور ناید که مرخصی آنها  
در حق حصراب حیح الاسلام فرموده اند حاک ایران ار حو  
سرشد حالا موقع ناران رحمت است آنچه نکلیف دعا گو  
ابروا نادلی پر حو معروض داسب اسطار طلوع صبح سعادر  
طلماات ار مشرق آفتاب سلطنت مبرود

«دعا گو»

- ۲ -

### « جواب »

- ساریح ۶ رسع الاول ۱۳۲۷ -

جناب مسیطاب سر نعمدار به الاسلام سلمه الله تعالی  
بلغراف مفصل آنجناب بموسط حشمت الدوله ببطر ما  
سلامتی حال آنجناب مائة خوشوقتی گردید زیرا که همیشه  
و نأسی شوء آنبا واحداد حیر حواء و مسالك طرفه مسالم  
داریم الان هم بصدیق دارند که اردوی دولتی همواره ار حو  
هر گر بمقابلله و محادله مبارک و پیش دسی سموده کرارا  
کسی و بلغرافی ما خودمان و جناب اسرف صدراعظم شاه  
نا کند کرده ام حنی الممدور نگذارد در مانه نفرا وضعفا و

- ۴ -

## « ۹ ربیع الاول ۱۳۲۷ »

طهران

حصر محل حشمه الدوله عربصه بلغرافسی معروض سده رأی مقدم بر  
 سحاعت است اشخاص بی طرف ارفصل حصر اقدس نائب السلطنه ، سماع  
 السلطنه ، فرمان فرما ، سردول ، سعد الدوله ، لقمان الممالک ، واممالهم از  
 اسخاصیکه بر دفاع امور اطلاع دارند منبج فرماید که محاربات لارمه  
 حصوری شود همب لارم است اسلام کعبه و ایران حاضه همه است باید در  
 استحلاص هر دو کوسد

«علی بن موسی»

- ۵ -

## « ربیع الاول ۱۳۲۷ از حضرت حشمه الدوله »

حصر مستطاب آقای بعه الاسلام سلمه الله تعالی ، بلغراف نابوی رسد ،  
 در بلغرافخانه شهر سر در حاضر خواهند شد تا در ناسمج ، عهدۀ اراد نمید این  
 است که مذاکرات در بلغرافخانه ناسمج بنا اطلاع حساب والا ساهراده  
 عن الدوله ناسد بهر است

«ابوالفتح الطباطبائی»

- ۶ -

## « ۱۵ ماه ثور جواب داده شد »

حصر محل حشمه الدوله محاربه ارسهر خواهد شد برای سهولت امر  
 بلغرافچی ایرانی مناسر شود اطلاع حصر اقدس والا عن الدوله در صورت  
 امکان حلی مناسب است

«علی بن موسی»

نداید ناان سنوۃ خودسری را بکنار بگذاسته اند رور برور رناده بر ماسق  
 دوچار مشکلات خواهند بود و حانۃ خود را به دست خود حراب خواهند  
 کرد و همسکه از کرده خود بشمان و اردر بدامت بش آآمده آغار اطاعت  
 و انضاد کرده و بصالح علماء و عقاء قوم را سیدید مسلم است ما هم بناسی  
 ساکن ناحدار اهالی شهر بربر را بران سلطنت خواهیم داشت خساراب  
 وارده بر آنها را برور انشاءالله حبران نموده مطابق فرمانده بشواسان  
 دس مس وائمه طاهرش ارروی کبات خداوند معال و موافق قانون سربعت  
 عرای حصرت حرالانام برای سر عدالت و بحفه آاساس عموم اهل ابران  
 فواسن محکمه مسیحکمه وضع و حبران کسور خواهیم فرمود که عالی ودانی  
 ساکنس این مملکت باعلاء در حۃ مقصود باطنی خود نابل وارهر حبت راحت  
 و آسوده ناسند  
 « محمدعلی شاه قاجار »

- ۴ -

### « ۵ ربیع الاول ۱۳۴۷ »

طهران

بوسط حبات حسمه الدوله

بسرف عرض مسامع علیه ملوکانه خلدالله ملکهم رسانید دستخط ملوکانه  
 ربار و موحت بسکرات صمیمانه گردید بار تکلیف است عرض نماید دم  
 والا بهم هماونی صامن حبات مذهب و سلطنت و ملت و مملکت و بحات  
 این همه موقوف بک بهم صاهانه است معلوم میشود حقت امر را در نظر  
 صاهانه مکوم داشته اند بعفده فاصره دعا گو اگر بر حبت بر ار حال دولت  
 حاصه اراعضان سحرۃ سلطنت که واسطه العقد مملکت سید امر و مفررسود  
 که با جمعی از اهالی بربر بنگرافا بادل افکار نموده خلاصه را بعرض  
 مقدس برساند امیدوارم انشاءالله این کسی طوفانی رو بساحل بحات بگذارد  
 « دعا گو علی بن موسی »

= ۹ =

### «از باسمح به طهران»

بشرف عرص حضور مهر ظهور مقدس همانویی حلدالله ملکه میرساند  
 بر حسب امثال امر مبارك اعلى رور نوردهم وف عصر وارد با سمح سده  
 حیات مسطاب سر نعمت آ حاجی سید المحقق و جناب حاجی میرزا حاجی آقای  
 میلائی که از معتمدین حاصهٔ حصر اب حجج الاسلام عباس عالیا هستند  
 امیالا لامر دعا گورا بهابگداسه اند در اس انما دستخط آفات بهطملو کانه  
 که حطاب بحصر و الا ساهراده عن الدوله سرف صدور نافه بود رسار  
 و موجب مرید بشکر گردید انشاءالله در ساعت مهره در بلیگرافخانه حاضر  
 و مسعد از بلیقی کلمات نمای که موجب اسرار احب دول و ملت است و اسخلاص  
 مملکت است خواهد شد  
«دعا گو علی بن موسی»

= ۱۰ =

### «از باسمح به طهران»

خدمت حصر احل اکرم آقای حشمت الدوله دام اقباله الان حوالی  
 دوا رشت رفته در باسمح هسم جناب مسطاب سر نعمت آ آقای حاجی سید  
 المحقق و جناب مسطاب حاجی میرزا حاجی آقای میلائی سلمهم الله سر  
 شریف دارند حصر اقدس اعظم ساهراده عن الدوله دام احلاله حصر بعالی  
 را دعا و بنده ثنا میکم سر حد ابصاف بده من منابجی ار میان برداشتم دول  
 . ملت هر دو در حکم روح و بن هستند فائل بافر او باشند و سعی در اخلاص  
 س دو نفر مائد حصر آقای سید المحقق و جناب آفا سلام حال صانه دارند،  
 ر حاجی ابراهیم حان دائی بگرام  
«علی بن موسی»

## -۷-

## «دستخط همایونی»

سر بر

حساب مسطاب سر نعمدار نفع الاسلام سلمه الله تعالى، اروضوں بلگرافان شما که نا بک درجه نامقاصد فلسفہ ما مطابق دارد و انشاء الله نتیجه حسبه خواهد داشت بهایت خوشوفی و مسرت داشه ار خداوند خواہانیم کہ دولت و ملت را بسوفیات خاصه موفق داسنه اسباب آسایش عامه را فراهم بفرماید، ارا بیکه صلاح داسنه بدشاهزاده عس الدوله هم داخل درمدا کره سود اطلاع حاصل شد بهر ایں اسب جمعی را اطمینان داده به ناسمیح رفہ نا اطلاع و اسبحصار ساهزاده عس الدوله کہ ار معتمدین آن حساب اسب داخل مدا کره نا طهران بشوید ربرا کہ سما درسهر واوردر ناسمیح ناسند مطالب نار بطور مقصود مکشوف نمی سود و بیکه مکالمه و مدا کراب حضورا مشاوهه ناسند بهر اسب رو در انشاء الله ناسمعیات سما و ساهزاده عس الدوله و مساعدین مخصوص ما مشکلات مرتفع مشود

«محمد علی شاه»

در ۱۹ ماه ربیع الاول حساب نفع الاسلام و حساب حاجی سیدالمحقق و حساب حاجی سید حاجی آقا میلانی به ناسمیح رفید بلگرافان بعد اریں تاریخ ار ناسمیح شده

## -۸-

## «دستخط همایونی شب ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۷»

ساهراده عس الدوله، حالا کہ بک و نیم اریں گذشته اسب بلگراف شما منی برورود حنانان مسطابان نفع الاسلام و سیدالمحقق و حاج میرزا حاجی آقا پیشیمار اسب رسید ار طرف من مخصوصا ار ایشان احوال پرسی نمائید و فرداسه ساعت بطهر مانده در بلگرافخانه حاضر بشوید نا اطلاع شما مدا کراب لازم خواهد شد کہ انشاء الله نا بفصلاط خداوندی و بوحهای حضرت حجة الله صلوات الله علیه اصلاحی در ایں کارها داده سود



- ۱ -

## «جواب از تهران»

خدمت حضرت مستطاب سر نعمتدار آقای نفع الاسلام و حاجی سید المحقق  
و سید حاجی آقا سالمهم الله تعالی مرفوعه بلغرافی که مضمون بنابر سلاه دواب  
محترمه است و اصل و مانع نهان حوسوفی و مسرت گردید اردر گاه خداوند  
معال مسئلت دارم که همه ما را برای تمهید موحیات صلاح و فلاح موفق  
بدارد برای مداکرات و محاربات در بلغرافخانه در حسب اسارت حیات تعالی  
حاضر شده ام و حصرات مستطاب ملادالانام آقای امام جمعه خوئی، و آقای  
طیام الملك، و حمدان حاجی سید مرصی، و حاجی معین بوسهری، و حاجی  
فرح آقا، و سایر محترمین هم حضور دارند شروع بمداکرات بفرمائید که برای  
اصغای مطالب حاضریم

«نائب السلطه امیر کبیر، عرالدوله فرمان فرما، سعدالدوله، لیمان الممالک»

- ۱۵ -

## «ار ناسمنح به تهران»

در محابره اولی حضور همان دواب محترم را در بلغرافخانه خبر دادید که  
عرض سلام خدمتسان سیدار شریف و نمائی حضرت امام جمعه دار الخلافه و سایر  
دواب محترمه اطلاع بدادیم محددا عموما و خصوصا عرض امتنان نموده  
عرض میکنیم که اعلیحضرت همانونی در دستخط احصار ناسمنح در حسب  
مطوب ملوکانه و عده ساهانه در خصوص بحاج و فلاح مملکت و ملت فرموده اند  
، مادعا گویان ناسطار فطره ناران بشسبه ام همه نه عرض کرده ام که سبه الله  
را این جاری شده که حکم اقبال و ادنار همسبه ار مبداء اعلی بوده چنانچه در  
خدمت عقل که اول روحاس است وارد شده اصلاح حال عامه مملکت و امید  
ازی ملت و رعیت سبه بحکم اقبال است و بس

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

- ۱۱ -

## «از باسمیج به طهران»

(حضور)

حضور باهرالمور اعلیحضرت ملوکانه خلدالله سلطانه دعاگوستان در  
 بلگرافخانه باسمیج حاضر و مسطر او امر ساهانه هسیم علی بن موسی، عبدالعلی  
 الطباطبائی، سید حاجی آقا

- ۱۲ -

## «جواب ارتهران»

حمادان مسطادان نفع الاسلام و حاجی سیدالمحقق و میرزا حاجی آقای  
 میلانی سلمهم الله تعالی انشاءالله صبح سما بحر است اسخاصی را که حواسه اند  
 در بلگرافخانه حاضر بد مطالب را اظهار بدارند

- ۱۳ -

## «ار باسمیج به طهران»

خدمت دبشرافت حضرت اقدس اعظم والا شاهزاده نائب السلطنه و حضرت  
 اقدس فرمانفرما و حماد مسطاد سر نعمان حاجی امام جمعه، و حضرت اسرف  
 و الاعرا الدوله، و حضرت امجد سعد الدوله، علاء السلطنه، و لعمان الممالک، و  
 سایر بحار محترم حاضرین بلگرافخانه دام احلالهم بعدار عرض سلام مشافاه  
 مصدع میشود در حسب امر ملوکانه دعاگوستان در بلگرافخانه باسمیج حاضر  
 هسیم و ار خداوند مسئلت میمائیم که بایوفعات الهیه و مساعدات مخصوصه  
 ملوکانه و مرافت نامه اعصاب سحره سلطنت و وزراء فخام اسباب رفاه ملت در  
 سانه دولت فراهم آید، مسطر فرمانشاه هسیم

علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا

که در عرصه بلگرافی «۲۷» صهرامعان نظر فرماید بار عرض میبکم پادشاه بدر باحدار ملت و ملت در حکم فرزند بلکه فلدۀ کند اسب داعی وسانر آفان محترم که بشریف دارند ساند بهامانم حاصرین فحام بلگرافخانه که نابت کاپسان ابن کشمی هسمند باند در ران [کدا] عظم السطان مراب مطلوب و ملت اولاد خود را برساند و بحاب اس کشمی طوفانی را نااشک حوسن اسدعا نماید آخر روراسب سلام وداع را عرض کرده جسم کلام مسمانم که در عرصه بلگرافی ۲۷ صهرار حاع نظر فرموده هر حواسکه مرحمت خواهد شد فردا انشاء الله مبرماید «علی بن موسی»

مطلب همان اسب که حصر مسمطاب ملاد الانام آفای نفع الاسلام دامت برکاته عرض کرده بکلف فاطمة دعا گوین سعی در اصلاح فسمانین مسلمین اسب رأی مبارک را فردا مبرماید

«عبد العلی الطباطبائی ، سند حاجی آقا»

= ۱۸ =

«از باغبه با سمنج»

حرو و حصوری

خدمت حصر آفان عظام سلمهم الله تعالی بلگراف آحرین دشت واصل گردید و اشاره به بلگراف ۲۷ صهر که فرموده بودید ار بلگرافخانه سمنج سؤال و جواب را گرفته ملاحظه کردم جواب آن مطالب همان اسب که در ضمن دستخط مطاع مبارک داده شده و اگر عرار آن مطالبی بود السه همان وف جواب داده میشد عرض از دشریف فرمائی جنابا تعالی با سمنج و حضور ماها در بلگرافخانه ابن اسب که بطور بی عرصی و حکمت عملی آتش فسمه را خاموش نمکسم که مردم رناده براس دوچار صدمه سوده و سوان در حاکپای قدس اعلی عرض کرده کار را بجائی رساند و اگر بمعرصانه فدری بگذشده

- ۱۶ -

### «جواب از تهران»

خدمت حضرت آفایان عظام سلمه الله تعالى بموجب دو فقره بلگراف واصله ارحمات مستطاب شریعمدار آفای نفع الاسلام سلمه الله تعالى برای بعضی مداکرات حاضر بلگراف حیات مبارکه شده منظر هسیم که مطالب اهل شهر را اگر حیات عالی و کالبی ار طرف آنها دارند بوصح فرمائند و بی پرده معنی یکمید که راه اصلاح اس عائله چه چیر است که اطراف آرا ملاحظه کرده بشرف عرض حاکمای مقدس اعلی ارواحنا فداه در ساسم چون رور گذشته نما داریم مطالب اهل شهر و صلاح اندیشی خودیان را بوصح فرمائند که اطلاع حاصل شود

«باب السلطمة، فرمانفرما، سعدالدوله، لهما الممالک»

- ۱۷ -

### «از ناسمج به تهران»

جرو حصوری

بلگراف محترم واصل انامل احترام گردید تکلیف فاطمه دعا گوینان حراصلاح و حق گوئی چیری بسب در «۲۷» صهر عریضه بلگرافی مفصله در بشگاه سلطنت عظمی ار فعر گوشه انروا عرص کرده ام و در آحر س دستخط همانو بی اس عبارات مبارکه که مندرج بود باسعادت سما و شاهزاده عین الدوله و مساعدده مخصوص مامشکلات مرفع میشود

عرائض ملت معلوم است باوجود آن عریضه بلگرافی تجدید مطلب نوعی ار اطاله بود حالبا که دوباره ملل دارند سگ نگهار باشد معروض ممدار،

لمسگی از آزادی بطافس و حراند رسیده و آسکارا بوشه و مهر کرده اند که امکان عقلی ندارد این برسات با مذهب انشاعشری و فو بدهد بمام ممالك منظم و اهالی آسوده شدند فقط چند محله سر بر ار اصعای بصاح عملا و صلحا اعراض نموده خود را آلت احرای مقاصد معرصن فرار داده و به بعضی از علمای اعلام بر سبای اشیاء کاری و افعال گذارده این همه برای خود اساس خانه حرابی فراهم کرده و این قدر مانع حسارت مال و وف رجال برای دولت شدند که اضطراب را محور با عرام عساکر و ناگر بر متحمل این همه محارح گراف گردیده کار بحائی کشید که امکان ندارد قبل از آنکه سهر بها بمقام مسلم بر آید بموان در خاکبای مبارک عنوان شفاعتی کرد و اگر بالعکس مواعط حسمه و بصاح مشروعه عافلابه حمانا عالی را بگوش بی عرصی شوا بوده از در مسلم و اطاعت بر آید و برك اسلحه بکشد بموان برای انجام مقاصد آنان اقدامات محدانه نموده در خاکبای مبارک آغاز شفاعتی کرد و برای حبران کسور و حسارات طرفس بی عرصانه فرارهای صحیح داد که نه بها اهل سهر سر بر بلکه اهالی بمام ممالك ایران خاصه آذربایجان در مهد امن و امن عوده و از هر چه آسوده ناسند و به مراحم و عنایات ملوکانه نایل گردید باب السلطنه ، امام جمعه طهران ، حاجی امام جمعه خوئی ، فرمانبرما ، نظام - الملك ، سعد الدوله ، لهما الممالك ، معس التجار ، فرح صراف و سایرین

= ۱۹ -

### «از ناسمج به طهران»

حرو حصوری

بعد از عرض سلام و اعداد از تصدیع عرض میشود بنگراف محترم که در جواب مطالب دیروزی محابره فرموده بودند ملاحظه شد فرموده اند جواب آ مطالب همان است که در دستخط مطاع مبارک داده شده و اگر عرار آن مطالب بود البته آن وقت جواب داده میشد بعد شروع فرمودید بد کرمطالعی

امعان بطری بشود بصدوق خواهند فرمود که او احرا نام ساهشاه مبرور انا را در  
 برهانه که مدا کره برست ادارات بمانان آمد اسدا عنوان بشکیل عدالحتان  
 بود که دولت بشرابط مطامعه نامبران شرع ابور حاصر قبول بود پس آنگاه  
 معرصین مشاهده نمودند بربك اسب مشاخره مریع سود گهمگوی مشروطه  
 و مسند بمان آورده مطالبه مجلس شورا نمودند شاهشاه مرحوم که بواسطه  
 سدد و طعمان مرض حالیه بداسند بنابر اصرار حیدر معرص بی بصرب  
 لایالی در دس حکم انعقاد و بشکیل مجلس را امضاء فرمودند بلافاصله  
 برحمت ابدی بنوسند بحدید سلطنت محالی بدست معرصین داده بدون  
 اسمکه بگذارند معاص و محسبات از هم بربی سود برخلاف معمول بمان  
 دسا فلار وضع فوائس و انطامات مشروعه بنای بشکیل انجمنهای عدیده  
 در طهران و سایر ولایات گذاشتند برخلاف شرابطی که معمول اسب هر فابل  
 وحابی را اعصای آن قرار داده بعضیها را مسلح بر نموده در باطن برعب  
 بنسبه و فساد کردند کم کم علاوه بر آنکه خودو کلا و مجلس در بمان انجمنها  
 عرق سد سهل اسب رفقه رفقه طوری باحرائات شروع بمداخله نمودند ده  
 بکلی سطوة دولت ضعف و همه حا فوه احرائه از خود کاست و بدس واسطه  
 هر کس بحق دیگری بنای بحاور و هر رعینی بمالک بنای سر کشتی گذاشته  
 بواسطه آزادی مطلقه بظافس و حراند مال و آبرو و سرف و مذهب اهل اس  
 مملکت اسلام بکمر بنه در جنگ ابواس و رحاله و صاحبان عقاید باطله مهور  
 گردید فلل مرحوم امین السلطان و حکایت سوء قصد بداد مهندس ملوکانه  
 وار بکانات دیگر المیه ناس زودی فراموش شده بالضرورة بجهة دفع اس مفاصد  
 آن مجلس بنسبه سد که بعداد انظام کلبه موافق مزاج مملکت مطابق احکام-  
 الله و مبران شرع ابور فوائس عدیده برای بشر عدالت اتحاد و شعبات آن در  
 ولایات دائر بنود بمان اهالی مملکت ایران سا کر شدید و از احلة علماء  
 و بشوایان دس و روحافس قوم مکاسب و بلگرافات عدیده مبی بر بشکر  
 و رضامندی از انفصال مجلس و مشعر بر بصربح بحرمت آن و اظهار بهاب

واحداً فداه رسانید مقرر فرمودید جواب تلگراف بسبب وهفتم همان است که در همان وقت داده و بلاجواب رسانیده است در این صورت اگر مقصود جواب آن بلگراف بوده داده شده هر گاه مقصود دیگری دارید آنرا اظهار نمائید مجدداً بعرض حاکمپای مبارک رسانیده بحصول جواب شود

«حاضر مجلس»

= ۲۱ =

«از باسمیج به طهران»

خدمت با سعادت حضرات دواب محترمه حاضری تلگرافخانه بلگراف محصور نابوی رسید جواب بلگراف مفصل عرض شده تعجبیل در اخذ جواب نداریم و معلوم است که باید بعرض مبارک برسد باذن حضرات دواب محترم عرض سلام و داع آحرروز را مسمائتم با انشاء الله فردا به مرزده سل مقصود بابل شوم

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۲۲ =

«از باغ به باسمیج»

ارحضر سعدالدوله

خدمت دبشراف جناب مسیطار شریعتمدار ملاذالانام آفای ثقة الاسلام دام برکاته موقع حضور بلگرافخانه را برای تجدید مراتب اراد حود معسم مشمارد (جواد)

= ۲۳ =

«از باسمیج به طهران»

خدمت با سعادت حضرات اجل اکرم افخم آفای سعدالدوله دام اجلاله گراف محترم زیارت و خداوند را شکر مکدم که بحمدالله اسباب تجدید

که مدبها است گفته و شنیده شده مادعا گویان را کلمه مبار که مبار که مساعد  
 مخصوصه که در دستخط انورا حصار با سميع در ح بود امیدواری تمام داد و  
 ارگوشه ابروا در آورد مدا کره حلب و حرمت را حضرات حجج الاسلام  
 عباس عالیا فصل داده اند در آن باب مدا کراب کردن حروح ارسد داس  
 وصحب اساس مافی با فساد بعضی مقصدیان نسبت و مثل آن مثل ماری و صو  
 وارکان است بعمده مادعا گویان چاره اصلاح تأسیس دارالشورای ملی و حکم  
 براسحات ارجمع ممالك است ملت مسیه شده اشاء الله تمام مشکلات و  
 هرح و مرج و عره بهمت رجال و عقلاء دولت و ملت مریع و تمام مقاسد را  
 چاره میشود مفرمائد ملت مسلم شود دولت مرحمت مفرمائد ، عرض  
 میکنم ملت ممر دست نمکس نکند چه میکند آن به رحمت و پروانه مکرم  
 چیست مسد عباس ملت و عمده دعا گویان همان است که عرض شد حضرات عالی  
 بحمد الله تمام رموز را نا گفته میداند و «عشق را طی لسانی است که صد ساله  
 سخن - دوست نادوست یک چشم ردن میگوید» دارالشورای ملی را تأسیس  
 فرمائید و مسیحین ملت جمع شوند میگوید «سر مسلم نهادید بحکم وراثش -  
 ناچه اندیشه کند رأی جهان آراش»<sup>۱</sup>

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۲۵ =

«از باغ به با سميع»

حزو حضوری

حبابان مسطابان آفای ثقة الاسلام و سایر آفابان سلمهم الله تعالى در  
 ضمن مطالب حضوری دیروز راجع به نفس مقصود و منظور بطوری وضوح  
 اظهار کرده اند مراتب را بعرض خاکپای مرحمت آسای مبارک همایونی



رور<sup>۱</sup> رسع الاول بلگرافی مفصل از حضرت مشیر السلطه صدر اعظم  
حضرت والا شاهزاده عن الدوله رسید در بلگراف بار صحبت از پاره مقالات  
معهوده شده بود بلگراف دبل در حواب آن گفته شد و بمقام خطابات راجع  
بمشیر السلطه و از حواب پاره فصول بلگراف مذکور معلوم میشود

- ۵ -

### «از ناسمج به باع»

حضور

خدمت حضرت اعظم اقدس والا نائب السلطه و حضرت اسرف آفای صدر  
اعظم و حضرات ملا دی الانام آفای امام جمعه و امام جمعه حوی و حضرت اقدس  
الا فرمانفرما و حضرت اجل آفای سعید الدوله و سایر رجال دولت و وزراء  
فخام و بحار محترم عظام که در بلگراف حائیه مبارکه که سرف حضور دارند  
عرض سلام کرده و از تصدیقات که در خصوص اصلاح حال مملکت  
محمول میشود جای عذر حواسن نسبت حرا کسه واجب عینی همه است  
که در آسایش عامه و حفظ حقوق اسلامیت آسین بالا رده نمانداری و در  
خود خدمت بر دین و دولت و ملت و مملکت نماند و در بر فی این چهار ،  
که ارکان اربعه نفاء سرف و ناموس دینا و آخرت و نفاء نوع و محافظت  
ناموس ملت است سعی کامل نماند ، بلگراف محترم حضرت صداری بر  
حضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عن الدوله صمیمانه پاره ضمیر هائش راجع  
عنا گوینا بود بازائه حضرت معظم له ملاحظه شد بی برده حرف ردن بهر  
ب در آن بلگراف بار صحبت از شریعت و دین و آئین و اسکه مگر دین  
و از آسمان آمده با جدا نکرده آینه نسخ بارل نشده گفتگو فرموده اند  
ن میشود تعرض بر حواب این مطالب خروج از مایحنه است و وفی

۱ - در اصل ، تاریخ حذف شده است

عرض مرا بت حسن عقیق که مورثا و مکسبا دارم فراهم آمد امیدوارم که از حسن که مات حصرت احل عالی و سایر ورراء و فحام و رجال در بارش و کمندار کارها اصلاح شده اسباب نجاح دوان و ملت فراهم آید به پیشگاه سلطنت عظمی سیدالله ارکانه عرص نمائند فرمایش ملوکانه که در حق دعاگوی حصرت فرموده‌اند که سماعل و برادرند هبور دو گوشم بو گوئی ناوار اوس رسیده اس لیاقت را ندارم ولی سرف فرمایش ملوکانه را بمر با بهایت سراوت می‌پذیرم عرص نمائند همس شخص حصرت عرص نمکند آمدم ای ساه ما بریو فو - ای نومهماندار سکان افو دستخط آفتاب نطق ملوکانه بحصرت اقدس اعظم والا ساهرا ده عس الدوله دام احلاله سرفصدور ناند عرصی را که در خصوص آدوفه شهر عرص کرده ام قبول فرماید با معلوم شود که ناراز رحمت بهمه حارسیده و حواں نعمت بدرع همه را کنسیده عرص دیگر اس است که چشم و گوش تمام ملت ایران بلکه هوش و حواس سکنه روی زمین ، برسان مقدس و سان اقدس ملوکانه است و حساب ملت بسنه نامت کلمه مبارکه کن است با فیکون مرتب آن شده در اس موسم بهار که موقع ناراز رحمت است ابر فایظرالی آبار رحمه الله کف بحسب الارض بعد مو بهما طاهر رسیده ، «نار منی و آسمان حمدان سود - عمل و روح و دنده صد چندان سود» از حاجی میرزا ابراهیم خان بگرام

«علی بن موسی»

- ۲ -

«از باسمج به طهران»

حرو حصوری

حصرت احل آقای حشمت الدوله در بلگراف دیروزی فرمودید «اراز طرف که مم راه کارواں نار است» حصرت مسطاب آقای نفع الاسلام مفرمات بلگرافی را که حالا بحصرت احل امجد سعد الدوله عرض شد ملاحظ فرماید همس که اشاءاله تعالی راه کارواں آدوفه نار گردید این فرمات را بدیده قبول و دعا گو خواهیم بود

«عبدالعلی الطباطبائی»

نام رعیت و مشرک ما پس داخله و خارجه است اهلا و امباء ملت سر در  
 حال ملی داسه ناسند و بناره احرى امورات عرفه که همسه بوده و  
 عیب و حواهد بود میخواهند بطور سوری ناسند و مقصود از تأسیس  
 دارالشوری و دعوت از همه عمالک برای این امورات بود لاعمر و بر بدیهی  
 است که تأسیس دارالشوری برای این نیست که قانون بوسه سود که نمار  
 و روره و حج و د کوه همسه موقوف و دعاء و اموال و اعراض مسلمانان بر  
 همدیگر حلال و احکام سرعت مطاع العباد بالله حاکم بدهم منسوخ است آباد  
 قانون اساسی قید شده که حج الاسلام عینات عالیه نسخ نفر ارعلماء را  
 معین فرماید که در دارالشوری همسه باطر ناسند دلی ماها مکران مطالب  
 نسیم که ناره استخاص من عبر حق و بدون استحقاق داخل کار سده بدون  
 ملاحظه و [نا] بی بروائی تمام گهید آنچه گهیدو کردند آنچه کردند و امر سوری  
 که ناسنی باعلا و کار آگاهان ناسند محمل و از طرفی دیگر ناره مردان  
 معرض خود پسند مقام منع سلطنت عظمی را دهم با اعراض شخصی خود نموده،  
 سد آنچه ناسنی نشود و عرض اصلی از میان رفت و مقصود حصی که اعلا  
 کلمه همه اسلام و حفظ استقلال دولت حاوید آید بود در مانه گم شد، این  
 است عقیده صریحه ما را گویان که در این وره عرض منکسم که عاب اندا  
 ناعی دولت نیست و استقلال و استعرا سلطنت ادبی عشری را مایند دمار وروره  
 بر خود واحد، میدانند و صریحا در مجمع عامه گهید اید که مرکز جسمانی  
 این هیئت جامعه مذهب ادبی عشری سلطنت است و با دساها ن ساده ساهی حق  
 هسند ناید آرا از سرور بگاهداری کرد با قوه هیئت جامعه از میان برود،  
 محکس طالب خود سری واحدی راع بجهه پوری گری دست و آنها مطلبی  
 است گهید و شنیده سده واحدی مکرر آن نیست حالا که هرج و مرج ناس  
 چه کشیده و این همه خود بهار بجهه و عرضها با مال و حرب و تسل لال کردند  
 سیه وارد رفقه رفقه بالا بر میروند با حاره آن بار ربحس حون است آبا  
 ون محمدی (ص) مآدون میفرماید آبا نافر مودن است که مگردن ناره از

که پای شریعت و اسلام بماند و بنا نباشد که این قسم مطالب گفته شود. حصرات علماء اعلام و حجج الاسلام عمات عالمان اجل الله شأنهم که ظاهر دین و ظاهر اسلام هستند مرجع کلیه و اولی بحواب میباشند و دعا گوینان همس قدر عرض میکنم فد کتب فی ذلك کسافل البمر الی هجر وداعی مسدوده الی النصال اولاً این مسئله بدهی است که دعا گوینان و مخصوصاً این شخص حمیر علی بن موسی همیشہ میناعت شریعت عرا از هرج و مرج کسار بوده و وقتی که این طوفان بلند شد و ضرر حوادث و زدن گرفت حدود را بگوشه کشیدند و مسطر بودند که دورۀ برفی فساد بگذرد و مریض رو با احتیاط بگذارد بعد خود را فدای شریعت و حفظ استقلال سلطنت و محافظت وطن و برفی ملت نمایند که «مرد اگر کشیه شود در سر کاری باری» خدا گواه است که در عرض این مدبچه حرفها گفته و حقه معیبه نموده و چقدر و حامی عاقبت کار را بمردم بلعن کرده و از گفتن حرف حق بعدر وسع و طاف خود سکون نکرده اند آیه شریفه القسمة اسد من القمل از حمله آفات مخصوصه است و منکر آن کافر و مستحل هرج و مرج و فساد مریض و مریک آن مفسد فی الارض و فاسق است مینرماسد هر گاه مقصود قانون است کدام مذهب قانونی بهتر از قانون حصر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله دارند سبحان الله حصرات حجج الاسلام بحف الاسرف که مساوی لایعد و لایحصی بر و حوب مشروطه میدهند حا کم بدهی مگر منکر مذهب شده اند آنا مساوان گفت که این همه مسلم بلند شده با وجود افراد بر همه اصول و فروع مذهب از بادشاه مملکت که سلطان دسی آنها نیست مطالبه قانون مدهنی می نمایند و با اجتماع نموده و اجتماع کرده دست بدامن سده داد برنند که مملکت آسوده را هرج و مرج بفرماید و حوب همدیگر را بر برند آنا مشروطه را ناس معنی کردن و هرج و مرج و اد حرابی و هلاکت و فلاکت را از لوازم ناممضات مشروطه سمردن ط نیست آنا مشروطه حر این است که احکام سلطنتی و دولتی که حافظ حقو

رموده مارا بچشم مردان آراذه افاده ملاحظه فرمائید و مسلم بدانید که ما  
ا سر حنک نسب و اگر در بدو عرض فلم بندی کرد آبرا سه شقه نافه لیلی  
نگیرد به نافه طور نحلی و اسدعا می کنیم که کینه مطلب را کما هو حه  
موسکافی فرموده بی برده و صریح بکان بکان حوات مرحمت فرمائید حوت  
است محاذله و مباحیه را کنار گذاشته مرحو را بگوئیم و بسویم و اگر رأی  
منارک بر محاطیه و مدا کره اس مطلب علاقه بگیرد اندا مصر حال دعا گوین  
دجواهد بود اگر مأدو فرماید راه کشج و برانه حسویش را میگیریم والا  
منظر فرمان مشویم «کابدر این ملک حوادت میرا و اسب در ممالک مالک بدسر  
اواسب»

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی ، سید حاجی آقا»

- ۶۲ -

### «از بامسبح نه طهران»

سرفه عرض مهذب اعلیحضرت همانو بی حلد الله ملکه میرساند  
دستخط همانو بی که بحضرت والا ساهرا ده عن الدواله بطور محرماته  
سرفه صدور نافه و اسم این کمنام بفلم معجز رفم رفه بود دربار سد و بعرض  
این عربصه منادرت کرد بنده ار اول میکر آسوب و احتملال و خروج ارطورو  
حدود ادب بوده و هسم و حواهم بود عمیده بنده این است که بعرض بر مقام  
ممنع سلطنت ایمی عشری ما د حرات کردن بمالله است

«بجا کپای تو کانه عظم سو گند است» بنده ار این هرج و مرج نهاب سهر  
ارم و قیل ار وف آبچه در فوه بشریت داسب در ممع باره حرکات اقدامات  
حدانیه کرد و ار ۲ ماه قیل مأنوسانه بالا حنار ابروا گرید بالحملة در بدو  
ر مأمورین نظم کار را ناس مریه رسانیدند باسری را بعد ار تسلیم و انهاد  
حرکات و حشانه دوباره سر آسوب آوردند حالا آسوب ار حد گذشته در

آسمان بارل سده الح اساس مطلب بعسر میناید آ ناك آنه س ریفه لانا کلو -  
اموالکم بمکم بالباطل بود که مسئله دری رانهم رد آ نا آنه س ریفه ولا بر  
وارره وررا حری سما رانجا ناکجا کما هو حقه معمول بود نار عرص مکم  
اصل حاره رانهم میناید اگر چاره را در کشن و بسن و سایر اقدامات میداند  
نفر میناید مامردمانی هسسم دورار عالم حسگ و حوربری و نابع حکم عموم  
که گفته اند اللنه اراعت طابت و اگر ماها راهم معوی و مؤید نا حاکم بر  
هرج و مرج و انقلابات ناراضی بر آن میداند باز مارا بحی بسب و اگر ما  
را اصلاح طلب و دولت خواه و اسلام و مملکت برست میداند حوت است ار  
روی مرحمت اصعاء بر عرائض حیر خواها نه فرماید است که فصل بفصل  
عرض مکم اگر اهل سوری و اجتماع کار آ گاهان راصحیح نمیدانند من عمر  
حد عرض مسود که در این مشورت چه فرقی هست مابین اجتماع مأمورین  
دولت فقط و حاکم بودن و ورای ایشان و حرام سرعی بودن مداخله و اطلاع  
و کلاء و عقلاء ملت بدیهی است بخواهند فرمود که در تمام این ملت جماعی  
بسیار که لیاقت شور ندارد بر آ که مباحث دولتی بر عقل و فراست چمری  
بمی افرازد و اگر میفرماید در دارالسوری داخل سدید جماعی که دارای  
صفت بودند ما این مطلب را ناکدر چه صدیق داریم و علاج آ برادر بحدید  
انجات میدانم و اگر بعضی حرکات جاهلانه را که عوام همیشه ناندک بهانه  
مربک آن می شود، عموماً میفرماید بلی راست است که بی نظامی عوام  
حلی بی موه و موجب بدیجی شده اما این حرکات عوام همیشه بوده چنانچه  
در طهران مسئله یهودی کشی و سایر آشوبها حلی اتفاق افتاده و در سیر چمدی  
فل کارهایی اتفاق افتاد که از جمله امورات نار بجه محسوب است علاج آن  
بر نا حکمت عملیه بوده و هست ولی افسوس که مأمورین سیر در بند و ا  
به آن عمل نکردند و اگر در یکی از مواد قانون اساسی اشکالی هست چا  
آن نار انجات حدید و مطرح مذاکره کردن و بر و رومودن است لا عتر  
حال نا کمال صراحت استدعا مکنیم که این عرائض را ناظر حقیقت ملاحظه

ص سده بود رور که سد حصرت اقدس والاساها راده عنالدوله دستخط  
 ارایه همایونی که دائر برانحلال پارلمنت عثمانی و غیره بود ارائه نمودند  
 بر آسمان ناراسمی از اسکیمام تعلیم مبارک رفته بود که مانهٔ بسی حیرت و  
 تعجب اربیره دخی خودسد ، فرمان دهنده شخصی هسم طرفدار اصلاح و حدانم  
 گواه است که مقصودی حر اصلاح ندارم عرض عرضه اولمه و آمدن [نه] باسمح  
 سر بصراف طمع با القاء ملت سده فرقی نمیکند اما ارأی بمصاصاء ملوکانه  
 اسر حرام نمیکند که آنا ممکن است مثل دهنده حصر بماند نه بهائی عرض  
 نماید و حمیری قبول کند و سرطی به بند و خود را بانک ایران طرف کند  
 آخرین عرض و استدعا این است آنچه آخرین مکیون خاطر درنا مفاطر  
 ملوکانه است بالصراحه امر فرماید اگر بواسطه از عهده خدمتی بدولت و  
 ملت برآید فهم المصود والاندرد خدا تعالی مسئول بخواهد بود و بار مرخص  
 سده گوسه خانه را خواهد گرفت

« دعا گو علی بن موسی »

- ۷۲ -

« از باسمح نه تهران »

حرو حضوری

خدمت دبشراف حصرت اقدس اعظم والا نائب السلطنه امیر کسر دامب  
 سو گمه، دیرودر آخر محابرهٔ حمصوری عرض سد که اگر مایل نه مدا کره  
 هطاب بنسید ما اصلاحیون را حر می بنسب و ماها مرخص سده مثل اول مبروی  
 حانه مشنوم نامبظر امر ممانسم حواب مطالب محابره شد حصرت اقدس والا در  
 معقت شخص دویم حابوا ده سلطنت عظمی هستند و تکلیف حصرت اقدس والا  
 بر تکلیف ماها است عرض ملت را همه میداند و تکلیف ماها اصلاح حال  
 ملک و ملت است در محابرهٔ دیروری ابتدا بای محاحه را بمان آورده  
 بند باین ملاحظه حواب را محلولت بمحاحه و غیرها عرض کرده و در نفس

اکثر دهات آذربایجان رراعی بسده اسبودهاند که دست مأمورین نظم اسب تمام حراب و عمر مسکون ماده آحر اس ملت مخلوق خدا و رعیت بادشد اسب آحاد و افراد ملت باهم خوبی سده اند و بهایت بوحس ارهمدنگردارید هر چه بشددر بسمرسود حرابی مملکت بشمر خواهد سد و هر فطره خوبی که ربحه مسود فی الحقیقه ار سربان دول و مملکت مسرود اسب جماعتیکه خود را دولبحواه فلمداد کرده اند و اس همه طعمان مسکند آنا اسباصی بسمند که همیشه دول در اسکاب آنها مکلف بسوق لشگر و بحمل مخارج بود .

بالقرن امرو ر میلاد سمر بر علمه حسند و هر چه حواسمند کردید قطع نظر ار مؤاحده احر و به و حرابی مملکت و سادر مخادر آنا همین جماعت دنگراطاعت بحاکم ناوالی خود حواهند کرد در اسر آناد و بر کمان بسوب سهر را عازر کرد اسکاب فیه خود آنها مخاح بک فوه حربه خدا گ به بحواهد سد جماعتی هسند که حبات مسحص خود را در فساد عامه می داند و بهای آسوب را غلب نامه رید گی خود مشمارید بوحدا بیت الهیه و بسوب خادم الانساء و امام ائمه هدی و ناح و بحت سلطنت عظمی قسم علاج امر در اسب اسب که عاطف ملوکاده شامل ناس مسمی رعیت مظلوم بشود ملت مسحص به سمر بر بسب عمده بده اسب که حکم فرماید دارالشوری بآسب و ار اطراف ممالک عفار و بدر گاه جهان بگدارید و مدا کرات بهر ماسد مشکلات رفع و مملکت آرام بگردد به خدا و بدی خدا آنچه عرض مسکند آحر بس حاره اسب که بعقل گرد کروی مسرید و مساکت بده مساکت اصلاح و رفع آسوب و قطع مدا حله احابت ار مملکت اسلام و دوام سلطنت عظمی و تلاش در قوام و استقامت آن و سعی در ایجاد دواب و ملت و عرض حقیقت امر اسب و بس حاکمای مبارک را اسرف ار ناح اعظم سلاطین حاره می داند و اسمدع عا حرا به مسرود که مقرر فرماید در اس موقع مدا کرات حصوری بهراده حاکسار با دورین حقیقت امعان و بعلاج اصل مطلب بر دارید و احیانا علمی ناسده حائل بسکند در نابی معروض میدارد که اس عرصه سب ۲۵



صورت مبارک همانویی کردم جواب داده شد بحکم رحم مامه که با حصر  
حل عالی هست این عرص را بطور خصوصی عرص مسکون و گمان دارم که  
و بر ممانند بنده شخصی هستم آرا ده افناده در حهر و حفاکارم اصلاح حوئی  
وده و این رور را از اول بنده و خود را از همه آسودها کنار گرفته و تمام فوای  
خود را برای همجواری دحیره کرده ام که در موقع ضرورت از گوشه اندرو  
بر آمده بنواند با فوه بی عرصی عراض خود را برساند بحمدالله روئی سفید  
دارم و دامن بی آلودش به حکم بصل کرده ام و به امر بعارت به حساب بدولت  
کرده ام به از بصلح ملت دست برداشته ام ، به کدخدای خوششان بوده ام ، به  
عامل رواره ، عمجوار مملکت و حیر حواء دولت و ملت ، دسی بهی دارم و بحمدالله  
حشمی بر ، اعلم بحصر همانویی بهر مطلع از حال بنده و آباء و احادام بنده و  
هستند در این موقع که کار با بنده بصلحه کشیده و من با چمر با تکامل فصل الهی [به]  
با بصلح آمده از اصلاح دند دولت و ملت مصادفه ندارم آنا رواست که عرص  
مصلحانه ام بدرجه قبول برسد در امثال همچو موافق رسم بر این است که دست  
از دسمة محقق فشار بر میدارند و مصلحتش را فارغ المال میگذارند اگر  
این افعال بنده در بربر و علاج منحصر بهر و علیه و ارسا بر جهات پولسک  
فراغت نال بودی کار خیلی سهل بودی ولی بنده بصلحه هزاران ملاحظه که  
هست از جاهای دیگر است که حصر عالی هزار مرسته بالا برار من ملت است  
هستند و دل خود انسان بنصورت آن با محرم است تاریخ چها نما نشان داده  
ممن است اما این است مملکت از دست مرود مثلا با فشار قطع آدوفه ، جمعی  
بی دست و پا با تلف شدند با بهر سکنی هست از شهر خارج شدند و با تمام  
سلم شدند آنا رفت از این مواد استفاده بخواهد کرد و پولسکهای خود را  
رح بخواهد داد چنانچه فعلا میداند آحررعت آدر بناحان بست که سالی  
ده هزار بهر برای کسب معاش فقط بچاک همجوار مرود و از این مسئله فاس  
بر امور را میتوان کرد حالا مسئله ناموس دولتی و مملکتی و ملی در میان  
ن بالمرص ملت سلم سد در بطاول و چپاول هیچوقت مطمئن بخواهد شد

آخرین عرض کردم آنچه عرض شده حالا سر که یکساعت ارسب سینه گذشته است عرض میکنم که ناند محاحه علمیه را کنار گذاشت آن قسم مطالبه موقعش گذشته و حقیقه روانست که بنده حاهل را با این قسم مذاکرات مخاطب فرموده از اصل مطلب دور باشم دعا گوینان فریده الی الله دل بحد داده میخواهم بفضل خدا و بوحه ائمه هدی و اعدایان مجدانه حصر اقدس والایلیکه در بحال این مملکت کاری نکنم رسم محاوره براس است که یکی رأی خود را عرض میکنم و مخاطب محترم سر آنچه معبد است مفرماند در یکی از عراض حضوری عرض شد که مسدعات ملت این است که عرض شد رأی مبارک چیست فرمائید اندا بمقام حواب برول مفرموده در مخاطبه خدا گانه که بحصر اقدس اعظم والاساهراده عن الدوله سده بود رسه کلام را بنات محادله بردید است که عرض ملت از دست رفت مملکت حرات شد چاره در استخلاص بنظر اسرف میرسد فرمائید و «بندگران مگذارید ناع و صحرا را» هر قسم است لب مطلب را بدون برده فرمائید که ما اصلاح طلبان تکلیف خود را ندانم حوصه [کدا] مخصوصه فراهم باوردند و باهمان استخاص محترم که از بدو کار بحمل شنیدن عراض ما را کرده سر دعا طی افکار فرماید حصر احل آفای سعد الدوله حق فرابت با بنده دارند سما را بخدا چاره این کارها را نکنند و همس امشب عریضه خدا گانه بسنگاه اقدس ملوکانه عرض شد

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی ، سید حاجی آقا»

= ۲۸ =

«از باسمنج به طهران»

حزو حضوری

خدمت باسعادت حصر احل اکرم افجم آفای سعد الدوله دام اقباله العالی  
چند روز قبل در حصوص آدوفه شهر بنوسط حصر احل عالی عریضه

(۳۰)

و آخر ماه گذشته حط داخله بلگراف دایر بود و اس دعا گوینان آنچه بعقل فاضل  
 میرسد عرض میگردید و با وجود آنکه دچار مجادلات از جانب بعضی اولیاء دوله  
 میشدند و عرب اسلامیت و ساء پرستی و وطن دوستی مهیج شده بی برده عراض  
 دوله و خواهانه را معروض میداشت اتفاقاً در این ایام حط بلگراف داخله قطع  
 و ادوات عراض مسدود گردید و از همه این مدت تعطیل در خدمت حضرت  
 اقدس والا شاهزاده عثمان الدوله اسطوار او امر علیه ملوکانه مرفوع و قطع حاصل  
 بود که جواب عراض حفران مسلمانان از مصدر حلاله شهرناری موافق آمال  
 ملت سر فصدور خواهد یافت در این ضمن اهالی حان بنار شهر بمقام بصره  
 برآمده در اهلیت و اصححه بر ساء پرستی خود اقامه نموده و با امر احیم ملوکانه  
 سرافراز گردیدند حالاً که بحمد الله سیم داخله دایر است با کمال سرافراز  
 عرض و استدعای مبرور که مقرر فرماید دست حط جهان فیمت اعادهٔ مسرور  
 و تأسیس دارالشوری استجاب و کلاشرف صدور یافته تمامی ممالک محروسه  
 انلاخ او امر مطاعه بشود حمایه دارها از شهر و ناسمیح عرض سده رفع سنائی  
 این مخاطرات و نامن بلاد و عباد مسند بیک کلمه مبارکه است و بعد از این  
 دارالشوری و استجاب و کلاء تمامی مشکلات بهم دسی عقلا و ادوات و ناسمیح  
 و فصل سده بحول الله و قوه ارفوت تحت بلند و طالع همانون تمامی محصور  
 مرفوع میگردد و بدیهی است که در این ضمن صبح عام ملوکانه بر تمام امور  
 ملت شامل و حال مرید امیدواری کافه رعایا و برابرا خواهد شد امر اقدس  
 اعلیٰ مطاع

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، «سند حاجی آقا»

= ۳۱ =

### «از باغ به باسمنج»

حمایان مسلمانان نفع الاسلام و سیدالمحققین و میرزا حاجی آقا سلم الله  
 بلگراف حنا با تعالی ملاحظه شد با حسن نیت و میل مفرط که در آسایش عموم

حسابه مکرر دینده شده در اسیر آناد و الا و فعه اتفاق افساد آنا بیه بردن بفار  
 بفظه صلاح عموم است آح چه حاك بسر بر برم بهر این است که حون بحور  
 و حاموش بشوم ناری علاحی که میدانم است که آدو فها مر حص فرماید بعد  
 مأمورین دواب و اولیا اصلاح دست بهم میدهند و فیه را انشاء الله میخواهند  
 در نایی از اطراف ممالک عفا را نای بحت مظلّمند و فرار کلی نای مطالب  
 میدهند اگر این عراصم نایستد است بی پرده بهر مائد و اگر عمر این رانی  
 هست نای بهر مائد نیده لحوح بسیم و اصراری در امر ندارم اگر کاری بواسطه  
 منکم والا نای مهر حاموسی بر لب میریم و همان ابروا را منگرم که داسیم  
 سب عرصه و رب نای مصمون ها مسیمما به نیشگاه سلطنت عظمی و سرحی  
 بحصور حصرت اقدس اعظم و الا نای السلطنه عرض کرده ام «علی بن موسی»

= ۲۹ -

### «۳۰ ربیع الاول ۱۳۲۷»

طهران

بشرف عرض اقدس ملوکانه حلد الله ملکه میرساند دعا گوینان بحکم  
 و طمعه اصلاح طلبی و امینال امر اقدس به نایستد آمده آنجه عراص بود معروض  
 افساد بالا حره مقدمات احیره و مداخله دیگران که بهایب بوحش از آن بود  
 به میان آمدار حصرت ملوکانه اسدعا سرود مر حص فرماید دعا گوینان مرا حبت  
 به بشهر نموده نای در گوشه ابروا مشغول دعا نایستد حون نایگراف داخله کار  
 نمی کند عرصه از سال سپرد

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۳۰ -

### «از تریز به طهران»

بشرف عا کفان در نایر معدلت مدار همانوبی حلد الله ملکه میرساند  
 ای دوا ی بحوب و داموس ما ای نوا فلاطون و حال موس ما

(۳۲)

حضور ساطع‌النور مبارک‌است خود را دخیل کرده بهر سبب که بود مسئول  
اهالی سربر را بفصل جداوند تا بجام دادم و چون در این چند روزه سم‌خط  
باسم‌مح حراب شده بود و کار بمیکرد ناچار مطالب مسیما بشهر گفتم سید  
و خاطر شریف حمادباغالی هم مسیحض سیده امیدوارم در مقابل این و ...  
مرحمت‌های ملوکانه که از روی کمال رافت میدول سیده حمادباغالی که  
گندسه از مقام فصل و دانش روح‌است در آن شهر سمب مطاعیت  
مخصوص دارند طوری بکتاب مسئله را بحصرات حالی نمائند که  
ایران حسینه موافقت از طرفین مشهود باشد و مادامی هم که حصرت والا  
ساهراده عن‌الدوله فرمانبرمای کل در خارج شهر هستند از فیض ملاقات  
عالی که قطعاً منضمین ساج حیره است بی نصیب نه‌مانند مقصود این است  
کار از اول خوب شروع شود که انشاءالله تا یک نوع منظم و بررسی پیش  
برود که اسباب امیدواری داخله و موجب تحسین خارجه باشد

نایب‌السلطنه امیر کبیر

=۳۳=

### « از باغ به باسمنج »

خدمت حصرت مسیطاب ملادالانام آقای نفع‌الاسلام دامت برکاته در ارکان  
ارادت حلیلی برسیده و حدادنا هم اشعارات مرادی را اعلام میدارد منتهی سم  
مابع از تصمیم ارادت‌بنده و بت عنایات حصرت مسیطاب‌عالی سدارمدا کرات  
این چند روزه بلگرافخانه میخواستیم خاطر مبارک هر دفعه‌اش مسیوق باشد  
بالحملة بلگراف را صاف و ساده عرض میکنیم و بدیهی است سناق کلام هم  
سهادت میدهد تا محاهدات و بوجهات حضرت مسیطاب اسرف اسعد اقدس والا  
آقای نایب‌السلطنه روحی فداه و عنایات و رؤف ملوکانه ارواحنا فداه مشروطه  
را با شرایط صحیحه مرحمت فرمودند و البته حصرت مسیطاب اسرف اقدس  
الا شاهزاده عن‌الدوله دامت شو که خاطر مبارک را مسیحضر داشته اند

اهالی ورعانا و کافه مات ابران داشته و داریم در اس چند روز دستخطهای  
 بلگرافی که همه مسمی بر اظهار بلطفا و حاکی از قبول مساعدت بود چه  
 نابلگراف باسمیح چه بشهر دمر بر از افساح راه شهر برای حمل آدوفه و  
 مزار که جنگ و اعطاء مشروطه صحیح مشروعه تماماً شده است و همه را  
 ملاحظه کرده و مطلع شده اند و برای بوسن فوایس و بایسنس مجلس سنا و  
 مجلس شورا و استعانات و غیره امر و مقرر فرموده اند که باصمیمه چند نفر  
 از محترمین رجال دولت در مجلس دارالشورای مملکتی مشغول بوسن آن  
 بشوند و مشغول هم هستند اصل مسئله اعطای آن بود که بلگراف شد در سایر  
 اصول آن که موافق مزاج مملکت و مطابق با شرع مطاع و جامع همه مراتب  
 باشد چند روزی و مسمی لارم دارد نابوشه شده و بیهودسمی عقلا بصحیح سود  
 بعداد بصحیح و امضای همانونی بدهی است بتمام ممالک محروسه اسلاع  
 اوامر ملوکانه خواهد شد و در اس ضمن عفو عمومی هم شامل حال عموم فرموده  
 و همیشه بر عفو مایل بر باد تمام بوده و هستیم

- ۴۲ -

### «از باغ نه باسمیح»

حواب

حسانان مسیطانان سر بعمداران آفای نفع الاسلام و حاج سید المحققین  
 و سید حاجی آفای مجتهد سلمهم الله تعالی بلگراف دلیدر حسانان مسیطانان  
 عالی واصل و موجب زائد الوصف خوشوقتی و مسرت گردید خدا عالم است  
 از اول عمر تا کنون همیشه مقصود استعانت آسودگی مخلوق خدا بوده در  
 اسموقع هم که حسانان تعالی که اناعن حد بشموة مسالمت و خیرخواهی معروف  
 هستند داخل مدا کره شدند تا آنکه کار حلی مشکل بود محض آنکه بداند  
 عراض خیر خواهانه و حسنیتی که بذات اقدس اعلی اظهار میدارد بد مقبول

فایون و نظامنامه ها را جمع خواهد بود درامورات سیاسی و ملکیه و عبارۀ  
 احراری دائر خواهد بود بر آن کارهایی که ناحال در مملکت جاری بود و حبلی  
 و اصحاب است که عقلاء اهل اسلام قانونی نخواهند گذاشت که منافعی مذهب و  
 صلاح مملکت باشد عقیده شخص حقیر که يك پس ارسى گرور در اسباب است  
 که مشروطه [را] با عبارتی ساده اعلان فرماید و ضمناً امر شود که عقلاء و اصحاب  
 بی عرض از اطراف ممالک بعنوان فوق العاده در دار الحلافه جمع و مشغول مداخله و  
 رفع اسکالات حاصله و دفع اعتقالات مبرمه بشوند و مواد فایون اساسی و  
 استجاب را به بحث مداخله بیاورید و این امر باید حبلی فوری باشد بعداً  
 از انعقاد این مجلس و اصلاح بارۀ امورات کسۀ اصلاحش فوری است حکم  
 استجاب اعضای دارالشوری در جمع ممالک صادر میشود و بعد از اجتماع با  
 حواس جمع مشغول میشود بر احراء و طمعه که از جانب دولت و ملت مکلف  
 بر آن هستند، حصر اقدسا، مرید محترما، دوست عرب را التماس میکنم این  
 بقطره دل بنده را داخل بکند با دل مبارک خود بمائید و آتش عمجوری  
 دولت و ملت و مملکت را الو کرده و بدیده حقیر بعمق فرمائید که صاحب  
 این عمل کروی آنرا حبالی حر اصلاح مملکت دارد، بارها عرض کرده ام که  
 حل تمامی مشکلات در دارالشوری و اتفاق عقلا خواهد بود به نیک بنگراف  
 مهصل که از نامسمیح عرض و اسکالات مصوره بکان بکان معروض افاده  
 مجدداً دومی فرمائید ناحال داد مردم که مملکت مبرود صدایم بجائی برسد  
 حالا عرض میکنم رفیق شبت دروازه حتمه رد و «هف شهر عشق را عطار  
 گشت - ماهمور اندر رحم يك کوحه انم» خوب است عالم الفاظ را وداع کرده  
 داخل عالم معنی بشویم «بما کج بشمیم راست گوئیم» اگر مرا اصلاح اندیش  
 بعمجوار دولت و ملت میدانید همین قدر استدعا میکنم که عراض را که با  
 حال کرده ام با چشم مرحمت ملاحظه فرموده خلوص عقیدتم را مریهن فرمائید  
 منگویم قبول نمائید و حق این عرض را هم ندارم چرا که يك بن ضعف  
 مسمر بشمیم و اگر مرا معرض میدانید و لم کنید در وجود خودم فابلایب

فقط از حصر بعالی نمیا دارم تا آن انقباض قدسیه طوری بهرمانند که در  
شرایط از آنطرف سحبی بشود که ورود نابوی تولید نماید از اینطرف و  
مطمئن باشید بندگان حصر مستطاب اسراف اسعد اقدس و الا آقای نائب الس  
امیر کبیر روحی فداه هم بمقام صدارت عظمی و ریاست وزراء نائل گرد  
ورای جنگ هم در حرو مسئولیت حصر معظم اله شده هم بنا بمقام  
از برای خدمات دولتی و اساس ملی با حار و دل حاصر حیات مس  
آقا میرزا فضل علی را ندیده، ملاقات نموده محبت های فلسفه حصر بعال  
ابلاغ میکنم بمشکوه هم محبت فلسفه شده تاریکی ندارد سعید السلطان  
بی ملاحظه آدم مصطفی میدانم

«فرمانفر»

= ج ۳ =

### «از باسمیج به طهران»

خدمت با سعادت حصر اقدس امجد و الاسا هراده فرمانفرما دام  
درواز بعد از رسیدن بنگراف محترم دستخط همانوی با بنگراف مر  
ادبای حصر اقدس اعظم آقای نائب السلطنه هر دو میوالا را بار و  
بنگراف بالا و بالا به شهر دجاده سد سب از سر بر خوانی دادند که همه  
این است که جواب داد این است که قبل از وقت بحصر آقای نائب الس  
عرض کرده ام و صورت آنرا بر مجاریه کرده بودید چون اصل بنگ  
مروم را البته ملاحظه فرموده اند این است که اگر دکر همه آن اعماض  
بر بیان است و عرض مقصود خود میردارد و عرض میکنم فرموده  
طوری بهرمانند که نسبت به شرایط از آن طرف سحبی بشود که در  
نابوی تولید نماید دوست عرب را حصر مریدا احکام را در موضوع  
دکر و شرط و قید کردن مناسب نسبت مشروطه موضوع کلام و مجردا  
منوبات و ظهور معانی آن نسبت مگر در کسوف فان و نظامنامه ها



امکان نکنند فردا ایشاء الله عربمت بشهر نفرمائید انجمن انالی « با وضع حاله و با کمد حصرات صلاح در اندست که دعا گویند بشهر بروم شاید بتوانم مصدر خدمتی بشوم چون وف دیر بود لهذا صبح زود مرخص مشوم و باصعای او امر معدسه ملوکانه در شهر حاضریم

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آفا»

= ۶ =

### «از باسَمِیح به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اقدس امجد والا شاهزاده فرمانفرما دام احلاله امروز طرف صبح سرحی مفصل عرض کرده ام الان که حوالی غروب است بلگرافی از شهر رسید که بر حسب ورود فراق به شهر در معاودت اصرار کرده اند در خصوص مرخصی عریضه بحضور همانوی شده اقامت در با سَمِیح نباشد حال بار و است این است که بعرض این بلگراف وداع کرده چمری که همراه خود میسریم مرخصیهای مخصوصه حضرت اقدس است در این مدت بحکم ضرورت عریضه کرده فرصتها را آ و ردم و حدانم گواه است که منظوری حر خدمت بدولت و ملیتی ندا ستم و بحواهم داشت اما چه کنم و چه حاکم سر در برم که سد آنچه با سَمِیحی بشود باز در این آخرین نفس و آخر روز حدار را گواه میگیرم که من بدین بخت هر چه داد ردم فریاد کردم « با سودند کس از داده فروشان بدار - با که من هیچ کسم، هیچ کسم در نگشود» و مسلما که شوق ثابوی است بفر حال در عرض خود نائب قدمم و حباب و حباب این بافی حشاشه را بار در همان مطالب میدانم که بارها عرض کرده ام در حاشیه عرض میکنم «الوداع ای مهد و بقوی العراق ای عقل و دین»

«علی بن موسی»

بجمله این ناگواردها نمی‌تسم شخصی هسم صعیف السنه و مسیلا بروما سرم  
و قلی عمل و فقدان بدسر و این عرض را حایمه مجلس فرار داده بعوض کلمه  
دعا عرض میکنم که مطاب معروضه فقط رای ناصواب نك بس صعیف است و  
در اغلب مواد آن نالیده‌ها تمام ملت شرنك است درباره حرثات آن محتاج  
بمداکره هسم عجالا رأی خود را بیان کرده و امیدوارم که امضاء شهر بر  
اعراض فوق‌العاده بر اصحاب شده بکشد و در این باب باید بشهر رفت و  
مداکره نمود

« علی بن موسی »

- ۳۵ -

### « از باسمنج به طهران »

بموسط حصرت والا آقای نائب السلطنه صدراعظم بعرض حضور ساطع -  
المر اعلیٰ حصرت ساهمشاهی خلدالله سلطانه در ضمن بلیگرافات حضوری  
ببصر صدرارت عظمیٰ بمراجعت دعا گوینا را بشهر بصورت بکرده بودید نااسکه  
ببافامت باسمنج ادبی برو خود بنا بود خودمان بصورت بمکردیم معهدا امسالا  
رفت داسیم وای امروز که وقت عروب جمعه بهم است بلیگرافی از اعصای  
ادمن و احال الملک رسید که عینا از عرض لحاظ ابور ملوکانه میگردد  
بعد از عنوان « در اسموقع ورود فراق روس بشهر که در کوچه‌ها و معابر در  
گردش و حرک بوده باعث خیالات اهالی شده‌اند لارم است وجود حصرات  
عالی که ماهه سکون و قوت قلوب مسلمین است در این موقع ناریك در شهر و  
میان جمع باشند حناکه خاطر جمعی از اهالی بر سر بران است ناابر  
وضع دیگر افامت حناعالی در باسمنج بهیچوجه افصا ندارد بموقعیم کب  
افامت بمراجعت مندل فرموده و همن روز بشهر بشرفت بناورید در حر  
عرض این بلیگراف محدد دوهرا بر عفه فشو و روسی وارد شد امروز اگر

برحمت شاهانه در اعطاء مشروطه و عمومومی ناسیدن گرفت و بحمد الله ابواب  
 بسته مراحم ملوکانه چنان در حشاش و بانان گردید که حاجی در آفتاب  
 آسمان بنامد، زیرا که «نادره چرخ جار من بعلامی - عاسه بدوش پادشاه  
 ر من است» فورا مرده این عطیة کبری و موهبت عظمی در اولاد حاشا پادشاه  
 با حدار بملیع سده الان بمقام ملت حاشا در دعای داب ملکوتی صفات  
 همانویی نامعینکمان صوامع ملکوتی هم آوار و مسلما «صد هزاران روح  
 انگیز حاشا - از فرار عرش بر بر دران» در بوار و بشارت است فردا ایشاء الله  
 حسب الامر دستخط جهان و بمهمایونی را بشهر برده گوس بسکر کافه ملت با  
 اسماع خطبات احباء انساب همانویی مشف گردند آثار فاطمروا الی آثار  
 رحمه الله کیف بحی الارض بعد مودها هویدا خواهد شد - خداوند ظل طلیل  
 اعلیٰ حصرت ظل الهی را بر سر کافه عماد و بلاد عمود فرماید  
 «علی بن موسی، عمدا العلی الطماطمانی»

= ۳۲ -

### «از ناسمج به فقر»

حضور حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حراسانی و آقای مارندرابی  
 مد ظلهما دهی سراپ و سعادت آذربایجانی که در این عصر حاضر در سانه  
 سر بعت نایه آن دو بر رگوار دعابت الامال خود نایل گردیدند ادبک اعلیٰ حصرت  
 اقدس همانویی ساهمنشاه دین بناء بسر رأف و عطوف ملوکانه آمده اولاد  
 آذربایجان خود را معجز و بمقام اهالی ایران بلکه سبصد میلیون مسلمان  
 افرین مبت داسمه اعاده مشروطیت را که بمرله اعاده روح ناره بمقابل مرده  
 مرده میشود فرموده دستخط انجمن بهط خطبات بدعا گوینان و سایر اهالی  
 بر خصوصاً و بمقام اهالی ایران عموماً صادر مقرر فرمودند بشهر مراحم  
 مراحم ملوکانه راجع باعطای مشروطه و عمومومی بملت باعزت را ابلاغ

### - ۳۷ -

#### «از باغ به باسمنج»

موسط شاهزاده عنالدوله حنادان مستطابان نفع الاسلام و حاجی سید  
 اندلس و حاجی میرزا حاجی آقا محمد سلیم الله تعالی چون خاطر همايون  
 داریه حاسن دوله جواهری و نبات خیره آید حنادان همواره فرین مسرت و رضائیت  
 از منال که مراحم و عواطف ملوکانه شامل حال عموم رعیت که بمنزل اولاد  
 دواب هستند خاصه اهلالی آذربایجان که در این مسئلت اختصاص دارند سیدم  
 و بطور ناسندعای آید حنادان و اهلالی شهر مشروطه برقرار گردیده و عموم عمومی  
 و راف مخصوص ساهانه شامل حال عامه گردیده و در واقع آذربایجان را  
 خانه بکاان و اهلالی آیدجارا بمنزل فرزند و آل خود میدانم اینست مقرر می-  
 شود که این دستخط مرحمت آید را که مشعر باعطای مشروطه و عموم عمومی  
 است بشهر برده بنمایم اهلالی ابلاغ و اعلام و ارائه دهند که مراحم و الطاف  
 حسروانه مطلع گردیده بر مراتب امیدواری و ساه برسی خود که عمده فطری  
 و غیربندی آنهاست افزوده از هر حقه مطمئن و آسوده باشند که انشاء الله  
 اسباب آسایش و راحت آنها از هر حیث فراهم خواهیم فرمود کما یجیه دستور-  
 العمل استنادات و مقدمات لازم هم که بصحه مبار که رسیده است و حاسنه  
 برای آذربایجان و تمام ولایات ناسبت فرستاده میشود که از آن قرار اودام و  
 رفتار نمایند

«محمد علی شاه قاجار»

### - ۳۸ -

#### «از باسمنج به طهران»

شرف عرض عا کمان دربار معذب مدار اعلیحضرت شهر باری جلدان  
 داکه و سلطانه میرساند الساعه که آفتاب در سرف عروب است آفتاب مکررم

۱- حمله اختصاص دارند شدم نه بطر معشوش میرسد

يا آفات مكرم بطل بطل اللهى چگونه مضطرب و پریشان حال بوده و انشاء الله  
بر ارباب و خود مقدس كه لنگر كشى فلاح و نجات است حيان مطمئن و آرام  
و سر و الهى فى الارض رواسى ان بمد بكم هويدا گردد  
«على بن موسى، عبد العلى الطباطبائى»

(۲) -

### «ار باغ به تریز»

جانبان مسططبان سر بعمداران آفای نه الاسلام و آفای حاجى سيدالمجتمس  
دامت بر كاهمانيگراف جانبانعالى كه حا كى مراب حيراندشى و دوله جواهى  
آنجانبان مسططبان و بلمع احساسات مله اهالى عمور آذربايجان بود رب  
وصول بخشيد و موجب حصول كمال حورسندى و نشاط گردید عموم ايران  
و آذربايجان را حانه خود دانسته خاصه مير را كه مولد و مسقط الراس و وطن عرب  
ميدانم و اهالى مير بمد آذربايجان را برادران گرامى و طبى خود مسمه نام با اس  
حال معلوم جانبان مسططبان عالى و سائر اهالى خواهد بود كه از اوضاع  
با گوار آن مملكت بچه اداره فرين تأسف و حسرت بودم ميت خداى را كه  
اسفاه و مراحم بدرانه بندگان اعلى حصرت اقدس شهر نارى ارواحنا فداه  
حراحت دروبى مرا السلام داد و سهول عواطف حسروانه در باره آن مملكت  
موروث حورسندى و افتخار من گردید در خصوص آمدن من به مير كه اشعار  
نرموده اند بحكم حب الوطن بهر من وقت خود را ساعى ميدانم كه در آن  
حالك باك بسر برده باشم و انشاء الله همى كه امورات آن مملكت بسويه سد با  
كمال وحد و نشاط بنديدار مولد سرب خود خواهم سباف عاجالاً سعادت و  
سلامت جانبان مسططبان عالى و عموم هموطنان گرامى خود را در بطل مقدس  
لموكانه ارواحنا فداه از حق تعالى خواستار و سار ميدم  
«سلطان احمد مير را و لمعه»

بنائیم در اسمو فع عرم شهر بامك و بسادشكران ار مساعدت مخصوصه حصار  
 حیح الاسلام که در این مدت مندول فرموده اند بحدید مرات اراد و  
 دعا گوئی میمائیم بامده باد سرافعال اسلام بامده باد آ نوحودین محرمین  
 ریده باد بادهاه حوان بحت دور باد بدخواه دولت و ملت ایران  
«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی»

- > -

### «ارناسدیح به طهران»

حضور مبارک والا حصرت اقدس اسعدامع والا ساهراده اعظم ولعههد کنوان  
 مهد دامت سو کینه المیعالی ار این مکرمت ساهانه عظیم ملوکانه یعنی اعطاء  
 مشروطه و عفو عمومی که ار جانب سنی الحواب اعلی حصرت شهر باری در این  
 ملت حان سار سرف ظهور بابت علاوه بر عرض بشکرا بی که در محصرانور  
 ملوکانه مبرودلارم است که در حضور مبارک بر عرض مرات دولخواهی و  
 دعا گوئی نموده معروض دارد که خداوند بادهاهان را مظهر صفات جمال  
 و حلال خود فرموده دواب ملکوبی صفایشان را باعطاء این رسه سامیه مجلیع  
 و مشرف فرموده اند برای انست که عباد و بلاد در سانه ظل المظان در مهد  
 امن و امان عبوده و ارکافه سرور آسوده باشند حالما که بحمدالله شهر باررئوف  
 ملت مسرف بموت را احماء فرمود و حمایی ناره بآنها بحشود سکر این  
 موهبت نامه و رحمت عامه ار جانب مرحمت حواب والا اقدس اسعدامع  
 ولعههدی است که بادن و احاره اعلی حصرت ساهمشاهی حال آدر بادهان را  
 که همیشه صدق گوهر بامناک سلطنت و مهد وجود مهدس بادهاهان کنواد  
 رفعت و علاوه بر این اممار مسقط الرأس وجود مسعود مبارک را بر دارد و  
 فدوم مسمیت لروم رسک حلدیرین و جرح حارمین فرماید و در این صه  
 صدمات وارده بر این عرصه را مشاهده فرماید که این گهواره فلك مقدار د

ادامی سیدالله تعالی ارکانه مأمول است واداء تکالیف رسمیه در حلو گیری از  
 فرص و سایر معاهدات منشومه هم در عهدۀ کفایت انجمن محترم و سایر عقلاء  
 مملکت خواهد بود و انشاءالله تعالی انال حلیله و حیایان احل اکرم سالار  
 و سردار ملت دایم مجددهما و بنام عزیمندان ملت و مملکت در رعایت مراتب معروضه  
 خصوصاً حفظ کلمۀ اتحاد و انفاق فوق المأمول اقدامات مجدانه میدول و میرسد  
 تأیید مخصوص خواهد بود انشاءالله و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته  
 «الاحمر الحابی محمد کاظم الحراسانی»

## - ۲ -

## «سواد»

دسخط مبارك حضرت مسقط آبه الله في الارضين آخوسد ملا كاظم  
حراساني مدظله العالي كه ارجهه بأحرر سبها در شهر رباع الثاني رسیده  
اس

خدمت حبات مسقط احل الاعلام ملا دالانام رباع الانام آفای بعه الاسلام  
دام<sup>۱</sup> مشرف گردد ۲۹ دی حجه الحرام ۱۳۲۶

## - ۳ -

## «بسم الله الرحمن الرحيم»

معروض میدارد انشاءالله تعالى همواره در کتب حفظ و حراس و تأسیسات  
خاصه الهیه عراسمه محفوظ و مؤید خواهند بود در فهمه سر بعه عروصول بحشید  
مساعی حمیل و حسن مرافقت و مواظبت حبات مسقط عالی در احقاق حقوق  
و نمیه ملت بوطائف ملتیه خود و عدم تحطی از آنچه اساس تمدن و سیاست و  
حفظ حقوق مشر که مقصی است موجب کمال نسل و امنان و فعلا اهم  
وطائف و تکالیفی که برای حفظ نصه اسلام رباده ارحد ناند رعایت سود سه  
امراسب اول مواظبت و مرافقت کامله در انکه هیچ بهانه و دست آویری برای  
مداخله احاب بعون الله تعالى و من تأسده بهم نرسد دوم حفظ اتحاد کلمه  
ملت و رؤسای ملت و عدم تمکین معسدين و صاحبان اعراض که بصورت ناملت  
مساعد و در معنی بالقاء فیه و تفریق کلمه مأمورند در نسل مقاصد فاسده خود  
انشاءالله ستم حفظ امنيت کامله و عدم تعرض ناحدی بهمج اسم و رسم نظوری  
که کمال تمدن ملت بر فاطمه ملل معلوم و مصدق باشد و انشاءاله تعالى مرافقت  
کامله در تمام این مقاصد بحسن مرافقت حبات مسقط عالی و انحن محتره

۱ - کلمه ای است که خوانده شد



شعر برکوهی

بایستادشناسی

بر روی  
سفالها پیش از تاریخ ایران

بصاویر حیوانی که ایرانمان کشف کرده اند  
مخصوصاً تصویر حیوان ملی ایران یعنی  
برکوهی « دارای روح و دلب و سادگی  
است که در بین هنرهای آسان تاکنون  
ظهور آن دیده نشده است »

( وسیع استایل کسوف )

در کتاب صنایع ایران

بقلم

ایسان دوران باستان همیشه  
دست خوش و حساب و اضطراب  
بود و صحنه های ناگوار ریدگی  
سخت خود را به سروهای مفید  
اهریمنی بسبب می داد او از چشم-  
رحم و سروی سوم اهریمنی که  
ایسان را از پستی در می آورد  
می پرسید و برای نگهداری خود  
از سر اهریمنان به دعا و طلسم  
های گوناگون متوسل می شد  
این طلسم ها و دعاها در دوران  
گذشته همیشه همراه ایسان بود  
تا او را حمایت کند ( گاهی این

غلامرضا معصومی

و روسای ملت و عدم تمکین مفسدین و -  
 صاحبان افراض که بصورت بامک مساعد و  
 در معنی مالقاء منه و تفریق کله مامورند  
 در نیل مقاصد ماسده خود انشاء آه سیم -  
 حفظ امیت کامله و عدم تعرض ماحدی  
 هم اسم و رسم بطوریکه کمال تمدن ملت  
 بر قاطبه ملت معلوم و مصدق باشد و انشاء  
 تعالی مراقبت کامله در تمام این مقاصد بحس  
 مراقبت جاب مستطاب عالی و انجن محترم -  
 ایالتی سیدآه تعالی ارکانه مامول است و اداء  
 تکالیف رسمیه در جلوگیری از قرض و سایر  
 معاهدات میتومه هم در عهده کفایت -  
 انجن محترم و سایر عقلاء حکمت خواهد بود  
 و انشاء آه تعالی ایالت حلیه و حاکمان احل  
 اکرم سالار و سردار ملت دام مجدها و  
 تمام صیرمدان ملت و ملک در رطاک -  
 مراتب مصروصه خصوصاً حفظ کله اتحاد و  
 اتفاق فوق المامول اقدامات محدثانه مدلول  
 و بمرید تأیید مخصوص خواهند بود انشاء -  
 و اسلام علیم و رحه اه و برکاته •  
 « الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی »



و گاهی بر سستی مورد علاقه با حیوان مسوب به آن خدا یا الهه را ساسش میگردید  
 شمار دیده شده است که از يك حيوان فقط يك عضو از اعصاب بدش را روی  
 سفال نقش کرده اند مثلا نقش اغلب سفالهای پیش از تاریخ به ویژه هزاره  
 چهارم و سوم پیش از میلاد ساحهای گاو، ساحهای گورن و ساحهای بر کوهی  
 و دوره سمر، نال و پیچه پریده با نلافی همراه با اشکال هندسی است (۴) و در  
 ظروف شهر سوخته رابل حفاری اخیر در وفسور بوجی

هر قوم باستانی بر کوهی را مظهر یکی از عوامل طبیعی سود بخش میداشت  
 مثلا در لرستان حیوان حورسند و واسنه به حورسند بود و گاهی بر سر  
 کوهی مظهری از فرشته باران بود زیرا از زمانهای بسیار کهن ماه با باران  
 و حورسند با حسگی و گرمای رابطه داشته است و چون میان ساحهای خمیده  
 بر کوهی و هلال ماه بر رابطه ای وجود دارد از این رو مردم باستان عقیده داشتند  
 که ساحهای بر ببح و حم بر کوهی در برول باران مؤثر است در شوش و ایلام  
 بر کوهی مظهر فراوانی و رب النوع روئیدنها خوانده میشد در سومر بر  
 کوهی بهمانش دهنده حصصه حیوانی خدای بررگ بود (خدای بررگ در  
 نقش خدای سابات ظاهر شده و ساحه در حمی در دست دارد و بر کوهی بر گهای  
 آن ساحه را میخورد)

اسنادی و مهارت مردم پیش از تاریخ در ساحس ظروف سفالی سنگین آور

۴- دکتر جرج کسنو Dr George Contenav در کتاب «صانع ایران» به عنوان  
 «صانع سفال اولیه» عقیده دارد که «کلمه اشکال هندسی که در روی سفال دیده می شود  
 معنی و ویژه ای دارند مثلا خطوط میواری میسر که در دایره با مستطیل محاط است و با در  
 جری محاط بوده و ساده است و خود آن را ثبات می کند مثلثی که در میان آن شکلش درج  
 شده باشد باید نماینده کره است سطحی که خطوط منال روی آن رسم شده باشد نشانه  
 مس دراعی است و بطور کلی می توان گفت این اشکال نوعی خط تصویری است که برای  
 مردم آن زمان گونا گونه و پیش از خطوط باستانی ایران در این سرزمین معمول و مرسوم  
 بوده است از این رو «اشکال و نقوش روی سفال را می توان کسانهای اولیه ایران را می نمود  
 کرد» «علامات و نشانه هایی مانند صلب و مثلث که روی سفال مشاهده میشود ممکن  
 است با مذهب و خدایان آن عصر مربوط بوده و یا نماینده طلسم و جادوی آن دوره بوده باشد»

طلسم‌ها، بر سش می‌سد و ناآجا که در رخی از بهاط جهان بصورت بوم و فمش<sup>۱</sup> در آمده و مورد بر سش قرار گرفته است )

اراسحا به علاقه‌ی اسان اوله در بهاش دادن مطاهر حدابان و جگوبگی بر سش آنها پی می‌برم مثلا نقش حور سسد و حوابان مسوب به خورشید مانند عفات ، سر ، گاو ، گوزن و بر کوهی و در روی سفالهای دوره‌های پس از تاریخ اهراره چهارم پیش از میلاد به بعد مرسوم بوده است<sup>۲</sup>

المنه نقش کلمه حوابان و پرندگان کم و بیش روی سفالهای دورا بهای شش از تاریخ وحشی دوران تاریخی آمده است و بر مجسمه‌های سفالی گوناگون بصورت طرف (ساعر) و همچنین مجسمه‌های مهرعی و با نقش روی ظروف و اسقاء مهرعی ، مهره‌ای و طلائی بشماری در مهره‌های دسا و مهره ابران با سمان دارم ولی مقصود نگارنده از نظر کوباهی کلام فقط « نقش بر کوهی روی سفالهای شش از تاریخ ابران » است و شرح نقوش بوبره نقش روی مهرها و سبیلدرها و اسقاء مهره‌ای و طلائی و مهرعی و بر مجسمه‌های گوناگون بر کوهی را به وقت دیگر مو کول و سخن را کوباه می‌کند

بدون شك این اسبابها احصاح ربادی به حدابان حمايت كسیده و مقصد داشتند ربرا آنها حس کرده بودند که از رما بهای حلی بش طوفان ، رودخانه ، حوابان و حش و سایر عوامل ربانکار اسان و گله و خانه و محصولات کشاورزی را بهدند میکند و برای اسکه از آسب این عوامل مصر دور باشد حدابان و الهه‌هایی را که باعث ايجاد این عوامل می‌سدد می‌پرسدند

۱- بوم Totem شئی مقدس مورد بر سش ناروح را گویند مانند حوابان و بنا - و این عقیده را بومسم نامند

۲- فمش Fetish شئی مقدس مورد بر سش بدون روح است مانند سنگ و این عق - را فمشسم نامند

۳- چنانکه بشر مجسمه‌های حوابان به ویژه بر کوهی را بصورت آوبر به گردن - می‌آویختند بویژه در مهر لرسان (س اقوام کاسی) داشتن این نوع مجسمه‌ها بسیار رایج بوده است و شاید این اقوام بر بصورت بوم ادا این نوع مجسمه‌ها اسفاده می‌کرده‌اند

شماره ۱۱۷۸ شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

کوره کوچك اسوانه‌ای سینه ساعر نادهانه گشاد واسه‌های نده ناربك و  
دارای نقش دوبر کوهی درد و طرف نده سکسه و کسردار است فطردهان  
۶ و بلندی ۱۰ سانتی مبر . (کاوشهای سال ۱۳۴۷ پروفیسور دوجی)



(شکل ۱)

است این مردم بهر در نوع سفال را نداشت و حرج سفالگری ساحنه اند و در ساحمر این ظروف کلدنه حصائص ریدگی خود اعم ارمدهمی، اخلافی و هیری را بشار داده اند و با بررسی ظروف سفالی پیوستگی تمدن‌ها را می توان در نایب مخصوص در برسم حیوانات ساحدار و بز کوهی مردم دوره ناسان مهارت داشتند<sup>۵</sup> از داستانها و افسانه‌های مربوط به اقوام آریائی در سرزمینهای مختلف دنیای قدیم به ویژه روم و یونان چنین بر می آید که گاهی خدايان مصلحت می دیدند خود را به صورت مختلف حیوانات وحشی و اهلی با دریده‌های ربا در آورند همانکه رومر (رئوس) خدای خدايان یونان و هم‌چنین الهه‌ها و خدايان دیگر در هم‌کل حیواناتی مانند گاو وحشی، قوی سمند، کبوتر و فاحمه سمند، است، عقاب، قوچ، گراز و عرال دیده شده اند حتی به اراده خدايان و الهه‌ها دیگران بر نه‌سکال حیوانات مختلف ظاهر شده اند<sup>۶</sup> ساند همین بهر فضا خدايان و بیرون آمدن آنها به صورت مختلف حیوانات یکی از دلایلی باشد که حیوان مقدس سمورده شده و نفس حیوان موضوعی برای نقش آفرینان و هنرمندان سازنده ظروف سفالی دوران ناسان گردیده است اکنون نقش بز کوهی را در تمدنهای مختلف ایران بررسی می کنیم<sup>۷</sup>

۵- اسولا حیوان ساحدار برای مردم ناسان عرور و مقدس بوده است حتی در آئین زرتشت نیز حیوانات ساحدار را عرور می‌دانستند همانکه در کرده (فصل) ۲ و ۸ و ۹ بهرام پشت در سرودهایی که در دست سرشار عرور را تعریف می کند می‌فرماید

«بیروی اهورائی در زانده گاو در درین گوش شاخ طلانی و قوچ دشمنی ربا و ساح پیچیده و گورن حکملی امر ساح در می آید» باید یادآور شد که زمان زرتشت را محققین ۶۵۰ قبل از میلاد مسیح می‌دانند و سرودهای او را نیز منسب به زمان خودش می‌کنند این نقش‌ها ممکن است مظهری از آئین زرتشت بر بوده باشد

۶- رجوع شود به کتاب افسانه خدايان (تاریخچه مختصر مینوآوری یونان و تأثیر آن در ادب و هنر جهان) تألیف آقای شجاع‌الدین شفا از نشریات نگاه مطبوعاتی صفحات ۳۰۳-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۳۰-۷۵-۹۱-۹۲-۱۱۴ و ۱۳۰

۷- بیشتر سفالهای پیش از تاریخ بحسب نا نقوش هندسی و درئیمی حلوه مسکود و ارمذنی نقش حیوانات معمول گشت و زمانی بعد هنرمندان دوباره به نقوش هندسی علاقه شدند این تحول در بیشتر تمدنهای پیش از تاریخ ایران دیده میشود

شماره ۴۶۴۱ تهران شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

کوره کوچک شمالی حدودی رنگ با دهانه گشاد و اسبهای بدنه باریک  
دارای نفوس و هوای رنگ هندسی در دو طرف گردن دو نقش در کوهی که  
صورت طرح هندسی در آورده اند دارد ارتفاع ۱۱ سانتیمتر شکسته و  
شماردار است (کاسه های سال ۴۸ در وفسور بوحی)



(شکل ۳)

(۷)

### شماره ۲۲۸۶ شهر سوخته راندل (هزاره سوم پیش از میلاد)

ساعت شمالی بخودی رنگ نارنجی و دهانه ای هندسی و نقش دوساحت بر دهانه  
 بطرح هندسی (اسمبلره) در آورده شده است. در دو طرف بدنه و نقش دوساحت گورن  
 برآمده در دور گردن سکه شده و وصالی شده است. قطر دهانه ۶/۵ و بلندی ۱۳  
 سانتیمتر است (کاوشهای سال ۸۴؛ بروفسور کوچی)



(شکل ۲)



شماره ۴۶۴۳ تمدن شهر سو حیه زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)  
 کوره كوچك سفالی دجودی رنگ باموش فوهه ای هندسی و نقش  
 ا بر کوهی که بطرح هندسی درآورده اند در یکطرف و نقش يك شاح ار



(سکل ۵ الف)

۲۶۲۴ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

کوره کوچک سفالی بخودی رنگ با نقوش هندسی و هوه‌ای و نقش دو کوهی در دو طرف گردن سگسه و کسردار بلندی ۱۲ سانتیمتر (کاوشهای سال ۴۸ پروفیسور یوچی)



(شکل ۴)

شماره ۴۶۸۹ تمدن شهر سوخته زابل ( هزاره سوم پیش از میلاد)

کوره کوچک نحو دی رنگ با خطوط کمر بندی و هوه ای رنگ و نقوش  
برئسی دال بری در دور گردن و نقش سه شاخ ارسه بر کوهی که نمودار خود بر  
نسب در سطح بدنه سکسکه و کسردار است بلندی ۱۲ سانتیمتر ( کاوشهای سال  
۴۸ پروفسور بوچی)



(شکل ۶)



(شکل ۵ ب)

در کوهی که نمودار حدود براسب در طرف دیگر کوره بلندی ۹/۲ سانسیم  
سکسسه و کسردار است (کاوسهای سال ۴۸ پروفیسور یوچی) (شکل های ۵ الف و ۱)

رح آنها در زیر یوس عکسها آمده است گذشته از ظروف، چند طرح ارفطعه  
مالهای<sup>۹</sup> مختلف این تمدن را جهت معایسه با قطعات سفالهای تمدنهای دیگر  
رأیه میدهد. نابد نادآور شد که نقش گلهای هماسد گل آفات گردان و  
در ح ریدگی (در ح مقدس) که در میان شاح بر هافرار گرفته است سسار  
حالب بوجه بوده وریشه باسانی دارد. ر برا همسن گل همانند گل آفات گردان  
شانه و مطهری ار حورشید بوده و در دوران باسان محرم شمرده میشده است.



(سکل ۷)

شماره ۲۵ سيلك III (۳۰۰۰ سال پیش از میلاد) کاسه سفالی بخودی رنگ  
انه دار دارای نفوش سمارنگ هندسی و هاشوری و خطوط کمر بندی در ربر  
۹- این اصطلاح برابر واژه Tesson ذکر شده است که بکه سفالهای معوش اهر  
ن را گویند

## تمدن تپه سلیک کاشان ۸

تمدن سلیک کاشان از هزاره پنجم با هزاره اول پیش از میلاد ادامه داشته و شامل ۶ طبقه باستانی است که هر طبقه نوعی سفال و اشیاء باستانی دیگر را معرفی میکند

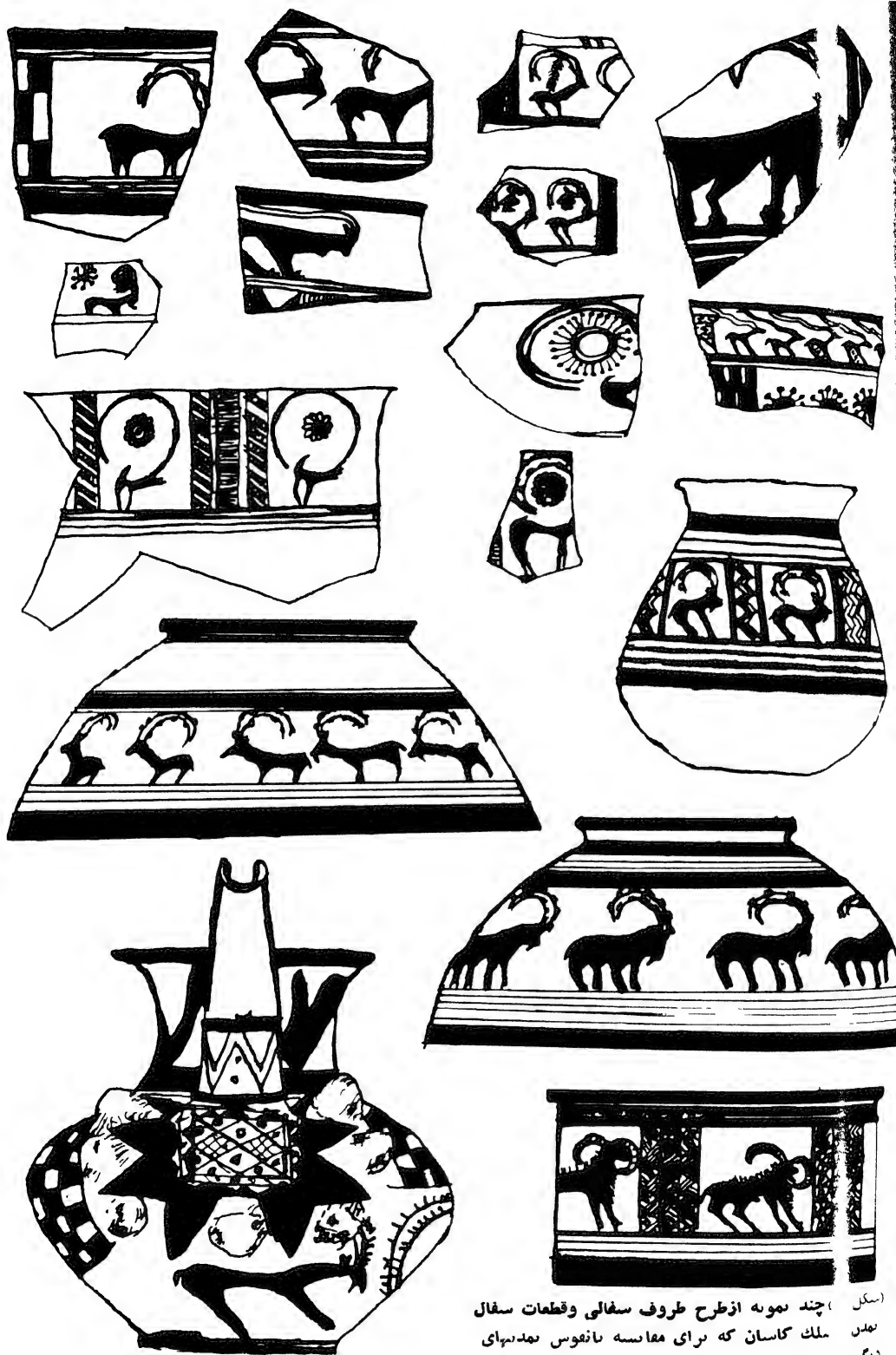
تمدن سلیک I - الف دارای سفالهای بخودی رنگ، ساخته دست است و برئینات سبزه و قهوه‌ای با نقوش هندسی و نقش حیواناتی مانند گربه، بر کوهی و پرندگان و حیوانات انحام شده است این تمدن با تمدن بیه حصار I در دیک دامغان (که بعداً شرح آن خواهد آمد) قابل مقایسه است

تمدن سلیک I - ب و ج - دارای سفال ساحنه چرخ، بخودی رنگ و برئینات با نقوش حیوانات بی‌ساخت بوده و با تمدن حصار II قابل مقایسه است  
تمدن سلیک II علاوه بر سفالهای ساحنه چرخ و بخودی رنگ دوره‌های شش، سفال خاکستری رنگ هم پیدا شده است همچنین الواح گلی همراه ظروف با خطوط دوران در دیک به عهد علام (پرویانلامی) بافت شده است  
خط این الواح ساده قدیمی درین خط حقیقی باشد که درین خطوط تصویری در ایران مرکزی بوجود آمده است و با ریح آذر اس ۲۸۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح تعیین کرده‌اند

۱- کتون حید نمونه از ظروف سفالی سلیک که دارای نقش بر کوهی و سایر برئینات هندسی بوده و تمدن سلیک را مشخص میسازد معرفی میشود  
این ظروف که شماره‌های ۲۵ - ۹۰ - ۱۷۳ - ۸۴۲ - ۶۰۲۱ دفتر کل موره ایران باستان (بخش شش از بار ریح) ثبت شده است بسیار متنوع بوده خلاصه

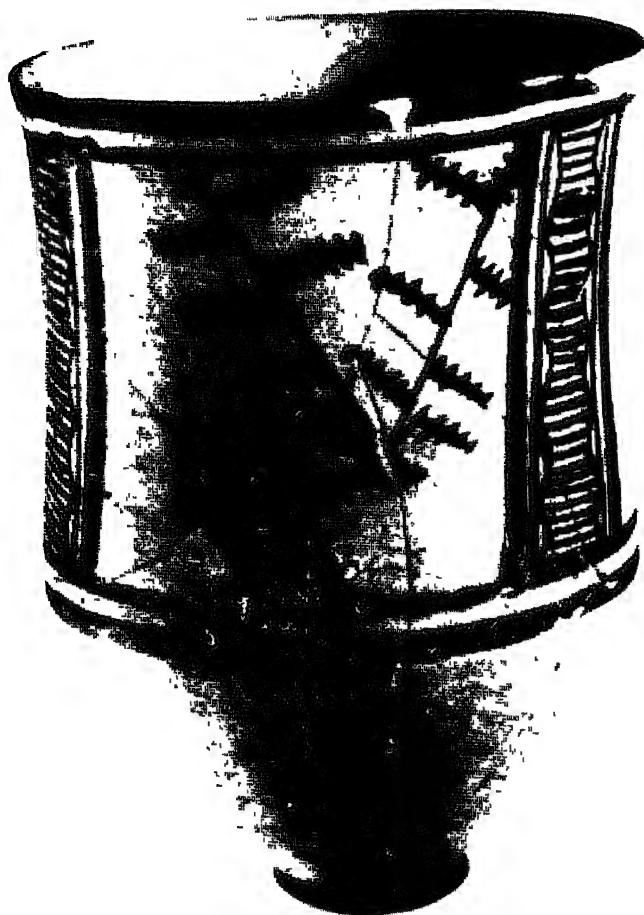
۸- تپه سلیک Tépé Sialk در ۹ کیلومتری جنوب غربی کاشان قرار گرفته و کاوشهای آن در سال ۱۳۱۱ توسط هیئت فرانسوی اعرامی موره لوور برنست پرمسور دومین گسترش شروع شده و سه سال طول کشیده است گسترش مساحت این کاوشها را در دو حلد کتاب دوم کاوشها در سلیک کاشان در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ شمسی (۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ میلادی) دربارش منتشر کرده است

Fouilles Desialk — Presbe Kashan — 1933 — 1934 — 1937



(اسکل)  
چند نمونه از طرح ظروف سفالی و قطعات سفال  
سنگ گاسان که برای مقاصد بافتوس تمدنیهای  
دیگر وده سیده است .

له بك ردیف بز کوهی (جمعا ۷ بر) که باحدی بطرح هندسی درآورده است  
دارد قطر دهانه ۲۸/۵ و بلندی آن ۳۰ سانتیمتر است



(شکل ۸)

شماره ۴۴ سيلك III (۳۱۰۰ سال پیش از میلاد) لوان شمالی بخودی --  
رنگ نقره ای استوانه ای که قسمت نائس بدنه آن محروطی است دارای نقوش  
سياه رنگ برئسی هندسی و خطوط کمر بندی است بن نقوش هندسی د  
سه طرف سه در کوهی (بسه گورن) که بطرح هندسی در آورده شده است  
حاهای حالی لوان را پرمسکند قطر دهانه ۱۱ و بلندی آن ۷  
سانتیمتر است .

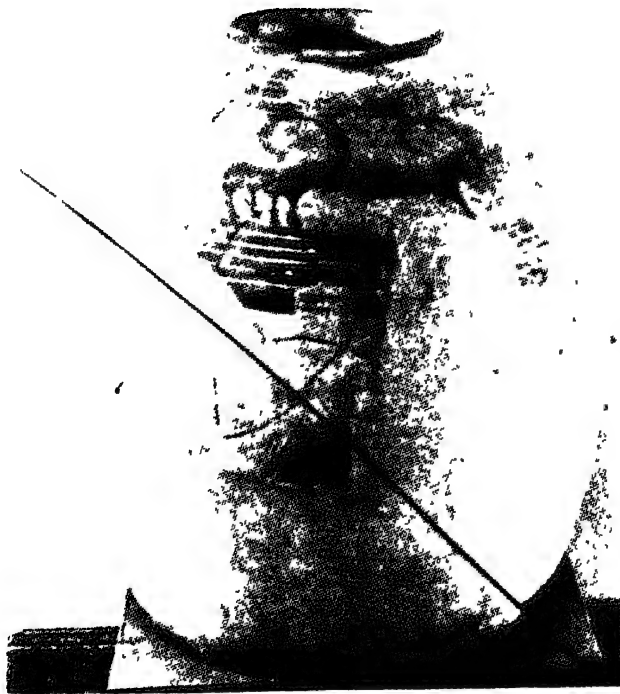


شماره ۸۴۲ سيلك III (۳۱۰۰ سال پیش از میلاد) کاسه سفالی بخودی رنگ  
 پسانه دار دارای نفوش ساهریگ هندسی و هاشوری و خطوط کمر سدی است  
 درز بر لبه بک ردیف بر کوهی (حمعا ۴ بر) موجود است فطر دهانه ۱۳ و ارتفاع  
 ۱۴ سانتیمتر



(شکل ۱۱)

شماره ۵۰ سيلك III (۳۱۰۰ سال پیش از میلاد) حمزه سفالی بخودی -  
 رنگ نابریستان هندسی سیاه و خطوط کمر بندی بك ردیف در کوهی (حمه -  
 ۸ در) در قسم بالای بدنه حمزه نقش شده است فطردهانه ۲۶ و ارتفاع آن  
 ۱۷ سانتیمتر است .



(شكل ۱۰)

شماره ۱۷۳ سيلك VI (۸۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد) طرف سفالی بحودی-  
 بگ بشکل فوری بالوله باودانی بلندودهانه بگ و بك دسنه درر برلوله  
 رجسگی های کروی شبه بکمه دارد روی بدنه با شطرنجهای هندسی  
 ماهرنگ برئمن شده وحای حالی رانفش چند جوان پر کرده است که بر  
 کوهی نمربکی از آنهاسب ابن فوری ارنظر طرح بافوربهای مفرغی لرسبان  
 فادل مفاسه اسب فطر دهانه ۸ وبلندی ۱۳ سانیمتر

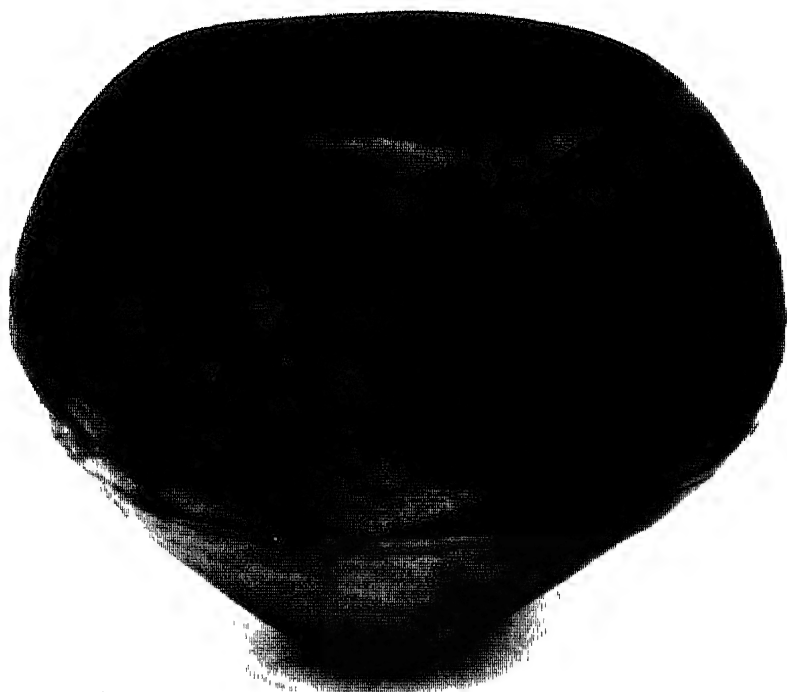


(شکل ۱۳)

شماره ۶۰۴۱ سيلك III (۳۱۰۰ پیش از میلاد) لموان سفالی بخودی -  
 رنگ قهوه‌ای اسوانه‌ای که قسمت باین بدنه آن محروطی است دارای  
 نقوش تزیینی هندسی ساده رنگ و چند ردیف خطوط کمربندی در لبه روی  
 بدنه نکرده پس بر کوهی (حما ۶ بر) دیده میشود در میان شاخ برها  
 نقش صلیب (+) که نشانه گردونه خورشید است وجود دارد فطردهانه ۱۲  
 ارتفاع ۱۷ سانتیمتر



(شکل ۱۲)



(شكل ١٤)



(شكل ١٥)

### تمدن اسماعیل آباد تهران<sup>۱۰</sup>

تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد همدوره با تمدنهای چشمه علی ری و فراه پنه شهریار میباشد. سفال این تمدن سرخ رنگ با نفوش فله ای است. نفوش آنها مسوع و بشتر همدسی با نقش حیوان مانند بر کوهی و گور است در این دوره سرعلاوه بر رئیس همدسی همرمندان و سازندگان ظروف سفالی سعی کرده اند که حیوانات را ردیف و پیش سرهم پس ترئسات همدسی فراردهند و منظور همرمند بشتر پر کردن حاهای حالی ظروف بوسمانه نقش حیوان بوده است.

اکنون بصورت چند نمونه از ظروف سفالی معفوش این تمدن که به شماره های ۱۱۰۲۳-۱۱۰۱۳-۱۱۰۰۶ و ۱۲۶۰۴ دفتر کل موزه ایران باستان (بخش پیش از تاریخ) ثبت شده است ارائه میگردد.

#### شماره ۱۱۰۲۳ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزاره چهارم پیش از میلاد)

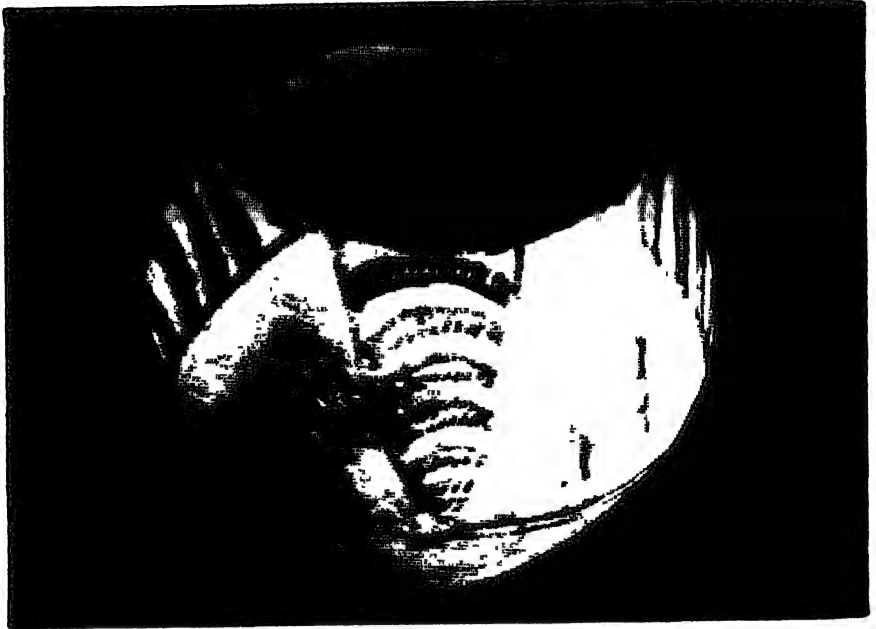
طرف سفالی - آخری رنگ و مدور با دهانه گشاد و برئسات همدسی و خطوط کمربندی به رنگ فله ای سر پس برئسات همدسی را ردیف نقش برهای کوهی (جمعاً ۲۰ بر) پر کرده است. فطردهانه ۲۳/۵ و ارتفاع آن ۲۸/۵ ساسی مراس (شکل ۱۴)

#### شماره ۱۴۶۰۴ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزاره چهارم پیش از میلاد)

طرف سفالی آخری رنگ مدور دهانه گشاد با برئسات همدسی و خطوط دال بر کمربندی و دوردیف نقش بر کوهی دوربدنه فطردهانه ۲۴ و ارتفاع ۲۳ ساسی مراس (شکل ۱۵)

۱۰- اسماعیل آباد پس کرج و هشتگرد و بروی دهکده ننگی امام (بازره امام) به ساسی درسم جنوب شاهراه تهران - فزونی فرار گرفته است. در این محل یک تپه با ساسی ۱ م تپه موشلان است که تمدن آن به هزاره چهارم پیش از میلاد می رسد. کاوش علمی در این طی سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ هجری شمسی بوسله آقای مهندس علی حاکمی رئیس کمی موره ایران باستان انجام گرفته است.

ماره ۱۱۰۱۳ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزاره چهارم پیش از میلاد)  
طرف شمالی آجری رنگ مدور بادخانه گشاد و دارای تزیینات هندسی  
من برتینات هندسی را ردیف نزهای کوهی (جمعا ۶ بر) پر کرده است قطر  
دهانه ۱۳/۸ و ارتفاع آن ۱۵/۲ سانتی می باشد



(شکل ۱۷)

تمدن چشمه علی ری (هزاره چهارم و پنجم پیش از میلاد) (۱۱)  
ناسان ساسانی که در چشمه علی ری کاوشهای علمی انجام داده اند به دو  
مدن مختلف بشرح زیر در این پیه برخورد کرده اند

۱۱ - چشمه علی ری در بردنکی شهری قرار دارد و حرو حومه شهر بهراں شمار می آید  
آثار تمدن ساسانی این محل ۱۳۱۳ هجری شمسی به وسیله پروفیسور اریخ - اف - اشمدت  
Pro - Erich - F Schmid ناستان شناس معروف آمریکائی که از طرف موره دانشگاه  
سلوانیا مامور کاوشهای آنجا بود کشف شد و مربوط به هزاره چهارم و پنجم پیش از میلاد  
سج است تمدن چشمه علی نیز به چند دوره تقسیم شده و هر دوره با سفال و بزه ای مشخص  
س و ماسعانه ناکمون کباب مسقلی راجع با آثار مکشوف در ناره این تمدن نوشته  
دهه است

شماره ۱۱۰۰۶ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزاره چهارم پیش از میلاد)  
 طرف سفالی آجری رنگ، مدور مانند رسل، دارای دسه‌ای روی  
 دهانه و تزئیناتی روی بدنه. ترئسات آن ساه رنگ و از چند مثلث که به  
 فاصله‌های معینی هاشور خورده بشکل گردیده است - فاصله مثلث‌ها را ردیف  
 برهای کوهی (جمعاً ۸ بر) پر کرده است. فطردهانه ۱۶ و ارتفاع آن ۲۴ سانتی  
 متر است.



(شکل ۱۶)





(شکل ۱۹)



(شکل ۲۰)

( ۲۵ )

طیغه I دارای سفال سیاه رنگ با نقوش هندسی و قابیل مفاسه بامدن  
پیه حصار I - الفاس ۱۲

طیغه II دارای سفال آجری رنگ و گاهی سیاه رنگ با نقوش هندسی  
فوهه ای رنگ برنزی است گاهی بس نقوش هندسی را حیوانی پر کرده است  
این حیوان بشتر بر کوهی با گورن است این تمدن قابل مفاسه با تمدن  
طیغه I - ب - پیه حصار بوده و در دوره نفوش آن دارای حبه هری ۱۳ است  
هر تمدن این دوره نقش ها را بصورت حتمی رسم نکرده اند بلکه بشتر کار  
آنها بطرحهای بردنک به نقوش هندسی در آمده است و حیوانات را معمولا  
در حال فرار با حس و حریشان داده اند از اساء حالی که در نمونه های  
مکشوف از این تمدن به چشم می خورد علاوه بر نقش چند قطعه سفال دو کاسه  
سفال با نقش بر کوهی است

این دو کاسه که به شماره های ۵۹۴ و ۵۹۵ دفتر کل موره ایران باستان  
(بخش فل ارباریح) ثبت گردیده است اکنون ارائه میشود (شکل ۱۸)

### شماره ۵۹۴ تمدن چشمه علی ری (اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد)

کاسه سفالی قرمر رنگ با نقش های هندسی فوهه ای رنگ و دال برهای  
مواری با هم و خطوط کمربندی که بس آنها هاسور حورده است فواصل  
نقوش هندسی را برهای کوهی (با حیوان ساحدار دیگر) که بطرح هندی  
در آورده اند پر کرده است بطوریکه در فاصله بس دو خط نفسم بندی نقش دو  
حیوان در حال جس و حر فرار گرفته است و در دوره بر روی بدنه این  
کاسه نقش ده حیوان ساحدار دیده میشود قطر دهانه ۲۲/۵ و ارتفاع ۱۶  
سانتی متر (شکل ۱۹)

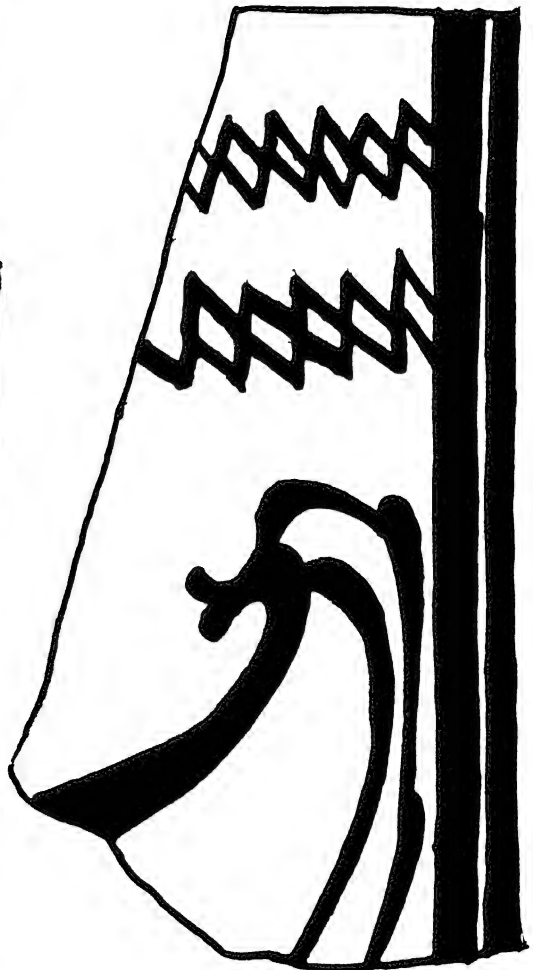
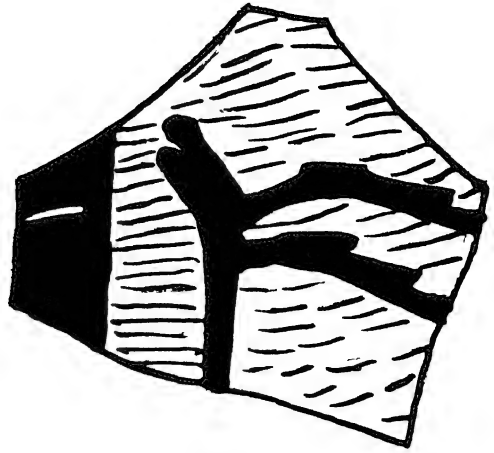
۱۲ - شرح تمدن پیه حصار دامغان در همین مقاله آمده است

۱۳ - نقوش هری بر روی نمونه های مکشوف از این تمدن عاریست از تصویر درخت  
کوچک حرما - گل و برگهای مقاطع - روانا و خطوط منحنی - نقش حیوانات که هم  
دارای ارزش هری است

کاسه سفالی قرمز رنگ مدور با نفوش هندسی سبزه رنگ که از دو حط  
ال بر کمر بندی تشکیل شده است. هیرمند ساریده آن من دو حط دال بر  
کمر بندی را هاسور رده و به صورت حانه های سطریحی در آورده است. در  
زیر این نفوش فقط نقش بر کوهی دیده می شود. قطر دهانه ۱۳ و ارتفاع ۱۱  
سانتی متر است (شکل ۲۰)

دل با کون در حلقه مروتست فارس فرار گرفته است سعال این ممد  
ارحمس طرف، بخودی رنگ و نفس دار دودیده سعال بوسه محم مرغی معروف  
سده است نقش ها بنسیر هندسی است و گاهی هم ساریده آنها از نفوس طبعی  
الهام گرفته و نقش ها را بصورت هندسی در آورده است در بن نفوس بوحه  
ربادی به نقش گردونه حورسید سده است و هم میند آن را بصورت های مختلف  
مدور و چهاربر مایند صلیب سکسه (ساده حورسید) نشان داده است همراه  
طیوف سعالی محسمه های ربادی از حیوانات ارحم، گل حجه مددا سید که  
عبارت بود از سکره سگ، حرس، گربه، گوسفند، اردک، عار و عمره  
از حالسین اشیاء دل با کون گدسده از نقش قطعات سعال آن دو کاسه

( २४ )

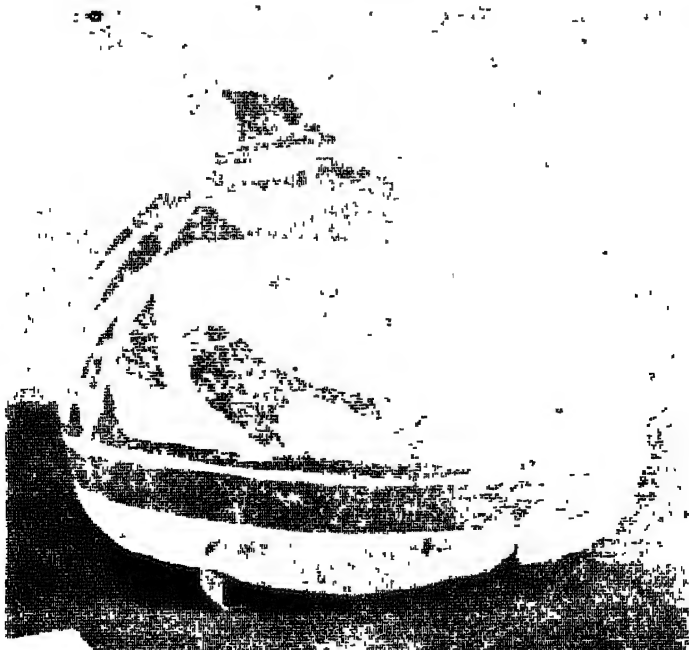


(شکل ۱۸)  
چند نمونه از فضاهای سفال منقوش  
از آثار میکتیوه در چشمه علی ری که برای  
مقایسه با فضاهای سفال منقوشه در  
مواقع ساسانی و ساسانی در

را فرا گرفته است. پس دو ساحه‌های در نفس گردونه حورسند را بصورت  
سلمت سکسنه (+) نشان داده اند از اینجا معلوم میشود که میان ساحه‌های  
بررگ بر کوهی و حورسند رابطه‌ای وجود داشته است. قطر دهانه ۱۸/۵ و  
ارتفاع ۱۱ سانی متر.

شماره ۶۰۵۱ نمونه ظرف مکشوف در تل ناکون تحت حمشید (هزاره چهارم  
پیش از میلاد)

کوره سفالی بررگ سینه حمزه بخودی رنگ که دارای گردن کوتاه‌لنه  
بجارج بر گشته است. در گردن و روی بدنه آن دانه حاسنه افقی و فسمت  
بائیں کوره با دو حاسنه دهن افقی مریب است و در فاصله بین این حاسنه ها از  
سه طرف نفس سه بر کوهی قرار گرفته است و هم‌رمد در برسم ساح برها  
با آن اندازه ربناده روی کرده که ساحها تمام سطح طرف را فرا گرفته است  
قطر دهانه ۱۳ و ارتفاع ۲۷/۵ سانی متر.



(شکل ۲۴)

سفال‌های ناسه‌آره‌های ۶۰۵۱ است که در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود. در حدار تاریخی و در طرفین هر دو آنها نقش دو بر کوهی وجود دارد. هرمند در نشان دادن ساح برهانه اداره‌ای علو کرده که تمام قسمتهای حالی کاسه را با اداه دادر ساحها و حمیدگی بوسانیده است.

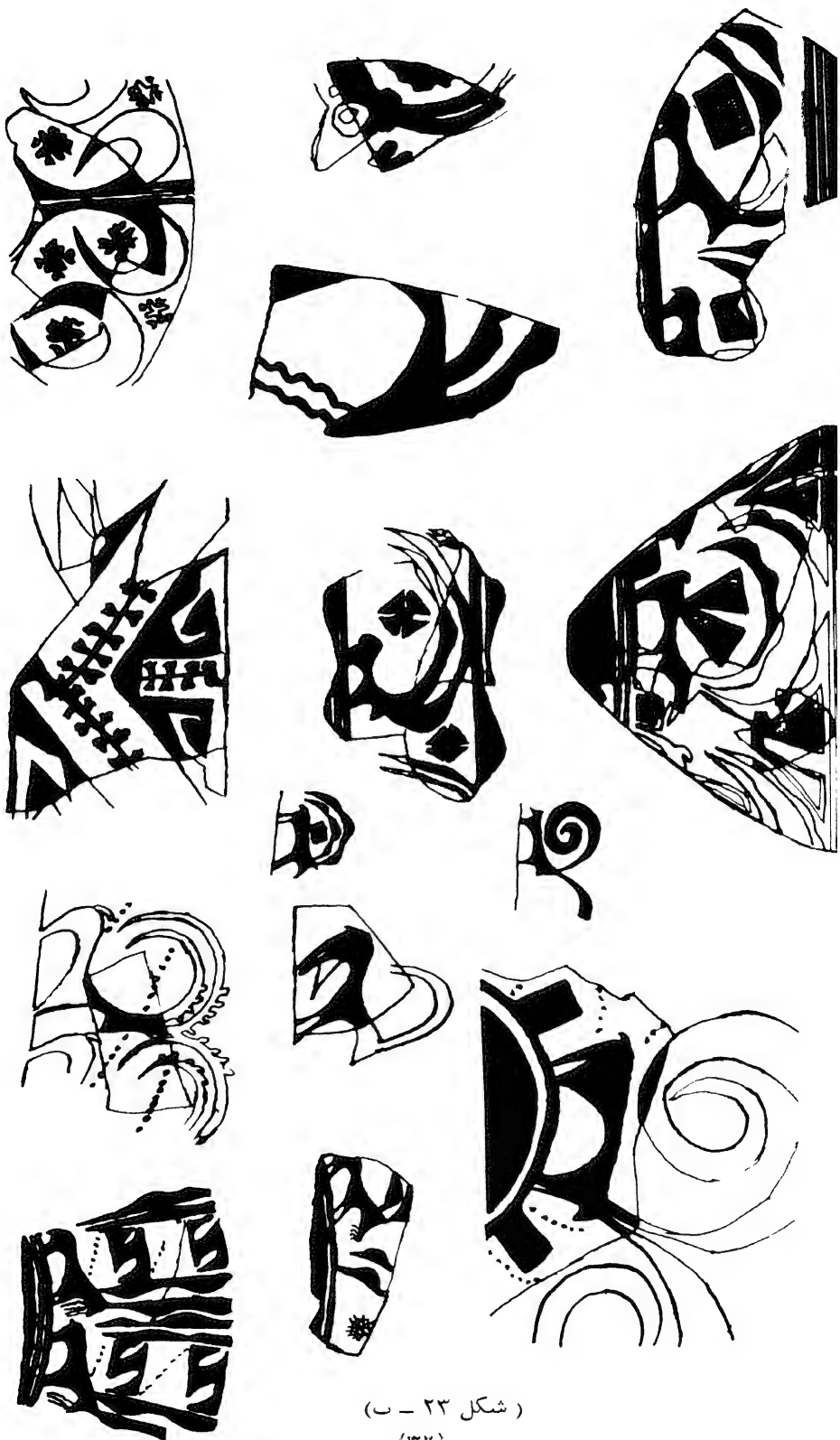
چون در کاسه‌های این سه به فلز دست نهاده اند باستان‌شناسان تمدن ناکون را مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره سوم - ارم پس از میلاد می‌دانند.

شماره ۳ - نمونه طرف مکشوفه در تال ناکون .. نحت حمشید ( هزاره چهارم پیش از میلاد)

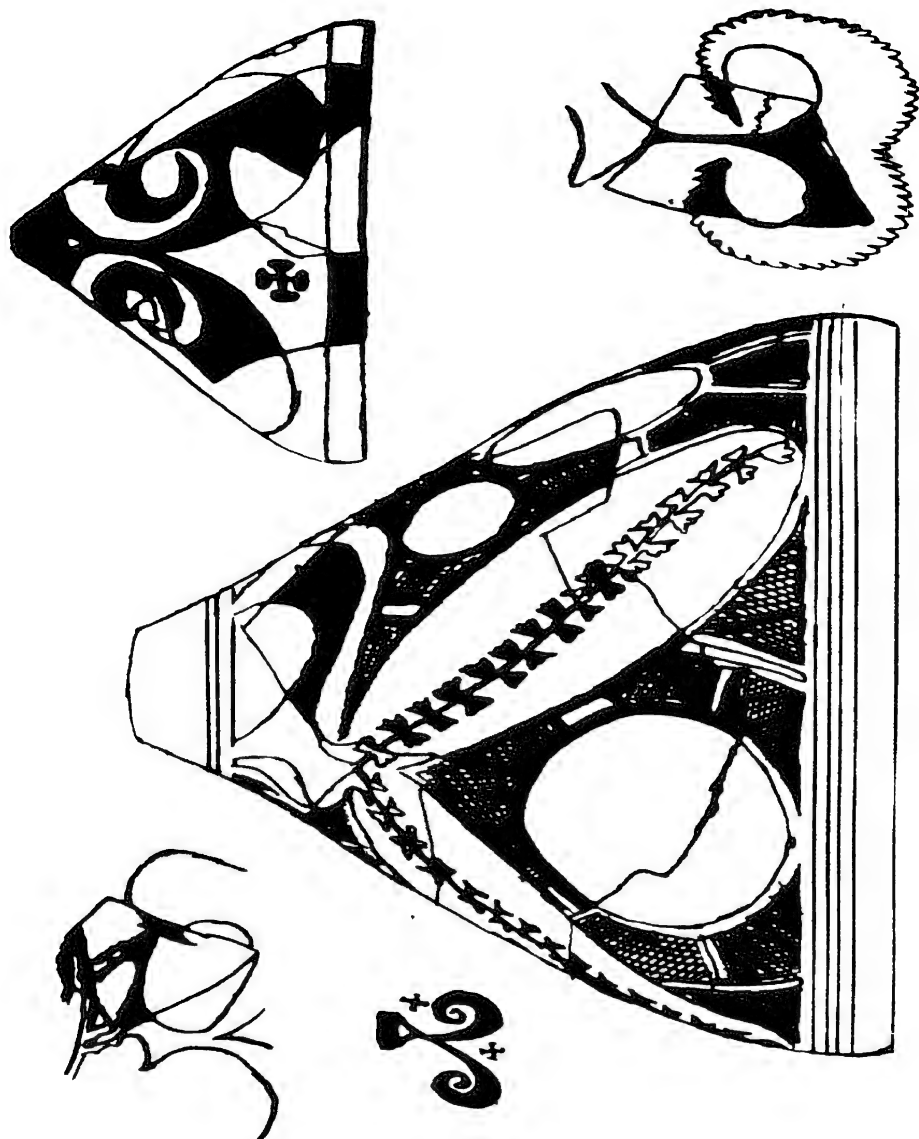
کاسه‌سفال‌های مهمی شکل محدودی را با نقش دو بر کوهی که بطرح سهوا در آورده اند، به‌ویزی که ساحهای بر مادی دودانره بر رگ تمام بدنه طرف



(شکل ۲۳)



( شکل ۲۳ - ب )



( شکل ۲۳ - الف )

نمونه های دیگر از قطعات سفال مکشوف در بل ناکون - بخت چوشید  
 با نشانه خورشید و ساحه های سخته و نژینی نژهای کوهی ( هزاره چهارم  
 پس از میلاد )



# روابط ایران و عثمانی

۱- روابط ساه اسمعیل صفوی  
با سلطان سلیم با نبرد خاندان

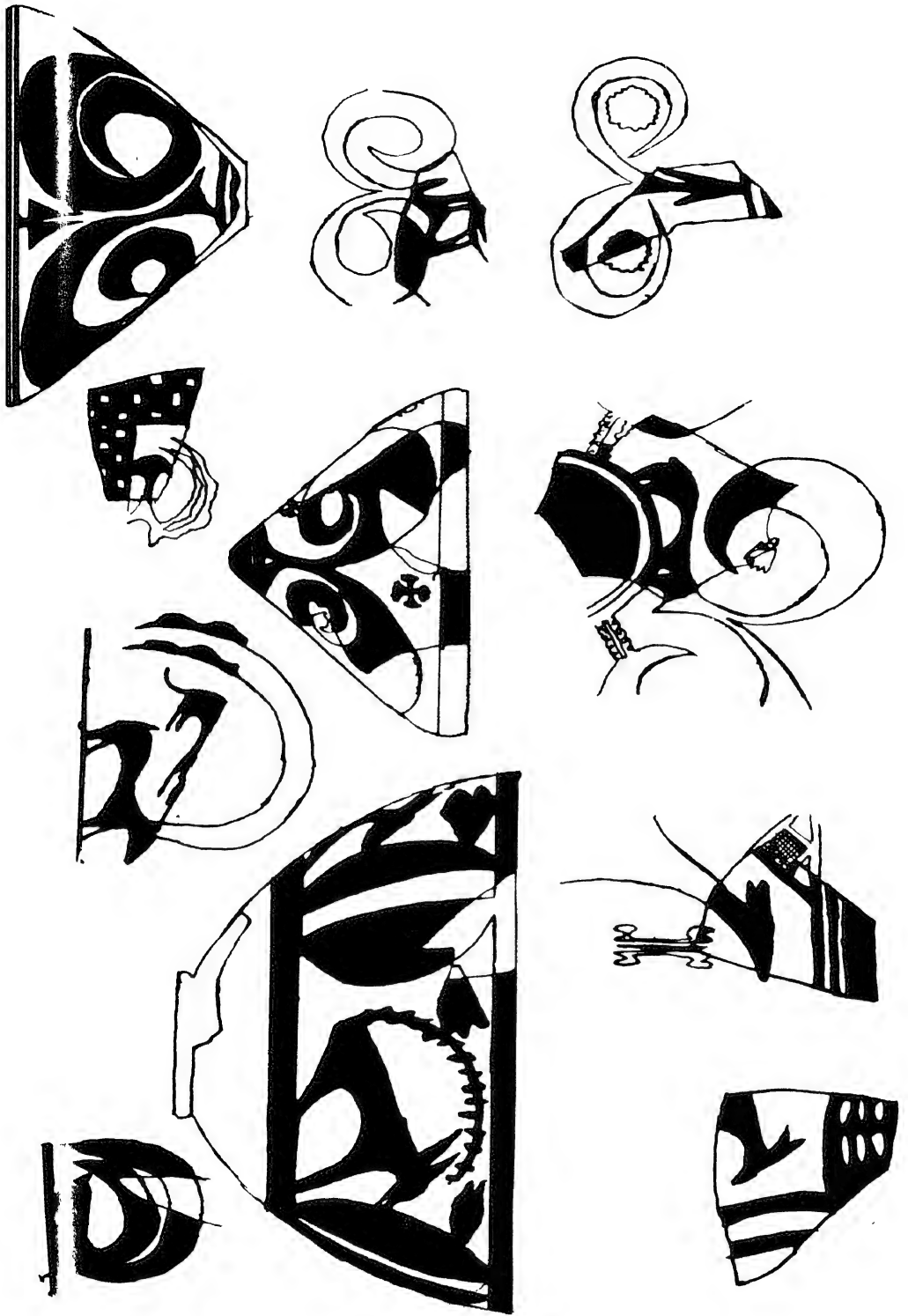
بقلم :

مجیر شیبانی

(دکتر در تاریخ)

بررسی دقیق در روابط  
و احاطه دورفت نروید ساه  
اسمعیل صفوی و سلطان سلیم  
سلطان عثمانی نشان می‌دهد  
خرا دو فرمانروای همسایه  
دوست می‌باشید مادر گدیده  
ب یکدیگر سارس کشد و  
محاصرت را در ساری در حین  
دادند

سلطان عثمانی مردی جاه  
المب ، معصم ، سجاع و سنان  
بود مورخان بک او را باوور  
یعنی بریده و فاطم خوانده‌اند  
مورخان اروپائی او را سنگدل  
و خونخوار ذکر نموده‌اند  
چنانکه یکی از جهانگردان  
اسپانی در باره او می‌نویسد



سجسی چون ساه اسمعیل که نفوذ فراوانی درس مردان خود دارد موجه  
دسای اسلام خواهد نمود گوشرد کرد و جهاد برصد شهر نازصفوی را اروطایف  
دسی خود و تمام مسلمانان داسب

دلائل مدهی سلطان ابراب عمهی در روحیات حاصران و بخصوص  
روحامون و علما گذاشت بطوریکه جهاد برصد ساه اسمعیل و پیروانش را  
لارم دانسمد و آن قوی دادید اما دلائل مدهی برای سران سپاه فابع  
کسیده بود، چون سرد سا فرل باشها حالی از اشکال بود و مشکلات  
بحهر سپاه سمار و بهیه آدوفه حلی گران و پیررحمت بود، بخصوص آنکه  
ایران در حاک خود سسرمد می بردا حسد و سران برک راهی س درار در پیش  
داسمد و خطرانی آبهارا بهدید می نمود ناس جهب ناسکوب خود عدم رصابت  
خود را آسکار ساحسد، ولی موافق سرباران سی حری ناسلطان عثمانی،  
سلم را مصمم بحسگ نایران نمود و فرمان داد سپاهیان برک در حلیکه سی  
شهر جمع سوید و نامه هائی در اس باب بحکام ولایات فرسناد

س ار آن سلطان سلم ادر به را برک و در ماه صفر ۹۲۰ هـ (مارس ۱۵۱۴ م) وارد  
اسامبول شد، در ضمن نامه ای برای عسدخان ارلک حاشین شسک خان  
عموش که بر ماوراء النهر حکومت می کرد فرسناد و ارا و حواسب نا اسقام  
حون عموش را از شهر ناز صفوی بگمرد و هنگامیکه سپاه عثمانی به ایران  
حمله برد اوسر به خراسان سارد

در نامه جس نوسمه بود» مدسب که اهالی بلاد شرق از دسب صوفی  
بعه لثم باباک اسم اولاک دم سفاک بجا آمده اند با طایفه گمراه که «من الناس  
من سجد من دوان الله انداد بحوبهم کحب الله و فری ضاله سربگون که «مقطعون  
ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الحاسرون» حسب حال  
اشناسب نابعاد نار بعدی دود ار خانما بها بر آورده و بهر ناحیه که  
قدم نهاد کره حاک آن ناحیه را گوی صولجان فیه و فساد گرداند نا ارض  
فعال فرمانبری بصدر صفة فرمان دهی برقی ناف در رفعة نفعة آن دبار چون

« سلیم حوینخوار برین مردرور گار است ، که حر جنگ و کشور گشاید  
بکار دیگر نمی اندشد»<sup>۱</sup>

ساز صفوی بر خلاف در مقابل شداید و سختیها برد بار بود و سبجاعت  
و خشونتش اورا مردی مهیدر حلوه داده بود در حصص وی مخلوطی از سبجاعت  
و حمله ، آراد بخواه و بخشیده ، موقع شناس در شوی و بسته و بخشش در مورد  
لر و بود وی مردی جنگی و فرماندهی لایق ، که قدر فرماندهی سپاهی  
بر رگ داشت و خوبی منو است جلب اعتماد سربازان خود را کند ، بطوریکه  
منو گف وی علاوه بر آنکه یک فاحش بود ، قدر خلافت بر داشت

همین اختلاف فاحش که در روحیات دودر بر رگ و خود داشت ، نشان  
می داد که هیچک از آن دو حاضر بقول اعتماد و اطاعت از دیگری نبوده و  
بهمن لحاظ زمانیکه سلطان سلیم اول ، پس از عزل پدرش براریکه سلطنت  
نیکه رد و سهرای نیکانه چون امپراطوری و سر ، محارسان ، مصر و روسیه ،  
برای عرض سربیک بدر بار سلطان عثمانی آمدند ، سهر بار صفوی که اورا  
عاصب ناح و بخت می داشت ، بمانده ای از طرف خود بدر بار عثمانی در آورده  
بهر ساد

این بی اعتمادی ساز اسمعیل که برخلاف سن و رسوم سلطنتی سن دو کشور  
بود و نشان می داد ناح اداره سهر بار ایران سلطان عثمانی را بقتل نموده  
است ، سب چشم فراوان سلطان سلیم ، سلطان خودخواه و جنگجوی عثمانی  
گردید و تصمیم اورا به حمله به خاک ایران را سب بر صاحب و دستور داد در  
روز نورد هم محرم ۹۲۰ هجری سابردهم مارس ۱۵۱۴ میلادی در شهر ادرنه  
دیوانی فوق العاده بسکمل سود و در آن سپاهیان ، ادبا و روحانیون و علم  
گرد آمد

در این دیوان سلطان سلیم شرحی درباره شهر بار ایران و دولت شعی  
مذهب این کشور بیان داشت و خطراتی که مذهب شعی و برو بچ آن بدست  
۱ - فوسکولو Foscolo مجله ادبیات شماره ۲ سال اول ، رجوع شود بمقاله آفای فلسفی

حرفطرب که حر عواص صفت نکوبن احسن الحالین کسی را بدودس برس  
سب

« حون چمن بادساه حردمند دانش بسند و عدل برور داد گسبر هدر -  
کشش بصوای کتب علیکم الفصا ص فی العمل در هیچ مذهب روا نیست ، و چه  
دبی و طریق اولی عبدالله و عند الناس آست که هر جرد و جهدی که در آئینه  
احتمال عمل و سرانای حظه و هم و حور و قوب و همی رح نماید ، مناسب  
فرماید و راه مسارع نماید ، باشد که سهام ضائب بدست بنشانه گاه نهاده  
بهدر حسن اصابت نماید و وجود نادانک آن طالم عاشم از میان برخیزد و  
عماری که از نکبات رور کنار او بر حاسه است باب سبع آسمان را محاسن  
دس دار فرو بسند و بعد حاده محال صفت گساده و اسباب مواصلت و احسان  
بواصلوا بالکسب و لوسط المرار آماده میشود

بمور در سائل برود نام و برود در سل دوی الاحرام با نصف محبت انبیا و  
هدایای مودت اعلام معاطفی که معارف ارواح در عالم اسباح سر برید از حاسن  
در میان آید و حیل و داد و ایجاد که اسم سناک احسان و اولیاء بدان باشد از  
طرفین دونا گردد بمان بگاسگی و احوب رور برور اسبحکام گردد و بساد  
داب المن ساعه فساعه برامری که سبوده قدر و آرموده حکمت و فرموده  
سر رعب است با کد بدبرد

اکنون برای تبلیغ این وسیع صدق و صفا و انباء این پیام مسرت اسرار  
علامان خاصه امام محمد بنک ررف سلامه بدان صوب صولت مأر وانه گردانیده  
سد ان ساء الله تعالی الاعر حون بشرف ملاقات حضور سرور بخش احمصا ص  
باید بحرورودی با حصار مسراب آن داب ملائک ملکات بار مراجعت و معاودت  
ماند همواره امداد عنایت ربانی و توفیق سنجایی و دائیات صمدانی فرین  
حال باد بحق المون والصاد بحریر فی او اخر شهر محرم الحرام سنه عشرین  
سعمانه»<sup>۱</sup>

خط برسا کش روی را شعار و دنار خود ساخت دماء مکر مه و محصونه و فرو  
محرمه و مصوبه را در معرض اسباحث داشت اهل و عیال و مال و مال مسلمانان  
و حرث و رزق و سل و خراج مستهلک و دفائن و ذخائر اکابر و اصاعر همه عرصه  
نلف گشت از فل و اسر و شکمجه و زجر آنچه در این عهد بمسکینان مطلوب  
از آن طلوم و غشوم رسد اسباط بنی اسرائیل را از آل فرعون حصار و سکان بست  
المقدس را از حب البصر عدا برسد در بست که چشم آن عبوده بحیان حور  
بحب حرد صاحب دولیان روی حواب بدیدست «

« حالما بسمات بواعث نعمت از مسبب الامور مرهونه باوفایها و ریدن  
گرفت و بفحات عمرت دین محمدی علی و اضعه افضل الصلوه بوائبر عصمت  
پادشاهانه مارا اسعال داد و صابت ناموس شریعت احمدی علیه اکمل الحیات  
حاطر عاطر چهارسانی را با حرار مثنوبات جهاد بحریت و بحصص فرمود و  
شهنسوار همب عالی بهمت پای عربت باطالم ان لم اسعم عن الطالم ، در آورد  
بعد از اسحاره ملک معال و اسشارات ملهم عمل فعال رای جهان آرای  
بفلع و فمع آن مقصد خود کام و ملحد خود رای مهر و مصمم گشت بالشگری  
اسوه و گروهی پرسکوه درون ارحد و عد ، هر یکی در سمشر ربی و  
حمحر گذاری بسان حورسید و بهرام مشهور جهان و همچون شهاب و سماک -  
را مح در سمره ناری و سرایداری مشارالیه بالناس است. عن قرب بهصص همانون  
بر سر آن لشگر حمود ساطن و بشوای عبود ملاعس و فافله سالار کبر و  
کس و سرفر رهبران دسا و دین مر کور قلب مشرب الصدرست رحاء و ابی  
و امل صادفست که در حسب مضمون مسف من کان الله کان الله له

توفیق الهی رفیق و نائید نامیناهی رسم طریق گشیه صای نصر بحک  
بصرب بالصادر فضای ولعد بصیر کم الله فی مواطن کثره علمای سرافرار ر  
طلاوة حقوق و اهرار بحشد

« جنابعالی راهم بهروالد نزر گوار حوش نعمدالله بعمراه ار هم  
بسن بحصفت معلوم و منصور است که حوهر پاکرئه روح در بست بی بها د

« بده رود سبب گشیه حیر طهرائر خداوندی را با حنادر رسانید (و ما دلك  
 بالله العزیز) باقی مکتوبات را از مشارالیه استفسار فرمائید »<sup>۱</sup>

سلطان عثمانی پس از يك اقامت بسبب و دو روزه در شهر قسطنطنیه  
 (سازبول) رهسپار اسکوناری شد و از آنجا بطرف مرزهای ایران حرکت  
 نمود. در بسبب و هفتم صفر ۹۲۰ هـ (۱۵۱۴ م) از اردبکنید نامه‌ای به‌دیند آملر  
 دربان فارسی برای شاه اسمعیل نوشت و بسوسط یکی از جاسوسان شاه ایران  
 بنام فلیح که از طرف عثمانیان دسگیر شده بود برای شهریار صفوی فرستاد  
 در این نامه که در حقیقت اعلان جنگ با ایران بود سلطان سلیم با لحن  
 حتمی بند دسمنی خود را بسبب ناو بنان داسه و چسب مسگاسب « اما  
 بعد این خطابات مسططاب از حبات خلاف مآب ما که فابل الکفره و المشرکین  
 فامع اعداء الدین ، مرعم اثوف الفراعین ، معمر بنجان الحوافین ، سلطان -  
 العراه و المجاهدین ، فریدون فرسکندر در کتبحسرو عدل و داد ، دارای عالی  
 براد ، سلطان سلیم شاه بن سلطان با در بدین سلطان محمد حاسم ، بسوی تو که  
 فرمانده عجم ، سپهسالار اعظم ، سردار معظم ، صحاك رورگار ، داراب گمرو  
 دار افراسیاب عهد ، امیر اسمعیل نامدار سبب صدور باف با حسرو آگاه‌ناسی  
 ده فعل فعال بر حق و صنع جاود مطلق هر چند معلل بالعرض بسبب منصمن  
 مصالح و حکم نامناهیست ، کما ورد فی الکتاب المسن » و ما خلعا السموات  
 و الارض و ما سبهما لاعین » حکمت حلف انسان که عنین اعنان و بقاؤه جهان  
 و خلاصه اکواسب ، کما قال عرو علا « و هو الدی جعلکم خلایف فی الارض »  
 اما از آن جهت که افراد این نوع بحامع لطاف روحانیت و کثاف جسمانیت  
 مظهرت اسماء معادله را فابلت دارد برف عابت و بحقق خلافت نبی اطاعت  
 سربعت معدسه و الی خطه سوب علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات صورت  
 دسند

« هر آنکه سراسع بسوی فورو سعادت دو جهانی و سبب معرفت جاودا بسبب

عبدحان اربك در حواب نامه سلطان سليم كه در اواخر جمادى الثانى همان سال بموسط حورسند بهادر سردار اربك بدبار عثمانى فرستاد ح...  
مى نوشت

« بخدمت عاليحضرت خلافت منيف سلطنت ماب معالى بصاب فلك بارگاه  
سپاه سياه سلطان سلاطین جهان و حافان حوافس رمان پادساه كشور گشای  
عدو بند و شاهنشاه ملك آراى ارحميد حد نوروم و يونان و خداوند خدايانگان  
عالمشأن شهر بار بحر و در و خداوند گار مظهر كهف العراء والمسلمين ، قابل  
الكفره والمشر كين ، فامع العجره والممجدين الموبد من عبدالله الذى لا اله  
سواء ادوا النصر والفتح السلطان سامه ساه كهو به شهيدا كه همواره ولا حوى  
وهو احواء آن سلطان جهان بياه بوده و مناسب و اردل و حان مسماق حمال  
فرح مآل آن بسندیده دوران و محدود عالم و عالمناست حضرت مست الاسما  
عظم سأنه و كل احسانه وسيله اى كه باعث ملاقات حقى گردد بحر و حوبى  
مسیر كناد

و چون آن پادساه عالبحاه با سپاه بصر دسگاه بدفع آن شردمه فليله  
بهص فرموده اند ان هواحواء بنى اسياه ورود رسول فرح بطام الدين محمد  
بك آرام الله تعالى اقباله را بحواص وعوام بعام داده ار حدود سمرقند ولسند  
حماء الله و حرسه با بهاب سرحد طاسكند بجمع ميررانيان و حان و سلطان و  
وبهادران و اعلان بژادان و امراء الواس و امراء بومان و رعماء جموش و ميررانيان  
و حمله طابعان و بايعان اربك و حعاى اورمان چنگير حان را بسنه نمود و اربك  
اشارت بر بشارت حير و آگاه ساحت در صدد جمعيت و بسط فورلى بمشاوت  
آراى سعادت نماى و اتفاق بر بضميم اراله آن گروه مكروه معلنه و فروصا  
رفعه لعنهم الله و دهرهم هسسم

و در خدمت رسول مشاراله عمدة الحواص حورسند بهادر رفت كه ...  
ار بساط موسى برودى در رسیده باشد كه بجمع فر بن رادر حوالى صفاه ...



مودیم بدان سب که اگر بایند باری عروجی باری کند ، بسر پیجه فوب  
 امکانی دست و باروی سیمکاری بر کسم و از سر فیدرت سروری سودای  
 هدیری از سر سراسمه اب بدر کسم ، معاسد شروشورب از سر عجره و مسکمان  
 ردایم وار آن آتش که در خامانها رده ، دود از دودمان بر آرم « من  
 رزع الاحسن حصدا المحسن » چون قبل السیف بکلف الاسام حکم شریعت  
 مصطفوی علیه السلام ، اس نامه نامی حلیه تحریر و بحیر ناف که نفوس  
 آدمی را دمیافسب که الناس معاون کمعادن الذهب و الفضة ، ملکات روه  
 در بعض مزاج طبعی است ، قابل روال بسب ، که رنگی ششس بگردد  
 سفید و در بعض عادست از مر اولاب سهوا و ممارست خساس و اهمال طبع  
 ناسی است ، آبر امکان از اله است ، از آن گفته اند که فیه اسرار بادت و  
 بعلم از مقوله احبار ناسد سابر احمالی اگر حود را در سلك رمزه و الدس  
 اذ افعلوا فاحشیه و ظلموا فیهسم د کرالله والدوبهم «مسلك و منحط گردانی»  
 در همه حال حدای معال را حاضر و باطردانی ، ارکارهای بدو کردارهای  
 باصواب و سردهای رشت بسمانی بمانی ، وار درون دل و صمم جان بونه و  
 اسعفار در آئی و آن فلاح و نفاع که رمسش در رمان بسمس سم سور لشکر  
 منصور ما را روی مالیده ، و افعال مطابها هر گوشه از آن بواحی حلیه افکندگی  
 بگوش کشیده بود ، از مضافات ممالک عثمانی محسوب داسه بدگان سده  
 عظمت بپاه ما را بپاری ، سعادت بر است ، از بواب کامکاری عبرت بکوبی و  
 داجوئی و عاطف و خوش خوئی دیگر حری بسی ، و اگر چنانچه ست  
 حوی بد در طبعی که بشب برود حر بوب مرگ اردست

بر آن اعمال فسحه و افعال فصحه مصر و محدثانی ، ان شاء الله تعالی الاعر.  
 بر صه آن مملکت که از روی بعلت بدست بصرف افاده است ، عن قرب  
 محم از دوی عسا کر بصرب مأبر ما خواهد شد مدیست از عانت سسکاری  
 ودای سرداری در سرداری ، و از فرط حودرئی دعوای چهارگیری و کشور  
 نشانی بر زبان آری چون مردی به میدان مردان در آی که هر چه بهاده به

پس هر که از مطاوع احکام الهی رح نابد واردائره انصاف اوامر و نواحر  
 سروس آند و هنگ برده دس وهدم سرع مس را فنام نمائد ، برکافه مسلم  
 عموما وسلاطس عدل آئس خصوصاً واحسب که فدای « نا انبالدن آمو  
 کوبوا انصارالله » بگوش هوش نشوند ودر دفع مکائد ورفع مفاسد آن مهسد  
 « الاسطاعه والامکان بحان کوشند  
 « مقصود از این نسبت آست که با بهره جماعت ناسدربه به حکم

ب

حو بسنه بهی گردد از بره سحر سعال اندر آند ساسنگ دلبر  
 از طریق بعدی امارت بلاد سرفی را مصلدی گسی و از کسح مذب  
 فرمان بری بصفه باحشمت فرمانمائی قدم نهادی ادواب طلم وبنداد را برای  
 مسلمانان نار کرده رنده و اتحاد را با بکدنگر اردواح و امسراح دادی و  
 اساع فینه وفساد را سعار و آبار خود ساحنه علمهای سمکاری برافراسی  
 ساهی و فرمان روائی را برحسب دواعی هوای نفس و رعایات طمعت هل فود  
 سرع و اطلاق از دوامس ملت سداسی مصالح افعال و مساوی احوال حور  
 اناحب فروح محبرمه ورافب دماء مکرمه و بحرب مساحد و منابر و احراق  
 مرافد و مقام و اهانت علما وسادات والقاء مصاحف کریمه در فادورابوس  
 سحس کریمس رضی الله عنهما ، همه سحد دوا بر موس ائمه دس و علم  
 مهبدن رضوان الله علیهم اجمعس کفر و از بناددرا با اساع و اساع که  
 موجش فلب ، عالی روس الاسهاد معق الکلام والافلام با سرهم فوی دادند  
 « بنا علی ذلک ما برحمت نفوت دس واعابت مظلومس واعانت مالموف  
 واطاعت اوامر الهی واقامت مراسم ناموس ناساهی ، بحای حربر و برنار  
 و حسان نوشدیم بمعانده الله و حسن بوفعه الوبه طهر دنار وعسا کر نصر  
 سعار و سیران کاررار و دابران ححر گدار ، که حور بمع ار سام عصب بر آر  
 عدوی مدبر را فاطع بدرحه طالع گران و چون بر سکمان کس دارند ،  
 موب الحصم سرح فوس در آر ، در سهر صهر حسم بالحمر والمطفر اردر با ع

ISMAEL  
REX

SOPH  
PER



تصویر شاه اسمعیل صفوی

پردهٔ بعد بر سب بظهور آید « والامر یومئذ لله » والاسلام علی من اسع الهدی -  
حرر ذلک فی شهر صفر المظفر سبه عشرین و سعمانه سورب ار یکمید<sup>۴</sup>  
همان روز نامهٔ دیگری به بسر فرح شاه بیک محمد بیک خلف خاندان آو  
فوبوبلو فرسناد واورا بر عیب و بحر نص بمقاومت در مقابل شهر بار صفوی نمود  
من نامه چمن بود

چنان انال مآب سناد بصاب سلطنت فتاب سراج الدین محمد بیک بر  
فرحشاد بیک دامافاله، بعواطف پادشاهانه مهرون گشیه، همانا معلوم همگاسب  
آنکه بکرات و مراتب ار محاصرات و نوب و واردان طریق بر صمبر ممبر بمر نه  
بحقی رسیده که خاندان انال براد و اقوام و عشایر آنا و احداث آنجناب بر  
بر جاده اهل سب و جماعت و همب او محمول بر عادت حسبه و طاعت است. و آن  
فصیه مشایع و مراجعت ار طایفهٔ ملاحظهٔ فرمایش و بزرگ انال دیار بکر که  
ملک مورونی آنجناب بود، بطریق اضطراب و واقع شد، حوون بمقتضای ار الله-  
لا سطر الی صور که و اعمالکم بل سطر الی فلو بکم و بالکم بر رأی ممبر و اصحب  
که آنجناب بهمان اعتقاد حوون بابت قدمب ارین و در گرفتاری آنجناب بان قوم  
ربادفه و ملاحظه حللی بدین و دیانت او عاید نخواهد شد و صور گرفتاری و  
اسیری صحابه کنار بدست مشرکان و کفار این صور را عذر حواست و اما  
دلاوری و مردانگی کمر بستگان دین مصطفوی و تابعان سب و سجعاب مر بصوی  
و بحساران دینی و دینی را اول امری که رعایت نابد نمود رعایت بگ و  
ناموس مرد است، و حمت و عرب اسلامی در بعضی فضائای عرض و ناموس ار  
سنن مردان دبست حالبا حوون نب همانون باصلاح حال ممالك اسلام-  
خصوصاً بلاد ایران رمن و اسفاح آن افطار اردست بطاول ملحدان بی دیر  
و فلع و فمع سرخیل ساه گمراه آن ربادفه کافر براد مصمم و عربت بوجه آر  
حصار مبرم شده، این عنایت نامه بحالت او شرف اصدار یافت که هر چند بعد آن سه

که بهره‌چراغ اقصای وقت مصلحت دسی و دسوی آن ممالک باشد مرعی داشته  
 خود را از مرز حواص حدام و مخلصان این درگاه اعتقاد نماید  
 هر که مطمع و چاکر این آسمان شود بر منتهای همت خود کامران شود  
 و بهره‌چراغ این خلوص عمدت و صفای است باشد بوماً فوما بظهور رساند  
 ان شاء الله العزیز مقدمان حقوق و اتصال آن بحیات ناس دولت عظمی مرتبت و مهیا  
 گشته او را همراهی و مراتب علما در سانه دس و دسا سرافرار حواهم  
 داس، و رسته حاه و حلال او را با صاعف مراتب آنا و اجداد و بر آسمان مرتبت  
 و عرب حواهم افراسبت بعانه الله و بوفعه بحر درای او احرشهر صفر الحمر سه  
 عشر بن و سعمائه<sup>۱</sup>

چون ساه اسمعیل در این هنگام گرفتار سرد نازنکان بود لذا محمدخان  
 اساحلو فرمانده ساه ایران و حاکم دیار نکر را مأموریت داد ناحوار نار  
 ولایتی را که در سر راه فشون سلطان سلیم واقع بود نابود سازد و راهها را  
 حرات نماید و خود به آذربایجان عقب نشینی کند محمدخان بر تمام دهات  
 سر راه ارتش سلطان سلیم را آتش زد و حوار نار را معدوم و حاده‌ها را حرات  
 ساخت و ناس مرتبت و ورود سپاه برك را نایران مأحسر انداخت و باندازه‌ای  
 ناراحمی ساه دسمن را فراهم ساخت، که دشمن محمور سد آدوفه سپاه را از راه  
 دریا به بندر طرابزوران حمل کند<sup>۲</sup>

سلطان عثمانی پس از فرستادن نامه بپدید آمدن امری به شهر ناصفوی به شهر  
 بی شهر محل نمر کرسناه خود وارد شد و در آنجا حسن یاسا بگلر بگی روم  
 ایل و لشکریان بی چری که از مصرف عثمانی آمده بودند باو پیوستند  
 سلطان سلیم پس از سان دیدن سپاهیان خود بطرف مرزهای ایران حرکت نمود،  
 و در سیدعاری برای ارضاء خاطر بی چریها آنها انعام فراوان داد سپس  
 بمش فراوانی مرکب از سبب هر اسوار نفر مانده‌ی احمد باشادوفه کمن اوغلی

۱- منشاء السلاطین ص ۳۸۱

۲- عالم آرای عباسی، اسکندر بیک مسی بر کمان سخته خطی دماخانه ملی پارس



ارسواس سلطان برك فراجہ پاشا، علی بك ميخال اوعلو، و فرحشاد بك  
اسدري را برای كسب اطلاع از حركت سپاهيان ايران به حلو فرستاد، و نامه  
ديگري باهمان انشاء برای شهر ناصحوی نوشت و بوسيله بكی از حاسوسان  
ايراني كه دستگير شده بود دربار او فرستاد<sup>۱</sup>

مضمون نامه چنين بود « ايه من سليمان و ايه بسم الله الرحمن الرحيم  
الاعلو اعلى و ابوبى مسلمس و صلى الله على حمر حلفه محمد و آله و صحبه اجمعين  
هدا كمان ابرلنا مباركا فامنعوه و ايهو العلكم بعلحون ابن مشور طفر طعرا  
كالوحي البارل من السماء بمقصاي، و ما كمان معدن حبي نبعث رسولا از حضرت  
اهب مرل ما كه خلقه الله تعالى و الدسا بالطول و العرض مهبط، و اما ما نفع  
الناس فكمن في الارض »

سليمان مكان اسكندر نشان مطر فر فريدون طهر، فابل الكفرة كامل الكرام  
المرره، المجاهد الامرابط المظور المطهر اللث ابن الاسد ابن العصر، باشر الواء  
العدل و الاحسان، سلطان سليم شاه ابن سلطان بايردين سلطان محمد خامس  
بحاب ملك ملك عجم، مالك حطة ظلم و ستم، سرور و شرور و سردار اشرار،  
داراب رمان، صحاك رورگار عدل فابل، امير اسمعيل عر صدور باف، معرب  
ار آتسكه از بارگاه عرب و پيشگاه الوهب برلع، بوبى الملك من بشاء  
سوفيع ما نفع الله الناس من رحمة لاممسك لها، كلك بعدر باسم سامى ما رفم  
رده، لاحرم اوامر و بواخي بوامس الهى و امور احكام شاهشاهى را در فضاى  
رمن جون فضاى آسمانى بغداد داد ذلك فضل الله بوبه من بشاء و چون سوانر  
آحاد اسماع افناد كه ملت حنفة محمدية، على و اصعبها الصلوة و السجدة، را  
بابع رأى صلاب آراى خود ساخه و اساس دين مس را در انداخته، لوى ظلم  
را بمواعد بعدى بر افراجه بهى و مسكر و امر و معروف از معابر شرعيت داسه  
شعه شيعه خود را بتحليل فروح محرمه و اباحت دماء محرمه تجردص  
موده بحكم سماعون للكذب همانون للسمع باسماع كلمات مر خرفات و

۱- نامه بى تاريخ است و در بيان فارسى منشأ فريدون بك ص ۳۸۲

برای کسب اخبار از نقشه‌های جنگی ابراسان و آرایش سپاه شاه اسمعیل،  
 نظریه ایران روانه نمود، و خود از راه قوسه به قیصریه آمد، و چند روز  
 اسیر احب کرده و در ضمن از علاءالدوله و الیدر حواسی سحیصا بحسور او بناید  
 و ناو در سرد بر صد ایران همگام گردد، ولی و الیدر نا در حواسیهای سلطان  
 موافق بنمود، چون وی بحب الحمانه دولت مصر بود و نمی توانست بکمت  
 سلطان سلیم بناید، و زمانی که وی مشغول مدا کره با سلطان سلیم بود بدسور  
 اوسوارانش به فور حانه و آدوفه اردوی برك دسردردند، و نا بنی برب سلطان  
 عثمانی محبور شد گروهی از سپاهیان خود را در تمام مدتی که نا شهر نا ایران  
 در سرد بود، در مرزهای قلمرو حکومت علاءالدوله و الیدر ممر کر سارد،  
 نا ارحمالات احتمالی وی در امان بناید

سلطان سلیم پس از کسب مدا کر اب خود با علاءالدوله، عده ای از سپاهیان  
 خود را بر سر بررسی مصطفی کمال کرد مأمور محاصره نای برد نمود نا نا بنی  
 برب بر اردو الروم تسلط نافه و حناح جب لشکر نا بن خود را ار گرد  
 احتمالی کردها و گرجیها محفوظ دارد، و خود به سواس مهر سپاه خود رف  
 سلطان عثمانی چهل هزار بن از سپاهیان خود را بن قیصریه و سواس گذاشت  
 نا بنی اردوی خود را ارحمالات احتمالی دسمن محفوظ دارد و از سورنهای  
 هواخواهان ساه ایران که در ان مناطق برا کنده بودند حلو گیری بعمل آند،  
 چون نا و خود قلع عام صوفیان و سنعان آناطولی و مرزهای ایران نا عده  
 بشماری ارفدائیان شهر نا صفوی در ان نواحی بودند

محمد خان اساحلو چون تمام دهکدههای سر راه سپاهیان برك را  
 و بران ساحه بود، و تمام آدوفه را مہدم کرده بود بدسور سلطان سلیم مقدار  
 ربادی حوار نا و بچهراب از ولایات بهمه شده و نا کشمیهای برك به بندر  
 طرابوزان حمل گردید و از آنجا با فاطر و شیر به اردو گاه برك برده شد، اما  
 اغلب کاروان دسبحوش دسرد گرجان و طوائف برك که نا ایران دوسب بودند  
 فرار میگرفت



ردسان که پانمال طلسم و طعمان گشیه اند ، کوباه کردی ، و خود را در  
 ملك النائب من الدب كمن لا ذهب له ، مسلك گردانیدی ، و در مذهب و ملت  
 عبت سب سینه حسیفه محمدیه علیه الصلوة و التحیه و آله الطاهرین و اصحابه  
 المهدین رضوان الله علیهم اجمعین با که اصحابی کالجموع ناپدم افسد سم  
 اهدسم ، کردی و آن بلاد را با سرها از مصافات و مبعلفات ممالک محروسه  
 عثمانیه شمردی ، هر آنه عنایت پادشاهی و عاطفت شاهشاهی ماسامل بو  
 گردد

سایه عدل و عنایت سر او فکسم هر که چون مهر بهد روی بحاکم درما  
 رهی سعادت آنکس که این احابت کرد

والا بحکم «العادة طسعة الناسة ، بر مقصای طبع شرانگتر فیه آمر  
 که ما با لداپ لایرول بالعرض ، ناسه دل چه سود گیس و عط ، سائند الله  
 و حسن بوفیه با سر هر ناحداری ناحداری سارم و بساط بسط رمن را از  
 آن نفوس پردارم ، الا ان حرب الله هم العالمون ، دست سیمکاران را نفوس سر  
 پتیه بدسنا پنچیده درهم کم که بدالله فوق اندیهم ، باید پینه علف ار گوش  
 هوش سروں کرده کس در دوش گرفته مهیا باشند که بموح انما بوعدون  
 لای ، عسکر طفر مخصوص کابهم بسان مرصوص ، چون اجل مسمی ندارد  
 ادا حاء احلهم لانسأخرون ولا سیمدمون ، در دهد و بحکم اقلو هم حث  
 و حد سموهم عامل شوید ، دمار از رور گارب برآرید و در آن دیار نگذارند ،  
 والله الامر من قبل و من بعد و بومئذ یفرح المؤمنون فقطع دابر القوم الذین  
 ظالموا و الحمد لله رب العالمین »

سلطان سلیم در روز نهم حمادی الاول ۹۲۰ هـ (ژوئیه ۱۵۱۴) برودخانه  
 حای صوفی مررا بران رسید و وارد ار رنجان گردید ، اما بدسور شهر بار صفوی  
 در علی فلا شهر را بخله کرده بود و باین جهت شهر نسلم شد و سلطان  
 مایی در دشت ناسی چمن در بردیکی ار رنجان باسراحت پرداخت

اکل محرمات نموده، مسجد خراب کرده و بن‌خانه ساخته پائنه بلند پائنه  
میان اسلام را بدست بعدی درهم شکسته، فرمان من را اساطیر اولس خوانده  
اساع سباع را باعث شده نام خود حارث کرده هر آنه بموجب فتوای عقل و نقل  
علمای اعلام ملت و اجماع اهل سب و جماعت بر دهنده همب عالی بهمت ما که علوا الهمه  
من الانمان بصرة لدن الله المنان ، قطع و فمع و رد و منع رسوم محدثه که  
رسم قدیمست ، کما ورد فی قوله علیه السلام من احدث فی امرنا هدا فهو رد ،  
و فی روایه من عمل عملا ليس عليه امرنا فهو رد محکم و لارم گشت ، و  
چون فصای ربانی و بقدر صمدانی اجل اجلة کفره فجیره را در فیه افندار  
ما نهاده بود ، کالغصاء المرم بوجه آن دبار نمود و نامثال امر لا بدر  
علی الارض من الکافرین دبارا ان شاء الله العزیز اقدام کردیم تا از صولت مع  
طهر آثار صاعقه کرد از حار و حشی که در حوسار سربعت عرائن و رسته و حو  
نفلة الحماس شو و بما نایمه . از بن بر آورده در حاکم مدلب اندازیم ، بالکد کو  
حوافر مرسلات گردد که

و جعلوا اعراه و اهلها ادلة و کذلك يفعلون ، و از صدمه کرر کس آتش  
معر اعدای دین که بحال خام بجهه شده ، طعمه سیران دلبران عراق سازیم ،  
و سيعلم الذين ظلموا ای مقلب یقلبون

من آم که چون بر کشم مع بر	بر آرم ر روی رمس رسبحر
کتاب از دل شره سیران کم	صوحي بحو دلبران کم
شود صد راع کمانم عفا	ر نعم بلررد دل آفتاب
اگر در مردم سو دنده	ر گردون گردیده نشسته
ر حورسند نایان عنام پیرس	ر بهرام آب سنام پیرس
اگر ناح داری مرا مع است	حوسم بود ناح آرم بدست
امدم چنانست ر نیروی دحب	که سنام اردشمنان ناح و بخت

بموجب الدین الصیحة ، اگر روی ساز بملأ اقبال و کعبه آمال اسنان  
ملائک آشان ما ، که محال رحال رحالس آوردی و دست بعدی از سر

حسبی الله و نعم الوکیل ، درهرباب نو کل بجات مسب الاسباب کرده  
امدواریم که پرسساریم و برر گوار سرکار رسد گان حوبیشن بعبات خود نگه  
داراد و ما را بمسرل مقصود در رسا نداد فهو المراد حا کمند امر کم اعلی<sup>۱</sup>

سلطان سلیم برای بحریک سهر بار ایران بجسگ با وی نامه ای دشام  
آمنز بریان بر کی در سب و سبشتم جمادی الاول ۹۲۰ هـ (هجدهم زوئیه ۱۵۱۴ م)  
برای وی فرسناد ترجمه این نامه بدس مضمون بود

«اسمعیل بهادر اصلح الله شأنه در و صول منال لارم الامثال واصح گردد که  
که چون بحد نوابر رسد که برای هیک برده اسلام و هدم شریعت سد الانام  
علیه السلام فنام نام نموده ای اهدا ائمه و علما کثرهم الله امثالهم الی يوم الجراء  
با سرهم قوی دارد که بواسطه اطعار حنجر و سع آندار حک کردن بقطه طسب  
مصر ب بهاد که مر کر دایره فسه و فساد اسب ار صفحه رور گار بکافه مسلمین  
عموما و سلاطین اولی الامر و بحوافس روی العدر خصوصا ار حمله و احباب اسب  
سایران محض ار برای احسای مراهم دس محمدی و افامب ناموس شرایع احمدی ،  
بالشکر بشمار دسمن سکار ، بقصد نو سلا د شرق بوجه همانون نموده و در  
مضمون شریف نامه های سابق که چند ماه بس از این فرساده سد فرموده  
بودیم هسگامی که بواحی و اراضی که ار حقه شاهی در بصرف سب بطل طیل  
راناب فتح آباب من مسعد گردد ، اگر مردی بمندان با که مشب و اراد  
حق سبحانه و بعالی بهرحه بعلو گرفته بظهور ساند ، عرض اران اخباران بود  
که چند ماه قبل نو بر مسسه سده در بدارک اقدام نمائی و در آسده بهانه  
ساری و بگوئی که عافل بودم و انام مساعد بشد که بمام اهالی حوره حکومت  
خود را جمع نمام

«مدد سست مدید که ار مزاحمت نفوس مسکاتره جهان گرفتار صق النفس و  
از مصادمت سلاح و سنان هواد چار ضیق النفس و ار بعال مطا نا حرم زمین آهن پوش  
وارطین بای روئین طاسچه علمین پر خروش گردید عجب اسب که در این انا

در همین زمان جاسوسان سلطان را با خبر ساختند که شهریار ایران اصولاً در فکر نبرد با دولت عثمانی نبوده و سعی دارد با ویران نمودن راه‌هایی که در معبر نیروهای عثمانی واقع شده سپاه برك را بداخل ایران کشاند و با شروع فصل زمستان و سرمای سخت سربازان عثمانی را از سرما و گرسنگی هلاك سارد

سلطان سليم برای جلوگیری از انتشار این اخبار که موجب وحشت سپاه عثمانی می‌گردید جاسوسان را بریدار انداخت ، در همین صحن احمد جان از طرف احمد بك پسر فرزند احمد بك آق قویونلو که در کردستان ایران قدرتی داشت سرد سلطان آمد و گفته‌های جاسوسان را نایب نموده و نامه‌ای هم در جواب نامه سلطان سليم (در پیشد کرد) همراه داشت که ساهراده آق قویونلو از رسم شهریار صهوی آرا با آب پیاز پوشیده بود تا اگر بدست ایرانیان افتد در ملا نشود پس آن چمن بود

«عرصة عرصه عظم و حلال لایزال عالمنا بعون الملك المعال آنکه در او احر ربح الا حرم ممانه ، فرمانضا حریان با حاجب قدیمی والد ما حدم و دود - الاما حد والاعیان احمد جان رنده پدره در وجه شمر و حفا نایب ندیده بی‌ربا در رسید و در گوشه نهائی با کمال میلانی آهسته آهسته گشاده و بهائی بهائی خوانده هر سطر را که با شوق و نشاط مطالعه کرده و مضمون حواهر مکشوش را معلوم مسموم شروع دستور دیگر با کرده پیشینه را با آب دیده می‌شسم و نایب طریق اردیده کج بمن حساد می‌بهمم و با حوشش همواره می‌گهم برسم که سرم در سراسر نامه رود

انفاها هیچکس از این سر حقی اطلاع نایب به عالم السرو الحفان بکنه کنار حواش را با آب پیاز در بپاش را ر پوشه با فاصد مشارالیه اعاده کرده اگر چه رافمش که از بسک حواهان او حاغ ماسد بعد از امان او بغلاط شداد خردار شد است ، اما از او با کی ندارم ، سم ما را آنسکه مبادا بواب احلاض مآر گرفتار گشته همگی مستحق عتاب و عقاب گردیم

هم سلطان سلیم همراه نامه خود عصا و خرفه و کشکول و سیب فرستاد تا  
شهریار ایران را بر سر ارجنگ سرزنش کند و باو بپیماید که عفت نشینی کار  
مردان دلمر و سبجاع نبوده بهتر است که وی بجای سمش خرفه و کشکول  
برگردد و مانند ساکنان خود درویشی و صوفیگری را پیشه خود سازد

در روز سب هفتم ماه حمادی الاولی رمایی که سلطان سلیم در آورده بربدیک  
کماخ بفرمید برد بمانده ای از طرف شهریار ایران بام شاه فولی آفای بوی بو کر  
باردوی سلطان عثمانی رسید و نامه ای از طرف شهریار صفوی بوی سلیم نمود  
که همراه آن یک فوطی طلا برار برناک بود

این نامه برخلاف نامه های سلطان سلیم که خیلی بی ادبانه و پسر عیان و  
دشنام بود، خیلی ملائم و شاهانه و آراسته باد و احترام بود و در آن با کمال  
دوق و بی اعتنائی و حوسردی و بربرکی طعنه هایی رده بود که شانه ای بودار  
احلاق میس و صبور شهریار ایران و با احلاق خشن و چشمگس و آتش سلطان  
عثمانی سارگار بود

شاه اسمعیل در این نامه پس از القاب لازم با بنایی ملیح و میس بیان داشته  
بود که علت خصومت من خود و او را نمی داند و علاقه دارد بماند گدسه  
روابط دوسی و علائق من این دو کشور همسانه محفوظ بماند، بخصوص که  
علاءالدوله و القدر حرا و کسی را تهدید نمی کند و در ضمن روابط خود را با  
او در زمانیکه حاکم طرابوران بود گوسرد نموده و بالحنی مؤدبانه دلایل  
دشمنی که از طرف سلطان عثمانی درگرسده بود رد می کرد و علاقه خود درادر  
برفراری مجدد روابط دوسی درین بیان می داشت سپس من ارچند حمله  
بوی امیر بایک حاکم بی اعتنائی بنامه خود پایان می بخشید و میفرمود  
که در اطراف اصفهان شکار مشغولست اما اگر این جواب دوسانه بدیده  
مطلوب در بر نداشته باشد برای مقابله با کسی که او را تهدید می کند لباس  
رم پوشیده بجنگ می پردارد سپس با این حمله نامه خود خاتمه می دهد  
مانطور که میل داری رفتار کن

وصفی که اتهام از جرأت نماید سرّاً و جهرّاً و حراً و شراً ارنو طاهر نگردد  
لاسمما درین حالت که بلال و جمال آذربایجان ارشانه سمسمور لشکر منصور  
ماند سپهر پرهلال شده، حال نمر به نام و نشانی ارنو پیدا و به اثری اروجود  
هوند است چنان مسور الحالی که وجود و عدم علی السواست

«هر کس که دعوی سمشر ربی دارد سسه را چون سپر هدف بر سر ناید  
ساخت، و هر که ادعای سروری دارد از رخم بسخ و بر نمی هراسد  
عروس ملك کسی در کنار گردسگ که بوسه بر لب شمرد آید اردد

«بر آنکه سلامت را پرده ششی اخبار می کند و ارنم مرگ حراً  
شمشر بسین و بر است ششمین بدارند نام مردی بهاد حطاست

در مرگ آنگو بگوید بیای درین اندر آید بجمید رحای  
«حالاً سمش دانسته شد که چرا ناس سبب ارنو در راونه حمل گرده  
و بدین درجه احصا کرده ای همانا که اس رع و هراس از کثرت طهر اسماس  
برو مسولی شده است اگر این احصا باعث ناسد محص مصلحت ارائه اس  
معنی اسك چهل هزار لشکر نامدار از اردوی طهر سعار خدا کرده فرمودیم که  
فمانین سواس و مقصر به در اردوی خدا گانه نماید برای دسمن ارضای عیان  
و بوسع دائرة میدان بشمار این می سود اگر در طمب بوفی الجملة شمه ای  
از عرب و حمب ناسد الله بمندان حگ ما آمده بالشکر من مقابله خواهی  
کرد تا در ازل هر چه مقدر است در معرض برور حلوه گر گردد

انشاء الله تعالی والسلام علی من ابع الهدی حرره فی اواخر الحما دین سنة ۹۲۰  
سورب از ربحان

مطور سلطان سلیم از بوسن ابن نامه و ادا نمودن شاه اسمعیل بحگ بود،  
چون با حال شهر باران نامه های سلطان عثمانی را بلا حوائ گداشته بود  
و سرداران فراماش در مقابل پشروی عثمانیان از خود هیچگونه مقاومتی نشان  
نداده بودند، بلکه بدسور شاه اسمعیل عفت ششی کرده بودند، ناین جهت

صورت پذیر گردد با مافکری اصل کرده و سخن هر کس مفید نشده اندیشه بر اصل نماید که پشیمانی احتر مفید نمی شود و ما در وقت بحر براس نامه بشکار حدود صفاهان بودیم در حال مدارك مقابلہ مشغول گشته از سردوسی حواب فرسادم بهر نوع که میخواهند عمل کنند

س بجره کردیم در اس دیر مکافات با آل علی هر که در افساد برافساد و مرور را بر بجاسده راه دهند که ولا بر رواررة و رراحی، و چون کار بحمك ابحامد تأخیر و رراحی را حایز ندارند اما از راه عافیت اندیشی در آید والسلام»<sup>۱</sup>

لحن مسـجره آمر شاه ایران با اندازه ای سلطان عثمانی را خشمگین صاحب که برخلاف رسوم درباری دستور داد سفر ایران را فطعه فطعه نمودند حواب شاه اسماعیل به سلطان سلیم کاملاً سلطان عثمانی را مأیوس صاحب، چون دید باوجود بهدنداب وی و دشنام و ناسزاهایش شاه ایران را خشمگین بساحبه و با بعضی سیاست حيك و گریز میخواهد او را به داخله کشور خود کشانده و با از بین بردن حواریار و ویران ساختن دهاب سپاه او را گرفتار فحطی سارد و بان برست او را و ادار به امضای قرارداد صلح نماید

سیاست جدید شاه اسمعیل در برابر سلطان سلیم موجب گردید که سپاه ترك که پس از ماهها راه پیمائی و سحبی و گرسنگی بدون هیچگونه درگیری با سپاهیان ایران فرسوده و خسته گردیده بود دست بشورش برد حنی مشاورین و سرداران لشکریان عثمانی که سبجه ای از این لشکر کشی نمی دیدند و وحشت از سکست داشتند از مصمم سلطان ناراضی بودند با سبب همدم باسا بگلربك<sup>۲</sup> فرمان که با سلطان سلیم خیلی بربك بود مأمورین ناف که سلطان را از مصمم خود منصرف سارد

سلطان سلیم چون مصمم بسرود با شهریار ایران بود و هر گونه عفت

۱ - م - ف ح ۱ ص ۳۸۴ - ۳۸۵

۲ - هامر تاریخ نمایی ص ۱۱۶

من نامه شاه اسمعیل چنین بود «سلامی که بمحبت مشحون و پیمای که  
 بمودت مفرون باشد بحضرت جیب حضرت اسلام پناه سلطنت دسگاه المظهور  
 نا بطار الملك الاله مبارک الدوله و السلطنه والدنا والدین سلطان سلم شاه  
 ابد الله بالدوله الابديه وادامه السعادة السرمديه محبت و مهری داشه آرزو مند  
 شماسند بعد هدا مکاتب سر بعه مره بعد احرى بدرجه النبی لانشی الا و قد نلت  
 رسیده مضامین آن چون مشعر بعد و اب و منی از حراب و خلاد بودار آن خط  
 بسیار بمود لیکن مبداء و منشاء آنرا ندانیم که چیست در زمان والد حب  
 مکاش انا الله برمانه که بوش همايون ما سب گساحی علاء الدوله دوا العدر  
 بمرر و بوم روم واقع شد از حاسن بحر دوسی و بکجهی چر دگر بشد و  
 نا آن حضرت بر در آتوب که والی طرابوزان بودید اظهار بکجهی میکردم  
 حالا باعث کدورت معلوم نگشته بود که چون باقصاء سلطنت ناس خصوص  
 عارم گشته اند سهل ناسد

سمره بجائی رساید سخن که ویران کند حایمان کهن  
 عرض از بغافل آن صوب دو چهر بود، یکی آنکه اگر سکنه آن دیار مردان  
 احداد عالی بار ما اند، رحمهم الله الملك العقار دوم آنکه محبت ما نا  
 حایدان عرا عنوان قدیم، و نمی حواسیم که سورش حور عهد بمرور نا  
 سرزمین طاری شود و هنوز هم نمی حواهم و ناس قدرها نمی ریجم و چرا  
 بر ریجم خصوص سلاطین رسم قدیمست

عروس ملک کسی در کنار گردنیک که بوسه بر لب شمشیر آندار دهد  
 اما کلمات نامناسب و جبهی ندارد و هماغا آن اقوال از افکار الحاد  
 فکار میشان بر سبی و محرران بر ناکگی که از قلب شئه ار سردماع خشکی  
 بوشه فرساید و این همه بوقف بر حالی اصرور بی بوده می بداریم، با  
 بر آن حقه دهی مملو از کسب خاصه محبوم بمهر همايون مصحوب دارنده  
 فدوة المهرس شاه فولی آفای بوی بو کرررف سلامیه ارسال رف با اگر لارم  
 باشد بکار داشه برودی در رسد نابعون الهی آنچه در پرده بعد بر مکبوب



را که بارها تجربه کرده‌ای بکار برنا مگر در دلت اندك حرايی پدید آرد  
 ما سر برای ارالۀ ضعف قلب بوجهل هراس بن از لشکر ظفر هر حدود  
 جدا کرده میان مصریه و سواس گذاشته‌ام و در بارۀ خصم بمش اربن مروب  
 و مردی مسر بسب اگر من بعد باز بفرار وضع سابق در کج زاویه رعب  
 و هراس مبروی گردی نام مردی برو گذاسن حرامست و بهر خواهد بود  
 که بحای معمر معجر و بحای رره چادر اخسار کسی و از سودای سرداری و  
 سپهسالاری نگدري بتواند کار بریابد بو نا این کار برائی و السلام علی  
 من اسع الهدی بحر را اواخر شهر جمادی الاخره سه عشرین و سمانه»

همراه ابن نامه ممداری السۀ زبانه و عطریات و لوازم آرایش برای  
 سهر بار صفوی فرساده بود در ضمن سلطان عثمانی نامه دیگری برای عبید  
 خان اربك فرساده و ارو حواس که در سرد بن او و شاه ایران ارو پیشانی  
 نماید پس ارچرموك بهرجان رف و بطرف ایران پیشروی نمود نا اگر نا  
 آرش شاه اسمعیل رو برو نگردد سر بر پاستخ ایران را مصرف گردد  
 در سن راه مبرحان او فلاں محمد بك به سلطان عثمانی گزارش داد که  
 حان محمد اساجلو حکمران دبار بکر محدود حوی رسیده است و شهر بار  
 صفوی با سپاهیان خود باو ملحق گردیده و آمادۀ سرد است

در همین موقع سلطان سلیم پنجمی ار طرف شاه اسمعیل در باف داشت  
 که اورا دعوت بحك در دشت چالدران<sup>۱</sup> مكرد اس خبر موجب حرسدی  
 سلطان عثمانی شد، چون می رسید اگر بش از اس در حاك ایران پیشروی  
 کند، موجب شورش و عصیان سپاه بك گردد و شاید بدست ایرانان اسر شود  
 باس جهت با وجود مخالفت سرباران خود که «می گفند ما را برای  
 حك آورده‌ای در حالیکه نا هیچ دشمنی رو برو بسیم و آسا در کشوری

۱ - چالدران - امروزه نام یکی اردوهاي دو گانه بخش سه چشمۀ شهرستان  
 کواست و در بسب فرسگی بر رواقع است موقع طبیعی آن کوهستانی است و ار طرف  
 اخیر بمراداران و بر که محدود می گردد مساحت آن در حدود ۷۵۰ کیلومتر مربع است

ششی را دلیل بر ضعف خود می دانست دستور داد با همدم پاشا بدم خو را گردن زدند و رسل پاشا را بحای او گماشت و دستور بشروی بطرف ایران را صادر نمود

در چرموڪ سلطان عثمانی که از تصمیم ساه اسمعیل ناراحت شده بود نامه دیگری بر بن بر کی برای او فرستاد که ترجمه فارسی آن چنین است « اسمعیل بهادر، اصلح الله سانه، هنگامیکه بوقع رفع جهانمطاع و حکم شریف و احب الانعام والاساع بنو واصل سود، باند بدانی که مکتوب بو بدرگاه سعادت دسگاه من رسید پس ارادای کلمات حسارت آمر بوسه ای چبری که مانه اردباد جرأت است ارسال داشتم که در عرضت مسارعتموده ما را از انتظار برهاند

ما بشروی جرأت از راه دور با لشکر بی کران و رانان فتح آباد بصرب نشان، بس از طی مراحل و مبارک بمملکت بود داخل شده ام در آنس سلاطین اولی الامر و مذهب حوافس دوی القدر مملکت در حکم رن اشاسب و کسی را که از مردی حصه ای و از قیوت بهره ای بلکه در دل فی الجمله ره ره ای باشد، قطعاً راضی نمی شود که دیگری ساموس او بعرض کند

معهداً اکنون رورها میگرد که عسا کر بصرب مأثر من بمملکت بو در آمده اند ولی از بو هیچگونه نام و نشانی ندا و از وجود اثری هویدا نیست و چنان مسور الحال بسر می بری که حیات و ممات بکسانست

از اس بگ ناحا و دان مهران بگویند با نامور لشگران

طاهر حال گواهی می دهد که اکسان جرأت عارض برای که لارم است با امروز از حایت بو عملی بظهور بنامده است که از آن مردی و خلاد استیضاط شود عمل بو ثمره مکر و حمله بست و شک نیست که اس جرأت عارضی اثر بلمس و بدلمس و لاعبر دوا ی دردی که بو بدان مبتلی هست معلومست و برای تحصیل قوت قلب آنرا استعمال میکنی حال همان دارو

توضیح و طغرا و قسط و آفها

در

تداول دیوانی

از

سرینک جهانگیر قائم مقامی

(دکتر و تاج)

و بران با چه حد مسوان پیشروی نمود و بودن جبره کافی و بعد مسافر  
 آسمان را از پای در آورده و سپاه خسته و فرسوده است و اگر در مقابل سپاه  
 آسوده دشمن بیرونی بدست نیاورد به قصر با که خواهد بود، اگر حدای  
 با کرده ما از فزایشان شکست بخوریم این ننگ برای ما از مرگ بدترست  
 پس بهر آنست که کس نفرستیم و با اردبیل او علی (شاه اسمعیل) صلح کنیم  
 شاه سلطان عثمانی در شب چهارشنبه دوم رجب ۹۲۱ هـ در دشت چالدران  
 با سپاه ایران روبرو شد ولی این برخورد بی نتیجه بود

هنگامی که مقاله « مهرها، طغراها و  
نوقبتع های پادشاهان ایران »<sup>۱</sup> در مجله  
بررسیهای تاریخی چاپ رسبد مورد توجه  
خاص و ابرار لطف خوانندگان و محققان  
گرامی فرار گرفت و مطالبی بر در تکمیل  
آن بدفر محله فرسادد که آن مطالب نر  
بنوبه خود چاپ شد<sup>۲</sup> در حلال اس احوال  
بر حی ارحواسد گان ار جمندنر از ماخوااسد  
« حال که طعرا ها و بوفسعهای پادشاهان ایران  
بفصیل بدوس و چاپ سده اسب خوبست  
بفصیلی هم ار بار بچه و بدولاب بوقع و طعرا  
و بفاوب آنها از سکدنر ببارسود» از ابن  
رو بدرج مقاله حاضر مبادر می کسم و در اس  
گسار ار مفاهم بوقع و طعرا و احنلاف آنها  
و در عس حال بسسگی هائی که با سکدنر  
دارد و هم محس از بطور و افسام ابن دو اصطلاح  
دیوانی گفنگو می شود

بنگیر قائم مقام

۱- شماره های ۳ و ۴ سال چهارم

۲- شماره های ۶ و ۷ سال چهارم و شماره ۱ سال پنجم



# بقلم سرینک جهانگیر قائم مقامی

(دکتر دینرخ)

## توقیع و طعرا

### نظائر آنها در قدائل دین اونی

در فرهنگها و میمون فارسی برای توقیع و طعرا سرچها و تفسیرهایی مشاهده شد دیگر در سوره ادب<sup>۱</sup> و از معاصره ابن سرچها و تفسیرها استنباط می شود که دو اصطلاح توقیع و طعرا در دناول دیوانی سده های گذشته، بسگی هائی باشد دیگر داسمه و گاهی در مرادف دیگر دونه اند و ما در بررسی خود در اسحا بحسب معرفتی توقیع و آنگاه به طعرا می برداریم

#### توقیع

توقیع در لغت معنی دسان گداردن است<sup>۲</sup> و نوشتن عبارتی در بای نامه و کتاب را هم توقیع می گفتمند<sup>۳</sup> ولی در دناول دیوانی، عنوان توقیع در حمد مورد انکار مبرومه است

بحسب آینه ده دستخط ناساها و ملوک توقیع گفته می شد و چون ناساها چند سطری بخط خود در ر و نا در حاسمه منشورها و فرمادها و مطالب می نوشت<sup>۴</sup> آنها «مَشُور توقعی»<sup>۵</sup> و «مِمال توقعی»<sup>۶</sup> و «نامه های

۱. ر.ک به اب نام دهجدا مواد توقیع و طعرا که در آنجا شواهد بسیاری از فرهنگها و - و منجلی آورده است

۲. ر.ک به لغت نامه دهجدا و سایر فرهنگهای فارسی

۳. معنی (دکتر محمد) فرهنگ فارسی، ماده توقیع

۴. نهی س ۵۳۷ و او دوسه است «نامه نباید دست بخط دوبر مشن و توقیع خداوند در برنامه چند سطر بخط عالی»

۵. نهی س ۱۱ که در آنجا می نویسند «و یکمکنی حاجد را بخواند و منشور توقعی سبکی دست و ولانات یکسان دادند و سپرد»

۶. نهی س ۶۵ و ۴۹۸





وضع را از آنجا دانست که چون مطالبی را که ناساها و سلاطین در زیر نامه ها و فرمانها و مسالها می نویسد باید عالم حکمت آمر و در ناسد و بصیرت و ناسد مطالب من نامه ها و فرمانها دوده است و در عبارات حکمت آمر<sup>۱۵</sup> و ناسد کند می هم. با گر در حالت سحمی و حسوسی مسیر است، فرهنگ دوسان آن را حر، محضات توفیع ها دانسته اند. بخصوص که می دانیم مضمون نامه هائی هم که بواب چهار گانه در صدر اسلام از جانب امام عابد، در جواب عراض و مسد عباد سبعان می نویسد و ناسد بر توفیع گفته می شد، همه بوام با عباد و فهر و لعن به محالان سعه و آبهائی که مندر عبت امام بودند می بود<sup>۱۶</sup> و احتمالاً این سابقه بر در طرر فصاوت فرهنگ دوسان مؤثر بوده است.

مفهوم سومی که برای توفیع ناسد ناسد آور شد، نکه است. که این جلدون در کتاب خود آورده و می نویسد

«یکی از ناسد های دیگر نویسد گی، توفیع است و آن حماس است که یاب در حضور سلطان، هنگامی که محالس فرمان دادن و حل و عه امور بشکمل می شود، می نشیند و احکام و دستور هائی را که ناساها نام و حر برین و بلع برین الفاظ بروی افاء میکند، بر نامه ها و سکا ناسد می نویسد و این امرها به من سان که ناسد کردم صورت منگر دنا آنکه کاس ناسد سلطان توفیع را بر حدادگان عراض و سکا ناسد الفا میکند و وی گفته های کاس را در دفتر احکام که در برابر حوس منگدارد می نویسد و توفیع گوی ناسد از نالاع و سحجوری خطی و افر دانسه ناسد ناسد توفیع را و در سب ناسد»<sup>۱۷</sup>

چهارمین مورد، آن بوده است که، نامضاء و علام و نقش مسد و صبی

۱۵ - فردوسی گوید: توفیع گفت آنچه هستند در دست اسیران ناسد شمرد  
۱۶ - برای این موضوع رجوع کنید بکتاب خاندان بوئخی تألیف اسناد فقید عباس اقبال  
صفحات ۲۴ و ۲۱۲ و ۲۱۸ و ۲۳۴ و ۲۳۵

۱۷ - مقدمه این جلدون ج ۱ ص ۴۸۷ - به اقرب الموار در رجوع کنید که می نویسد «ناحمال آوردن کاس، مقاصد حاجت را در میان سطرهای نامه و حذف کردن ناسد های آن»

بوفعی»<sup>۷</sup> و «ملطفه بوفعی»<sup>۸</sup> می‌گفتند و ظاهراً این وضع دیده که موصوف شده است رفته رفته به فرمانها و حکمهای گیتی هم بوفعی گفته‌اند و این دومین مفهوم بوفعی در بداوول دیوانی بوده است<sup>۹</sup> و این است حمید بن مسعود از این وضع

از عیبه الکینه (فرمانها و مکاتبات رمان سلطان سحر)

«ولی فرمان و بوفعی ما هیچکس را نم‌کس و بصرف ددهد»<sup>۱۰</sup>

از کتات سرب حلال الدن می‌کسری

«بس فرمود که بوفعی حمید دهر طرف بموسم»<sup>۱۱</sup> و سر «دسور

حواسم که طعرای بوفعی را حو طعرای سلطان کمر کس»<sup>۱۲</sup>

از در حمه نارنج دمسی

«و سلطان در این انام بهر مود و ملاد ممالک بوفعی روان کرد»<sup>۱۳</sup>

و سر در این شعر حافایی

خلق باری کسب کامررد گناه بند گان دیده را بوفعی آمررس بردان میرسد

در باره این گونه بوفعی‌ها در عیاب العیاب و آندراج و فرهنگ باخام الاطباء،

مطلب دیگری سرد کرسیده است که میرساند مضمون و مفاد بوفعی‌ها را خلاف

میسورها، عیاب اربعیاب و حشوب و بهر بوده است<sup>۱۴</sup> و ساند سوان مساء این

۷- همان کتاب س ۳۸۹ و ۸۳ و ۳۹۸ و ۵۱۲

۸- دمسی س ۵۴۳ و ۵۴۶

۹- ر.ک فرهنگهای عیاب العیاب آندراج و باطم الاطباء

۱۰- س ۳۱ و همجنس س ۶۹ همان کتاب

۱۱- س ۲۵۶

۱۲- س ۲۱۵ و صفحات ۲۸ و ۲۹ و ۶۹ و ۱۹۰ و ۲۴۳ و ۲۵۴ بر رجوع کنید

۱۳- س ۳۱۸ و

۱۴- این است مسطورات این فرهنگها «بوفعی دمسی دسخط و نشان پادشاه و مان

پادشاه که به بهر نباشد به خلاف مسور»

## ارحامع المواربح رسیدی

ا کبر مواضع دیوانی کند مصلحت و ضروری بود بمعاملان ارفضاة و مرارعا و ارباب داد و ستد و شروط مؤید مجلد مؤ کد توفیع و علاماب دیوانی، موشح بالئون بمعاهای ماداده شد نامصرف شود « ۲۳

ار بر جمة ناربح قم تألیف سال ۸۰۵-۸۰۶

«بدین حمله ارسهود که درس کتاب سام ایشان برده اند گواه سدید برافرار این جمع که بخط خود توفیع و نشان کرده اند و نام خود ثبت نموده اند در آخر این کتاب» ۲۴

و در اینجا باید افزود که پیشین دوره ادبچانان گاهی بجای توفیع، لفظ «سام» بر استعمال می کرده اند از حمله در حامع المواربح رسیدی چنین آمده است

«فرمود که با نشان بخط مبارک و آلئون بمعاء خاصه باسد آن اولاع بکسی بدهد» ۲۵

و بار در جای دیگر «هر يك راجد مكسوب نشان معهود و آلئون بمعاء خویش بداد» ۲۶

بموحت اسنادی که در دست است از این پس با دوره آق قوونلوها بر اصطلاح توفیع بمعهوم علامت و نشان پادشاه که بر اسناد و بوسه های سلطانی و دیوانی گذارده میشد معمول بوده است از حمله در فرمانی که از معقوب بن-حسن (۸۸۴-۸۹۶ق) باقیست بوسه شده است «و چون توفیع رفیع اسراف اعلی موشح و موصح و مرین و محلی گردد اعتماد نمایند» ۲۷

۲۳- ناربح عارابی چاپ کارل بان سن ۲۵۹ و حامع المواربح چاپ د کبر کریمی سن ۱۰۳۶

۲۴- سن ۱۵۸ و تصحاح ۱۵۱ و ۱۵۲ در رجوع کند

۲۵- ناربح عارابی سن ۲۷۴ و نسخة د کبر کریمی سن ۱۰۴۸

۲۶- همان کتابها سن ۲۷۵ و سن ۱۰۴۹

۲۷- اسناد فارسی ماساداران، جلد اول صفحه ۲۵۵، سند شماره ۶

که بوسیلهٔ ناساها و ملوک و بزرگان و نامشایان آنها در فرمادها و مکاتیب رسمی و اسناد و قبایله‌ها به نشان صحت و درستی مندرجات آنها گذاشته و بوسیله می‌شد بوقع می‌گفتند<sup>۱۸</sup> و این اصطلاح بطوریکه می‌دانیم باحدود دورهٔ صفوی بر دزد و ارباب معمول بوده است و در کتابهای آن زمان آنرا بنکار می‌رساند این است حد مثال آن منابع

ار تاریخ بهی (دورهٔ عربیان)

« در فصول مواضعه بنشینم و امر بوقع کرد و در آن بخط خوش بنویسم که حواحه فاضله الله تأیید برین حواها که بفرمان ما می‌نویسند و بوقع مؤکد گشت، اعتماد کند. »<sup>۱۹</sup>

ار فرحی ساعر دورهٔ عربی

در درگاه حلیه دیران همی کنند بوقع نامه‌های بو در دیده‌ها بنگار  
ار الموسل الی السسل (دورهٔ حواری مشاهیر)

« مال اعلیٰ مرین بوقع اسیر درین باب ار را بی دانستم »<sup>۲۰</sup> و « این مثال موسی بوقع مبارک فرمودیم »<sup>۲۱</sup>

ار کتاب سیرت حلال الدین مسکری .

« آنگه نامه را که جهت سلطان بنیسه بود [یعنی حلیه] بوقع کرد و

در در بحسن داد »<sup>۲۲</sup>

۱۸ - آندراج ، عیث المعاد و فرهنگ با علم الاطبا - در « فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی » تألیف آقای سید محمد علی امام شومری دلیل کلمهٔ دستمخ نوشته شده « این واژه را در قدیم دستمخ المخط می‌گفته‌اند که در عربی بصورت دستمخ در آمده است وارهٔ دستمخ در فارسی بمعنی امضاء ناسوری بود که در دلیل نامه‌ها نوشته می‌شد و در عربی آن المخط ، بوقع می‌گفته‌اند » س ۲۵۴ و ۲۵۵

۱۹ - س ۶۵۵ و صفحات ۷ و ۵۱ و ۵۲ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۶۵۴ در ر ک

۲۰ - س ۱۲۶

۲۱ - س ۱۲۳

۲۲ - س ۲۰۳

توفیع سلطان حلال الدین حواری مشاه «المصره من الله وحده» بوده و مؤلف  
 شهاب سمرق حلال الدین منسکری در این باره می نویسد «هر گه که به بدر الدین  
 لؤ صاحب موصل و اسماه او نویسی آن علامت کردی بخطی هر چه رسا  
 نام علامت را دوسو فرمودی باعلامت علیطبر آمدی» ۴۰ و آنچه در اینجا  
 متناوب است توفیع سلطان طغرل بیگ میباشد که بصورت نقشی مخصوص و  
 بدون شرح ارائه شده و بناسناد آن میتوان گفت توفیع در اوائل امر، بصورت  
 بنس و بنایی بوده و هر بنادساهی برای خود علامت و بنایی مخصوص داشته که  
 آنرا بر فرمانها و مکاتیب می کشیده اند و در حقیقت همان رسمی است که امروز  
 آنرا «امضاء» می خوانیم و رفته رفته این توفیعیهای نقشی که بمعنا و باطمعاً نام  
 داشته اند ۴۱، بصورت عبارات مدهنی در آمدند (در دوره سلجوقیان و حواری مشاهیان)  
 و در دوره ایلخانان نارسیکل بصورتی معمول و نوع عمارتی توفیع منسوح  
 گردید است اگر چه هنوز از توفیعیهای نقشی مربوط به دوره ایلخانان نمونه ای  
 ندیده ایم اما وجود اصطلاح «بنان» در این دوره که کاملاً با توفیع نقشی بطریق  
 می کند استیضا ما را تأیید می نماید بخصوص که بعد از ایلخانان در سکه  
 های ساه اسمعیل اول و ساه ظهیر اسمعیل اول هر علاماتی از نوع توفیع نقشی  
 سلطان طغرل بیگ می بینیم که باید آنرا ادامه روش و سنت دوره ایلخانان  
 و سلسله های بعد از آن دانست

راستو بر در کتاب خود این نقشهارا بر عنوان بمعاد کر کرده است و  
 می نویسد «بمعاد ایشان بوسیله بر کمانان و فرمانروایان سلسله های سموری،  
 خازری، قراقری، آق قویونلو معمول بوده و همچنین در بعضی از سکه های

۴۰ - سمرق حلال الدین بن ۲۸۱ و ۲۸۲

۴۱ - مهمی در کتاب خود جانی که از نامه های نیراحان ترك که بوسیله حاسوسی برای  
 طغرل بیگ و داود سلجوقی مفرساده صحبت نموده و آن نامه ها بدست سلطان مسعود  
 عربوی آماده بود، می نویسد

«و ملطعها را بدرك امير برد، همه نشان طمعاً داشت و طغرل و داود و سمو و بنالان

بود « س ۵۲۸

و بالاخره حالت دیگری بر برای بوقع می‌سازیم و آن بصادر صبط  
افرن الموارد «رسم کردن طعرای سلطان است»<sup>۲۸</sup>

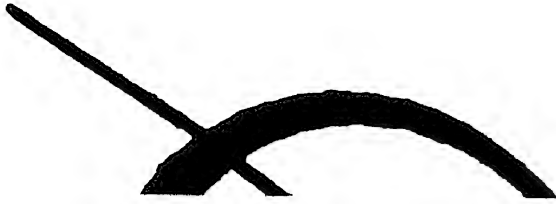
از بوقع پادشاهان ایران چند نمونه به‌سمیر در دست است و آن مختصر  
به بوقع سلاطین سلجوقیست که راوندی در راحة الصدور نقل نموده و بر  
مضمون بوقع سلطان حلال الدین خوارزمشاه را بر که در کتاب سرب  
حلال الدین منکبری ضبط شده می‌سازیم و چون مضمون این بوقع هانرای  
روس شدن مطالب آمده مالارم است در اینجا نقل می‌کنیم

بوقع سلطان طغرل بیگ	شکل	نموده
بوقع سلطان البارسلا	»	يَبْصُرُ اللَّهُ
بوقع بر کنار	»	اعْتَمَدِي عَلَى اللَّهِ
بوقع سلطان محمد بن ملک‌شاه	»	اسْتَعِثْ بِاللَّهِ
بوقع سلطان سحر	»	تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
بوقع سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه	»	اعْتَصِمْتُ بِاللَّهِ
بوقع سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه	»	اعْتَمَدِي عَلَى اللَّهِ
بوقع سلطان ملک‌شاه بن محمود	»	اسْتَعِثْ بِاللَّهِ
بوقع سلطان سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه	»	اسْتَعِثْتُ بِاللَّهِ
بوقع سلطان ارسلان بن طغرل بن محمد	»	اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ
بوقع سلطان طغرل بن ارسلان	»	اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ

۲۸ - نقل از اسم نامه دهجد

۲۹ - ش ۹۸ راحة الصدور راوندی درباره این بوقع نوشته است «بوقع او شکل چهارم

۳۰ - راحة الصدور ش ۱۱۷	۳۱ - همان کتاب ش ۱۳۸
۳۲ - همان کتاب ش ۱۵۲	۳۳ - همان کتاب ش ۱۶۷ و مؤید نادری ش ۷۳
۳۴ - راحة الصدور ش ۲۰۳	۳۵ - راحة الصدور ش ۲۲۴
۳۶ - راحة الصدور ش ۲۴۹	۳۷ - راحة الصدور ش ۲۷۴
۳۸ - راحة الصدور ش ۲۸۱	۳۹ - همان کتاب ش ۳۳۱



## توجه

شکل شماره ۱ مربوط به صفحه ۲۵۵ میباشد که  
سهواً بین صفحات ۲۵۰ و ۲۵۲ قرار گرفته است ،  
توجه خوانندگان گرامی را نسبت به تصحیح آن جلب  
مینمائیم .

بررسی های تاریخی



ساز اسمعیل اول و شاه طهماسب اول دیده میشود»<sup>۴۲</sup> و سپس چند نمونه از س  
نقشهارا که بر روی سکه‌های ابن پادشاهان ضرب شده و بدست آمده است ر  
کتاب خود بجا برسانده و این نقشها و داده‌های موقوفه‌های نقشی از آنها را در

### نمونه‌های شاه اسمعیل اول :

در دست سکه‌ای

اسمعیل

در حاشیه روی سکه‌ای ضرب گنج

... الا الله

رسول الله

در حند سکه صاحب‌نبرد و بجوان و سمرور و هرات

له

۴۲ - مهرها و سکه‌های پادشاهان ایران جلد دوم س ۳۱ (نسخه انگلیسی) آقای ژان دین  
Jean Aubin در مقاله‌ای در عنوان «توضیحی درباره چند سکه از آق‌قویونلو»  
Note Sur quelques Documents Aq Qoyunlu می‌نویسد «فرا قویونلو»  
معنا نداشته‌اند» ر . ک نه‌نادرنامه لوتی ماسنیون Louis Massignon  
جانب دمشق سال ۱۹۵۶

۴۳ - جلد دوم س ۳۱



بعد از ساه طهماسب اول رسم توقیع و با عنایت دیگر امضاء کردن فرمایشها و مکاتب طاهرا مسح گردید و در اول در دو کسب تذکرة الملوك و دستور الملوك مطلقاً کبری از توقیع مست<sup>۴۴</sup> و با ساه در فرمایشهای بسیاری که از این دوره در دست است هیچ ابیری از توقیع دیده نمیشود و این که ساردن Chardin در کتاب خود نوشته است «در ایران هیچ وجه فوض و اسناد و دیگر نوشته‌ها را امضاء نمیکند ولی بجای امضاء آنها را با حاتم مهور میسازند»<sup>۴۵</sup> طاهرا بهمن است بوده است

از مدارك موجود مربوط به سالهای بعد از صفویه هم با زمان محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴) درباره توقیع اطلاعی نیست نمی‌آید ولی از فرمانی تاریخ ماه صفر ۱۲۵۵ و که از آن پادشاه در دست است و در بالا و سمت چپ آن به محاذ اب مهر فرمان، عبارت «صحیح است»<sup>۴۶</sup> بخط محمد شاه نوشته شده معلوم میشود رسم توقیع وصحه گذاشتن که بهر است برای این دوره آنرا «دو صحیح» نامیدند در مکاتب و فرمایشها، از این تاریخ دوباره معمول گردیده است و این دو درباره این رسم نوشته است عبارت «صحیح است» را در سمت چپ و در سطر اول فرمان و نامکتوب می‌نویسند»<sup>۴۷</sup> ولی بموجب مکاتب رسمی و فرمایشهای بسیاری که از پادشاهان قاجار موجود است میدانیم نوشته‌های این پادشاهان و پائین فرمایشها و همچنین در انتهای سطر اول هر مکاتبه اند<sup>۴۸</sup>

۴۴- در ترجمه فارسی حواشی تذکرة الملوك تألیف منصورسکی در چند موضع اصطلاح «توقیع» بکار رفته است ولی بدانست که مترجم به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی توقیع آشنا نبوده و در گاهی توقیع را بحای طعرا و گاهی بحای نوشته‌هایی که مشتمل بر حسب مقررات دیوانی و اداری بر پشت اسناد می‌نویسند بکار برده است (روك به آن کتاب از ص ۲۶۰ تا ۲۶۶)

۴۵- ج چهارم ص ۳۷۴ ترجمه فارسی

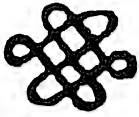
۴۶- بررسیهای تاریخی شماره ۳۲ سال ۴ مقاله یحی فرمان تاریخی (از سر همگ نازنشه با سوردی و شماره ۴ سال ۴ مجله بررسیهای تاریخی مقاله «مهرها، طعراها و توقیع» های پادشاهان ایران «نقلم نگارنده ص ۴۳

۴- ج ۲ ص ۳۵ کتاب مهرها و سکه‌های پادشاهان ایران - راننو

۴- روك بمقاله مهرها و طعراها در شماره ۴ سال ۴ بررسیهای تاریخی ص ۵۴-۶۰

## تمغاهای شاه طهماسب اول :

درسکه‌ای ضرب بروچرد تاریخ ۹۶۱ و حمد سکه ضرب اصفهان



در حاسنه سکه‌ای تاریخ ۹۳۰

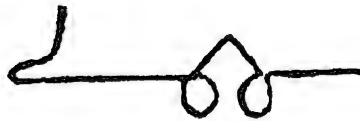


درسکه‌ای دیگر

بر روی سکه‌ای ضرب سمرور



با



بر روی حمد سکه ساخت سمرور و سمرور



المظفر.

سکه دیگری

سکه دیگری

الله محمد رسول الله

رمادها می کشیده اند<sup>۵۵</sup> چنانکه مؤلف عنایت‌اللعاب در این باره می نویسد  
طعرا حط سطرى ناسد بحط پنچیده که القاب سلطان باسد مثل السلطان  
الاعظم الاعدل حلال الدس اکرساه عاری»

اما آنکه اصطلاح طعرا ارچه رمان دردنیاهای رسائل و ابناء معمول  
سده، قدر مسلم این است که بارمان سلحوفیان در هیچیک از کتابهای فارسی،  
این واژه را نمی بینیم و در بداول دنیاهای این رمان چنانکه پیش از این هم  
گفته شد، بجای طعرا، همه جا اصطلاح بوقع نکار مرفعه است ولی مسورسکی  
در حواشی بدکرةالملوک نوشته است

«اصطلاح بر کی معروف طعرا دربر کینه عثمانی به قطعانی حاوی نام  
سلطان که بحط خوش و شیوة خاص نوشته سده بود و علامت مخصوص او را  
بشکل ممداد اطلاق میشد» و سپس اضافه میکند «در ایران این مفهوم برای  
لعب طعرا شناخته و مشهور بوده درست است که در يك سيد متعلق باوائل  
دوران صفوی<sup>۵۶</sup> لعب طعرا بمعنی امضای شخص (باسامه) آمده است و در  
اسناد متأخر هم بوقع با دستخط و امضاء بر هفت ولی ارفجواى مدرجات  
بدکرةالملوک (فصل ۲۳) چنین مسند میگردد که طعرا عاری معمول به بوده،  
گواه بر بعلق اراده شاه که بدست مقاماتی دی نفوذ و صاحب احبار و خاص  
همین امر (فصول ۱۷ و ۲۳) بظنم میشده است»<sup>۵۷</sup>

بطوریکه مدارك موجود نشان میدهد، بطر مسورسکی میسر  
آنکه طعرا بمعنی و مفهوم علامت مخصوص پادشاهان و حاوی نام و القاب آنها  
که با حط خوش و شیوة خاص (بشکل مرو کمان) نوشته میشده در ایران  
شناخته و مشهور بوده است درست نیست زیرا اولاً در اشعار شعرای همان دوره

۵۰ - بشیر فرهمکها

۵۰ - مطبور کتاب سلسله‌النسب صفویه است (رک به ص ۱۰۴ آن که در آنجا سیدی بهارنج

۸۸۸ هجری و مربوط به شرح حیدر صط شده است

۵۰ - سارمان اداری و حکومت صفوی ص ۹۶ ترجمه فارسی

بنابر این، ار این شواهد معلوم میشود که اصطلاح بوضع نامان سلسله  
صفوی علاوه بر معانی مجملی که داشته است به صحنه پادشاه و امضاء ملوک  
و بزرگان و اشخاص سرگشته میشود و از این تاریخ به بعد است که دیگر اصطلاح  
بوضع در دیوانهای زمان، معمول نبود و بجای آن لفظ طعرا چنانکه خواهیم  
دید، نثار مبروفه است

### طعرا

واژه «طعرا» را نویسندگان در حسب آنکه بصورتهای «طعرا» یا «طعراء»  
و یا «طعری» بنویسند، در کی ۴۹ باری، و فارسی ۵۰ گفته اند و بعضی بر  
آنها اربع در کی نور فاو طوری ۵۱ و طورهای ۵۲ بمعنی در شکل کمان و  
کمان وار داشته اند و در واژه مفهوم و معنای آن هم در فرهنگهای فارسی مطالب  
گویا گویی نوشته شده است و از جمع آنها چنین بر می آید که طعرا بر مانند  
بوضع در موارد مختلف، در حکم دستخط، امضاء و فرمان بوده ۵۳ ولی بشمارو  
معمولاً به علامت و نشان مخصوص پادشاهان که در نوشته های سلطانی و دیوانی  
به منظور تأیید و تأکید مطالب و مداخلات آنها اضافه میگردد اند اطلاق میشود  
است ۵۴ در این حالت اخیر معنی هنگامیکه طعرا در معنی علامت و نشان نثار  
مبروفه، مضمون آن شامل نام و القاب پادشاه و سلطان بوده است که آنرا بطوری  
مخصوص و با خطوط منحنی و پیچیده بشکل سرو کمان و بر بالای نامه ها و

- ۴۹ - اقبال (عباس) وزارت در عهد سلاطین در گ سلجوقی ص ۲۹  
۵۰ - معین (دکتر محمد) فرهنگ فارسی، کلمه طعراء - تلفظ نامه دهجدا در نگاه کند  
که از این حلیکان نقل کرده است  
۵۱ - اقبال محله ایران امروز شماره ۱۰ سال ۱۳۱۹ صفحه ۲۵  
۵۲ - معین فرهنگ فارسی  
۵۳ - همان کتاب  
۵۴ - ر. ک. به تلفظ نامه دهجدا که شواهدی بسیار از فرهنگها آورده است و به فرهنگ مع  
در رجوع کنید

راحة الصدور که خود در بارج سلجوقیان است و هم در عیسه الکیمه که مجموعه مکاتبات و رسائل زمان سلطان سحر مساعد و همچنین در کتاب التوسل الی - الرسل مربوط بدوره خوارزمشاهیان دگری از طعراست و در این مدارک ، هر کجا صاحب اعلام و نشان مخصوص پادشاهان زمان آمده است آنرا توفیق خوانده اند<sup>۶۱</sup> بها را و احر حوارزمشاهیان است که لفظ طعرا در مین فارس دیده میشود و آن در کتاب سرب حلال الدین مسکری است و من آن را که در این باره می باشد ، بالا بر آوردم

ولی باید دانست که در همین زمان به طعرا و نشان مخصوص پادشاهان و ملوک ، اصطلاحات «علام» و «طره» بر اطلاق میشده چنانکه در لعب نامه دهجدا بمقل از ابن خالکان در معنی طعرا نوشته شده «طره است که در بالای نامه پس از سمله نوشته میشود تا فلم در سب و مضمون آن دعوت پادشاه فرستنده نامه است»<sup>۶۲</sup> و همچنین در کتاب سرب حلال الدین در شرح و تفسیر دی اربع شاه حسن نوشته است

«و جهت توفیق او طره بی لف احسان کرد و عادت خوارزمشاهیان آن بود که ولی عهد را در طره ، لف باد بکشد تا آنکه که بجای پدر بنشیند چون بجای پدر بنشیند لف پدر بوی دهد»<sup>۶۳</sup>

و در مورد علام به معنی طعرا در همین کتاب آمده است

«علام او بر توفیق<sup>۶۴</sup> المصره من الله وحده بود و هر گه که به پدر الدین لؤلؤ صاحب موصل و اسنای او نوشی آن علام کردی بخطی هر چه زبانی و فلم علام را دوسق فرمودی تا علام علیط بر آمدی<sup>۶۵</sup>» و این مؤلف «توفیق

۶۱ - از جمله در راحة الصدور صفحات ۹۸ و ۱۱۷ و ۱۳۸ و عتة الکتبه صفحات ۳۱ و ۳۶ و التوسل در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۶

۶۲ - لعب نامه دهجدا ، ماده طعرا

۶۳ - س ۳۷

۶۴ - توفیق در اینجا بمعنی دستخط شاه و فرمان است

۶۵ - س ۲۸۱-۲۸۲ و س ۲۵۶ بر رجوع کنید

نمر کعبت نقش و شکل طعرا را می‌یابیم از جمله در شعری از امیرمعز-  
 از شعرای دوره سلجوقی که آنرا در مدح نایح الملك ابوالعباس طعرائی ملکس  
 سلجوقی سروده است

کارهای حوون کمان از فعل او گردد حوسر

حوون کند در ناهه ساهشهی سرو کمان

بازماند در کتاب سیرت حلال الدین مسکری تألیف سال ۶۳۹ قمری در  
 حائیه که مؤلف از طعرائی سلطان حلال الدین صاحب مسکند می‌دوسد «و حوون  
 سلطان مالک حلاط سد و ناصد اردن سار او امر نازر کشت دسور حواسم ده  
 طعرائی بوفیع را حوون طعرائی سلطان کسر (یعنی سلطان محمد) کم در این  
 صورت «السلطان طلال الله فی الارض ابوالفتح محمد بن السلطان الاعظم نکس  
 برهان امیر المؤمنین»<sup>۵۸</sup>

بنا بر این باید گفت که برخلاف عمده مسورسکی<sup>۵۹</sup> اصطلاح طعرا از  
 سالها پیش اردوره صفویان مرسوم و رایج بوده است یعنی از همان زمان سلجوقیان  
 این اصطلاح در دیوان رسائل و ابناء مداول شده است مخصوصاً که سلجوقیان  
 خود به طعرا بوسیله اهمیت فراوان می‌نهادند تا آنجا که دیوانی بنام دیوان  
 طعرا بوجود آوردند و دیوان رسائل و ابناء قسمتی از آن بود و عناوین طعرائی  
 و طعرا کس برای استحضاری که در فرمایشها و نامه‌ها طعرا می‌کشیدند از همین  
 زمان است<sup>۶۰</sup> ولی با این حال ادبایی که وجود دارد این است که در کتاب

۵۸- ص ۲۱۵ و مؤلف سپس چنین افزوده است «سلطان نداد راضی شد و گفت هر دو-  
 بمثابة یکی از علامان بزرگ بدم بدم و خراجه و اسباب لشکر من ناندازه ندادی  
 از ایشان بود برا احبار دهم که طعرائی بوفیع مرا حوون طعرائی پدر کنی»

۵۹- علاوه بر اینها می‌توان دید که مسورسکی خود در استیلاط حوونش درباره طعرا نموده، مرسوم  
 کتاب او بر ظاهر آن به مفهوم می‌باشد و اصطلاح دیوانی طعرا آشنا بود چنانکه گمان  
 آنرا بوفیع ترجمه کرده گناه بجای آن «عبارت سر آغار فرمان» را به کار برده است  
 (رک نه صفحات ۲۵۸ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و )

۶۰- رک نه وزارت در عهد سلاطین سلجوقی ص ۲۹ و به مقاله نگارنده در عنوان «تعمیق در  
 شعل و طبعه مشی العمالک» (در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۲ سال پنجم ص ۸۸-۸۷)

بِالْقُدَّةِ الْكَامِلَةِ

وَالْفَقْرُ الشَّامِلُ لِلْأَخْدَانِ

أَبُو الْمُظَفَّرِ حَمَاشَا بَهْلَا سَمَوَنَ

کردن» دورهٔ عرب‌نویان و طعرا کشیدن عصر سلجوقی را «به علامت رسانیدن» ذکر نموده است.<sup>۶۶</sup> ابن خلدون سر در کتاب خود بوسه است «گاهی هم بجای مهر کردن نامه، خطوطی در بنایان یا آغاز نامه یا کلمات منظمی میافراشد که حاکی از سانس باد رود تمام سلطان یا امیر یا صاحب نامه است، هر که باشد، با آنکه در حی ارضیات و در اباد می‌کنند و این خطوط نشانهٔ صحبت نامه و نفوذ آن می‌باشد و در عرف و تداول کامیاب آنهارا «علامت» میخوانند»<sup>۶۷</sup>

پس از حواری مشاهیر، در دورهٔ ایلخانیان، بارار اصطلاح طعرا در کرب می‌نامیم و در این دوره به صیحه و علامت مخصوص ناساها، گاهی «دوفع» و رمانی «سنان» می‌گفته‌اند.<sup>۶۸</sup> و بهمین خاطر است که در فرهنگ اسین گاس steingass وارهٔ «شادجی» بمعنی طعرا دار آمده است. بهر حال این وضع طاهرا بنایان دورهٔ در کامیاب در فرار دوده است

ارنامه‌ها و فرمانهای فارسی ناساها را ایران بافرن بهم‌چری که نقش طعرائی بر آنها باشد همور بدیده‌ام و قدیم‌ترین نمونهٔ موجود، در حال حاضر، متعلق به جهانشاه فرودیلو (۸۴۱-۸۷۲ ه.ق) است که دوفع آن «بالعده - الکامله الاحده - والموه السامله الاحمدیه - ابوالمظفر جهانشاه بهادر سورومر» است.<sup>۶۹</sup> (سکال ۲) که آنرا در سه سطر در یکدیگر و با آب طلا بوسه‌اند

در این طعرا بطوریکه می‌بینیم در خلاف آنچه فرهنگ بنسنان در بارهٔ شکل کامیابی طعرا بوسه‌اند، مضمون و عبارات آن بطرری بسیار ساده بوسه شده است ولی در طعراهای دیگری که از سایر ناساها و امرای بعد از جهانشاه در دست است رفته رفته بطور اب و متحدگی‌هایی بدیده آمده که در حسن تعمیر آنرا در

۶۶ - ر ک نه ۲۵۶

۶۷ - مقدمهٔ ابن خلدون ج ۱ ص ۵۲۴

۶۸ - ر ک نه تاریخ عارانی

۶۹ - اصل این فرمان که طوماری شکل است - متعلق به پادشاهان جهانشاهی می‌باشد و برای حرثات آن ر ک نه مقالهٔ «فرمان جهانشاه فرودیلو» که بوسط آفای رکن الدین همادون فرح در شماره ۳ سال پنجم محلهٔ ترسسه‌های تاریخی نجاب رسیده است



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

سکل ۳ - طعراي حسن علي فراڤو بولو

طعراي حسن علي فراڤو بولو (۸۷۲-۸۷۴) حادشس چهارشاه مي بسيم<sup>۷۰</sup> (سکل ۳) اما در اس دو طعرا که از بطر سکل نامکدنگر بفاوت داريد، وحه اشراک بارري موحود اس که آنرا بارمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) هم در طعراهای موحود مساسم<sup>۷۱</sup> و آن کلمه بر کی «سورومر» اس که بحریف شده واره «سورومر» معولی مساسد و آبل رمورا Abel-Remusat در مقاله خود حائنی که اربامه های ارعون والحاسو گهنگو ميکند، مسوسد اس کلمه در طعراي آنها هم بوده، آن را «کلام من» و «سخنان من» ترجمه کرده اس<sup>۷۲</sup> و اس کلمه را نادر بطر گريس اس که گويمده سخن، پادشاه اسن فاعدا ناند فرمان و حکم ترجمه کرد و بدس بر سب طعراهای چهارشاه و حسن علي فراڤو بولو در بر کتب کلی خود «فرمان من، ابوالمطهر چهارشاه و فرمان من ابوالفتح حسن علي بهادر» حوادده ميشود

بطوریکه ار بار بچ ابوالفداء بر بر مآبد، چنگر حان هم بر بالای فرمانها ربامه های خود عيار بي مشابه آنچه در طعراهای چهارشاه و حسن علي فراڤو بولو

۷۰ - مقاله مهرها و طعراها صفحه ۸ و مقاله حان ملک ساسانی نام «ك فرمان اراڤو بصر

حسن بهادر» در مجله آثار ابران جلد سوم جزء دوم (بهراسه)

۷۱ - مقاله مهرها و طعراها صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳۱ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸

۷۲ - مقاله «روابط ساسی پادشاهان مسیحی بودزه پادشاهان ویرانسه نا امپرا توران معول» در مجله فرهنگستان ادب و هنر جلد هفتم ص ۳۶۸ و ۳۹۲ در نان ویرانسی



بحای لفظ «سورومر» عبارت «او گامو Ugêmanu پوشیده شده که آن سر ده همان معنی «فرمان ما» می‌باشد<sup>۷۸</sup>

از این رو است که عبارت «سورومر» در طعراهای چهارشاه و حسن علی ورافو و دلو و پادشاهان بعد از او را باید متأخوذ از روش طعرا نویسی پادشاهان ایلخانی دانست و بدینند گفت که این رسم طاهرا از زمان چنگیزخان و شاید هم پیش از او در میان پادشاهان معمول معمول بوده است و بنا بر این نظر آقای ران اوین Jean Aubin منی بر آنکه نگار کردن عبارت «سورومر» در طعراها بواسطه دستور در ایران مرسوم شده است و حاشیما او «یعنی شاه رخ ، ناصر ، ابوسعید آرا در فرمانهای خود نگار کرده اند<sup>۷۹</sup> در سبب مخصوصا که در دستور الکاتب تألیف همدوساه بحجوانی که همزمان با ابوسعید بهادر سوروی (۸۵۵-۸۷۲ هـ و) نگاشته شده سواد فرمانی هم از ابوسعید ضبط است و در آن بحای لفظ «سورومر» عبارت «برای عیدن» نگار رفته است<sup>۸۰</sup> و بدین ترتیب است که دیگر آقای اوین را باید یادآور شد که پوشیده اند «برای عیدن» در دوره ایلخانان نگار مرسوم است<sup>۸۱</sup>

ولی بمرحال، مضمون طعراهای دوره ایلخانان را می‌بینیم که بارها ساه عباس ثانی پادشاه صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ) در معمول بوده است<sup>۸۲</sup> و اردوره

۷۸- آثار ایران خرویه اول از جلد یکم س ۲۱ ترجمه فارسی و س ۳۸ نسخه فرادسوی برای اصل سند بمرنه نسخه فرادسوی آن رجوع کنید (مقاله نول پیلور در عنوان «اسناد مملوکی درموره تهران» از س ۳۷ تا ۴۴) چاپ پاریس ۱۹۳۶

۷۹- ملاحظاتی درباره چند سند از آق قوونلوها س ۱۲۵

۸۰- نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سیپه‌الار و ادب است سواد طعرا مر دور العره

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوسعید بهادرخان در لعیدن

۸- ملاحظاتی درباره چند سند از س ۱۲۵

۸- ر. ک به مقاله مهرها، طعراها و مهرهای پادشاهان ایران بسمت بحسب و دو جلد کتاب اسناد فارسی ماساداران

دیده میشود، موشه و ابوالقداء که کتاب خود را باری بوسیله است آنرا در صورت «چنگر حان کلامی»<sup>۷۳</sup> در حمله نموده که باحتمال قریب بمقتضای عمارت معولی آن «چنگر حان سورمر» بوده است و این نظر هنگامی تأیید میشود که می بینیم ارغون (۶۸۳-۶۹۰ هـ ق) و الجاسو (۷۰۳-۷۱۶) بر دریاچه هائی که به پادشاهان فرانسه بوسیله اصطلاح «سورمر» را بنکار برده اند<sup>۷۴</sup>

دریاچه ارغون این طعرا در سه سطر جنس صمط گردیده است

«بسم الله تعالى

در ظل الطاف حافان

فرمان من، ارغون»<sup>۷۵</sup>

و بامه الجاسو بدستگونه آغار میشود است

«فرمان من، سلطان الجاسو»<sup>۷۶</sup>

در فاصله فرمان این دو پادشاه، طعرای عاران حان (۶۹۴-۷۰۳) بر سر

حسب صمط جامع الواریح بدستصورت بوده است

«بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله تعالى و منامن الملة المحمديه

فرمان سلطان محمود عاران»<sup>۷۷</sup>

و سپس طعرای ابوسعید بهادر حان رامشیا سیم (۷۱۶-۷۳۶) که معولی آن

باطعراهای ارغون و الجاسو اندکی تفاوت دارد ناس معنی که در من فرمان

۷۳- نقل از ماله آدلرمودا س ۳۶۸

۷۴- اصل دو نامه مذکور که در ناس معولی و خط ابوعوری است در آرشو ملی نارس ص ۱۱

میشود (نامه ارغون شماره AE, III, 202 و نامه الجاسو شماره AE, III, 203)

۷۵- آدلرمودا س ۳۶۶

۷۶- همان مدرک س ۳۹۲

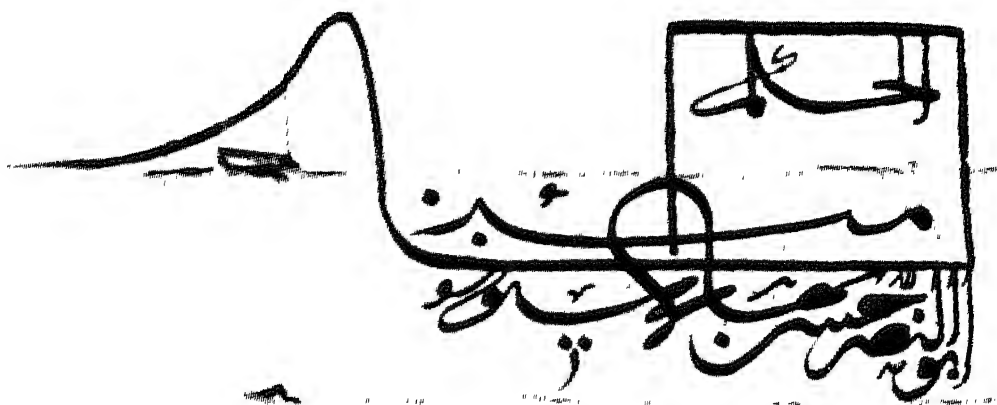
۷۷- جامع الواریح س ۱۰۰۵ به بعد چاپ د کیر کریمی



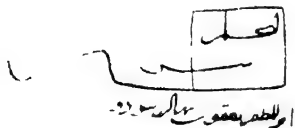
شکل ۶ - طعرای ساه اسمعیل صفوی

دیدیم در سجع طعرای پادشاهان سلجوقی هم عماراتی بطور «بصر بالله» و «بو کلب  
 علی الله» و اسمع نبالله و امثال آنها موجود بوده است  
 در دوره صفوی، از نظر فن طعرا کشتی نوع بیشتری دیده می شود زیرا  
 پادشاهان این خاندان طعراهای گوناگون برای حدود داسه اند  
 حماد که شاه صفی و شاه عباس بانی و شاه سلیمان طعرائی خاص بشکل  
 مربع با خانه های سطریحی (۱۲ خانه) داسند و از جمله سجع طعرائی بدسگونه  
 از شاه صفی شاه عباس چمن بوده است

فرا فویدولوها، بعد از چهار شاه که در شکل طعراها بعسر حاصل گردیدند. پادشاهی شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) طعراها را بک شکل می کشیده اند و چون خوشنویسانه بسیاری از فرمانها و اسناد این دوره در دست اسب نمونه های چندی از طعراهای پادشاهان این دوره ها را می شناسیم<sup>۸۳</sup> (شکلهای ۶ و ۷)



شکل ۴ - طعرای اورد حسن آقویدولو



شکل ۵ - طعرای یعقوب بک آقویدولو

و اما در همن سالها، پادشاهان و ملوک سلسله های دیگر هم که در نواحی مختلف ایران حکمرانی میکردند بی گمان دارای طعراهایی بوده اند که مأسفانه اروصع و بنفش آنها اطلاعی نداریم چرا که حافظ در عرلی میگوید صاحب دیوان ما گوئی نمیداند حساب کاندربن طعرا نشان حسنة الله بصر وار استحاط معلوم میشود که طاهرا سجع طعرای یکی از معاصران حافظ «حسنة الله» بوده و این حال چندان مستبعد نیست زیرا بطوریکه در مبحث فوق

فرار یافت و دررمان بواب خافان حلدایشان<sup>۸۶</sup> لفظ صاحب فرمان و سه دایره طولانی، و رنگ آمیزی طعرا دررمان بواب کامیات اشرف صاحب دوران<sup>۸۷</sup> اضافه شد»<sup>۸۸</sup>

سایر این معلوم میشود طعراهای شطرنجی از زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) مرسوم گردیده و بارمان شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) مرسوم بوده است

از طرفی، بطوریکه از فرمانهای دوره صفوی برمی آید از زمان شاه طهماسب اول سر، (۹۳۰-۹۸۴ ه ق) تحولی دیگر در شکل و مضمون طعراها پدید آمده است تا آن معنی که بر فرمانهای پادشاهان بحای دگر نام و القاب آنها، طعراهایی با مضمون «حکم جهانمطاع شد»، «فرمان همانوں شد» و «فرمان همانوں شرف نهاد یافت» کشیده میشد<sup>۸۹</sup> و هر يك از این طعراها مورد استعمال خاص و معینی داشته<sup>۹۰</sup> و مؤلف بدکرة الملوك موارد بکار بردن آنها را چنین ذکر نموده است<sup>۹۱</sup> طعرای «حکم جهانمطاع شد» در حکم هائیسب که دیوان سگی میدهد<sup>۹۲</sup> طعرای «فرمان همانوں شد» بر احکام بدخواه و طلب ملارمان و سولات و سمورعالای و همه سالحات عساکر

۸۶- مبطور شاه صفی است

۸۷- مبطور شاه سلیمان است

۸۸- نسخه خطی معلوم نه کتابخانه ملی ملک شماره ۶۲۹۳

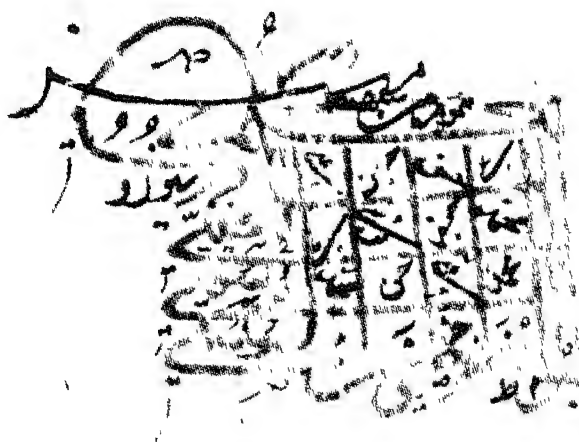
۸۹- ر ك نه مقاله مهرها و طعراها از صفحه ۳۲ نه بعد

۹۰- دسود الملوك در این باره می نویسد «فرمانها و نشانها و غیر هم که نه مسوده مشی الامالك، مشایان الملی می نمودند تا مساراله است و بدعلم سرحی و آب طلا، مشاراله نه طعراهای مجلیب که مخصوص هر حکمی و نشانی و فرمانی بود مردن و مجلی می ساحت» (صمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۶۵ ص ۸۰)

۹۱- ص ۲۴

۹۲- مبطور سگی نوشته است طعرای حکم جهانمطاع شد در صورتی بوده است که حکم دعوان عموم صادر میشد است «(حواشی بدکرة الملوك ص ۲۵۸)

«الحکم لله للمؤید من عبدالله، ابوالمطهر صفی شاه الصفوی الموسوی  
الحسینی سورومر» و در داخل دوارده خانه سطریحی نام امامان «علی، حسن،  
حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، حسن و محمد پوشه میشد<sup>۸۴</sup> (شکل ۷)



شکل ۷ - طغرای ۱۲ خانه شاه صفی

در باره اسبگونه طعراها در میثاقی خطی که در رمان شاه سلیمان تألیف  
گردیده و مؤلف آن معلوم نیست، چنین پوشه شده است  
«و این طعرا بر گنبد پوشه میشود که دوارده خانه بهمرسد که اسم  
شریف دوارده امام علیهم السلام در آن پوشید در رمان اعلمحضرت خافان  
صاحب قرآن بواب گنبدی شان<sup>۸۵</sup> طعرا بد سطریحی بوده که الحکم لله ابوالمطهر  
طهماسب بهادر سورومر و در رمان بواب گنبدی شان دوارده خانه بطررمد کور

۸۴- ر.ک. به همان مقاله شکل ۳۸

۸۵- مینور شاه طهماسب اول است



مفتی محمد رفیع الدین

چون منشی در حلقه معلوم دانود در دست  
دوران

معین در پیکان چشمه علی ملک کمال

محمد شاد

تقریر مالکانه دارد و جمیع معلوم از مردم بآتش غریب لعل  
صالح

محمد رفیع الدین  
نیز در روح هر

۹

طعرای «فرمان همانون شرف بغداد ناف» در حوای نامه‌ها و مثالهایست که صدور میدهد<sup>۹۳</sup> (ر ک به سکه‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴)

در حلال این احوال و وزراء و صدور و مجامعین بر برای خود طعراهائی برگزیده بودند که نمونه سکهی ار آن‌ها را در سکه‌ی شماره ۸ می‌بینیم و آن مربوط به صدور دیوان همان شاه‌عباس اول است که در طبق معمول پس از صادر شدن حکم او که در اصطلاح دیوانی بآن مثال میگفته‌اند، از طرف شاه بر در حاشیه آن، فرمانی مبنی بر تأیید میندرجات مثال صادر میشده است

از بررسی فرمانها و رسمهائی که موجود است سکه دیگری بر درباره رسم طعرا کشی مسمعا می‌گردد و آن نوع مرکی است که طعراها را با آن می‌نوشید چنانکه طعراهای ناساها آق‌قویونلو و قراقویونلو به آب طلا دوسه میشد<sup>۹۴</sup> (سکه‌های ۹ و ۱۰) و طعراهای سطرچی را با سکه‌ی الوان سرخ و طلائی می‌نوشید (سکه ۱۱) مر کب ساه برای طعراهای «حکم جهانمطاع سد» اختصاص داشت، طعرای «فرمان همانون سد» را سطرچی (با سحر) می‌نوشید و طعرای دیگری مبنی «فرمان همانون سرف بغداد ناف» را بآب زر می‌کشیدند<sup>۹۵</sup> (سکه‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) طعراهای ناساها افساری و رزیده با مر کب ساه و طعراهای ساهان فاحار بآب طلا کشیده میشد (سکه‌های ۱۵ و ۱۶)

۹۳ - دا آنکه مؤلف مذکور لملوک برین مردود را بصورتی قطعی ثبت نموده است معینا این برین قطعی ندارد زیرا در اسناد و فرمانهائی که موجود است عالما اقتصادهائی دیده مسود و ظاهره انهم ساهم بوده است که در دستور الملوك از این برین صحیحی شده است

۹۴ - حان ملك ساسانی نك فرمان از ادوات سطرچس نهادر (آثار ایران سجع فرانسوی حلد سوم جزء دوم) و به شکل ۲ در همین مقاله در رجوع كند

۹۵ - مینورسکی در شرح فرمان شماره ۱۰ از مجموعه چرچل که در موره در مانا صه میباشد نوشته است طعرای آن، «فرمان همانون شرف بغداد ناف» سطرچی نوشته شد است و ما بصورت مکتبم آن اسناد مینورسکی داشت (بر ۲۶۴ ۲۶۵ حواشی مذکور الملوك)



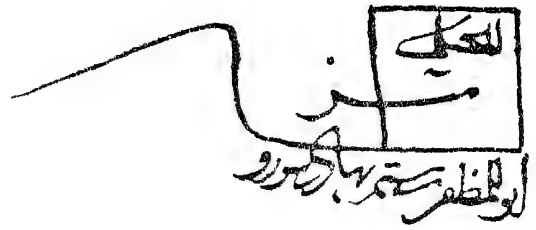
و من لا یحفظ القرآن فلیعذب الله  
 و من لا یحفظ القرآن فلیعذب الله

و من لا یحفظ القرآن فلیعذب الله  
 و من لا یحفظ القرآن فلیعذب الله

و من لا یحفظ القرآن فلیعذب الله  
 و من لا یحفظ القرآن فلیعذب الله

شکل ۹ - فرمان اوزن حسن آی فوبیلو






کرس اطلب ہمارے کرس و کسایہ

نعمہ ماورعہ و حاکم و عرصہ

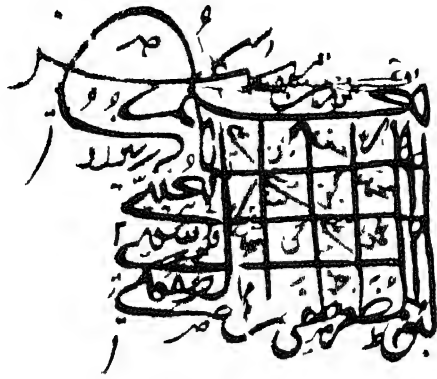
مود می نامہ در سوزیدم ما و حمل نعمہ ما و عرصہ و حاکم و عرصہ

نعمہ ماورعہ و حاکم و عرصہ  
  
 سولہ و سار کسایہ در عرصہ ماورعہ و حاکم و عرصہ

شکل ۱۰۔ فرمان رسمہ سنگ آق قوونلو نا طغرای طلائی او



کتابخانه



چون در فصلی از کتاب فیه

نسخه در فصلی از کتاب فیه



حاجت خیر علی ... علامه ...

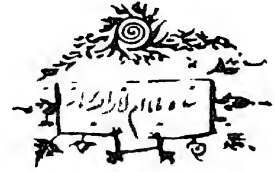
این کتاب ...

نسخه ...









حکم چیت  
 آنکه من اسم فرات بنویسم که من  
 منسوب به خود فرات بنویسم ۱۰۴۰ عکس را بنویسم که  
 بنویسم که من اسم فرات بنویسم که من  
 منسوب به خود فرات بنویسم ۱۰۴۰ عکس را بنویسم که

شکل ۱۲ - طغرای «حکم جهانمطاع شد»

الملک



شاه با نام المادری

زمان سخن  
 آنکه چون زبیر کسریا و فرات بنویسم که من  
 منسوب به خود فرات بنویسم ۱۰۴۰ عکس را بنویسم که

شکل ۱۳ - طغرای فرمان همون شد



هوادر سجانه

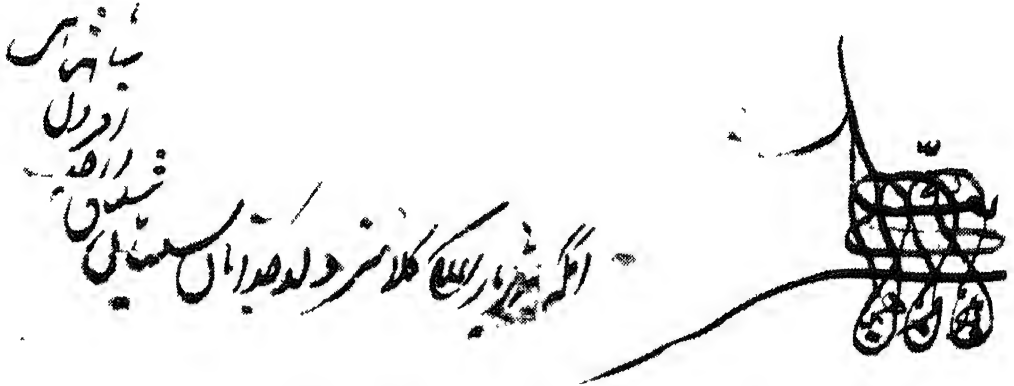
المکمل

محمد علی



نصف کتاب که در محض درو لا سر در کسی نمی بود که از قدیم لایق  
نشسته بقا، او در در بزم کی از در حکم حبس کا به کثر از صد و ده که





علاء الدين



که از آن فرزند همدش نشان که نشان الاخیافیه

(३५)



در دستورالملوک ارطعراهای که برنگهای «فرمر و لاجورد» کشیده شده  
در سجن رفته است<sup>۹۶</sup> ولی معلوم نیست مؤلف دستورالملوک بر رنگهای  
سرج و فرمر چه تفاوتی فائل بوده و اگر در دوره صفوی میان این دو، تمایزی  
می‌ساخته‌اند مأسفانه فرمان و نامه‌ای که طعراهای برنگ فرمر که عرار  
رنگ سرج باشد بر آنها کشیده باشند همور بدیده‌ام و همچنین ارطعراهای  
برنگ لاجوردی بر همور نشانی نیافته‌ام

در باره رسم طعرا کشی در دوره صفوی این موضوع را هم باید اضافه کرد  
که کشیدن طعراهای بقلم‌سیاه محض واقع نبوده<sup>۹۷</sup> بود و طعراهای آب-  
طلا و سرحی را هم مشی‌الممالک می‌کشیده است<sup>۹۸</sup>

در این اضرار سلسله صفوی (۱۱۴۸ هـ) رسم طعرا کشی با خطوط محشی  
و سبک مجیده بار معمول گردید و نمونه‌های آن را در فرمانهای که از  
پادشاهان افسار به و رند به و قاجار به نافی مانده است<sup>۹۹</sup> می‌بینیم و می‌توانیم  
سجع این طعراها، در این دوره بر کسی از سجع طعراهای پادشاهان صفوی با  
تحمید به‌هائی مسافه مضمون و وضع‌های پادشاهان سلجوقی بوده و از آنجا که  
طعرای پادشاهان سجع «بعمول الله تعالی شأنه فرمان هماون شد» (رک نه  
سبک ۱۵) و طعرای پادشاهان قاجار نامضمون «الملک الله تعالی حکم هماون  
شد»<sup>۱۰۰</sup> (رک نه شکل‌های ۱۶ و ۱۷)

۹۶- این است عبارت دستورالملوک «طعراهای آب‌طلا و سرحی و فرمر و لاجوردی که  
در احکام و فرمان و شجرات و نشانیها و نامه و غیرهم نه الوان و ادواع مختلف  
نوشته می‌شود محض مشی‌الممالک است» س ۸۰

۹۷- بدکرة الملوک س ۱۵ و دستورالملوک س ۶۱

۹۸- بدکرة الملوک س ۲۴ و ۲۵ و دستورالملوک س ۸۰

۹۹- رک نه معالنه مهرها و طعراها قسمت دوم در شماره ۴ سال چهارم در رسنهای تاریخی

۱۰۰- همان مدرک





اس حلکان سر دربارۀ طعراها نکیه‌ای دارد و آن چنین است که طعرا را بر بالای نامه پیش از رسمه می‌نوشته‌اند<sup>۱۰۴</sup> ولی ما از طعرائی بدینگونه هنوز نشانی نمانده‌است که در دستور الکاتب سوادى از يك فرمان ابوسعید بهادر-حان (۷۱۶-۷۳۷) موجود است و بر بالای حمد به آن (بسم الله الرحمن الرحيم) سبع طعراى ابوسعید که «العره العالی» بوده دیده میشود<sup>۱۰۵</sup>

بعد از شاه اسماعیل اول صفوی در موضع و محل طعرا بعضی بدین گونه بدیده آمد که طعراء را در آغاز سطر اول فرمان و نامه می‌نویسند<sup>۱۰۶</sup> و مهر را در بالای همان سطر نقش می‌کردند و اس روش پایان دورۀ فاجار به مبدأ اول بود<sup>۱۰۷</sup> (شکل ۹)

باین، نامۀ آئینه دربارۀ توفع و طعرا گفته شده‌است و در باب که دو کلمۀ توفع و طعرا در مصطلحات دیوانی يك مفهوم و به معنی شانه و علامت پادشاه بوده‌اند که بمطوّر نأید و قبول صحبت مبدراحات فرمان و نامه، بر نوشته‌ها می‌گذاشتند به این است که زمان استعمال لفظ توفع مقدم بر طعرا بوده و نامدها بعد از آن که واژه طعرا پیدا شده بود بار توفع رواج کامل داشته است با آنکه رفته رفته استعمال توفع در دیوانها منسوخ و طعرا جای آنرا گرفت ولی در فرمان فاجار به رسم نازۀ ای که «نوشیح» باشد در فرمانها و مکاتب رسمی معمول گردید (سکلهای ۱۶ و ۱۸) و بدرج جانشین طعرا شد و نوشیح را که در محبت توفع دیدیم عبارت «صحیح است» بود پادشاه بخط خود

۱۰۴- ر ك نه لب نامه دهجدا در مادۀ طعرا

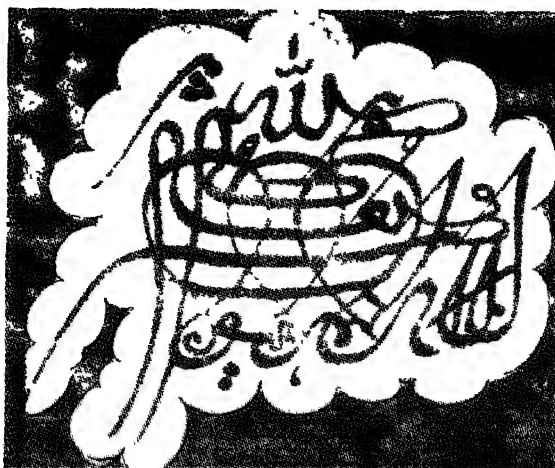
۱۰۵- نسخة خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار

۱۰۶- طعراهایی را که در آغاز سطر اول می‌نویسند، طعراهای «حکم جهانمطاع شد»،

«فرمان همانون شد» و «فرمان همانون شرف نقاد ناف» بوده است

۱۰۷- ر ك نه فرمانها و نامه‌های این دوره در کتاب بکصد و پنجاه سند تاریخی و همچنین در

مجله پرسشهای تاریخی شماره‌های ۶ و ۷ سال چهارم



شکل ۱۷ - طغرای محمد ساه و اجار

بار هم بکشد دیگری را که در باره طعرا نابد گفت حای طعراء در فرمانها و نامه‌ها است از این موضوع آنچه مربوط به دوره‌های پیش از ایلخانان است بعلم در دست نبودن عس اسناد آندوره آگاهی نداریم و بهار روی چند نامه و فرمان معلق بدوره ایلخانان می‌دانیم که در این دوره طعراء را بالا و سمت راست کاغد می‌کشیده‌اند و این وضع بارمان ساه اسمعیل اول صفوی معمول بوده است<sup>۱۰۱</sup> در همن دوره در فرمانها و نامه‌هایی که مهر میشد، حای طعرا بالای مهر قرار داشت<sup>۱۰۲</sup> و این شعرار سلمان ساوخی بر که خود همزمان با این دوره بوده است (مدوفی سال ۷۷۸ هـ ق) اشاره با این موضوع می‌باشد

بر مثال عند ، گردون از سق حو آل در

شکل طعری من که بر بالای آل آمد پدید

که در این دست مثال بمعنی فرمان و مراد از آل مهر سرخ است و احتمال می‌رود آنکه بعضی از محققان ، جای طعراء را «مانن علامت هر سلطان و سیم الله» دانسته‌اند<sup>۱۰۳</sup> از این رو بوده است

۱۰۱ - ر ك نه فرامین فارسی ما ساداران جلد یکم سندهای ۳ و ۴ و ۵ و ۸

۱۰۲ - همان کتاب سندهای ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

۱۰۳ - عباس امین در کتاب وزارت در دوره پادشاهان بررگ سلجوقی ص ۲۹

شصت و چهارسند

درباره

وقایع هرات

از

ایرج افشار

دانشیار دانشگاه تهران



ہوں میرا منہ بچاں سرحدوں میں رہا کاش اس کا جواب میری چاہ

سکال ۱۸ - نوسنج ناصرالدینشاه مصروف جدا خط نموده

برای اثبات نائس و نادر حاسنه فرمادها و نامه‌ها می‌نویسد<sup>۱۰۸</sup> و این نوشته‌ها، رفته‌رفته شکل چند خط نسخ در نسخ و بی‌معنی بخود گرفتند<sup>۱۰۹</sup> و سدریج عامه تحصیل کرده مردم سر که فقط مهر نگار می‌بردند، از آن سروی و ناسند کردند تا آنکه بالاخره بصورت مدارل امضاء درآمد و حای مهر را گرفت

بابان

۱۰۸- ر ك نه معالۀ مهرها و طعراها شكلهای ۹۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۶  
۱۰۹- ر ك بهمان مدر ك شكلهای ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۱۹

- ۲۷ -

بخش سوم = مکتوبهای اعتمادالدوله به عبدالملك

بدسلوکی عثمانی - رنحش انگلیس

هو، مهر الحافان محمودا در باب بدسلوکی دولت عثمانی چون بای دولت بهیه انگلیس هم در میان است بها سکات به امپراطور کردن مانع رنحش دولت انگلیس خواهد بود و باعث اجباری عثمانی از اس گدسه می برسم دولت روس از راه رندی چنان و انمود نماید که مقصود از فرستادن آن حساب سکات از دولت عثمانی میباشد

به جهت رفع مرار، آن حساب را رودیه جهت برگرداند و در نظر دولت عثمانی و دولت انگلیس کلاه سرعتی بر سر حرک خود نهاد اعتماد اس است باین کار عثمانی بشود، والسلام

(نامهر نصی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

= ۲۸ =

در باره محمود خان مصلحت گزار

مخدوم من مهر الحافان "محمود خان" که به رسمه مصلحت گذاری است روانه شد مرحوم امن و قابل ضرور دارد علی العجانه عالمجانه محمد علی آقا حسب الامر مأمور و نا او روانه شد اگر مشارالیه صلاح دولت و پیشرفت کار خود را در این نداند که عالمجانه بحی حان را در آنجا نگاه ندارد و محمد علی آقا به کار خدمت دیوان باشد البته در گداسن بحی حان مصافحه نمائند و عالمجانه بحی حان هم از فرار همس بوسه باید نماید و از اطاعت مهر الحافان محمود خان بهیچوجه سرور نرود که در صورت تحلف مؤاحده خواهد دید و در صورت اطاعت محبت و رأف رناده نمی بوسم (بی تاریخ)

(با مهر نصی صدراعظم دولت علیه ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان)



- ۴۳ -

## اعزام دودسته هزار حریبی به کلات

نمره ۱۶۱

هو، مهر الحافا مجدوما بوسه بودم که ابوالفتح حان را با دودسته از نوکر هزار حریبی بکلات نفرستد از فراری که بواب والا بوسه بودید او را بجای دیگر مأمور کرده اند نوکرافشار بکشلو هم که ناند بهرات برود نوکر هزار حریبی را با فوج عجم السه در شهر نگاهدارید هر طور است عالیهاء میرزا ابراهیم حان سربش با افواج حمسه ناند با شب عمد آنها بنامند سمورسات آنها را هم از فراری که بویچی داده اند حساب کرده سردارید که با عمد ناسند بعد عوضشان را می فرستم می آمدند فی شهر ربیع الآخر ۱۲۷۰

( با مهر مربع صدر اعظم دولت علیه ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان )

- ۴۴ -

## اعزام آقا جمافلو و بیان وضع مشهد

نمره ۷۸

مجدوما از فراری که می شوم حال و اوضاع مشهد و رفتار مباشرین حمله بدیده است و اکثر حرکات مردم را شما مطلع بشوید و بعضی را که محترم بشوید از کثرت حب و حیاتی که دارند ممانعت نمی نمائید حاجی سهار مکاری بوسرکابی که از مشهد آمده بود بفصلی ارفزار میرزا رصافلی حان گمر کچی که مال کرانه کردن برای حمل فورخانه را با و محول داشه اند حکایت میکرد که مال مکاری و مرددش را میگردد اگر ضرور ندارد بعارفی از صاحب مال میگردد و مالش را میدهد مثل اسکه خود حاجی سهار بسبب و چهار مال داشه است میرزا رصافلی گرفته است و سه روز

= ۲۹ -

## تحویل دادن اسباب دیوانی به محمود خان

محدوما موافق این تفصیل اسباب و اشیاء دیوانی نبرد شما میباشد  
چون مهربانان محمود خان در آنجا ماندنی است البته اسباب موافق شأن  
خود ضرور دارد از این اسبابها هر چه خودیان در عرض راه ضرور دارند  
با خود بیاورند، هر چه او ضرور دارد به او داده و قبض نگیرند مثلا سرعلیان  
مرصع او ضرور ندارد با خودیان بیاورند که تسلیم حرانه عامره بشود  
البته مضامعه بکشد حررفی شهر رحب ۱۲۶۹

(نامهری صبی اعتماد الدوله)

صورت اشیائی که به همراهی حیات مهربانان سفر مخصوص فرستاده شد  
بسمح مروارید دورسینه - شال رضائی مشکی و طاقه - رنگاری بک طاقه -  
سرفلیان مرصع - سرفلیان منای طلا - فلیان منای حرمل  
نهره آلاب

اسباب و هوه حوری و هوه خوش نهره - ربر و فلیان

آفتابه لگن - آفتابه - لگن

منای فلیان نهره مساکاری باصمام سربلی و به بی رلفک بی سج

حای صافی و فیدگر

مجموعه فرنگی سار بررک وسط کوچک

عوری و فیدان منال عوری فیدان

سمعدان نهره و ربر سمعدان سمعدان ربر سمعدان

عاسق (کدا) چای حوری

نهره آلاب ارباب اسباب مبرعاسق بررک ۱۲ بخود، کوچک منال ۱۲ بخود

کوچک کارد ۶ بخود بررک منال ۱۸ بخود کوچک ۱۵ بخود

چنگال ۷ بخود بررک ۱۵ بخود، کوچک ۱۲ بخود



نکند و هر کس را مستحق نسیه و سبب میداند به عالمجاه مشارالیه دستور العمل بدهد نسیه کند و با همگام مراجع نواب و الامواطب باشد بدی بطنی واعشاش در شهر و اطراف روی بدهد فی سهر دی حجه ۱۲۷۲ ( با مهر بنی اعمادالدوله در شب صفحه )

- ۴۲ -

### عمله جات سرکار فیض آثار از روزگار سالار

نمره ۸۷

هو ، محدود ما تفصیلی در که باب عمله جات سرکار فیض آثار نوسه بودید خواندم وار کتف مستحضر سدم راه حال آن محدود حلی درست بوده است و از روی عمل و کردانی رفتار کرده اند و در این موارد هم اعتماد اولیای دول علیه کردانی و کار آگاهی آن محدود است و اینکه سادها سرچی در این خصوص بآن مخدوم نوسه بدم مقصودم نه این بود که بآن محدود حرفی رده ناسم بلکه مقصودم استحصار آن محدود بود که از کتف مطلع شوند و اشخاصی را که در انام سالار داخل عمله جات حصر بوده اند حالا بکارهای حصر و حمل بمانند البته بعد از این هم مکتف بوده آن اشخاص را و حمل کار بمانند و در این باب کمال مراقبت داشته باشند سهر دی حجه - الحرام ۱۲۷۲

( با مهر بنی اعمادالدوله در شب صفحه )

- ۴۳ -

### آزار رساندن حاجی محمد رحیم خان

نمره ۱۱۳

هو ، محدود ما تفصیلی که در باب مرزا محمد رحیم نوسه بودید خواندم وار کتف مستحضر شدم بطرف تفصیلی که در ماده مشارالیه

(۲۱)

نگاه‌داسنه بعد سب و چهار تومان ارحاجی شهر گریفه و مالهای او راداده  
 است و هر کدام را برای حمل فورحانه لازم دارند مالی هفت‌هزار و پادصد  
 کرابه فرار می‌دهند هر اسرفی هزار دینار کسر دارد و هر تومانی هزار دینار صرف  
 دارد هر مالی پنج‌هزار و پادصد عایدکاری بنچاره میشود و بارده رور نادره  
 برود و در آن راه‌ها هم که آدوفه سب‌گاه و جومال خودشان را نابد از مشهد  
 بردارند و ناس زحمت و مرارت بروند و برگش آنها هم بفصلی دارد که  
 خدمت نواب والاحسام السلطنه نوشته‌ام این ناک‌راه مداحل و اسباب ناحب و  
 نار مررا رصافلی است و سما از روی عدم اطلاع بر میدارند می‌بوسند که  
 امسال گمراه عمل نکرده است و سر دارد و هم‌چنین کلاس‌هم نا مررا رصافلی  
 شربک و رفیق است و اندک‌گونه حرکات و تعدیات در شهر می‌کنند و الواط و  
 اسرار و مفسدین که از شهر رفته بودند هم‌سکه حلم و حوصله سمارا سنده‌اند  
 و حجت و سرم حضور سما را دیده‌اند نار در شهر جمع سده‌اند و نای هر رگی  
 و شرانحوری را گذاشته‌اند و سما به‌خوچه در مقام سب و سب است اسرار سر  
 می‌آیند اعشاش راه‌ها و حول و حوس شهر را هم که خودنای بفصلی نوشته  
 بودند که بطوری معشوش است که محمد صالح حان سر کرده را نا سواره‌اش  
 نکمر سبه اسیر کرده‌اند ناس جهات لازم داسیم نکفر آدمی که حبه  
 بوکری داسنه ناسد و نواند اسرار و مفسدین را سبه کند آنجا به‌رسم که  
 در خدمت سما ناسد و ندسور العمل سما رفمار کند فکر کردم اگر آدم  
 بر رگی به‌رسم ناسد بطوری که نابد نم‌کنس از سما نکند و اسباب سسی کار  
 سما نسود اهدا عالم‌جاه حاجی سکر الله حان سرهنگ بوپحانه را که آدم خودم  
 است و معروف سما هم هست فرسادم که در بهلوی سما ناسد و در معنی آفا  
 حمافلوی سما ناسد و به‌رمانش و ندسور العمل سما راه‌برود و اسرار راسنه کند  
 و راه‌ها را نظم بدهد و بگذارد در راه‌ها و شهر اعشاش و بی‌نظمی روی بدهد  
 ان‌ساء الله تعالی مینابد کمال اهتمام نمائند و رفع این اعشاش شهر و راه‌ها را

که مطالب آنرا خوانده مسحضر شوید و بعد از آن بفرستید از علماء واعیان و بحار و لایب مصلحت مبداءند از این کتابچه ها بدهد که مطالب آن گوشه در عوام شده از فواید و مطالب مندرجه آن مطلع شوید فی الحقیقه بسیار خوب نوشته شده ممارست و مداکرة مطالب آن خیلی فایده دارد هر قدر لازم باشد آن مخدوم برای حراسان از این کتابچه بردارد مانعی را به هرات نموسند و نرسند و همچنین بعضی از روزنامه های دولتی را که در ماه محرم و صفر و ربیع الاول چاپ شده منضمین بعضی مطالب دولتی است که برای هر يك از حکام در دفع سؤال و جواب خیلی بکار می آید البته بآن روزنامه ها رجوع کنند و در وقت ضرورت از آن فرار سؤال و جواب کنند فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳ ( با مهر رسمی اعمادالدوله در پشت صفحه )

= ۳۵ =

### سرداران افغانی

نمبر ۱۲۴

مهربانها فاما مخدوما نواب والا محمد صدیق خان و پسران سید محمد حان را با چند نفر دیگر روانه دارالحلافه نموده اند آمدن آنها با سحاحسی ندارد البته بعد از ورود آنها را بریان حوسی در همانجا نگاه دارند بنامند بگذارند بنامند و سردار احمد حان و شاه دوله حان برادر رادگان امیر دوست محمد حان هم می آیند البته نسبت بآنها منتهای مهربانی و حرمت را بعمل آورده و در توفیر و احترام آنها فرو گذاشت بنامند و حاجی علام محمد خان را هم مرخص کند هرات بخواهد برود، دارالحلافه می آید بنامند بگاهدانشش لازم نسبت آقا میرزا رفیع حان را در همانجا نگاه دارند بنابواب والا خودشان شریف ساورید البته در هرات مسطوره کوناهی ندارند بنحوی که مسطور است معمول دارند بحریرا فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ در حاشیه اعمادالدوله به خط خود نوشته است

بوشه بودند در روانه کردن او حرفی ندارم و اگر آنطور بوده است که آن محدود بوشه بودند روانه کردن او عسی ندارد اما از فراری که خود او از عرص راه بوشه بود بکصد بومان وجه بعد از او در ارض اقدس گرفته‌اند و است و فاطر و اسباب او را هم عالمجاه حاجی شکرالله خان ضبط کرده است و در سن راه هم محصلین او دو سب بومان از او مطالبه کرده‌اند بمیدانم جهت احد سحواه و ضبط اموال او چه چمر است حرف خود او از فراری که بوشه بود این است که من مصمم رنارت عسب عالمان بودم و جمع بدارکات خود را دیده بودم روری مجلس آن محدود آمده بوده است مرخص شود او را بر د حاجی شکرالله خان فرستاده‌اند عالمجاه مشارالیه هم است و اسباب و فاطر او را گرفته خود او را روانه دار الخلافه کرده است اگر خود او نمی‌توانست در آنجا ماند و مصلحت در روانه کردن او بوده است پس دیگر ضبط اموال او و گرفتن صد بومان وجه بعد چه مصلحتی داشته است صریح بآن محدود می‌سوسم هر کس این صد بومان را از او گرفته است باید حکما اسرداد کرده در میان کسیه گذاشته بروی برد استجاب نرسند و است و اسباب و فاطر او را هم از عالمجاه حاجی شکرالله خان گرفته به کسان میرزا محمد رحم که در آنجا باشند تسلیم کرده فمص رسیدگی گرفته برای من نرسند و در این خصوص کمال اهتمام نمایند بناده چه ناکند سود شهر صفر المظهر ۱۲۷۳ (مهر مصی اعنما الدواله شب صفحه)

- ع ۳ -

### کتابچه خلاصه الاخبار چاپی

هو ، مهرب الحافانا محدود ما چون این اوفات کتابچه خلاصه الاخبار که فی الحقیقت رور نامه ملی است اخبار بوسان ملت بوسه در دار الخلافه طبع شده است و منضمین بعضی اخبار و وقایعی است که فواید آن بعد از ملاحظه معلوم میشود، لهذا چهل جلد از آن خلاصه الاخبار برای آن مخدوم به صحاب چاپار فرستادم

- ۳۸ -

در باره مال کرایه و تعدیل نیشابور

نمره ۱۲۹

هو، محدود ما      بمصلی که در باب مال کرایه و تعدیل نیشابور  
نوشته بودید خواندم و از کیفیت مستحضر سدم ولی اعتماد این است در  
خصوص این دو فقره تأملی داسمه دست نگاه دارید بامقررات الحاق فوام الدوله  
هم اهراب مراجع کنید و بعد از آن بایکدیگر حرف رده درست بمع و ضرر  
و صرفه و عبطه این کار را ملاحظه کنید هر طور که مصلحت داسمید و صرفه  
دیوان را در آن دیدید مراتب را باسجاسات دیوسید ناا ساء الله تعالی در  
این مورد فراری صادر شود و بجوی که مقصای مصلحت است رفتار شود  
فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

( بامهر نصی اعتماد الدوله در دست نامه )

- ۳۹ -

در باره قبل نظر آفا

نمره ۱۳۰

هو، محدود ما      بمصلی که در باب نظر آفا و مقدمه قبل او نوشته  
بودید خواندم و از کیفیت مستحضر سدم الحرفیما وقع در حقیقت قبل او  
بسمار بجا و بموقع اتفاق افتاده است ناآن حرکت و حساسیتی که از او بظهور  
رسیده بود سراوار این بود که اینطور بشود اما حالاکاری که لازم است این  
است که آن محدود اهمیت بر مراتب کلی در مقبول اللهبار آفا نکنند و او را  
در امر حکومت خودش مساط نمایند که از عهده نظم امور دره حر بخواهد  
برآید و بعد از این عتب و بعضی در کار او بهم برسد خودشان میدانند که  
اللهبار آفا حواا فصری است و قدری بی حال است بامعوضی از کار او بعمل نمایند

مخدوما اگر بواب والا هم بنویسند میرزا رفیع خان را اس  
نوشه را خدمت ایشان نفرستند حکما باید ناسد سهل است آن دستاناسد  
(نامهر بنصی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۳۶ -

### نشان برای چهار نفر توپچی

نوره ۱۲۷

هو ، مخدوما در باب چهار نفر توپچی که بنوشه بودند در  
وف بردن فور خانه خدمت کرده ناصر کمانها دعوا کرده اند و فور خانه را صحت  
و سالم رسانده اند و برای آنها اسدعای نشان کرده بودند مراست بعرض حا کپای  
همایونی رسیده موافق حکم نظامی علیحدده که صادر شده است در حق هر يك  
نشانی مرحمت شده، بقاوت مواجب هم مبطور شده است البته نشان آنها را  
رساننده بالمراتب اولیای دولت علیه امیدوار نمائند

= ۳۷ =

### تقاضای مسمری برای ملاصادق شاهانیزی

نوره ۱۲۸

هو ، مخدوما در باب عالیه ملاصادق شاهانیزی که بدان طریق  
بنوشه بودند مسخصرسدم و مراسله حیات حاجی میرزا محمد حسن محمد  
را هم خواندم اینکه خواهش کرده بود در حق او مسمری مرحمت و برقرار  
سود خود آن مخدوم میداند با آن همه محارحی که هر روز برای دولت اتفاق  
می افتد دیگر گنجاش آن نسبت که مسمری برقرار شود و لکن ارادت غالب  
و موافی اگر حتمی پیدا شود اولیای دولت علیه مصافحه ندارند که مسمری  
در باره مشارالیه برقرار نمایند می ناید آن مخدوم خود مراست بوده از باب  
عابت و موافی حراسان جبری مشخص کرده مسمری هر کس را که موافی  
شده است بنویسد با حکم آن صادر شده در حق عالیه مشارالیه برقرار شود  
فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

(نامهر بنصی اعتمادالدوله در پشت نامه)

گی دارند معلوم است ولایت برخی دارد و کمتر از برخی ولایت نمی توان  
 اد مثلاً بان يك من يك عباسی باشد نمی توان فیمب آ را يك من سه  
 آنها داد که به عسرب گذران نمایند اما آنکه نوشته بودند یوپیچی را  
 حر واری شایسته هرار و ده شاهمی داده اند و آنها راضی شده اند و افواج  
 می خواهند فیمب سمورسات را ربنده از یوپیچی بگیرند این عمل خلاف  
 در هر حال حواء حالا با افواجی که بعد از این نمایند فیمب سمورسات را  
 ربنده از یوپیچی بگیرند بهمان قرار آنها بدهند اما ملاحظه درج  
 ۱. هم یکمید فی ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۲۷۳  
 نصی اعتماد الدوله در شب نامه)

### - (۱) -

### در باب ایل هزاره

۱۳۵

، محدود ما در باب ایل هزاره که نوشته بودند در حدود حراسان  
 که هستید بنای مردم آزاری و هررگی گذاشته اند و خوب حرکت  
 د درین باب حق با شماست این حادث هم به هررگی و سوء رفتار آنها  
 ارم و می دانم برای دولت دشمن جانی شده اند اما با این حال  
 ، چشم از آنها پوشید و با آن همه رحمی که در آوردن آنها بحمل  
 ب يك دفعه از آنها دست کشید و آنها را از خاک حراسان بیرون کرد  
 د فراری در امر آنها داد که رفع هررگی آنها بشود و از عمل آنها  
 کلی حاصل شود به مغرب الحاقان برادر مهربان قوام الدوله بوسه ام  
 ز انجام کارهای هرات معاودت به ارض اقدس کند ناند بعد از آنکه  
 ماراله آمد در باب فرار و مدار ایل هزاره ناند بگر حرف برسد و سور  
 درست بسجید که مقصای مصلحت چه چیرست و در خصوص آنها  
 کرد ناند معرق کرد با در داخله مملکت آنها را حرفه حرفه کرد

امر او بظمی بخواهد گرفت بنام مادامی که بواب شاهزاده و معرب الحاقان  
 قوام الدوله مرافقت بکرده اند آن مخدوم کمال نفوذ از اللهیار آقا بعمل  
 آورده از کار او غفلت نداشته باشد و چند نفر مقصدی که در دور دایره  
 نظر آقا بودند و منشأ فتنه و فساد می شدند و با اللهیار آقا مخالفت داشتند باید  
 آنها را گرفته بکشد اگر هم لازم میدانید بیاورید چندی در آنجا  
 محبوس نگاه دارند که امر دره جز بظمی داشته باشد البته در نفوذ اللهیار  
 آقا کوباهی نکند این روایات از جانب سنی الجواب همایون سر حلقه  
 به افتخار او مرحمت شده به صحابت<sup>۱</sup> فرستاده شده است که در کار خودش  
 مسلط باشد فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳  
 (با مهر رضی اعتماد الدوله در پشت نامه)

= > =

### وضع سیورسات افواج حمسه

نوره ۱۳۳

هو ، مخدوم  
 در باب افواج حمسه که بوسه بودند دو هزار  
 بومانی که حواله شده بود بآنها بدهند داده اند و لکن سرسب آنها اسنادگی  
 رباب در باب قنم سیورسات افواج دارد، اولاً افواج حمسه حسب الامر احصار  
 شده اند و باید برکات مبارک بنام و خدمت بواب شاهزاده بوسه ام که افواج  
 خه سه را مرخص کرده عالیجاه ابوالفتح حان را با فوجش بکلات نفرستند و  
 حکومت آنجا را هم بعهده او واگذار نمایند و دو دسئه هم از بنگگی  
 هزار جزی که بکی دسئه محمدرحم حان و دیگری دسئه بجهلی حان باشد  
 از مشهد احضار کرده بکلات نفرستند که بر د عالیجاه ابوالفتح حان مشغول  
 خدمت ساخلوی آنجا باشد و دو دسئه دیگر با فوج عجم در مشهد مقدس  
 مشغول فراولی نمایند ثانیاً در باب قنم سیورسات آنها که بوشه بودند

۱ - در اصل محل نام سعد مانده است



اگر خدا نکرده راست است این خبر را منتشر سازند که مردم بنای هر رگی و آسوب را نگذارند با فکری نشود و فراری گداسه شود والا اگر ان شاء الله تعالی دروغ است هیچ ازین مقوله سخن نبرینان بنورید و نشنیده انگارید اما این حایار بر سبیل و حوب و حکم ناید نه هراب درود در ساعت ورود اسمش بدهند و روانه هرابش کنند و همان ساعت رود بک نفر حایار مخصوص که شش روزه خودش را نه امضا در ساند بالا نامل روانه کنند و کمب صدق و کذب این خبر را بنویسند می دانند که نارسیدن چایار و حرسما من چه حالنی دارم بک ساعت رود بر حایار را نه امضا در ساند بهر سب زیاده ازین حاجت نه ناکند نمی دانم حررفی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

اما حایار هراب در هر حال ناید رود درود و او را معطل ندارند و روانه کنند درود زیاده بناد است

نصب صفحه نه خط خود اعتماد الدوله دارد

مخدوما اگر چه بهر از فریه و فاعده و دلیل این حرف ان شاء الله ، ان شاء الله ، ان شاء الله دروغ است و بخت ساهمشاه و قوت طالع سلطنت که نفس نا حواس حد او نند معال است نمی گسدارد حسن عموی رسد خدمت گذار صادق دولخواه در حسن و فی نا هراب در سمنی که بکی انگلس است از میان درود، لکن احباط ناید حکما درودی این حایار به هراب درود شهرت بشرف و رمائی ساهمشاه بحر اسان و هراب در هر حال غمی ندارد السه مشهور کنند این خبر هم ان شاء الله ان شاء الله نار حسن دارد بجهت هراب در کاعد مطلب دیگر دارد واجب است هر چه حایار رود درود دیر است لکن بعد از ورود این حایار و رفتن نه هراب سما همان دفعه چایار حوب رود روانه کنند لکن عجب است از حاجی فاسم و کاعد او با اینکه سمنم مرد سمار عاقل حوب است ناریج کاعد حاجی فاسم بهم ماه ربیع الاول در مشهد بنوسه است ظهر روز هفتم ربیع الاول حسن حان از هراب از خدمت ساهراده مرخص شده، سه روز فاصله فرص ساهراده

هواطور که می‌داند مصلحت دولت است از آن فرار فرما شود سابقا در باب فرار و مدار امر آنها مکرر خدمت بواب شاهزاده بوشه ناگمید کرده بودم که در ماده آنها فراری بدهند و لکن بواب معری‌النه از باب گرفتاری که در محاصره هراب داسید سوا سینه بود بدیده این کارها سر دازید اما بعد از این نمی‌باید کار آنها را مهمل گذاشت و کم کم هر رگی آنها در داخله مملکت بشیر نشود و حری نشوند می‌باید در باب آنها هر طور به عملان می‌رسد و مصلحت می‌داند بموسید با فراری در امر آنها داده شود فی سهر ربیع الاول ۱۲۷۳ (بامهر بنصی اعماد الدوله در شب نامه)

= 'ف' =

### شایعه فوت حسام السلطه

شماره ۱۳۹

هو ، محدود ما داعی عمده بر روانه کردن این اخبار این است که دیروز روز بیست و نهم فاصدی ماسد بک عم از حراسان آمده بود که برای بخار کاعد داسب از حمله کاعدی از حاحی فاسم طهرانی داسب که به حاحی علی اکبر سرش و بزم سهر ربیع الاول تاریخ داسب بوسه بود بواب حسام السلطه بعد از فتح هراب از لباس هسمی و حجاب جدا بکرده عاری شده اند و حقیقت این خبر هیچ هوش و حواسی برای احدی نماند و بعد از فتح هراب و آمدن حسین خان هم به از هراب و به از سما کاعدی بر سیده و حبری نامده بود اگر بخواهم بموسم که از اسماع این خبر نا به چه حد بر نشان خاطر سدیم از خبر بحریر و حوصله بر بر بمرور است و در نتیجه این اخبار را بر سر عا روانه داشتم همان حاسه کاعد حاحی فاسم را پاره کرده برای آن محدود فرستادم که بمسید نمی‌دانم اگر جدا بکرده است است چرا سما آدم نفرستادند و کاعد بموسید و چگونه سد که به حاحی فاسم خبر رسید به سما خبر رسید و اگر در روع است از حاحی فاسم بر رسید این چه خبر است بوشه است، خلاصه این خبر بشریف فرمائی موکت همانون به سمت حراسان به این مناسب است

مطابق با واقع خواهد بود چنانکه ارورود بهگداران و نارنج بوشه حاجی شکورخان ورورنامه مشهد که هجدهم شهر ربيع الاول بود و نه ورور بعد از کاعد حاجی فاسم باجر بوسه شده بود همسطور معلوم شد که الحمد لله تعالى اس خبر بی اصل است البته سما هم رود چاپار بهر سید و به فصل احوال را بنویسند که مطلع شوم شهر ربيع الثانی [۱۲۷۳] (نامهر بنضی اعتماد الدوله در پشت نامه)

- ❦ -

### در باره وفات خان ملاخان هراتی

نمره ۱۴۴

هو، مهرب الخافانا محدودما ار فراری که مذکور شد خان ملاخان هراتی در مشهد مقدس وفات کرده است و اموالی که داشته است سپرده اند نگاه دارند که بکسایش برسد و حالا کسان و ورثه او آمده اند البته مدعی بمانند اموال و استانی که از او مانده است تمام و کمال به کسان او رد و تسلیم نمایند طاهر است گویاهی نخواهند کرد بنده مطلبی بنسب فی شهر ربيع الآخر ۱۲۷۳ (نامهر بنضی اعتماد الدوله در پشت نامه)

- ❦ -

### در باره قتل دوسید در راه خراسان

نمره ۱۴۷

هو، مهرب الخافانا محدودما دوسید را که در راه خراسان به قتل رسانیده بودند عالیجناب نور چشمی عباس خان حاکم بر شیر فانیس آنها را که دوسید بوده اند گرفته نگاه داشته است و خودشان هم اقرار کرده اند که در کجا و چگونه دوسید را که پدر و پسر بوده اند به قتل رسانیدیم و اموال معقول را هم از آنها گرفته نگاه داشته البته آن محدود فرستاده فانیس را با اموال معقول بگرد اول فانیس را بحکم و انکم فی القصاص حیات نواب

حسام السلطنه به معاحه مرده داسد حداد کرده يك روزه کدام چاپار بجهت حاجی فاسم آمده ار هراب نامشهد سمامگر مرده بودید يك چاپار بهر سید يك روره ار هراب بهشهد آدم آمدن محال است خلاصه السه دروع است لکن بی سبب مانه پریشانی حمال سد چاپار رود بهراب برود واجب است

### - ۴ -

#### بار در باره شایعه فوت حسام السلطنه

نوره ۱۴۰

محدومما

دیروز که بهجم شهر ربیع الثانی بود بردك به عصر موافق بوسه بخاری که به بسر حاجی فاسم باحر رسیده بود خبر وحشت ابری از طرف بواب مستطاب ساهراده افحم و الاسار حسام السلطنه مدکور افناد که سفصل آن را در وره حداد گانه به آن محدود نویسه ام وبعد از آنکه این خبر به مسامع علمه سرکار اقدس اعلمت حضرت قدر قدرت ساهمشاهی روحنا فداه رسیدر ناده ار انداره باعث ملااب خاطر خطر همايون گردید قبل از آنکه کذب این خبر محقق و معلوم شود امروز صبح دستخط مبارکی از جانب سبی الحواب همايون به افتخار این جانب سرف صدور یافته بود که جواب دیده اند از آن محدود و حاجی سکور حان کا عدی رسیده است و این خبر بی اصل و دروع بوده است بعد از آنکه دستخط مبارک را رنار کردم به فاصله دوساعت دیگر بهگداران حامل بحواه ار حراسان مراجعت کرده وارد شدند و بوسه آن محدود و حاجی سکور حان را رسانیدند و معلوم شد که این خبر اصای نداشته است والحمد لله تعالی دروع بوده است و حاجی فاسم باحر بههمیده بوسه است همان دستخط مبارک را فرسنادم که آن محدود هم رنار کند فی الحقیقه داخل الهامات عسی است که به لوح خاطر خطر همايون سلطانی روحنا فداه رسیده است و از رؤنای صادقه هم گدسه است و بهن دارم آنچه در خصوص این خبر به مر آن صمیر میسر همايونی اثر کرده در دستخط مبارک فرم فرموده اند

چمن نسبت به اصفاف آنجا ضرر و خسارت برسيده باشد اين حالت اگر رعائى اراحوال آنها نمى شود چرا برحمايت آنها مى افراشد خلاصه صريح مى نويسم كه حسب الامر نابد و دعوى كند كه كلاسر و غيره ديمارى علاوه بر معمول سابق اراصفاف آنجا مطالبه كنند و همين نوسه مرا خدمت اشرف والا حسام السلطيه هم بفرستند كه ايشان هم مستحضر شوند و بعيه سواد همين نوسه را براى برادر مهربان قوام الدوله هم بفرستند كه رفع اندكگونه ربايتها بشود ربا ده حه نوسه ۱۵ شهر ربيع الثانى ۱۲۷۳ (نامهر بصى اعينادالدوله در شنب نامه)

= ۷ =

### ارباب ميرزا محمد رحيم و حاجى شكور خان

نمره ۱۵۳

هو ، محدود ما در باب ميرزا محمد رحيم كاعدى كه دمقر - الحاقان نور چشمى ددرا الملك و هم چمن نور چشمى ميرزا محمد على نوسه بودند حو ايدم و ارمسطورات آنها مستحضر سدم اولاً نوسه بودند من ار حاجى شكور خان سؤال احوال او را كرده ام و او اربى بمصبرى ميرزا عبد الرحيم نوسه است و در حق حاجى شكور خان بعضى الفاظ و عبارات مبني بر سوء ظن در كاعد نور چشمى ميرزا محمد على نوسه بودند در استخاطن سما از قبل «ان بعض الناس اثم» است چرا كه آن بخاره در نائند نوسه حاج سما نوسه بود و كاعد او را فرستادم ' بنميد كه او حه نوسه و شما سوء ظن بى جهت در حق او برده اند ليكن من به حاجى شكور خان در اين باب چبرى نوشتم بهار جهت سؤال بمصبر او بود، بآنكه نوشتم چرا مال او را گرفتى و چرا بويجى مطالبه دوست تو مان اراو كرد اگر به بصدق و بكدب خدمت و حساب ميرزا محمد رحيم را از حاجى شكور خان بخواسه بدم بآسا نوشه بود بعد از آنكه

۱ - به شماره ۶۴ مراجعه شود.

امیر راده در مشهد مقدس بمساحت برسانید تا عبرت دیگران شود و اموال مفقولین را هم درست بشمارید آدم امنی نگاه دارد و ربه آنها را امنرسم آمده در ناف بماند راده رحمی نسبت فی شهر ربیع الاخر ۱۲۷۳  
(نامه رسمی اعماادالدوله در بشت صفحه)

= ۶ -

### اصناف مشهد و پرداخت دوازده مال دیوان

بدره ۱۵۲

هو ، محدود ما حمال اولمای دول علیه این است که رور رور  
طوری بشر آبار رأف و معدلت در آن صفحات بشود که امیدواری افاعه  
آنا فاما بالاعاق و رأف اولمای دول علیه بشیر سده همگی ارروی کمال سوو  
بحان و دل طاب رعسی و خدمت گذاری این دول بشوید و این می سود مگر اسک  
بسمند حال رعیت حراسان را آنها بمراسب و با کمال انصاف و رأف بار رعیت آنها  
رفسار میشود اما بعداد آنها بسمند هر رور در بحملات رعیت حراسان افزوده  
میشود و در خلاف معمول سابق با آنها رفسار میشود چگونه طالب رعسی و  
خدمتگذاری میشود مثلا از حمله سنده ام معمول سابق این بوده است که  
از اصناف مشهد باصطلاح آنها سرده و حوهی مطالبه می سده است که دوازده  
ماله دیوان بوده است و یکی کلانتری و لکن امسال سرده و حوه را جمع  
کرده اند و علاوه بر معمول سابق فرار داده اند، ناصد بومان دیگر هم کلانتر  
بگمرد و معلوم است بعداد آنها بسمند در خلاف سابق رفسار شود باین مبلغ ها  
فباعت بخواهند کرد و در اصناف بخاره بحملات مالانطاق وارد می آند و آواره  
اینگونه بی اعدالی که نسبت باصناف شهر مشهد می سود و حارج و داخل  
می بشوید بگوش مردم افعاسسان میرسد و باعث وحشت آنها از اینگونه  
بحملات میشود و بامقصود اولمای دول علیه مافات دارد و اینگی این فوره  
معلوم است امسال بواسطه مقدمه هرات که راه آمد و سد سده سده بود

- ۸ -

## درباره مصطفی قلی خان و عمل مالیات نیشابور

نمره ۱۵۵

هو ، محدود ما در باب عمل نیشابور و مصطفی قلی خان که نوشته بودند نقطه مقابل نکند بگردید راست است من هم از همه کس انطور سمیده ام لکن اینکه بنویسد بودند باز ولایت سنگین است صریح بنویسد بودند که ندادم سنگینی باز ولایت از مالیات آنجا است باز ربابی معارفان و پیشکشی حکومتی است اما گمان ندارم جمع آنجا را بداند و آنجا عمل نماید مضافه نسبت حدیث که خود سمایم بنویسد بود بدفتری تعدیل لارم داسه باشد بلکه اگر تعدیل سود مالیات دیوانی آنجا بکمال خوبی بعمل می آید و رعیت هم به نحو حرفی نخواهد داشت مثلاً کسی که در سابق نداشت گوسفند داسه و در او جمع دیوانی بنویسد شده بوده است حالا گوسفند ندارد و لکن از او همان جمع سابق را مطالبه می کنند از آن طرف کسی که سن گوسفند نداشته و حالا ناصد رأس گوسفند به هم رسانده است معوض منافع حکومتی بمسکشی مرود، اگر تعدیل سود هم مالیات دیوانی درست بعمل می آید و هم رعیت آسوده سود اما اگر منافع حکومتی آنجا را بدفترار شده است در این باب خدمت نواب والا بنویسد که از منافع حکومتی آنجا بکلی صرف نظر نموده مطالبه نکند بلکه بدین واسطه رفع خرابی آن ولایت شده و به آبادی بگذارد البته خود سید مرزا را که خواسته اند با حال بمشهد مقدس آمده است و در آنجا درست بحرف او و رعیت رسیده اند هر چه فهمیدید و معلوم گردید بمن هم بنویسید اما در باب تعدیل آنجا که بنویسد بودند بخدمت نواب والا بنویسد که با تعدیل بشود بول سر گله را حواله نکند قوام الدوله هم میباید یک ماه بعد از این خواهد آمد بعد از آمدن انشاء الله تعالی آدم امن درسی که هر دو صدیق و امن و با دین و صاحب سر رسیده اند مشخص کنند برود درست هم و به سر گله آنجا را تعدیل کنند.

میرزا محمد رحیم را به دار الحلافه فرستاده اند تا او با کمال احترام  
 میشود و در بعضی اوقات احصار بمجلس بهار می‌سود و وعده مراعات  
 شده است و او هم کاعد پیرانی میکند این فقره معلوم است که سادات  
 اینگونه اشخاص را مناسب نیست که بهراول واسار بدارند و محسوس  
 بلکه همبفدر از بلدی احصار بلدی شده رحصت مراجعت نمیدهند  
 میکند اما اینکه بوسه‌اند نسبت باو احترام میشود و در مجلس سام و  
 حاضر میشود «ان هدا بهمان عظیم» چنین حمیری اتفاق نمیداده است  
 را ملاقات نکرده‌ام و از احترامانی که باو میشود و آن محدود سمیده است  
 است که گفته‌ام در اطافی مرل داده سام و بهاری باو میدهند این هم به  
 این است که حواسه باسم باو محبت کم بلکه اگر محسوس هم بود  
 او را گرسنه گذاشت و سام و بهاری لارم داشت تا آنکه بوسه بود  
 مرحصی باو داده‌ام این هم خلاف است چرا که امروز در حصت حب  
 بشکاری حراسان همه بعهده کفایت شما محول است اگر سادات اهالی  
 را شما مقصر میدانستید و بدار الحلافه میفرستادید تا از شما استمر  
 بی‌رضای شما از دار الحلافه مرحصت بخواهم کرد تا چه رسد بخدمت  
 که همه و وف مخصوصا در تحت احصار شما هستید در اینصورت چگو  
 که بی‌رضای شما وعده مرحصی باو بدهم اگر خود او کاعد پیرانی که  
 همان کاعد او را گرفته برداشتند بفرستید تا باو صرت بدم بلکه ا  
 هم بی‌کم چگونه می‌سود مادامی که رضای شما باشد او را بمشهد  
 هروف هم حواسه بعبان عالیا برود مرحصت می‌کم  
 همس حاحواهد بود با هروف شما بوشند و حواسند آتوف مرح  
 بناد شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(بامهر اعتمادالدوله در پشت نامه)



= ۵۰ =

## در بارهٔ محمد صالح خان

نوره ۱۵۷

هو، محدود ما در باب محمد صالح خان ار فراری که بوسه بود بر کمانها سادارند او را به سصد تومان بفروشد کاری که لارم اسب آن محدود نکند این اسب که کرد بهای سر حسی را که در مشهد مقدس هستند بخواهند و بآنها حالی کنند که از جانب دیوان اعلیٰ حکم شده اسب که در عوض محمد صالح خان چند نفر ار سماران فعل برسانم و چند نفر را هم بیای کشش بیاورند که درست مطمئن بشوید آنها را بخواهند کشت همسکه اوضاع را اینطور دیدند بهما خود آنها معتمد میشوند که محمد صالح خان را بیاورند آنوقت فرار بدهند که بکنه آنها را بدهند محمد صالح خان را میسبخلص کرده بیاورد و شرط کنند که اگر آن بکنه رف و محمد صالح خان را بیاورد بهمه بسانب برسند اگر چس کنند خیلی امید است که باین بدسر بسانب محمد صالح خان را میسبخلص بماند نام محمد صالح خان را میسبخلص بماند احدی را مرحص نکند شما از هر طایفه کردی دارید بسند محمد صالح خان را کدام طایفه دارند از کرد بهای همان طایفه رحر و سانسب کنند با راضی شوند به اسکه بکی از آنها مرحص کنند او را بنگرند اگر بواب والا اسرد اسه بسانب از آنها بنگرند خلاصه بگذارند آنها را بفروشد همس رفه مرا حدم بواب والا هم بفروشد هر طور هست محمد صالح خان را باند بنگرند و مرحص کنند باده چه بآ کنند شود. فی ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۷۳  
(نام هر بنی اعماد الدوله در پشت نامه)

= ۵۱ =

## در بارهٔ علی اصغر تاجر لنگرودی

نوره ۱۵۸

هو، محدود ما در باب سخواه مر علی اصغر تاجر لنگرودی

(۳۷)

هم اصل مالیات را، هم بحقیقی که نآجا داده سده است هرچه را مردمان بعبور  
استحقاق بغوص مستمیری میرید برگرداند و به شکسته و مجروده برساند و  
یکای مطالبه مدافع حکومیتی و پیشکش و بعضی صادریات را هم که غیر معمول  
دیوان است موقوف نکنند، بلکه آنجا آناد سود اگر چه ناست عند بورور  
حا کمی از حایت دیوان عالی برای آنجا بعین خواهد شد اما نباید هر حا کمی  
باشد رفع عب آنجا نشود شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳  
(نامه ربیعی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ۹ -

### در باره میر را ربیع حان

نمره ۱۵۶

هو، محدود ما از فراری که حا حی سکر الله حان بوسه بوده است ساهراده  
حکمی بوسه میر را رفع حان را احصار بهرات کرده اند هر حد سانهادریات  
مشارالیه به آن محدود بوسه دودم که اگر دیوان معری الیه اورا احصار کند  
آن محدود بهرسند و همان کاعد مرا در حوات انسان خدمت دیوان معری الیه  
بهرسند گمان دارم همان بوسه سابق من قبل از رفیق مشارالیه به آن محدود  
رسیده است و اورا نگداسه اند برود و لکن اگر کاعد این حایت در بر رسیده  
مشارالیه را خدمت دیوان ساهراده فرساده ناسند باید خدمت دیوان معری الیه  
بهرسند که دوباره او را روانه کنند نباید در مشهد بماند یا بدارالخلافت  
بهرسند لکن اگر در مشهد نگاه میدارند محسوس نباشد و در این خصوص  
خودم هم خدمت دیوان ساهراده سرحی بوسه ام که اورا روانه کنند نباید  
فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳ .

(نامه ربیعی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۳۰ =

## در باره ضبط تیولات و خانه های شاهزاده محمد یوسف خان

نمره ۱۴۹

هو، محدودما، در باب حابه های شاهزاده محمد یوسف که نوشته بودند  
 بواب مستطاب شاهزاده افحم والایار حسام الساطمه به کریم دادخان و باب مراد  
 علی بخشیده اند در این باب حکم هما یونی آست که حابه های شاهزاده محمد  
 یوسف را حتما بکسان خود او واگذار کنند آنکه کریم دادخان است البته  
 بشیر میرلی داشته است نارهم در میرل سابق خودش بخشید و به باب سردار علی  
 هم بواب والا حای دیگر بدهند اگر ضبط کردن حابه های شاهزاده محمد  
 یوسف برای این است که بقصر کرده بود سایر افاعنه که اکمون در هرات  
 مورد التفات شده اند معلوم نیست از شاهزاده محمد یوسف بقصر سان کمر باشد،  
 چنانکه به عمو و اعماص ملوکانه از بقصرات و حرکات آنها گذشت فرموده اند  
 از بقصر شاهزاده محمد یوسف هم قطع نظر کرده گذشت فرموده اند البته  
 حابه های او را بکسان خودش واگذار نمایند و اهما نکنند و همچنین بولات سابق  
 او را هم بکسان خود او واگذار کنند بواب شاهزاده و میرل الحافان  
 فوام الدوله بشمار حای دیگر قبول بدهند البته بولات او را هم بکسان خودش  
 واگذار کرده همس نوشته مرا خدمت بواب شاهزاده هم بفرستند سپهر  
 ربیع الثانی ۱۲۷۳

حاصله به خط اعتماد الدوله رفیق سرسپ علی خان نوکر ساه را بشیر  
 معطل کرد و کشت حالانای گذشت است شاهزاده محمد یوسف بشیر است  
 (نادومهر مصی اعتماد الدوله در شب صفحه)

- ۳۱ -

## در باره ارسال بیست هزار تومان تنخواه

نمره ۱۷۶

هو، محدودما در باب بیست هزار تومان تنخواه که نوشته بودند

(۳۹)

بعضی که بمقرب الحاقان نورچشمی دسرالملک نوشته بودند حوا دادم و از مطلب مستحضر شدم و در این خصوص فرار دادم که مقرب الحاقان سبب الملک و محمود حان میرزا محمدعلی و میرزا عباس حان بشیبه حساب طلب آن مخدوم را نکنند اگر آن مخدوم طلبکار شده بمیرعلی اصغر بدهد والا بدهی است خود آن مخدوم باید طلب میرعلی اصغر را برساند مبادند که او باجری است در ولایت عربت اهلان در ادای طلب او نباید کرد و باید طلب او برسد فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(نامهر مصی اعنما الدوله در شش ماهه)

- ۵۴ -

### در باره جیره افواج حمسه

نمرة ۱۵۹

هو، مخدوم ما در باب حیره افواج حمسه ساندفا سما نوشتنه بودید که بویچی را حرواری داده اند و میرزا ابراهیم حان قبول نمی کند میرزا ابراهیم حان آدم فرستاده بود و نوشته بود که امسال هیچ سبب سوار حواب ناو بوشم که از فراری که بویچی داده شده است آنها هم از همین فرار بگریزند البته از فراری که بویچی داده شده آنها هم بدهند ریاد بر مطالبه نمی کند اما آن افواج باید باشد فوج ابوالفتح حان را بوسه ام بواب والا با خودش بکلال نهر رسد شما هم دسنة محمد رحیم خان و دسنة نجفعلی حان را از نو کر هرا از حرسی بکلال نهر رسد آن افواج مرخص شده باشند پس است ریاده از این ماندن آنها در سفر حابر نیست البته کاری نکنند که افواج حمسه رود باشد فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(نامهر مصی اعنما الدوله در شش ماهه)

داسه و فرساده اند بار هم اعظام این است او را روانه کند برود که از جانب نواب شاهزاده اللهیار آفا را در امر حکومت خودش مسلط کند و از مفسدین هم هر کس را که اللهیار آفا محل نظم و انضباط و منشأ فتنه و فساد میداند در حرره و به محمد ابراهیم حان حالی بنماید تا گرفته نارض اقدس بیاورد و امر دره حر بطمی بگذرد باری شما انصر و اعلم از من هستید و بلدت دارید اگر میدانید اسباب استغلاش میشود بفرستید آنها را بنده کند عیب ندارد و الا مصلحت نمیدانید آبراهیم احسان دارد حرره فی شهر حمادی الاولی ۱۲۷۳ (با مهر بنوی در پشت نامه)

- ۶۱ -

### درباره میرزا ابراهیم مستوفی

نمرة ۱۶۹

هو، محدودما در باب میرزا رحیم مستوفی سرکار قضا آنا بر تفصیلی که نوشته بودید خواندم و صورت الترامات او را هم که فرساده بودند دیدم اگر چنانچه خود آن محدود نوشته بودید بمان تفصیل الترام سپرده فرار داد که بعد از این همان فرار حرکت کرده تحلف بکند بعد از آنکه الترامش را داد موافق همان سفاعت نامه ای آن محدود نوشته بودند مشارالیه را دوباره نارض اقدس میفرستم که بر آن محدود بناید و اگر شرایط آن الترام را قبول نکرد در بابی بآن محدود میفرستم که همان اصحاب و اشخاص را که خود آن محدود نوشته بودند بدار الخلافه روانه بنماید تا در حضور آنها اگر سواست از عهده حرفی که رده بود بر آند آن وقت من میدانم تا او چه قسم رفتار کنم و چنان صدمه اش میرسم که بعد از این بنده شود شهر حمادی الاولی سنه ۱۲۷۳

(با مهر بنوی اعظام الدوله در پشت نامه)

به صاحب عالمه جاه بهادر حان روانه خدمت نواب والا کرده اطمینان داده بودند که از منازل خطرناک بی غمت و بعض گذشته است هر چند از نوش جان نواب شاهزاده که این اوقات مرقوم داشته بودند چنان معلوم می شد که هنوز بر سر آمده بوده است و اکنون موافق نوشته آن محدود می باشد تا بحال رسیده باشد در باب ملبوس هم که نوشته بودند هر از دست بجبه فوج رحمت الله حان فرستاده اند افواجی که در اردو هستند اکثرشان ملبوس لارم دارند و لباسشان یاره و مندرس شده است السهار به چهار دست سابق و پنجه را در دسبی هم که ناره فرستاده شده است هر قدر نواب شاهزاده می نویسد و لارم دارند رود بهر سید بلکه همه را بهر سید که آن افواج در اردو برهنه نمایند و همچنین اردنواں اغلی حکم شده است که بجبه آن افواج بعد از هشت فوج چادر از سیمان تمام کرده بدفعات فوج چادرها را بارض اقدس بیاورند که از آنجا بهر اب بهر سید همه چادرها را ممکن نمی شود بکجا و بکدفعه تمام کرده بهر سید بیاورند هر قدر که می آورند آن محدود فوراً روانه خدمت نواب والا نمایند که آن افواج در این زمینها بی حادر نمایند و اگر برای حرکات بسمی سد حادر داشته باشند السه در فرستادن ملبوس هم باید اهتمام نمایند که سرباز بردورانی هرا هم باید ملبوس بدهند (بی تاریخ)

(نامه رسمی اعتمادالدوله در شب نامه)

= ۵۵ -

### در ناره حاکم در جز

نمره ۱۶۸

هو، محدود ما در باب اللهیار آفای حاکم دره جز که نوشته بودند نواب اشرف والاحسام السلطنه محمد ابراهیم حان حوسی را فرستاده اند که به دره حر رفقه اللهیار آفارا در کارش مسلط نمایند اگر مأموریت او برای همس کار بوده است که رفقه اللهیار آفارا در کارش مسلط نمایند عت تا بحال او را نگاه

- ۵۸ -

## در باره سیورسات قشون

نمره ۱۷۴

هو، محدود ما در باب سیورسات قشون که بدان طریق نوشته بودید بمحض رسیدن سابقاً بآن محدود نوشته بودم که فوج افشار بشکلو را باید روانه اردو کند بعد از آنکه آنها بطرف اردو رسید قشون ساحلو ارض اقدس کم میشود و سیورسات کمتر ضرور دارند و دستور العمل شما در باب سیورسات قشونی که در آنجا مینماید این است آنکه حره قشون است باید فرار بدهید در هر ماه هر قدر حره آنها می شود نصف آنرا موافق قصب و سعری که غله ارض اقدس دارد و چه بعد بآنها کار سازی کند که خودشان حسن خریده در آنجا گرسنه نماسد و نصف دیگر را جس حواله کند که خودشان بفرسند بیاورید تا بفروشند و آنکه علیق است بدهی است علیق مخصوص کسانی است که مال داشته باشند و هر کس هم که مال دارد و باید عاقبت ادعلیق آنها را حواله نمائید که خودشان بفرسند بیاورید دیگر از دیوان اعلی کرانه داده نمیشود علیق و نصف جیره را که جس حواله می کنند باید خودشان بفرسند بیاورید فی شهر حمادی الاولی ۱۲۷۳ (بامهر بمصی اعماد الدوله در شش نامه)

= ۵۹ =

## در باره چهل چراغ

هو، محدود ما بمصلی که در باب چهل چراغ بمشکشی این جانب نوشته بودید خواندم همه صحیح و درست بود ولیکن نمره بر آورد مخارج شمع موم آن که بر رسیده بودید حای آنرا نار گذاشته حبری نوشته بودید که معلوم شود مخارج آن چقدر است چون منظور دارم بقدر مخارج سالیانه و روشائی آن چهل چراغ ملک مخصوصی خریده وقف نمائم که همیشه منافع آن صرف روشائی آن چهل چراغ شود اله از آن محدود میخواهم

(۴۳)

= ۷ =

## درباره هرزگی میرزا اکبرخان

نمره ۱۷۳

هو ، محدودما      تفصیلی که در باب میرزا اکبرخان نوشته  
 بودند خواندم و رفته هم خود او بآن محدود نوشته اعراف بر بعضی حدود  
 کرده بود دیدم حالا که خود او خواهش کرده است که ادن بدهد بی صدا ار  
 آن ولایت سرون برود و قبی بهر اراش بدست می افتد الهه همانطور که  
 خود او خواهش کرده است در پرده و بی صدا او را ادن بدهد ار آنجا سرون  
 برود و در خصوص اسباب و اموال او فدع نمایند مبادا کسی دست ببرد  
 و در آخر برای مامرات حاصل شده حسارت به اموال او را هم دولت انگلیس  
 ار ما مطالبه کند الهه فدع نمایند بهیچوجه به اموال او دست نرسد  
 و در وفی که او را ادن مدهند ار آنجا بی صدا سرون برود تاو بگوئند  
 بکفر آدم درسی از خود که ناماد او اعتماد داسه باشد در آنجا  
 بگذارند که اموال او را از عقب برده تاو بفرسند و در مناسه حیف و میل  
 شود می باید در اس خصوص کمال اهتمام نمایند و آن نوشته که ملاها در  
 خصوص هرزگی میرزا اکبرخان و رحمدار کردن داروغه و آدمهای او  
 نوشته بودند رفته مانده بود باید در جرو بداروغه سپارید که اسشهاد نامه  
 معسری در اس خصوص تمام کرده بدهد جمیع علماء واعیان آنجا مهر نمایند  
 همان اسشهاد نامه را هم آن محدود بدار الخلافه بفرسند که سارلارام است  
 شهر حمادی الاولی ۱۲۷۳

(با مهر بعضی اعتمادالدوله در پشت نامه)



داشته بودید رسید بسار رحمت کشیده بودید و بسار راضی شدم که آن  
محدوم در آن روضه منیر که اسباب را فراموش نموده اند و برب مطهره که  
بهرین هدایا بود برای منیب و مبارکی عمد سعید انعام داشته بودید زیاده  
نمی نویسد فی شهر رحب ۱۲۷۳  
(نامهر مصی اعنمادالدوله در پشنامه)

= ۶۲ =

### درباره تحویلنداری حسن

هو محدود ما در باب حاجی بجهلی خان که بوشه بودید مطالبه نک عشر  
در تحویلنداری حسن ولایت می کنید و آن محدود عالیه برداوردی حان بوشه  
است که باب عشر تحویلنداری چری بآدم او بدهد بسار خوب کرده اند در این  
باب تفصیلی به معرف الحافان برادر مهربان قوام الدوله هم بوشه ام که قدغن نماید  
مطالبه نک عشر را موقوف نماید با آن صدماتی که امسال از ناحیه و باربر کمان  
و رساندن سورسات و شون بحراسانی وارد آمده است دیگر از اوصاف دور  
است که مطالبه نک عشر هم از آنها بشود البته آن محدود سر مراوف باشد که  
این عمل موقوف سود و همجنس در باب عمل اشرفی مشهد مقدس هم که سرل  
کرده یکی هشهرار و ده ساهی شده است تفصیلی بقوام الدوله بوشه ام که  
چاره این کار کرده قدغن نماید از اشرفی صرف کم نکنید و بول سعید را بخارج  
ببرید البته آن محدود سر مراوف باشد که این چهرها موقوف شود و مردم  
آسوده شوند شهر رحب المرحب ۱۲۷۳  
(نامهر مصی اعنمادالدوله در پشنامه)

= ۶۳ =

### بخش چهارم : اسناد متفرقه

سواد کاغذ جناب وزیر مختار روسیه به مرحوم میرزا تقی خان  
شرح طولانی آنجناب که در باب قرارداد با سرب که دولت علیه ایران مناسب  
دائسه در این مملکت جاری نموده است بوشه بودید رسید شرح مذکور

که این دفعه مخارج روشنائی آنها برآورد کرده در سب نموسد که بدایه مخارج آنها در عرض سال چه میشود باز آنها فرار ملکیتی برای صرف روشنائی آنها حریده وقف بنامم که دائما منافع آنها صرف به روشنائی آنها چهل چرای شود شهر رحب المرحب ۱۲۷۳.

(نامهر مصی اعنمادالدوله در پش نامه)

= ۶۰ =

### درباره فوج سیستانی و ایل هزاره

مخدوما در باب فوج سیستانی و نمک و ملموس واسان لارمه آنها که بدان طریق بنوسه بودند مستحصر سدم حالا که خود سردار علی جان بدار الحلافه می آمدند در این مورد با خود او گفتگو سده هر طور که با او فرار داده شد بعد از آنها حکمی در باب نمک و ملموس و سایر اسباب خواهد شد علی العجالة آنها مخدوم دست نگاه دارد با خود او بدار الحلافه آمده فراری در این مورد با او داده شود

در باب ایل هزاره و سموری هم تفصیلی به مقر الحافان قوام الدوله سادها شرحی بنوسه ام که با آنها مخدوم بنوسه در باب آنها فکری نکند هر طور که مصلحت دانستید مراتب را بنوسید با او آفرار در باب آنها فراری داده شود که مردم از شر آنها آسوده باشند البته در این خصوص به مشور و بکدنگر فکر درسی کرده که منافع آنها را بنوسید مستحصر سوم شهر رحب المرحب ۱۲۷۳

(نامهر مصی اعنمادالدوله در پش نامه)

- ۶۱ -

### درباره تربت مطهره

هو ، مخدوما مهر بابا تربت مطهره آسان ملائک پاسان حباب امام بامن علیه السلام با حنه و سایر چیزها که در روضه مبارکه سرک بنموده ارسال

## توضیح و تصحیح :

بسیار و شش سند از مجموعه اسناد مربوط به خراسان و هرات منعلق به آفای سیدعلی کسرو مربوط بدوره ناسب الولیه بودن عبدالملک در مشهد در شماره گذشته درج شد چون بعضی اعلاط چاپی در آثارها روی داده است از علاقمندان خواهشمند است به شرح زیر آثار را تصحیح نمایند

صفحات دگر شده صفحات خود مقاله است به صفحات ردیف در مجله

ص ۱- پس از «بحث اول فرمان ناصرالدین شاه» عدد ۱- باید الحاق شود

ص ۲- پس از «بحث دوم دستورهای شاه» عدد ۲- باید الحاق شود

ص ۳- س ۶ «آمده» غلط و «آورده» درست است

ص ۴- س ۱۶ «برسانند» به «نرسانند» اصلاح شود

ص ۴- س ۱۷ «باشند» به «باشید» اصلاح شود

ص ۵- س ۵ بعد از امر «قدر قدر» افاده است

ص ۶- س ۱۴ بعد از «شادآور» که» الحاق شود

ص ۸- س ۶ می تواند به می تواند اصلاح شود

ص ۸- س ۹ اظهارانی به اظهاری اصلاح شود

ص ۸- س ۱۰ پس از «نافه» السنه الحاق و نگاشتن به نگارش اصلاح شود

ص ۹- س ۱۶ پس از (حاسبه) هو، الحاق شود

ص ۱۰- س ۳ بدادند به نداده اصلاح شود

ص ۱۰- س ۱۹ که فرساده به «فرساده که» اصلاح شود

ص ۱۱- س ۱۰ رسیدگی غلط و رسیده درست است

ص ۱۳- س ۵ نماید غلط و نمائند درست است

ص ۱۴- س ۱۲ خودم غلط و مردم درست است

ص ۱۴- س ۱۶ برساند غلط و برسانند درست است

ص ۱۵- س ۱۸ برید غلط و برید و نماید غلط و نمائند درست است

ص ۱۵- س ۱۶ و بهی و صوابند درست است

ص ۱۶- س ۱۹ صحیح است (ارسطر ۲۱ به جلو) (صحفه شاه) آورده شود

جواب دوسندار است که حسب الامر اولیای دولت بهبه در خصوص فهره مربوط  
بآنجانب نوشته است اولیای دولت بهبه واضحاً معلوم کرده اند که این قرارداد  
آنچه دخل به درون ایران دارد مضاف دارد با عهدنامه حاج آجانب میسواست  
نفین داشته باشند که در میان دیگر بآن جانب در هیچ گفتگو داخل نخواهند شد  
و دوسندار بدفع تمام مواطی خواهد بود که احکام دولت بهبه روسیه که  
به دوسندار رسیده است مجری گردد بحریرا فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۶۸

- ۶۸ -

### عریضه‌ای به عضدالملک مربوط به نامه شماره ۴۷

هو بصدف شوم، از فراری که مد کور شد بعرض حضور مبارک رسیده اند  
که فدوی به اهالی حراسان بعضی چیزها که منشأ فساد بوده حدادخواسته  
والله والله والله که خلاف محض عرض کرده، به تمک با محک حساب  
جلالت مآب اجل اشرف امجد اعظم ادام الله تعالی شو که که اگر بحر شکر گذاری  
النفاب و مرحمتهای ولی نعمت چری بوشه باسم یکی از بوشه‌های حظ  
فدوی را بستر مبارک برساند و اگر از روز ورود بدار الخلافه عر از اس چری  
بوشه باشم هر نوع ساسنی که شایسته دانسد بفرماید بافی امر کم مطاع  
بصدف شوم از امروز که ۱۵ ربیع الثانی است اگر فدوی بحر شرح احوال  
که بعالم بوسم اگر برای احدی بحراسان چری بوسم هر نوع ساسنی  
که مصلحت و شایسته دانسد مقرر فرماید، الامر بمکم مطاع

مردم معتربن الهامی محبوب که بنده

مستکدر در اینک روانه شد بترجم ای فایز

صردر دالو مع الهامی که عاقل، محرمی که

مأمور و با او روانه شد اگر ما ایلیم

دشمنش کارخونو در اینج با ایلیم

بهر فانی سو در اینک فانی بود

بکار نمیت دیوانی یا ایلیم

بهر فانی رضایت نه ایست دعا

لایق است که در اینک  
مستکدر در اینک  
صردر دالو مع الهامی  
مأمور و با او روانه  
دشمنش کارخونو در اینج  
بهر فانی سو در اینک  
بکار نمیت دیوانی  
بهر فانی رضایت نه ایست

سبب محضی جبر  
و سبب بر او غلبه

در وقت که نفس هم در میان است  
و شکی نیست بر او

نفس  
در راه  
بغیر خود و جبر  
در این زمانه

در این زمانه  
و نفس و اراده  
در این زمانه

نفس  
در این زمانه  
و اراده

در این زمانه  
و اراده  
و نفس

# مرتب شده در هر یک از این سوره ها و در هر یک از این

سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد

سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد

سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد

سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد
سوره مداد	سوره مداد	سوره مداد





و اگر حركات مردم را مطلع نمید و بعضی از مردم که در حركات  
عمر بنیادها را در نظر نگذاشته اند و بعضی از مردم که در حركات  
کردن را با حركات دیگر در نظر نگذاشته اند و بعضی از مردم که در حركات  
بکند و اگر در نظر نگذارد و بعضی از مردم که در حركات  
بست و چهار در نظر نگذارد و بعضی از مردم که در حركات  
مست و چهار در نظر نگذارد و بعضی از مردم که در حركات  
نظم دارند و بعضی از مردم که در حركات  
مردان را در نظر نگذارد و بعضی از مردم که در حركات  
راه بوده و در آن راه هم حركات دیگر دارند و بعضی از مردم که در حركات  
و بعضی از مردم که در حركات  
هم بعضی از مردم که در حركات  
و بعضی از مردم که در حركات  
و بعضی از مردم که در حركات

غروب آفتاب، غمزه،  
فصل بهار و اوج

از آواز زجر هر یکدست بغضت  
در قفسه دلم و در کف دلم

بیا برویم با هم در دلت  
در کف دلم و در کف دلم

در کف دلم و در کف دلم  
در کف دلم و در کف دلم

سند ابرام خورشید با افروز غمزه  
در کف دلم و در کف دلم

ای بخت بدست آید ابرام  
در کف دلم و در کف دلم

درد دلم و درد دلم  
در کف دلم و در کف دلم

بدر غمت و در غمت  
در کف دلم و در کف دلم



مردم  
تقصیر که باب عدالت را گرفته

در کفایت نمی بینم راه خیال اندر من غایت در دست رفته

در دین معلوم آنچه را بر دست می نه بکار دارند و کار ما را نمی بینم

ببینم زنده بجم مقصودم نه این می رود که باین نمی بینم خود را بزرگ

بعد از آن کفایت معلوم نمی بینم در این راه که در این راه

عده بکار حضرت رفیقان این به نیاز می بینم

در این کار تانی در این جانب که وقت می

ترتیب اول، محمد رضا  
درب داد محمد صدیق خان

چند نفر دیگر روانه در آنوقت شریفه که آن آنها بچشمند از او سلام دادند

ان شاء الله عز وجل

برادر زادگان ایرج محمدخان میرزا انبیت بهشتی

دست را بر آورده و در نو قریه اقصی انعام فرموده

در بعضی کتب از این مرض که بواسطه کرم و غیره در شکم

مذہبیت کا تبریز و رفع خاک را در جہان کا خاک

خودت را نرفی با چشم الله در صورت ملکات  
۱۳۶۳

سماۃ ۳۵

[illegible]

مردی که در این راه  
حاج را از یک نیمه صدقه و یک دینار

فترت خرابی در راه  
در این سفر و طبع است به نفع خیر و برکت

بدر و در یک سو  
بدر و در یک سو در این سفر و طبع است به نفع خیر و برکت

بدر و در یک سو  
بدر و در یک سو در این سفر و طبع است به نفع خیر و برکت

بدر و در یک سو  
بدر و در یک سو در این سفر و طبع است به نفع خیر و برکت

بدر و در یک سو  
بدر و در یک سو در این سفر و طبع است به نفع خیر و برکت

بدر و در یک سو  
بدر و در یک سو در این سفر و طبع است به نفع خیر و برکت

نور  
...  
...

نور  
...  
...

نور  
...  
...

نور  
...  
...

نور  
...  
...

نور  
...  
...

نور  
...  
...

...

در باب چهارم از ذکر و تضرع

1

در وقت بدو قریب از حدت کرد با ترکها و عوا

مجموعہ مسلم تالیفات

رسیدہ راضی کم نظیر صاحبہ کے عمارت

حضرت مولانا محمد تقی عثمانی

آیه نوح اینها را بنیاده بر کفایت او (نوح علیه السلام)





مرد  
تصفیه در باب مال رایه در مرتبه

بدره خانم و انیس ششم و آقا خانم و بی بی خانم

دست خانم و در به به متوجه آقا خانم و آقا خانم

بدره خانم و در به به متوجه آقا خانم و آقا خانم

بدره خانم و در به به متوجه آقا خانم و آقا خانم

بدره خانم و در به به متوجه آقا خانم و آقا خانم

بدره خانم و در به به متوجه آقا خانم و آقا خانم









منسوب به محمد  
قرارداد مدبران خان

در سند شماره ۲۰۰۰  
در ۱۳۷۷

کتاب در ده کتب به دو کتب  
در ۱۳۷۷

فهرست احوال و  
در ۱۳۷۷

کتاب در دو کتب به دو کتب  
در ۱۳۷۷

در ۱۳۷۷  
در ۱۳۷۷

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

و این که به هم می‌رسد و به هم می‌رسد و به هم می‌رسد

سید ابوالفتح از عرفان مستطاب بنفوس و مدد علم و ادب

سید و خیرات از طریقت کمالی و کمالی  
 جلد ۵۱ - باب دوم - ششم - در بیان  
 در بیان

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسى بن جعفر عليه السلام

صبح روز یکشنبه در این مجلس حضرت آیت الله العظمی بروجردی فرمودند که:

از کف دست راست بر سر پیشانی

بیت دوم فیضیہ حضرت میر تقی میر علیہ الرحمہ

ازت انهم را بر شرفین و راجانده انهم

وہی کہ جس نے اسے











5.

منہ

میان دانه اورده است و خبر بدستند که درجه لازم است بخونم عینه

مردم را در این راه که در راه حق است بجا نمانند و در راه باطل

کلمہ ہے کہ بعض مصنفین نے خلیفہ ازہار تقیہ

خجسته فرام با کشتن با سینه مرد است بکشتن تیرنه اهنه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سابقہ آرزو و تہمید کہ کفر ہے

مجلس سبکدوش روز دوشنبه که طریق آن مغفوف در آنجا

نہاورد تقیہ بہت برہنہ لکھیں کہ غیا

مردا  
از دایره جگر کشیدن زنده بود

مکر زنده بر ازین خان را هفتاد و هشت کردند  
هفتاد و هشت

زنده بود مکر زاب سوزید  
از دایره جگر کشیدن زنده بود

در جواب این است زاب سوزید  
از دایره جگر کشیدن زنده بود

زنده باقی نماند از دایره جگر کشیدن  
از دایره جگر کشیدن زنده بود

بند دکن مکر زاب سوزید  
از دایره جگر کشیدن زنده بود

زنده باقی نماند از دایره جگر کشیدن  
از دایره جگر کشیدن زنده بود

کند چای در دهنه جگر کشیدن  
از دایره جگر کشیدن زنده بود

از دایره جگر کشیدن زنده بود

محرره

که دختر را خود از من بخواهد و من بخواهم که بی شک و تردید

لَعَنَ زَيْنَةَ بَعْدَ ذَوْنِهَا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا شَيْءٌ

عوباد بن قوسم کہ از قراقرم و موخر ملک ۱۰۰ سال (۱۰۰۰)

روزهای دوازدهم نیز از آب زعفران که بر کحلیم له، بنفشه ۴۲ -

زیر رسط بنمیدان، آن افواج با هم پیاده طرح

نوشته ام زرب دانه با خودی بعدت بفرستد سلام

دست محمد رحیم خان و دست مصطفی رازنظر دراز

بعد از تفریق آن انواع مرضی سه بنامهای

زایه ای منی مانن آینه در صف زریه ای

مجلس اول و غیره زوایان ۲۰۰۰

مردم و شایع است که در این روزها

دعوت به ایمان و غیرت و شجاعت و فداکاری و غیره  
 و در این باره در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

وزار دارم تهریب استغیاف اسلم محمود بن محمود

حبيب انتم رکنه کوا انتم علیکامه

(۱) و انصورت خاتم بطیب روح افزا

مردود برکت مذمت غربت اهل مدین

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والرحمة  
الكرامة



دربابت حقوق خوا. که نشاید بهیچ

بہارِ حق در دامنِ قدرتِ ذابِ کربہ  
چرخِ عالم بگردِ کربہ

گذشت است هر چه در زبانت زبانت فرموده اند و در این کتاب ترجمه شده

سهم شکر که اندر زیند و دود است  
بگفتن شای زنده اندام

رسید خبر  
بجای درین که منتظر هزار است که بیست

فرقه یه از بصره در راه شده اکثرشان بوی غم دارند و پیشانی‌ها

یونان و یونانیان

مردان افصح در آید بهانه غرض  
فرقه شریعت هر قدر ز آب ایران بزنند

[illegible]

کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

در باب فتنه شهنشاه برین که در ده

زاد سلب شهنشاه افخم و آفرینش که در ده

در این باب که فتنه شهنشاه برین که در ده

که در این باب که فتنه شهنشاه برین که در ده

باز هم در این باب که فتنه شهنشاه برین که در ده

بهانه که در این باب که فتنه شهنشاه برین که در ده

در این باب که فتنه شهنشاه برین که در ده

سند و سهمیت از این باب که فتنه شهنشاه برین که در ده

خاکه سفید و افغان و ملک و انقیصات و ملک

روز  
در باب این چشم سوز که در بعضی از قصاید

خواندم و حدیث اثرات در دام که در تمام دیده ایم اگر چه خود خوانم

باین شخص ابرام چه قرار داد که بفرمایند از بهادر و عورت

اگر اشرار و دلو را شایسته است که بفرمایند که بفرمایند

بعضی از این نوع که خود خوانم بجا بگویند این ابرام

بفرمایند و فرمایند که همان صاحب شایسته است که خود خوانم

در دانه نایب تا در حضرت آنها بگویند از همه احوال

از دست فرستادم با درجه تم رنگی بجان میسر است

در دانه نایب تا در حضرت آنها بگویند از همه احوال

مردمان  
در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

از طرف محترم الهی محمد با اینهمان بفر فرستاده که در بفر فرستاده

در کتابش سلاطین کفر در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

در کتابش سلاطین کفر در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

اینهمان در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

نظر علم در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

در باب الهیات و حکم در بفر که در علم کلام

مردن  
درباب برت قش که در بلیز زن به کمر (ش) بیا

بازدم زن به کمر که فتح بشود رایه روانه ارکینه جوار داد آنها بط

قشر من غواض آتش کم بود در بسات کمر مرده دایه دگر آتش دایه

قش که در آنجا بماند برست آنکه حره قش است بایه و قش به درگاه

در حره جوار آنها شرش نصف آتش را قش قش قش قش قش قش قش

دارد رجه نعل به آنها کایان ز کینه که خوشن جن فریده در آنجا کینه

بغض کیر لوس حاله کینه که خوشن فرسته با نعل و آتش قش

بر برست عین مغرب کینه است که مال داشته باشد و هر کس که مال دارد

بایه عین عین آنها را حاله نایه که خوشن فرسته با نعل

میر از بغض اعلا رایه هله نیرود عین بغض جبهه را که خوشن

کینه بایه خوشن فرسته با نعل ۱۲۷۲

شیخ که باب نزد ابراهیم زیدیه

در قدم که خوابانند زنده حرف بصیرت کردیم حاله  
 کرده است اذن بریده پاهای از آفت برین بجز از این  
 نرفته است به خاطر که خواهرش کرده است در برده است  
 از آنجا برین برود در غرض باب بهال اذنه غمناک  
 زنده در آخر بشارت مهرش خدایت بهال اذن  
 اذنه مطهر که به تفرغ نه بهر چه بهال اذن زنده  
 اعد اذن سپید از آنجا پاهای برین بهر چه غمناک  
 در بشارت اذنه داشته بر و باک بهال اذن  
 در بشارت و در بشارت خیر نور بهر چه غمناک

در قدم که خوابانند زنده حرف بصیرت کردیم حاله  
 کرده است اذن بریده پاهای از آفت برین بجز از این  
 نرفته است به خاطر که خواهرش کرده است در برده است  
 از آنجا برین برود در غرض باب بهال اذنه غمناک  
 زنده در آخر بشارت مهرش خدایت بهال اذن  
 اذنه مطهر که به تفرغ نه بهر چه بهال اذن زنده  
 اعد اذن سپید از آنجا پاهای برین بهر چه غمناک  
 در بشارت اذنه داشته بر و باک بهال اذن  
 در بشارت و در بشارت خیر نور بهر چه غمناک

در باب فحش و بی ادبی

در این باب که هر کس که با او در کار باشد  
باید که خود را حفظ کند و از او دور باشد

گفته شد هر کس که با او در کار باشد  
باید که خود را حفظ کند و از او دور باشد

خواجه شمس الدین که در دست نامه دارد تا خود را حفظ کند

در این باب که هر کس که با او در کار باشد  
باید که خود را حفظ کند و از او دور باشد

نویسنده ام که با او در کار باشد  
باید که خود را حفظ کند و از او دور باشد

در این باب که هر کس که با او در کار باشد  
باید که خود را حفظ کند و از او دور باشد

در این باب که هر کس که با او در کار باشد  
باید که خود را حفظ کند و از او دور باشد

توضیح که بباب چهارم از کتب این باب است

مرد

چنانکه همه صحیح است بلکه بشعره برادر خارج می شود آن که در

بزرگداشت فرزند است بعد که معلوم شود خارج آن چه مراد است

اینکه در وقت در دنیا آن چهارم است که در هر فرزند است

آن حرف در دنیا آن چهارم است برود لهذا از آنکه نام می برد

در دنیا آن که برادر کرده است برید که به نام خارج آن

چه میزد تا از آن قرار کلی برابر حرف در دنیا آن فرزند

که در آن خانق آن حرف در دنیا آن چهارم است برود



در باب هر شخص که در زیر طایفه است

در توحید و خیر و عیادت گرفته اند و نام پادشاهان دیگران در آن نیست

مردود و هر چه در آن آمده به نفع و زیان در آنجا بیاید

برادرهای قوم اند که هم نشاء که در هر یک از این طایفه است

آن حدیث که اصل از حدیث دوازدهمین است

بخواند و در آنجا است که از آنجا است که

از آنجا که در آنجا است که از آنجا است

بسیار چیز است که در آنجا است که از آنجا است

در این کتاب که در آنجا است که از آنجا است

مردود:   
 ترتیب نمودن کتاب

بنام امام خمینی علیه السلام با جبهه دین و خیر باد و در خدمت

مبارک که تبرک منعمه از ملک داشته بود و بر پایه   
 حرکت و تعجب

دوب در خدمت شدم و آنکه دم در آن روزه مبارک

انجام شد و از اموال خود و به ترتیب نمود که

۱۳۴۲

معتبر شد و این بود که به ترتیب کتاب که به ترتیب آنکه

تقدیرش از خود بدو مکرر در حقش بزرگوار است

مردی به نامش که به غیر از نامش در وجود او که باشد

و اندر بدو و به نامش که در حقش که در حقش

صفت بدو و به نامش که در حقش که در حقش

و به نامش که در حقش که در حقش

و به نامش که در حقش که در حقش

و به نامش که در حقش که در حقش

و به نامش که در حقش که در حقش

سید محمد رفیع الدین

شرح طوطی

در بیان سبب دانسته

بید شرح مذکور

پس در این مضمون

دارد در این باب

بیش در این باب

در این باب

بجهت این

محرک

بخش دوم



مهر بیتی اعماادالدوله

## خوانندگان و ما

آقای دکتر علاءالدین آذری اسنادبار رسنه تاریخ  
در دانشگاه اصفهان طی نامه‌ای مهرآمیرسبب به مجله  
بررسیهای تاریخی مطالبی درمورد مقاله آقای رکن‌الدین  
همایونفرح نوشته‌اند که ما عسا در اینجا نقل می‌کنیم و  
پاسخی را هم که آقای همایونفرح نوشته‌اند مقابلاً  
درج می‌نماییم

### بررسی‌های تاریخی

« محقق محترم آقای همایون فرخ کا نوشته‌ها و مقالات ایشان  
واقعاً حالب و آموزنده است در شماره ۱ سال ۵ مجله بررسیهای تاریخی  
عمر احنا سومی‌ها را آریانی دانسته‌اند و اینطور که پیداست سعی  
فرموده‌اند که هناسننیان را با این ملت متمدن دنیای قدیم قوم  
و حویس بحساب آورند با مطالعه نوشته‌های مورخان و  
باستان‌شناسان ایرانی و خارجی در مییابیم که هنوز در مورد سامی  
بودن یا آریانی بودن این قوم جای شک و تردید بسیار است تاریخ  
ایران باستان مرحوم حسن پیرسیا و تاریخ ملل قدیم آسیای غربی  
آذای دکتر بهمنس و تمدن‌های باستانی زررکنتنو و غیره هیچکدام  
سومی‌ها را آریانی نمیدانند و این امر درمورد ایلامیها یا انزانیها  
( انسان ) هم صدق میکند « زررکنتنو » نویسنده فرانسوی  
سینویسنده « سومی‌ها — عیلامیها — هوریت‌ها و پروتو هیتیت‌ها  
ارافوام آسیای مییابند « اکادیمها » « آرامیها » و فنیقیها و اسرائیلیها  
و اعراب ار افوام سامی — هیتی‌ها و مدها ( مادها ) و پارسیها از  
نژاد هند و اروپائی هستند

در مورد آریانی بودن ایلامیها و سومیها شاید محقق محترم  
بسته‌ها و اسناد جدیدی دست یافته باشند که امیدوارم مارا  
بی اطلاع نگذارند »

و اینك پاسخی را که آذای همایونفرخ نوشته‌اند :





خاور شناسان و باستان شناسان عصر حاضر بسیارند کسانی که همین نظر و عقیده را اظهار و اعلام کرده اند و اگر بخواهیم نظرات و عقاید یکایک آنها را منعکس کنیم مطلب بدر از می کشد و از حوصله این پاسخ بدر می رود

باتوجه به نظری که اعلام شد میگوئیم که : تاریخ ایران باستان بآلیف شادروان حسن پیرنیایک اثر تحقیقی نیست بلکه مجموعه ایست از افوال و نوشته های تاریخ نویسان یونانی و رومی و پاره ای از روایات نوراتی و تلمودی و آن شادروان این گفته ها و نوشته ها را بآرنج فراوان و به هرینه شخصی ترجمه و برای اطلاع و آگاهی هم میهدار خود نشر داده اند و به همین علت آن را تالیف نامیده اند نه تحقیق

مآخذ و مدارك و اسنادی که در تاریخ ایران باستان بآن استناد شده است مدارك و اسناد و مآخذی است که تاریخ نویسان یونانی و رومی همانند هرودوت، گرنفون، کتزیاس، پلوتارك و استرابون و، و نوشته اند و یا نظرات تاریخ نویسانی است که پایه و اساس کار خود را بر نوشته های تورات منطبق کرده اند

میدانیم که امروز نوشته های هرودوت و کتزیاس و امثال او را محققان مردود دانسته اند و در رد بر نوشته های آنها ده ها اثر تحقیقی نشر یافته است

در جائیکه نوشته های کتزیاس که پزشك دربار اردشیر هخامنشی بوده بیسترنش واهی و دور از حقیقت و بر مبنای افسانه پردازی از آب درآمده است تکلیف نوشته های هرودوت که مبتنی بر اقوال اسیران و آوارگان و رهگذران و مسافران بوده است معلوم و آشکار میگردد

هرودوت آنچه را بذاام تاریخ کشور های کهن و ملت های آنان برسته تحریر آورده از کسان شنیده و باید دید این کسان چگونه مردمی بوده اند ؟ اسیران جنگی آیا مردمی محقق و بصیر و آگاه بوده اند ؟ رهگذران و مسافران صلاحیت تاریخ نویسی و اظهار نظر

## توضیحی مختصر درباره سومریان و انزانیان

از آقای دکتر علاءالدین آذری بسیار سپاسگزارم زیرا نوشته ایشان موجب و سبب گردید که همت سلسله جنبان شود تا توضیحی مختصر درباره آریانی بودن دوقوم سومری و انزانی باستحضار خوانندگان ارجمند برسانم

پیش از اینکه وارد بحث و ارائه سند و مدرک شوم لازم است توجه آقای دکتر آذری را به نوشته دوتن از باستان شناسان نامی عصر حاضر جلب کنم .

هلن، جی، کانتور. استاد باستان شناسی دانشکده شرقی دانشگاه سیکاگو. و. پی ناس، دلوگار استاد باستان شناسی در بخش زبانهای خاور نزدیک دانشگاه کالیفرنیا که ریاست حفاریهای باستان شناسی چهارنبیل را در ایران برعهده داشته است ، در مجله پیام نشریه ماهانه وابسته به یونسکو مقاله ای درباره کشفیات چهارنبیل نوشته اند که در آغاز آن چنین افاده مرام شده است

« سده بیستم افق دید تاریخی ما را به مقیاس وسیعی گسترش داده است ، دیگر به هیچ رودوران باستانی کلاسیک و توراتی نمیتواند مرکز مطالعات بشری بشمار آیند ، جائی که میتواند بسیاری از مسائل مربوط به ظهور تمدن را حل کند خوزستان ایران است »

بطوریکه ملاحظه میفرمایند این دوتن که هردو بیگانه و باید گفت دور از تعصب ایرانی بودن هستند و ضمناً صاحب صلاحیت و واجد حق اظهار نظر می باشند نظری داده اند که در باره آن گفتگومی کنیم و ناگفته نگذاریم که :

نوشته این دوتن را بطور نمونه و مثال آوردیم و گرنه از

در جائیکه تاریخ نویسان بیگانه در عصر حاضر درباره تاریخ ایران و وضع معاصر آن دچار لغزش های عجیب میشوند و مثلاً بحر حرر را در جنوب ایران می پندارند و جمعیت تهران را چهارصد و اندی هزار می سمرند بدیهمی است میزان اعتبار گفته های تاریخ نویسان بیگانه عهد باستان بهر و بیشتر خود نمائی میکند. مگر دو جلد تاریخ ایران که از طرف استادان کمبریج نوشته شده است و سراسر آن منسحون از این قبیل ناروائی ها و لغزش ها و خلاف هاست نمیتواند بهنرین نمونه این گونه تاریخ ها و تحقیق ها باشد ؟

آقای دکتر علاءالدین آذری را راهنمائی میکنم که نقد فاضلانۀ دانشمند ارجمند آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب را که بر این دو جلد تاریخ مرفوم دانسته اند مطالعه فرمایند تا بهر دریا بند که اقوال مورخان بیگانه نظیر رزکنتنو تاجیه حد میتواند ارزنده و قابل اعتماد باشد

در مورد ارزش تحقیقی تاریخ ملل قدیم آسیای غربی که آقای دکتر بهمنش ترجمه فرموده اند این بنده نقدی در کتاب تاریخ کتاب و کتابخانه های ساهنشاهی ایران نوشته ام و در اینجا از تکرار آن پوزش میطلبم با این مقدمه باید عرض کنم تاریخ نویسی امروز باید به آثار مکسوفه از حفاریات باستان شناسی درباره ملل قدیم متکی باشد نه به افوال فلان و بهمان برای اینکه آقای دکتر آذری و احیاناً کسانیکه همانند اینان می اندیسند توجه فرمایند که نوشته های مورخان گذشته درباره ایران دور از حقیقت و انصاف بوده است و امروز سآله کاملاً آشکار گردیده و دولت شاهنشاهی ایران در پی رفع این نقص در سطح جهانی برآمده است نظرشان را باین قسمت از برنامه نشر یافته جشن های هفته کوروش بزرگ جلب می کنم ، در این برنامه نوشته شده است که « بدنبال این جشن های شاهنشاهی مباحث تاریخ ایران کهن در کتب مدارس کشورهای جهان با توجه ب آخرین اکتشافات باستان شناسی و انتشارات مورخان و باستان شناسان معاصر اصلاح خواهد شد . »

درباره معقدهات و سنن و آداب و علوم اجتماعی ملل راداسته اند ؟  
ضمناً این نکته هم قابل توجه است که صحبت ما درباره مردم  
دو هزار سال قبل است نه امروز ، کسانی که در آن روزگار بصورت  
مردود سیاهی گری میکردند باید دانست چگونه مردمی بوده اند  
و سطح اطلاع و معلومات عمومی آنها نسبت به مردمی که درهم جوار  
و همسایگی آنها زیست میکردند تاجه اندازه و حد میتوانسته است  
باشد تا اقوال آنان برای هرودوت و نویسندگانی نظیر او را بنوا  
سمند و معتبر دانست .

نوشته های توراتی و تلمودی نیز دست کمی از آنچه در مورد  
تاریخ نویسان دوران باستان گفتم ندارد اینک بابت دست آمدن کتیبه  
هائی از سومریان و ایرانیان می بینیم بسیاری از روایات نورات  
حتی در مورد تولد حضرت موسی مطالبی است که با تحریف از منابع  
سومری به تورات راه یافته است امروز محقق است که قوم  
بسی اسرائیل پس از آمدن بایران و آشنا شدن با داستانهای باستانی  
و ملی ایران و نظرات و عقاید مذهبی آنان بسیاری از داستانهای  
ملی و باستانی ایرانی را با تغییر نام و نشان و پوشاندن جامه  
سامی با به تورات و داستان آن وارد ساخته اند ، فیرفیریوس معروف  
سیوریوس « من دوتس یهودی بنام دانیال و ارمیا می شناسم که در  
« اخین و پرداخین و قایح محمول تر دستند اینان وقایعی می پردازند  
و از آن بصورت کمین یاد می کنند و نشر میدهند »

اگر به تحقیق کتاب دیاکونف ها در تاریخ ماد و پارت بنگریم می بینیم که  
چگونه نظرات و نوشته های هرودوت و دیگران را در تراوی نقد  
می گذارد و بامدارك و اسناد آنها را رد می کنند و خط بطلان میکشند  
بنا بر این امروز تایسته نیست که تاریخ نویسان و کسانی که  
گزارش های تاریخی را بررسی میکنند به این چنین مدارك و اقوال  
مدعی شوند و آنچه را این دروغ پردازان تاریخ نوشته اند و حی منزل  
بسمارند .

سکنی داشته‌اند، کینگک در کتاب سومرواکدو هم‌چنین م. رستوت ریف در مجله آثار قدیم مصری شماره ۶ بخش نخست ژانویه ۱۹۲۰ درباره حفاری های پمپلی در اطراف عشق آباد (آناو) و حفاری- مای تورنگک تپه گرگان بحث کرده و به ثبوت رسانیده‌اند که تمدن و فرهنگ این قسمت شمالی همان فرهنگ و تمدنی است که در جنوب ایران بنام مجعول عیلام (?) خوانده شده است .

آثار مکشوفه وسیله پمپلی در تورنگک تپه رابطه مستقیم بین تمدن دره گز ، تپه انو ، عشق آباد و ایلام را به ثبوت رسانیده است . چنانکه گفتیم نام عیلام مجعول است و قومی که درخوزستان و سوس رندگی میکردند و تمدنی کهن و بارور داشته‌اند درکتیبه- های بدست آمده کشورشان را بنام «هاتام‌تی» خوانده‌اند و در آثار دوره هخامنشی این سرزمین «انزان یا انشان» و پایتخت آن انزان سوسونکا نامیده و خوانده شده است اما این نام مجعول هم از کجا پیدا شده است ؟ تاریخ نراسان تلمودی چون در کتاب عزرا (که خود کتابی مجعول است) و اینک جزء تورات آمده است روایت شده که مردی بنام قوم عیلام در اورشلیم سکنی داشته‌اند و آنها به اسارت بنوکدوندر درمی‌آیند و سپس کوروش بزرگ آنها را از بردگی آزادی می‌بخشد و روانه سرزمینشان اورشلیم می‌کند ، نفوس این نوم بطوری که در کتاب عزرا آمده بسیار اندک بوده است. وانگهی بنا بنوشته همین کتاب که پس از حضرت موسی نوشته شده است پس از رهایی به سرزمینشان اورشلیم میروند و در کتاب عزرا به صراحت سرزمین این قوم اورشلیم آمده است معلوم نیست چطور و چگونه این قوم مقهور واندک ناگهانی پس از کوروش کبیر از اورشلیم مفقود و در سرزمین انزان موجود میشوند ؟ و از شوش سردر می‌آورند و دارای مدنیت و فرهنگ چند هزار ساله میگردند؟ و از همه مهمتر اینکه پایه و اساس و بنیان شاهنشاهی هخامنشی را می‌گذارند ؟ واقعاً ننگین است که تاریخ نویسان ایرانی باز هم

اینک توضیح مختصری در باره اینکه چرا این بنده کمترین سومر و ایلام یعنی (سونگری و انزان) راجزو ایران و مردمش را آریانی دانسته و نوشته ام و دلیل و مدرک و حجت می‌جست؟

بنده کمترین در این باره به تفصیل در شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال دوم مجله بررسی‌های تاریخی تحت عنوان «ایران مهد فرهنگ جهان» بحث کرده و اسناد و مدارک لازم ارائه داده است و آقای دکتر آذری می‌توانند به شماره های یادشده مراجعه و مطالعه فرمایند لیکن در اینجا هم اسناد و مدارک دیگر ارائه می‌دهد تا برای ایشان رفع تردید بشود

استاد ویدل انگلیسی استاد پیتیمین دانشگاه لندن کتابی در دو جلد نوشته است بنام «فرهنگ سومر آریائی» و در این دو جمله نظرات با صواب کسانی را می‌کوشیده‌اند این قوم را سامی یا از نژاد زرد بشمار آرند با سند و مدرک و دلیل رد کرده که اگر بخواهیم مستندات ایشان را در اینجا بیاوریم بسدی می‌خورد خود دو جلد کتاب میشود اینها در آغاز همین کتاب مینویسند «نام سومراکنون به کمین ترین ملت متمدن آریائی غیر سامی بین‌النهرین اطلاق میشود ولی تاکنون چیری کشف نشده است که آن قوم را بدین نام خوانده باشد.»

بطوریکه ملاحظه می‌فرمایند حتی نام سومر را برای این قوم آریائی ساخته‌اند واضح تر عرض کنم این نام مجعول است و از آن جهت خاورشناسان سامی نژاد آنرا جعل کرده اند که با تورات همبستگی پیدا کنند و با نام شنعار نزدیکی داشته باشد تا بتوانند از آن بنفع سامی نژادان تاریخ تراشی کنند و تمدن سامی ها و یهود را قدمت بخشدند و مدنیت جهان را به این قوم بستگی دهند

استاد وولی که در سرزمین سومر به حفاریهای دست یاریده و سرپرسی سایکس گزارش او را منعکس ساخته ، معتقد است که این قوم آریائی است و با تمدن درخشان در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح و با اصطلاح قبل از واقعه توفان در آن سرزمین

صحت مطالب خوانده شده این خط الفبائی هم صد در صد حکم کرد ، با این مقایسه میتوان در مورد خطوط علائمی و نقشی قیاس کرد و مشکل کار را دریافت

درباره آریائی بودن سومری ها و انرانی ها دو سند که بتازگی نشر یافته از نظر آقای دکتر آذری میگذرانم و به توضیح خود پایان میدهم

در حفاری های علمی هیأت ایرانی و آمریکائی که در دروازه تپه در ۳۸ کیلومتری شمال تخت جمشید در مردشت انجام گرفته و گزارش این هیأت و عکس های اشیاء و ابرار ها و اسکلت های بدست آمده نشر یافته مسعر بر آنست که پس از آزمایش های لازم با کاربن ۱۴ به لبوت رسیده است که اشیاء کشف شده متعلق به زهرارو یکصد سال پیس از میلاد مسیح یعنی چهارهزار سال قبل و این آثار متعلق به اجداد دولت هخامنشی هاست

### گزارش دیگر

سال گذشته در منطقه کروس کتیبه ای بخط هیراتیک کشف شد ، اینک عین حد رسمی این واقعه مهم باستان شناسی را که از طرف مقامات واجد صلاحیت علمی در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۴۸ نشر یافته در اینجا منعکس می کنم

« در منطقه گروس کتیبه ای بخط هیراتیک (تنبیه خط هیروکلیف) که مدت آن به هزاره چهارم قبل از میلاد میرسد بدست آمده است. هیأت علمی بررسی های باستان شناسی به سرپرستی آقای محمود کردوانی این کتیبه با اهمیت را در قریه ای موسوم به قمچقا واقع در ۶۰ کیلومتری شمال بیجار کشف کرده است ، این کتیبه در ارتفاع ده متری بر روی صخره ای حك شده و قسمتی از آن در نتیجه عوامل طبیعی فرو ریخته است، و برخی علائم این کتیبه مانند ، خدا ، حورسید ، معبد ، آب خوانده شده و خواندن بقیه کلمات احتیاج به مطالعه بیشتری دارد

بر روی يك قوم ایرانی و آریائی که بنیانگذار یکی از درخشانترین فرهنگهای جهان هستند نام مجعول یهودی عیلام را بگذارند و از همه ناهنجار تر اینکه بنویسند «عیلامی ها کشور خود را هاتام تی می نامیدند که به معنی کشور هاتام است» و باین یادآوری معدالك حاضر نسوند از بکار بردن يك نام مجعول خودداری کنند

داریوس بزرگ خودش را از مردم انرا و نیاکانس را انزانی (انسانی) میخواند ولی سگفنی آور است که گراسر تاریخ امروز گفته داریوش را باور نداشته و آنرا مردود مینسارد ولی نظریه مجعول فلان بیگانه را که از فصد و غرضش بی خبر است در این مورد معتبر می شناسد

لازم است یادآور شوم که خطوط مکسوفه از سومری ها و انرانی ها خطوط علامی و نسانه ای است و بنابراین از روی خطوط علامی و نسانه ای (ادیوگرام، یا هیراتیک) نمیتوان زبان و لهجه و تلفظ فومی که مطلب نوشته از آنهاست دریافت، زیرا این خطوط انبائی نیست که بشود با خواندن آن هاگونگی بیا و تلفظ را درک کرد. بنابراین با خطوط بدست آمده از آنها بهیچوجه نمیتوان در مورد لهجه و زبانسا حکم کرد و هرچه در این مورد گفته سده است مغاطه است. خود این جانب تعداد زیادی مهر استوانه ای بخطوط هیراتیک دارد و در این مورد مطالعاتی هم انجام داده ام این خطوط را باید از روی علائم و نسانه خواند، حتی خطوط الفبائی میخی (پیکانی) هم که خوانده سده است هنوز درخواندن بسیاری کلمات آنها جای حرف است و اختلاف قراأت بسیار وجود دارد. میدانیم که خط میخی هخامنسی را که ۴۲ حرف برای آن شناخته اند از روی نام شاه شاهان و داریوس شاه که درکتیبه چندبار تکرار سده بود به حدس و قرینه خواندند یعنی مفتاح الفبائی این خط این دو نام بوده و از روی حروف این دو نام توانستند بقیه حروف را بشناسند و به قرینه دریابند بنابراین نمیتوان در باره



دانشمند محترم آقای دکتر محمد محمدی اساد و رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در نامه‌ای که برای مجله ارسال داشته‌اند، ضمن ابرار لطف نسبت به مجله بررسی‌های تاریخی و مدر آن، در باره مقاله «رفزار نامه ابوسروان بحامه خود او» بر حمة محقق و همکار گرامی ما آقای سید محمد علی امام سوسری که در شماره ۵۰ و ۶ سال چهارم بحاب رسیده بود توضیحانی بوسه‌اند

در نامه آقای دکتر محمدی حسن اظهار شده است که آقای امام سوسری بصورت کرده‌اند، ایشان بحسب کسی هستند که «کتاب الحاج فی سمره ابوسروان» را بفارسی برگردانده‌اند و حال آنکه ترجمه فارسی آنرا آقای دکتر محمدی در سال ۱۳۴۰ یعنی ۹ سال پیش در مجله «الدراسات الادبیه» نشریه کرسی ادبیات فارسی دانشگاه تبریز بحاب رسیده بوده‌اند و نسبت باین بودن مجله مربوط به نسخه فیکبی آبراهم بصمیمه نامه خود فرساده‌اند ماصمن ساسگراری از این بوجه حاص آقای دکتر محمدی، من نامه ایشان را که از نظر بحقق، خود مبضم نکات حالی است در اینجا درج می‌کنم و تاسع آنرا به آقای امام سوسری واگذار می‌نمائیم ولی دکر بکنه دیگری را هم لازم میدانم و آن این است که از فراری که ششده‌ام کتاب الحاج فی سمره ابوسروان، بار دیگر ویش از آنکه آقای دکتر محمدی آنرا ترجمه کنند بوسط دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی بفارسی برگردانده

این اولین بار است که در مغرب ایران کتیبه‌ای با این نوع کشف می‌شود و برای توضیح در مورد اهمیت این کتیبه باید با نکته علمی اشاره کرد که برخی از باستان شناسان برجسته فرضیه دارند مبنی بر آنکه سومریان قبل از مهاجرت به شمال بین النهر ساکن ایران بوده‌اند و تمدن اولیه آنان در غرب ایران پی ری شده و قبل از اختراع خط میخی سومریان با خط هیراتیک منف خود را بیان می‌کرده‌اند نظیر خط کتیبه مکشوفه که بعد ها به خط تدمیل و بخط میخی سومری تبدیل گردید کتیبه مکشوفه قریه قمچقا این فرضیه را تأیید خواهد کرد که سومریان از سامی نبوده و از کوهپایه های ایران به شمال بین النهرین مهاج کرده باشند »

لازم است یادآور شود که این بنده کمترین در مقالات تحق (ایران مهد فرهنگ جهان) در شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال مجله بررسی های تاریخی یکی از کسانی است که قبل از کشف کتیبه صریحا اعلام داشته بود که سومری ها ارا ایران به بین النهر مهاجرت کرده و خط را هم از مردم شمالی ایران فرا گرفته خود به بین النهرین برده‌اند ، و بخصوص متذکر شده بود که هیراتیک سومری مادر خط میخی است

بدیهی است آن زمان نیز پس از نشر این تحقیق چون مز آن خلاف گفته و نوشته‌ی مورخان بیگانه بود به مذاق گروهی نیامد لیکن فرضیه‌ای که مبتنی بر اساس بررسی و تحقیق باتد است که سرانجام به ثبوت میرسد هم چنانکه آثار مکشوفه پر روی این حقیقت برداست و گواه صادق از غیب رسید.

نشریه کرسی ادبیات فارسی دانشگاه لسان مؤرخ رمسایا سال ۱۳۴۰ منتشر  
 ساحم که السہ آقای امام از آن بی اطلاع بوده اند و این امر به هیچ وجه اراررش  
 کار ایشان و رحمانی که برای ترجمہ مجدد این سند تاریخی محمل شدہ اند  
 نمی کاهد و چون بسنخہ مکرر از آن مجلہ در دسرس بست بک فو کپی از آن  
 ترجمہ چاپ شدہ را بصممہ ارسال میندارد

بک بوصح دیگر ہم درباره مطلب دیگری کہ در مقدمہ این ترجمہ آمدہ  
 شائد بی فائدہ باشد و آن این است کہ در مقدمہ این ترجمہ ذکر شد « ار  
 کتابهای برگزینی کہ در دورہ ترجمہ از کتابهای فارسی روزگار ساسانی  
 در زبان عربی برگردانیدہ شدہ کتابهایی بودہ در نام « کتاب الساج فی سیرۃ  
 ابوسروان » کہ از فارسی بہ عربی ترجمہ شدہ بودہ است و محمد بن  
 اسحاق معروف بہ ابن الندیم الوراق در کتاب الفهرست خود از آن کتابها  
 بہ ہمین عنوان بک حا نام بردہ است « در صورتی کہ آنچه با عنوان  
 « کتاب الساج فی سیرہ ابوسروان » وجود داشیہ بہ عربی ترجمہ شدہ  
 فقط بک کتاب بودہ بہ کتابهای متعدد و این عنوان ہم فقط در الفهرست این-  
 ندیم آمدہ بہ حای دیگر و ہمین جهت ہم بودہ کہ برخی از محققان و حاو-  
 ر ساسانی کہ چمن عنوابی در حای دیگر بدیدہ بودند و اینری ہم از آن سافہ  
 بودند اصولاً وجود چمن کتابی را مورد تردید قرار دادہ بودند داسان این کتاب  
 درست با فین بہ قطعانی از ترجمہ عربی آن مفصل است کہ چون آنرا در طی  
 بک معالہ در سمارہ دیگری از مجلہ « الدراسات الادبیہ » (سال سوم شماره سوم)  
 بہ مفصل شرح دادہ ام بک فو کپی از آن را بر برای اطلاع حابعالی کہ  
 با این گونه مباحث علافہ میدید ارسال می دارم و چون طاهر این معالہ کہ در  
 خارج از ایران چاپ شدہ در دسرس فصلا واریات بحقق قرار بگیرفہ و آن

شده است و چون مامین ابن بر حمه را هنوز ندیده‌ام از آقای محبط طباطبائی  
مقاص می‌گسم در یکی از شماره‌های آمده مجله بررسیهای تاریخی توصحاتی  
در باره بر حمه خود مرقوم فرماید

### انك من ناهة آقای دكتر محمدی :

حساب سر همگ د کنز جهانگیر قائم مقامی مدبر مسئول و سردبیر محترم  
مجله بررسیهای تاریخی

باعرض ارادت در این نام که فرصت مطالعه شماره‌های ۵ و ۶ سال چهارم  
شمرته بررسیهای تاریخی مورخ آذر- اسفند ۴۸ دست‌داد در باره یکی از مقالات  
آن محله مطلبی بنظر رسید که لازم دانسم - از آنجا که مجله بررسیهای  
تاریخی مورد مراجعه فصلا و ارباب تحقیق است- در باره آن توصیحی بدهم  
این توصیح مربوط به مقاله دانسمند محترم آقای سید محمد علی امام  
سوشمیری است که بنام « رفصار نامه ابوسروان به حامه خود او » در صفحات  
۲۳۷-۲۵۴ آن شماره چاپ شده و علت آنکه لازم دانسم این توصیح را عرض کنم این  
است که حساب ایشان چنانکه در مقدمه مقاله خود مرقوم دانسته اند این رفصار نامه  
را از نسخه‌ای که استحاب باعموان « کتاب الماح فی سيرة ابوسروان » در کتاب  
خود « الروافد الفارسیة فی الادب العربی » به دست داده‌ام بر حمه کرده‌اند و این  
توضیح در باره این مطلب است که در مقدمه بر حمه خود ذکر کرده‌اند مشعر  
بر آنکه « حو این سید تاریخی با همه ارحی کسیه از دید گاه تاریخ ایران  
داراست با کنون فارسی بر گردانیده شده است » ، از این رو بجا دیده‌اند  
که آنرا بر حمه کنند و آن توصیح این است که آن سید تاریخی قبل از این  
تاریخ فارسی بر حمه و چاپ شده است آن را خود من در سال ۱۳۴۰  
به فارسی برگرداندم و در شماره چهارم سال سوم مجله « الدراسات الادبیة »

## فصلتین کنگره ایران شناسی

### دانشگاه تهران

در سهرورد ماه امسال ، دانشگاه تهران اقدام به تشکیل کنگره‌ای بنام « کنگره ایران‌شناسی » نمود و آن ، نخستین کنگره ایران‌شناسی ملی و دانشگاهی بود که تا کنون در ایران تشکیل گردیده است

هدف دانشگاه تهران از تشکیل کنگره سهرورد که با شرکت مساعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و کمیاده و مرکز اسناد آن دانشگاه بنیاد گرفت این بود که محققان ایرانی را که در گوشه و کنار کشور پراکنده بودند یکدیگر بر دیک و آشنا سازد و این جمع رحمت کش ، سایر همکاران خود را در جریان تحقيقات جدید و تازه حوش بگذارند و از فعالیتهای یکدیگر مطلع شوند بدین جهت ، این اقدام دانشگاه تهران را یکی از اساسی‌ترین اقداماتی باید بشمار آورد که با الهام گروس از مشهور اقبالات آموزشی ، در طول عمر دانشگاه تهران صورت گرفته است

کنگره ایران‌شناسی دانشگاه تهران که در آمده به « کنگره تحقيقات

ایرانی » خوانده خواهد شد با پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آرمهر بزرگ از بشاران ، که در حمیف خط مشی کنگره تحقيقات ایرانی و دانشگاهها و بالاخص محققان و مسبعان ایرانی را به بهرس وجهی مشخص

مجله هم فعلاً ثابت است در صورتی که ارجحاً اهمیت موضوع صلاح بداند  
که این مقاله مجدداً در مجله بررسیهای تاریخی به چاپ برسد شاید بمورد  
وماسبت باشد

نادرود فراوان. محمد محمدی

هنگامی که موباب شاهنشاه آرمهر بدسگونه دربالار فردوسی طمس-  
 ابدار شد ، محققان و فصلاى ابرانى درباقيمد که فرمان مطاع شاهنشاه  
 دائر برانين اسب که مباحث بحففى مربوط به فرهنگ و بددن کهن ابرانى ،  
 در آمده ناند بوسيله محققان و فصلاى ابرانى مورد بررسى و بحقق قرار  
 گيرد و اس هشدار ، خاطره فرمانشاه ديگر شاهنشاه را که سالها پيش درباره  
 نارنج و نارنج بوسى ابران همان فرموده بودند دردهن محققان بد گونه  
 بداربمود

« سا کمون نارنج کشور ما نارعايت اصل حقيقى طلبى  
 بوشه شده اس ، برانر سا مائه همه آنچه بدو بن شده ،  
 بوشه ها و روايات مؤرخانى بوده اس که هر چند مانع  
 علمى آبان احرام ميگراريم ولى ميدانيم که در مورد  
 ما عالماً بي طرف نبوده اند »

سار پايان فراء پيام شاهنشاه آرمهر ، آفای عالمجاني رئيس دانشگاه بهران ،  
 طى سحاسبى اراسکه بش ار ۲۵۰۰ نفر اردانشميدان و فصلاى ابران و خارج و  
 بر دانشجويان علاقمند به منظور ابراد حطابه هاى بحففى و مباحثات علمى  
 دررشته ابران شناسى در کنگره گردآمده اند ابران خوشفوى کرد و اظهار  
 اميدوارى بمود که بسايج مداکرات شرکب کسندگان در کنگره مورد بوحه  
 ساير دانشميدان ابران شناس در سراسر جهان قرار گيرد

رئيس دانشگاه بهران ضمن بشرنج اهميت و طائف دانشميدان و محققان  
 کشور درساخت بکيه هاى پوشيده و ناداسيه در قسم هاى نارنج - جغرافيا -  
 ادب - دين - جامعه و هير ابران ، گفت

وطيعة هر دانشگاهى اسب که ضمن بدرس و بعلم راه هاى بحقق را بر-  
 حواساران بگشايد و وسائل و لوازم کار آنها را فراهم کند و بکي ارمقاصد و  
 هدف هاى عالى انقلاب آمورشى بمشرف دادن فعاليت هاى بحففى اسب و طبعاً  
 پروهش هاى که در رشته ابران شناسى بوسط دانشميدان و دانشگاهيان عرصه

می نمود و به وسیله جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی قراء شد<sup>۱</sup>، در رور چهارشنبه نازدهم شهر رور در نالار فردوسی داشکده ادب و علوم انسانی داشگاه بهران گشایش ناف

شاهنشاه آرنامهر در پیام خود به لزوم بشکل کنگره هائی مشاده کنگره مزبور اشاره فرمودند و نا اظهار این بکمه که

« بس ار کنگره جهانی ایران ساسان که بحب سرپرسی خودما در سال ۱۳۴۵ در بهران بشکل گردید و در آن مسائل ایران شناسی در سطح بین المللی مورد بررسی و بحلل قرار گرفت، طبعاً شناسیه بود که محافل علمی داشگاهی ایران ار حسمه های مختلف بحصه ای این مطالعات را بصورت دقیق بر ادامه دهید »

صمن اسکه لزوم بشکل کنگره هائی مشاده کنگره بحققان ایرانی را که در آمده ناند نشکل شوند با کند فرموده اند به فصور مؤسسات فرهنگی در دائر شدن کنگره ها و مجامع علمی و بحصه ای در طرف چهار سال گذشته سر اشاره فرمودند

در پیام شاهنشاه آرنامهر، نکات حردمندانه زیر بر سمع حاصران رسید

« بشکل کنگره ایران ساسی کمونی ار طرف داشگاه بهران نشان میدهد که داشگاهها و سایر مؤسسات علمی ایران و نیز محققان و فضلاء بر حسمه کشور بوطعه خود در اسمورد بحوبی نوحه دارند و آگاهانه میکوشند نا در رسمه های مختلف مطالعات ایران شناسی پژوهشهایی بوبن عرصه کنند و بسیاری ار مباحث بحصه ای مربوط به فرهنگ و تمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی قرار دهند و اینناح این بروهشها، دیگر محافل علمی جهان را بر بهره مند سازند »

۱ - من پیام شاهنشاه آرنامهر در آثار مجله درج شده است



## شعبه‌های کنکره :

شعبه	رئیس	دبیر
۱ - ادبیات معاصر ادران	دسح الله صفا	مطاهر مصفا
۲ - ناسماتسماسی و هم	عرب الله بگهان	رضا مسووی
۳ - تاریخ و جغرافیا ی نس اراسلام	عباس درباب حوئی	بهرام فره‌وسی
۴ - تاریخ و جغرافیا ی دوره اسلامی	محمد حسن گنجی	محمد اسمعیل رضوانی
۵ - جمعیات ادبی مربوط به ادران	دسح الله صفا	حسن سادات ناصری
دوره اسلامی		
۶ - دستور زبان فارسی	ارورر نابل خاندیری	مصطفی مهرنی
۷ - دین و عرفان و فلسفه	نجفی مهدوی	رضا داوری
۸ - ریاضیسماسی و لهجه‌های ادرانی	نجفی ماهیار بوانی	احمد بقلمی
۹ - علوم ادرانی	سید حسن نصر	مطهر دهمدار
۱۰ - کاماسماسی و نسخه سمناسی	محمد بقی مدرس رضوی	محمد بقی دانس بزوه
۱۱ - مردمسمناسی و فرهنگ عامه	محمد جعفر مخجوب	-

## شعبه ادبیات معاصر

۱ - ارر بگ (علامر صا)	بحول ورن عروصی در سحر فارسی معاصر
۲ - اسلامی بدوس (محمد علی)	احلاق و ادبیات
۳ - اوحدی (بکنا) (محمد)	مقاسسه شعر قدیم و معاصر
۴ - حکیمیان (ابوالفتح)	بقدی در اسعار اجتماعی معاصر
۵ - حندری (امیر عباس)	ارمیشآت قائم مقام ناحسی در مقفات
۶ - رؤ بانی (بداله)	بحراک بصوبر در فاضله دبور و فردا
۷ - سعدانی (عبدالطاف)	المجدید فی الشعر الفارسی
۸ - فرسندورد (حسرو)	دسمیه و اسمعاره و صور حبال در آثار چندشاعر معاصر
۹ - بورانی وصال (عبدالوهاب)	و بر گنهای فکری در سروده‌های ورن چهاردهم
۱۰ - بعمانی (حبس)	شعر فارسی ببحاه سال بئش

مشود از نمودهای برجسته و اصل در عرصه کارهای تحقیقی کشور و مورد استفاده و سنجش دانشمندان ممالک دیگر و مواقع خواهد شد و بر اساس این و مسائل قدیم و جدید آن را را و به دید و بررسی این اسان در صورتی که مسمی بر- روش علمی صحیح و دور از تعصب و هر نوع پیرانه باشد راه‌های نوینی به افق تحقیق و بررسی خارجیان می‌بماند

رئیس دانشگاه در حاشیه افروود در این کنگره با افرادی حوا و نامهای جدید آشنا میشوند و محال آن پیدا شده است که چهره‌های نو دانش باسروی جوان و شوق و شور بسیار در دسال خدمات در گذشته‌گان و اسادان باارزش کموبی تحقیقات و بحسبات خود را در معرض بررسی و سنجش قرار دهند آنگاه آقای حسن نصر رئیس کنگره و معاون آموزشی دانشگاه تهران اظهار داشت- هدف کنگره کموبی که بدسال یک سلسله محامع علمی و تحقیقی گشایش می‌باید، دید آوردن هماهنگی و رابطه بشتر علمی بین اسادان - محققان و دانشجوان ایرانی است که در دانشگاهها و سایر مراکز علمی کشور به پژوهش و تدریس و تعلیم اشتغال دارند و با کمون در این مقاس کمرب فرصت بهاس بردن و تبادل نظر با یکدیگر را داسه‌اند

وی اضافه کرد - حسن توجه دانشمندان و مؤسسات فرهنگی و دانشگاهی خارج نسبت باین مجمع نشانه آنست که کوششهای مستمر دانشمندان ایرانی در رسته‌های مربوط به تمدن و فرهنگ ملی خود اهمیت و حتمیتی جبهایی می‌باید و ایران بدرج بصورت مرکز جهانی استگونه مطالعات ایران سیاسی در می‌آید سپس پیام‌های رؤسای دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی آموزش کشور بوسیله دبیر کنگره خوانده شد

بدین ترتیب نخستین کنگره ایران شناسی دانشگاه تهران بر ناسب آقای دکتر سید حسن نصر رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی و معاون آموزشی دانشگاه تهران، بمدت پنج روز از صبح روز پانجمین ۱۲ تا دوشنبه ۱۶ سپهر نور در بارده سیمه تشکیل جلسات داد و ۱۴۷ بن از محققان در آن سحرانی کردند

## شعبه تاریخ و جغرافیای دوره اسلامی

- ۱ - امانی (مهدی) وضع جمعیت کمونی ایران
- ۲ - ناسایی یاربری (محمد ابراهیمی) ابراه ادرشم در تاریخ اقتصاد ایران
- ۳ - برادران (سروس) تاریخچه رورنامه نگاری در سرب
- ۴ - بسش (بمی) جغرافیای تاریخی مشهد
- ۵ - نایدار (موجهر) اسفادی ارنظره مسشرفان در ناره اقطاع
- ۶ - بهراسان (محمد) سکامل سیاسی ایران ارراوئه نطربه های معاصر
- ۷ - دهقان (ابوالحسن) نفود تمدن و فرهنگ ایرانی در شیه فاره همد
- ۸ - رسوائی (محمد اسمعیل) تاریخ ایران چگونه نایدندوبن شود
- ۹ - سوده (حسین علی) نقش مردم ایران در مدافعه ارنهاحم معولان
- ۱۰ - سهایی (علی اکبر) حایدان بلعمان و بختی در ناره بر حمه تاریخ طبری
- ۱۱ - صفائی (ابراهیم) حایدان عمید
- ۱۲ - فرمادهر مائسان (حناوط) حیمه های تاریخ بوسی دوران معاصر
- ۱۳ - فائیم مقامی (حهاگگر) اصول ندوبن تاریخ فاحاربه
- ۱۴ - کدی (سکی) مسائل تاریخ اجتماعی ایران
- ۱۵ - مشدور (محمد حواد) موفوف مسحد کسود سرب
- ۱۶ - مردامادی (مهدی) بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال اسرار الموحید
- ۱۷ - ناطق (هما) سید جمال الدین اسدآنادی و مطبوعات فرانسه
- ۱۸ - نبوی (حسن) لئون هوم فراسوی اطلاعاتی در ناره مشروطیت ایران مدکور
- ۱۹ - سکجو (مهنوش) در سهر نامه خطی
- بخشیدن اقدامات سیاسی و اسعماری دول
- انگلنس

### شعبه باستان‌شناسی و هنر

- ۱ - اسمروناح (داوند)
- ۲ - امداری (احمد)
- ۳ - بافراده (فرور)
- ۴ - سابی (ملک‌زاده)
- ۵ - دکاء (بحی)
- ۶ - رمابی (عماس)
- ۷ - سوده (موجهر)
- ۸ - فرای (ربچارد)
- ۹ - گروپ (گردد)
- ۱۰ - گلزاری (مسعود)
- ۱۱ - مسوفی (رضا)
- ۱۲ - مصطفوی (محمدبی)
- ۱۳ - ملک‌زاده (فرح)
- ۱۴ - مولوی (عبدالحمید)
- ۱۵ - نگهمان (عرب‌الله)
- ۱۶ - هیرفر (لطف‌الله)
- باسان‌شناسی بوشی حان بردنک ملادر
- سنگ‌ملهای مهرس در ساحمادهای قدیمی جنوب ایران
- شهادتی از مشوی در ناره‌نک ماحدیررگ سرامیک ایران
- صراحنابه‌های شاهنشاهی ساسانی
- بصور حدیدی از نقش حلقه نالدار هخامنشی و مفهوم آن
- آثار تاریخی مهم گماناد در فرو و وسطی
- دررسی آثار ساسانی گیلان و مار بدران چگونه انجام شد
- کاوشهای قصر ادوبصر (شمار قدیم)
- در ناره‌رندگی در رجب حمشد
- بارگه‌های باسان‌شناسی کرمانشاهان
- باسان‌شناسی سکرآناد فرو و
- گوناگونی کاشکاری معرق در معماری ایران
- مشرقه ساه اسماعیل صفوی
- سایراد کان در چهار فرسنگی مشهد
- حفاری هفبه
- اطلاعاتی بو از ازمینه‌دوره سلجوقی در اصفهان

### شعبه تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام

- ۱ - آنادانی (فرهاد)
- ۲ - حورسندان (واروز)
- ۳ - رضا (عباس‌الله)
- ۴ - سامی (علی)
- ۵ - صبا (محسن)
- ۶ - فره‌وشی (بهرام)
- ۷ - بروری (حمید)
- دس مادها
- باسان‌شناسی و تمدن اورارو
- اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در رورگنار ساسانی
- در اطراف فرهنگ و هیرا بران باسان
- بظرهای اقتصادی رردش
- پادان دوره ساسانی
- منشاء خط و سهم ایرانسان

- ۲۱- محقق (مهدی) تصحیح دیوان ناصر خسرو  
 ۲۲- موسوی بهبهانی (سیدعلی) اطلاعاتی در باره ضائق الدین بر که حمیدی  
 ۲۳- نشاط (سید محمود) نقش واره‌ها و برکت‌ها در آثار سعدی  
 ۲۴- هلمس (مانیکل) حافظ سیاسی در آمده  
 ۲۵- بوسقی (علامه حسن) شوح طبعی آگاه (عبد راگانی)

### شعبه دستور زبان فارسی

- ۱ - احسان (منصور) طبعه دمی ساختمان فعل فارسی امروز به  
 شیوه نو و بلی  
 ۲ - اربنگ (علامه رضا) صفت و نفس دسوری آن  
 ۳ - بدره‌ای (فریدون) اظهارات ساختمان‌های در زبان فارسی  
 ۴ - حراسانی (سید احمد) موافق رابطه و فعل در شخص و عدد نامسند  
 ۵ - خطیب رهبر (خلیل) ناوانسته مسنداله به ناخود مسنداله  
 ۶ - فردید (احمد) افعال معنی و فعلهای دو گانه  
 ۷ - فرسندورد (خسرو) بروهش در ریشه معاسه زبان فارسی  
 ۸ - کشاورز (کریم) با مخصوصا زبان یونانی  
 ۹ - مهری (مصطفی) افزایش حرف اضافه  
 ۱۰ - مینوی (محسن) برخی و برگهای دسوری گوش گیللی  
 ۱۱ - نایل جانلری (برور) «اگر» و برکت و کاربرد آن در گلستان  
 ۱۲ - نساری (سلم) ندون دسور زبان فارسی  
 ساختمان فعل در زبان فارسی  
 نکسان کردن املا فارسی

## شعبه تحقیقات ادبی مربوط به دوره اسلامی

- ۱ - احمد (نادر) بدیع الزمان در کوسه‌سبایی
- ۲ - امیری (موجهر) تحفه‌ات حدید در ناره کتاب الاسمه
- ۳ - امین رباحی (محمد) مصباح المعاملات قدیم ربین من رباضی فارسی
- ۴ - بحر العلومی (حسن) سهم اصعهای در ادب فارسی
- ۵ - حاکمی (اسدعلی) جهان بینی حافظ
- ۶ - حریرحی (فرور) نکای حمد در ناره سبک اسعار عربی هادف اصعهای
- ۷ - جهوی (عسگر) ارزش ادبی نسر ابوالفوح
- ۸ - حرانی (محمد) تجدد ادبی در گلستان و بوستان سعدی
- ۹ - سادات باصری (حسن) در کتب آفرینی در طرر ناره
- ۱۰ - سجادی (سیدصماء الدین) شرح اشعار حافظانی سروانی
- ۱۱ - سعار (جعفر) سمری در مسهای تاریخی فارسی
- ۱۲ - سیمدی (سید جعفر) محبوبات اسعار ابوری اسوردی
- ۱۳ - صراف (مرتضی) فلیدر
- ۱۴ - صفا (دیح الله) امین الدین بلانی
- ۱۵ - علی رضا (حکیم) اوضاع اجتماعی و ادبی ایران از دیدگاه ابن نمین
- ۱۶ - عروی (علی) بارنامه نویسی و بارنامه‌های موجود به پارسی
- ۱۷ - فرراد (مسعود) حافظ
- ۱۸ - کور (فوسه) اخلاق در ادبای فارسی بافرن همم
- ۱۹ - گلشی (عبدالکریم) تأثیر ادبای فارسی در آلمانی (بالکان)
- ۲۰ - منسی (جلال) و اسعار فارسی
- معرفی نك نسخه خطی فارسی

## شعبه زبانشناسی و زبانهای ایرانی

- ۱ - آبادانی (فرهاد) بحقیق دربارهٔ ك وارهٔ پهلوی
- ۲ - اعلم (هوشنگ) وارهٔ «بمشهورش» در فارسی ناسان و تحول بعدی آن
- ۳ - باطبی (محمدرضا) چندمعنائی و هم معنائی دروازه‌های فارسی
- ۴ - بعصلی (احمد) اطلاعاتی در بارهٔ لهجهٔ قدیم اصفهانی
- ۵ - نمره (بدالله) ساحتمان فوئولوزسکی سلات در فارسی لهجهٔ بهران
- ۶ - جعفری (علی اکبر) لهجه‌های فارسی باکسان
- ۷ - حسام‌زاده حمصی (حسنگر) لهجه روسای دوان کاررون
- ۸ - رضائی (جمال) گونش نمرحد
- ۹ - روافی (علی) چند وارهٔ ناساحمهٔ فارسی
- ۱۰ - رمردیان (رضا) ویرگهای گونش فانی
- ۱۱ - صادقی (علی اشرف) حذف گروه صامت از آغار کلمات فارسی
- ۱۲ - قرب (معصومه) سکایی چند دربارهٔ سواحهای زبان فارسی
- ۱۳ - کسوان (مصطفی) اعلام ناسانی و معانی آن در زبان کردی
- ۱۴ - میلانسان (هرمر) چند نکه در بارهٔ مصوبهای فارسی در گدسه و حال
- ۱۵ - بخعی (حسن) بردن و مادی در گونش اشهاردو گوشهای نانی مرگری
- ۱۶ - وپوفی (حسن) رابطهٔ امروزی زبان فارسی و اردو
- ۱۷ - بارمحمدی (لطف‌الله) محدودیت زبانشناسی مقابله‌ای در آموزش زبان خارجی
- ۱۸ - نمسی (عبدالعظم) معانی مخلف «هر» در شاهنامهٔ فردوسی

## شعبهٔ دین و عرفان و فلسفه

- ۱ - آشنایی (حلال)      سر فلسفه و عرفان اسلامی در ایران در چهار قرن اخیر
- ۲ - حلالی نائینی (محمد رضا)      کتاب الاضام
- ۳ - حبیبی (سید محمد باقر)      فائمی و فلسوف و عارف
- ۴ - دانش پروه (محمد بهی)      کیان داری و فلسوف
- ۵ - داوری (رضا)      انسان ساسی فلسفی در اسلام
- ۶ - سجادی (سید جعفر)      فلسفه اسلامی کلام اسلامی است
- ۷ - شاه حسینی (ناصر الدین)      نور چشمه
- ۸ - فردید (احمد)      حکمت اسلامی و افسام آن نابوچه ده
- ۹ - فرام (حمید)      صورت ساسی تاریخی
- ۱۰ - گرجی (ابوالقاسم)      مبادی عقاید عرفانی و ارزش اجتماعی و بررسی و دعاوی صوفیانه شاه ولی
- ۱۱ - مجتهدزاده (سید علم رضا)      ابرامان و علوم دینی
- ۱۲ - محجوب (محمد جعفر)      افکار اسماعیلی در اشعار براری و هسبانی
- ۱۳ - مشکوه الدینی (عبدالمحسن)      اصول و رسوم قیوت از نظر کاشفی
- ۱۴ - نصر (سید حسن)      مبادی فلسفه معبر له و ابر آن در فلسفه ملا صدرا
- ۱۵ - واعظ جوادی (حواد)      مطالعات فلسفی در ایران و اهمیت آن در آینده

پس Paulus Persa and MiskaWayh



## شعبه مردمشناسی و فرهنگ عامه

- ۱ - ادکائی (پروبر) فرهنگ عامه همدان
  - ۲ - انجوی شراری (سداوالعاسم) گردآوری مواد فرهنگ عامه نامردم
  - ۳ - حانمی (حسن) فرهنگ عامه بشانه بانداری مردم ایران
  - ۴ - روح الامینی (محمود) مردم نگاری و نقش آن در تحفیات مردم - سیاسی ایران
  - ۵ - گورگس (بمور) سرگذشت برانه های روسائی گیلان
  - ۶ - محجوب (محمدجعفر) فرهنگ حرفه ها و روش بدوین آن
  - ۷ - صفارزاده (جعفر) معرفی روسای معان
- پس از پایان جلسات سحرایی ها، در جلسه هیأت مدیره کنگره گزارشهای  
سبع کنگره مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات زیر اتخاذ شد

### تصمیمات کنگره :

بحسین کنگره ایران شناسی که به عبات برورد گارنکنا و با پیام مؤبرو  
نشوبق آمر شاهنشاه آرنامهر درداسگاه بهران آعارسد وار ۱۱ تا ۱۶ شهر نور  
۱۳۴۹ به اسکار داسگاه بهران واهمام دانشکده ادبیات وعلوم انسانی و  
کمانحابه مر کری و مر کراسناد آن داسگاه بر گدار گردید ار کوشنهای  
اساسی ولارمی بود که در راه بمشرف بحفیات ایرانی و ایجاد ارباط دائم میان  
دانشمندان و محفیان این رسنه به حصول بنوسب و طمعان با انعماد اجلاسه هائی  
که در سالهای آسده بشکیل حواهدشد موحیان آن فراهم شده است که میان  
محفیان داخلی و خارجی در رسنه های ایران شناسی تبادل افکار و اطلاعات علمی  
بش ارپیش ایجاد شود

در این کنگره که دارای بارده شعبه بود جمعا ۲۲۷ دانشمند و محفوق  
حضور داشتند و از این عده ۱۷ نفرار کشورهای دیگر سر کب کرده بسودید و

### شعبه علوم قدیم ایرانی

- ۱ - در کشلی (مهدی) اصالت موسیقی ایرانی
- ۲ - حسب الهی بود (ابوالقاسم) سهم ایران‌سان در بناگذاری علوم اسلامی
- ۳ - حدادحسینی (دکتر سهراب) برشکی و تأثیر آن در ادبیات ایران
- ۴ - رربات خوئی (عماس) کتاب الصدیه انور یحان سروی
- ۵ - سیمایی (حسینعلی) گناههای گمنامی راری
- ۶ - عمادی (عبدالرحمن) گاه شماری کهن دلمی
- ۷ - علمبی (نصرالله) رباعیات حمام و معادلات در حه دوم کامل
- ۸ - قربانی (ابوالقاسم) بحثی در آثار رباصی سوسی
- ۹ - مرمطهری (هوسنگ) رابطه هندسه کمویی و هندسه سفا

### شعبه کتابشناسی و نسخه شناسی

- ۱ - احمد (بدیر) معرفی نسخه مجموعه محمد بن نعمور
- ۲ - ادکائی (بروین) نوار حج گمشده همدان
- ۳ - افشار سراری (احمد) راد آ حزب عراقی
- ۴ - جلیلی (محمد حسن) نسخه خطی فرهنگ اسمائلی به فارسی  
ار سده ۱۷
- ۵ - دانش بروه (محمد بی) نسخ آثار عماد الدین محمود سراری
- ۶ - رعنا حسینی (گرامب) نسخه حدید و قصص الانباء
- ۷ - سروانی (محمد) نسخه‌های آثار عبدالله انصاری
- ۸ - همایون مرخ (رکن الدین) نسخه‌های بادر
- ۹ - مروی (احمد) محیی و آثار نسخه‌های خطی فارسی

محل دبیرخانه ثابت کنگره در دانشگاه تهران و در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آن خواهد بود

۴- اعضای کنگره که همه به میل شخصی و با هزینه خود در سن مجمع شرکت کرده اند ادامه این روش را که مرسوم کنگره های ملی است مناسب میدانند

۵- توصیه میشود که علاوه بر شعب مختلف کنگره يك سا چند محاس علمی همراه با هر کنگره و در کنار جلسات آنها تشکیل گردد تا متخصصان خطابه های در آن موضوع معین تهیه کنند

۶- توصیه میشود که شعبه ای برای مطالعات اجتماعی مربوط به ایران در کنگره آینده ایجاد شود

۷- توصیه میشود که انجمن های خاص در زمینه های تاریخ، تحقیقات ادبی، باستان شناسی، فلسفه و علوم و نظائر آنها توسط محققان و متخصصان تأسیس شود ضمناً اعلام میشود که عده ای از ریانشناسان تأسیس انجمن ریانشناسی و انجمنه سیاسی ایرانی را تابه گذاری کردند

۸- توصیه میشود که مراجع و سازمان های فرهنگی و دانشگاهی با همکاری یکدیگر و بر اساس برنامه های منظم نسبت به تصحیح و چاپ مئون مربوط به علوم و فلسفه در ایران اقدام کنند

۹- توصیه میشود که گروه ریانشناسی دانشگاه تهران هر چه رود و بوسیله بر حمة مجموعه کتبه های ایرانی پیش از اسلام را بریان فارسی فراهم سازد

۱۰- توصیه میشود که با تصویب قانون مربوط به سازمان اسناد ملی هر چه رود و بر اوراق و اسنادی که در وزارتخانه ها و سازمان های دولتی موجود است و طبق قانون استفاده از آنها مجاز خواهد بود در دسترس محققان قرار گیرد و با وقتی که قانون مذکور به مرحله اجرا در نیامد بررسی داده شود که اسناد و مدارك تحقیقاتی که در کتابخانه ها و کتابخانه های دولتی قرار دارد در دسترس محققان گذارده شود ضمناً چون تهیه عکس و میکروفلم از کتب و اوراق و

جمعا در شعبات مذکور ۱۴۴۰ حطانه فرائب گردید در هر يك از شعبه ها بجر  
اعضای رسمی کنگره عده ای از علاقه مندان و مخصوصا دانشجويان حضور  
یافتند

اینك كه كار كنگره پایان پذیرفته است بصمیمات و بوضبه های مدكور  
در زیر به منظور تأسیس اعصای كنگره و اعلام شدن به اطلاع رسانیده میشود  
۱- به پیشنهاد رئیس دانشكده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و  
به منظور بنامر عنوان نام كنگره از بن پس كنگره بحقیقات ایرانی خواهد بود  
كه اولین اجلاس به آن به نام بنخستین كنگره ادبیاتشناسی در تهران برگزار  
گردید

۲- به منظور آنكه محققان رشته های ادبیاتشناسی مبطما ارفعالسهای  
بكدیگر مطلع شوند و بحقیقات حدیدعرصه گردد هما بطور كه در پیام ساهمشاه-  
آرنامهر مفر ر شده است این كنگره در هر سال بشكل مگردد

۳- برای پیش بینی کارهای مربوط به كنگره در آینده و بررسی نحوه  
تأسیس اتحادیه داخلی ادبیاتشناسان و سر بحقوق بنشدن به بشکل انجمنهای  
مربوط به رشته های مختلف ادبیاتشناسی كمیته ای مرکب از افراد مدكور در  
دیل به نام كمیته مرکزی اتحاد مسود

### اعضای مقیم تهران:

جمشید دهم- پرویز نابل جانلری- علامعلی رعدی آذر حشی- دسح الله  
صفا- محسنی منوی- سید حسن نصر- حسن نعمائی و ابرح افشار

### اعضای مقیم شهرهای دیگر:

اصفهان	د کمر عبداللایی نواب
سمرقند	موجهر مرصوی
شیراز	عبدالوهاب نورانی وصال
مشهد	جلال منینی

## مجلس، روز گداشت

### ابن الفضل بیرونی، دردانشگاه مشهد

این مجلس که بمطور در گداست ابوالفضل بیرونی مورخ و نویسنده  
در گ ایرانی قرن چهارم هجری تشکیل شده بود بنام شاهنشاه<sup>۱</sup> در روز  
۲۱ شهریور در دانشگاه مشهد گسایش یافت

حسابات مجلس بمدت پنج روز (۲۱-۲۵ شهریور) دائر بود و بطوریکه  
درنامه طبع شده آن نشان میدهد فاعدا میبایستی ۴۰ تن از محققان در  
حسابات مجلس، سخنرانی هائی ابراد کرده باشند [۱] و حال آنکه نااهمیت و  
مقام علمی که بیرونی در رسته تاریخ نویسی ایران دارد انتظار مبرف تعداد  
سخنرانان، خیلی بیشتر از این عده باشد و اسمعنا بشماری در این زمینه از  
طرف محققان بعمل آید ولی طاهرا نسبت آنکه دانشگاه مشهد بشمارای ارفصلا  
و محققان را از تصمیم خود بی خبر گذاشته و نا در خبر کرده بود آنگونه  
که میباید اسمعنا شد اما در صورت تشکیل چنین مجالسی که حاکی از  
حوسبانی و قدردانی از بررگان علم و ادب و تحلیل از خدمات فرهنگی و مقام  
علمی آنان است بسیار بجا و ساینده میباشد

۱- من بنام شاهنشاه آردنامهر در آغار مجله درج شده است

اسناد پراکنده در خارج و داخل از لوازم حتمی کار جمع‌آوری است پیشنهاد میشود که دانشگاه تهران حداکثر کوشش را در تکمیل مجموعه‌های کتابخانه‌ای مرکز برای خود در زمینه‌های ادبیات‌شناسی انجام دهد

۱۱- بوضوح مسود که در کنگره‌های بعد و سایل ناردند از آثار تاریخی و حقایق جدید که نزدیک به شهر محل تکمیل کنگره قرار دارد همزمان با تکمیل کنگره فراهم گردد

۱۲- بوضوح مسود که در کنگره‌های آینده به اسنادهای کتب خطی و اسناد و اوراق قدیمی مخصوصاً آنچه در خانواده‌ها و مجموعه‌های خصوصی در آن ناحیه وجود دارد بشکلی سود

۱۳- بوضوح مسود که مراجع و سازمانهای فرهنگی و آموزشی کشور به معلم رمنده‌های مختلف معارف ایرانی و زبان فارسی توجه خاصی مبذول دارند

۱۴- بوضوح مسود که شورای هماهنگی دانشگاهها و سایللی اتحاد کنند که اسنادان و مشخصات هر يك از رشته‌های جمع‌آوری ایرانی که در سطح دانشگاهی تدریس مسود برای تبادل اطلاعات و افکار و استفاده از تجربیات یکدیگر هر چند کم، مجامع علمی بشکلی دهند

۱۵- بوضوح می‌سود که مراجع و سازمانهای فرهنگی و کتابخانه‌های کشور در حریداری و حفظ نسخ خطی و معرفی و فهرست‌نویسی و عکسبرداری آنها پیش‌ازین اقدام کنند

۱۶- دعوت دانشگاه مشهد به منظور آنکه دومین کنگره جمع‌آوری ایرانی در مشهد توسط دانشکده ادبیات و علوم انسانی آن دانشگاه بشکلی سود با حسن قبول و بشکر بدیده مسود و کمیته مرکزی مأموریت دارد که در بر گداری کنگره دوم با دانشگاه مشهد همکاری کند

قدم شرق شرق کتب نموده و درباره اشباهات تاریخی در تاریخ شرق سحرانی  
 نمودند از سحرانهای حالت در کنگره سحرانی ادو پرون نامیده فراسه  
 در ناره ریان و تاریخ، سحرانی آلررد دوبرک از کانادا درباره تاریخ در چهار  
 راه علوم انسانی، سحرانی نمودور پایا دوبرولوس از فرس درباره روش علوم  
 اجتماعی در تحقیقات تاریخی، سحرانی و دلاوااسکی از روسیه شوروی در  
 ناره جهان قدم و شرق باستان، سحرانی خام م ر آروبووا از روسیه در ناره  
 فرمانی از نادرشاه، سحرانی دورسک فراسنس از امریکای مرکزی درباره  
 مبلغان مذهبی یونان و کلمساهای عربی در مشرق در فرون وسطی، سحرانی  
 و بلس آلر از کانادا در ناره شرح حال از بطر تاریخی، سحرانی او بو کسکی از  
 انگلستان درباره روابط براس ها و روسیه بین فرهای ۱۱ تا ۱۵، سحرانی بروز-  
 پرو از ایتالیا درباره سحرش قدرهای سیاسی از ادیان باستانی، سحرانی  
 لتوینسکی از روسیه در ناره تاریخ نگاری در ناحکستان در سالهای ۱۹۶۹-  
 ۱۹۱۷، سحرانی اوفیموا وی از روسیه شوروی در ناره مبادلات عمومی به  
 تاریخ انبالات معجده امریکا، سحرانی کاسپاراک از هلند درباره تاریخ کتاب  
 شناسی و فهرست نگاری در هلند و مامند آن

در پنجمین جلسه پس از انرا بطو افساحه هیأت های ایتالیا، ژاپن، رومانی،  
 بلغارستان، مغولستان کتابهایی را که در فاصله دوازدهمین کنگره جهانی  
 تاریخ با سیردهمین کنگره درباره تاریخ و کتابشناسی در کشورسان چاپ  
 شده بود به قدم رئیس کنگره نمودند.

در مدت تشکیل کنگره نمایشگاه کتابهای تاریخی درباره شرق و اروپا  
 و امریکا در دانشگاه مسکو بر پا بود و برنامه های علمی و بازدید از آرسنو  
 دولتی و کتابخانه ها و موزه ها در حران بود

سحرانیهادر جلسات کنگره در نادهای فرانسه، انگلیسی، روسی و آلمانی  
 بود که در حسن سحرانی سحرانان با گوشی مخصوص ترجمه هر يك از  
 زبانها را می شنیدند

## سیزدهمین کنگره جهانی علوم تاریخ

سیزدهمین کنگره جهانی علوم تاریخ از ۲۵ مهرماه تا دوم شهریورماه سال جاری (۱۶ تا ۲۳ اوت) در شهر مسکو تشکیل یافت.  
حسین کنگره با آئین خاص و حضور چهار هزار نفر از اعضای کنگره و دعوت شدگان از سراسر جهان در سالار کنفرانسهای کرملین تشکیل شد.

### هیأت رئیسه

رئیس هیأت رئیسه، معتمد آفای بلهارس دانشمند و مؤرخ بلریکی بود و نائب رئیس کنگره یکی م باری سافر از امریکا و دیگری م آ آ گورنر آکادمیس روسیه شوروی بودند.

دبیر کل کنگره مشیل فرانسوا از فرانسه و حرا به داران شارل بوده از سوئیس بود. تعداد شرکت کنندگان از ایران یک نفر از هندوستان ۴ نفر از برکنه ۱۲ نفر از فرانسه ۱۶۸ از آلمان غربی ۱۱۶ از ۷۶ اسبیا ۸۵ سوئد ۶۸ امریکا ۲۱۹ یوگوسلاوی ۱۱۴ هلند ۵۰ انگلستان ۱۹ مجارستان ۱۰۶ اسپانیا ۱۷۰ چکوسلواکی ۱۳۵ از اسالما ۱۲۹ بایریت برگرین اجتماع مؤرخان جهان در این کنگره گرد آمده بودند در میان هیأتها سخصبهای بررگ و مؤرخان و آکادمیسینها و نویسندگان معروفی بودند از جمله فایفانی بحسب ورر سابق اسالما حرو هیأت بود.

جلسات بعدی کنگره در دانشگاه دولتی مسکو که ساحمان بسیار بررگی است تشکیل یافت و در تمام مدت تشکیل جلسات پرچمهای کشورهای شرکت کننده در جلسات در میدان جلوه دانشگاه باهمرار بود کنگره دارای چندین شعبه بود از جمله شعبه تاریخ قدیم شرق، تاریخ ادیان، تاریخ معاصر، تاریخ اروپا، تاریخ امریکای لاسن و غیره.  
نماینده ایران در کنگره، آفای مجیدیکائی بودند که در شعبه تاریخ



هنر معماری در سرزمینهای اسلامی

نوشته ح. هوگ - ترجمه دکتر پرویز رجواند  
۹۹ص - ۱۳۷ گراور و کلبشه - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸

در آخرین لحظاتی که محله دربر جاب بود کتاب «هنر معماری در سرزمینهای اسلامی» بدست ما رسید. شروان وساده این کتاب که در آن از هنر معماری بعضی از کشورهای اسلامی گفتگو شده حاکی از تسلط مرحوم بر دو زبان فارسی و فرانسوی است. اگرچه موضوع کتاب کاملاً فنی است و فصول در صحت و سقم مطالب آن حق اسنادان باستانشناسی است ولی بطوری که از مقدمه کتاب برمی آید «کتاب نوشته‌های این کتاب و همه بطرات نویسنده آن نمی تواند بی حوصله و چرا مورد قبول قرار گیرد» و مرحوم فاصل آن نسبت به کتاب بطرات و عقاید نویسنده کتاب، بطر موافق ندارد»

سبب کفایت مرحوم تا این اظهار نظر فاطم و صریح علاوه بر آنکه قسمی از مدیر حیات و مطالب کتاب را رد میکند و در سطح احاطه مرحوم را هم در موضوع کتاب می رساند، اصلی را بر در روش کار ترجمه ارائه می نماید و آن چنین است که برخلاف اکثر مترجمان که سعی میکنند همه جهت از محتویات کتابی که ترجمه کرده اند و عقاید و بطرات نویسنده آن دفاع کنند، مرحوم کتاب حاضر، مدیر حیات و مطالب کتاب مورد ترجمه خود را با قبول محض و بطر تسلیم نمی پذیرد

از محسبات کتاب حاضر وجود مجموعه ای از عکسها، نقشه ها و پلانهای مناسبی است که در پایان کتاب افروده شد (۱۳۷ قطعه) و این مجموعه در روشن کردن بسیاری از حقیقات و تفصیلات که در متن کتاب آمده است کمک بسیاری کند اما این نکته را هم باید گفت که منابعه کتاب، فهرست اعلام ندارد و علاوه بر این بود مترجم دانشمند آن، فهرستی هم از اصطلاحات معماری و باستانشناسی که به فارسی در کتاب به کار رفته و همچنین معادل فرانسوی آنها، در پایان کتاب می افروزد و بدو بعهد می آید این بقیه نزر گشت که منابعه در اکثر مشربان علمی و ترجمه‌های فارسی هنوز باقیست.

جلسه واجتماع برگزار تاریخ‌دانان جهان با صافی که در شب دوم  
شهر نورماه در مهمانسرای برگزار آریابو از طرف آکادمی علوم و برو کف  
ریاست اسیمو تاریخ‌شناسی برپاسد بنان رسد  
چهاردهمین جلسه عمومی کنگره جهانی علوم تاریخ بموجب قطعنامه  
صادره از واشنگتن تشکیل خواهد شد

# مجله بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرنگت دکتر جهانگیر قائم مقامی

مدیر داخلی ستوان یکم مجید وهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران سناسی - نشریه ساد بزرگ ارتساران  
بخس تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک

نسانی نسی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲۴۲۲

برای نظامیان و دانشجویان	۳۰ ریال
برای غیر نظامیان	۶۰ ریال

بهای هر شماره مجله

برای نظامیان و دانشجویان	۱۸۰ ریال
برای غیر نظامیان	۳۶۰ ریال

بهای اسراک سالانه ۶ شماره  
در ایران

بهای اسراک در خارج از کشور : ۶ دلار

برای اسراک وجه اسراک را به حساب ۷۱۴ بانک مرکزی با ذکر جمله « ناس  
اسراک محله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را با نشانی کامل خود به دفتر  
محله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی کتابفروشیهای ، طهوری - شعبات امرکسر - بدل

افباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران

این مجلات نیز بطور منظم در ارتش شاهنشاهی انتشار مییابد :

- |   |         |
|---|---------|
| ۱ - مهنامه ارش                            | یکماهه  |
| ۲ - مهنامه نیروی رمسی شاهنشاهی            | «       |
| ۳ - مهنامه سروی هوائی شاهنشاهی            | «       |
| ۴ - مهنامه سروی دریائی شاهنشاهی (پك دریا) | «       |
| ۵ - مجله دادرسی ارش (مهنامه فضائی)        | «       |
| ۶ - شریه اداره کمنرولر                    | سه ماهه |
| ۷ - مجله کابون بارشسمگان                  |         |



# **Barrasihâ-ye Târikhi**

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT - MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL DR DIAHANGUIR GHAMMAGHAMI

ADRESSE

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT 6 DOLLARS POUR 6 NOS

